

مقدمه

در تاریخ شیعه، اشعریان در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً احادیث آن بزرگواران نقش ممتازی داشته‌اند. پیشینه این خاندان به پیش از اسلام باز می‌گردد. آنان پس از اسلام آوردن، در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشمول عنایات آن بزرگوار بودند. اشعری‌ها از حجاز به عراق مهاجرت نمودند و در اواخر قرن اول هجری، روی به ایران آورده، یکی از مهم‌ترین مراکز نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در قم بنیان نهادند.

ائمہ اطہار علیہم السلام بارہا اشعریان را مدح کردند. امام صادق علیہ السلام خاندان اشعری را خاندان نجیبان و «عمران اشعری» را «نجیبی از خاندانی نجیب» خواندند! شماری از اشعری‌ها جزو اصحاب ائمہ علیہم السلام و راویان احادیث ایشان بودند و برخی از مشایخ حدیث، به ویژه مشایخ قم، مانند: علی بن بابویه، شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، محمد بن حسن صفار، محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی از آنان روایت کرده‌اند.

نقش مهم شناخت رجال حدیث در جدا سازی احادیث در ست از نادر ست و همچنین نبود تحقیقی مستقل و منسجم درباره اشعریان، انگیزه‌های نویسنده برای نگارش این کتاب است.

کتاب در ۴ بخش و ۶ فصل تنظیم شده است: در بخش نخست، کلیاتی درباره اشعریان طی دو فصل آمده است: فصل اول به مقدماتی برای شناخت اشعریان و فصل دوم به اسلام آوردن آنان اختصاص یافته است.

در بخش دوم، فعالیت‌های اشعریان در خارج از شبه جزیره عربستان بحث شده است. این بخش به دو فصل «عراق» و «ایران» تقسیم شده است:

فصل نخست، به شاخه‌های خاندان اشعری در عراق، فعالیت‌ها و مذهب آنان و فصل دوم به مهاجرت و حضور گسترده اشعریان در مناطق جبال، به ویژه قم و قیام‌های قمی‌ها علیه حکومت مرکزی پرداخته است.

بخش سوم در دو فصل به چگونگی گرویدن اشعریان به تشیع و نقش آنان در گسترش آن مذهب اختصاص یافته است: در نخستین فصل، چگونگی ارتباط اشعری‌ها با مکتب تشیع و بررسی گرایش مردمان مناطق جبال به آن مکتب و احتمال تأثیر پذیری آنان از تشیع اشعریان، مورد کاوش قرار گرفته و در دومین فصل، خدمات اشعریان به شیعه مطرح شده است.

به سبب اهمیتی که محدثان اشعری در ترویج مکتب تشیع داشته‌اند، بخش چهارم به معرفی محدثان و راویان این خاندان پرداخته و حجم بیشتر کتاب را به خود اختصاص داده است. در این بخش، بیش از ۱۳۰ تن از محدثان و سایر سرشناسان اشعری معرفی شده و از نگاه رجالی -

تاریخی، شخصیت آنان کاوش شده است و در صورت اختلاف نظر کارشناسان، سعی بر آن است تا نظر درست ارائه شود.

از آنجا که از برخی اشعریان، اطلاع کافی نداریم و نقشی در خور نیز در حدیث و تاریخ نداشته اند و برای پرهیز از زیاده نویسی، تنها فهرستی از ۴۲ تن از آنان را در انتهای این بخش ملاحظه خواهید کرد.

و چون جمعی از محدثان و دیگران در زمره موالی اشعریان بوده و از اشاعره اصیل به شمار نمی رفته اند، جهت دوری از اشتباه، فهرستی از این گروه - با اشاره به نکات مهم زندگی ایشان - در پایان کتاب ذکر شده است.

در پایان بر خود لازم می بینم که از زحمات مرحوم استاد علی اکبر غفاری قدردانی و تشکر نمایم، آن بزرگوار با دقت ویژه ای دست نوشته اینجانب را ملاحظه نموده و در مواردی نه چندان اندک نظر خود را مرقوم نمودند که در موارد ضروری در پانوشتها به آنها اشاره شده است.

از دست اندرکاران کنگره بزرگداشت مقام حضرت معصومه علیها السلام که زمینه چاپ و انتشار این نوشتار را فراهم نموده اند به ویژه آقایان حجة الاسلام والمسلمین احمد عابدی و حجة الاسلام والمسلمین عبدی نیز قدردانی و تشکر می نمایم و از درگاه ایزد منان برای تمامی خادمان خاندان علم و عصمت توفیق روزافزون را خواستارم.

رضا فرشچیان

کلیاتی درباره اشعریان

فصل اول

مقدماتی برای شناخت اشعریان

جوهری می گوید: «اشعر» یعنی کسی که بدنش پُر مو است. «رجل اشعر» یعنی «کثیر شعر الجسد».⁽¹⁾

نیای خاندان اشعری، «نبت بن ادد» پُر مو زاده شد؛ بدین سبب، وی را «اشعر» نامیدند. سمعانیاز ابن الکلبی نقل می نماید: «انما سمی نبت بن ادد... الأشعر لأنَّ أمّه ولدته وهو اشعر والاشعر علی کلی شیء منه»⁽²⁾. «علاوه بر وی، ابن ماکولا، ابن اثیر، قلقشندی، سیوطی و ابن عبد البر بدان اشاره نموده اند»⁽³⁾.

سمعانی و ابن اثیر، «اشعر» را به فتح الف و سکون شین و فتح عین و سکون را می دانند: «الاشعری» به فتح الالف و سکون الشین المعجمه و فتح العین المهمله و سکون الراء⁽⁴⁾.

اشعریون، اشعرون و اشاعره، جمع کلمه «اشعری» هستند⁽⁵⁾.

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه وآله فرمود:

«أَنی لأعرف منزل الأشعریین باللیل لقراءتهم القرآن»⁽⁶⁾

جوهری می نویسد: عرب با حذف دو یاء نسبت، اشعرون می گویند؛ مانند: جاءتک الأشعرون⁽⁷⁾. در قصیده ای از ابوطالب آمده است:

و حیث ینیخ الاشعرون رکابهم

بمفضی السیول من اساف و نائل⁽⁸⁾

ابن الغضائری از حسن بن حمد بن بندار قمی روایت می کند: هنگامی که محمد بن اورمه به غلو متهم شد، اشاعره در صدد قتل وی برآمدند: «ان محمد بن اورمه لما طعن علیه بالغلو، بعث الیه الاشاعره لیقتلوه»⁽⁹⁾

علامه شوشتري در بيان مراد از اشاعره می گوید: اشاعره نَسَبی مراد است که احمد اشعری و اتباع اویند؛ نه پیروان مکتب ابوالحسن اشعری: المراد بالا شاعره نَسَباً - ای احمد الا اشعری و ذووه - لا الاشاعره مذهباً، الاشعری المعروف و اتباعه⁽¹⁰⁾.

اگر چه هر سه نوع جمع در مورد این خاندان به کار برده می شود، ولی اینان بیشتر به اشعریون معروفند تا اشعرون و اشاعره.

بررسی نسب اشعریان

در این قسمت، ابتدا اصل و نسب اعراب را معرفی می کنیم و آن گاه به نسب اشعریون می پردازیم.

اصل و نسب عرب ها

اعراب را فرزندان اسماعیل و قحطان دانسته اند. برخی قحطان را نیز از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته اند بنابراین اسماعیل پدر اعراب به شمار می رود.⁽¹¹⁾

صاحب العبر می نویسد: به لحاظ این که تمامی قبایل عرب از عدنان و قحطان می باشند، اسماعیل، پدر همه اعراب به شمار می رود: «و علی هذا یكون جمیع العرب من ولد اسماعیل علیه السلام لان عدنان و قحطان یتوعلان بطون العرب القحطانیة و العدنانية»⁽¹²⁾.

سمعانی در الانساب، بابی را به نام «فصل فی نسب العرب و اصلهم» بدین موضوع اختصاص داده است. وی در این باب، حدیثی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل می نماید که بر طبق آن، عرب از نسل «سبأ» می باشد⁽¹³⁾ که منافاتی با قحطانی بودن اعراب ندارد؛ زیرا سبأ، نیز از اولاد قحطان به شمار می رود⁽¹⁴⁾.

جدّ اعلای اشعریان

بنا بر نظر علمای انساب و تراجم، نسب اشعریان به شخصی به نام اشعر و از او به سبأ⁽¹⁵⁾ و سپس به قحطان می رسد.⁽¹⁶⁾ بنابراین، اشعریان از اعراب اصیل به شمار می روند.

در باب این که اشعر کیست بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. چهار نظر درباره «اشعر» وجود دارد:

1. اشعر، فرزند سبأ

«ابن عبد البر» می گوید: برخی معتقدند «اشعرون» فرزندان «اشعر بن سبأ» می باشند و حدیث «قُرْوَ بن مُسَیْک» دلیل بر این مدعا است.⁽¹⁷⁾ وی و جمیع نظیر ترمذی، مسعودی، محمد بن حبان و سمعانی این حدیث را در کتاب های خود نقل کرده اند.⁽¹⁸⁾ در حدیث آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: سبأ چیست؟ زمین است یا زن؟ آن حضرت فرمود: تیره اعراب؛ وی مردی است که پدر جمعی از اعراب است. آن حضرت، ضمن شمارش، به اشعریون نیز اشاره فرمود:

عن فروه بن مسيك المرادی قال: اتيت النبی فقلت: یا رسول الله... فقال رجال یا رسول الله: ما سبأ؟ ارض ام امراه؟ قال: ليس بارض و لا امراه و لكنه رجل ولد عشرة من العرب فتیامن منهم سته و تشأم منهم اربعة... و اما الذين تیامنوا: فالازد و الاشعريون و حمير و مذحج و أنمار و كنده⁽¹⁹⁾.

«جوهری» و «صاحب حماء» بر این باورند که اشعر، فرزند سبأ می باشد⁽²⁰⁾ و نسبتش تا قحطان چنین است: اشعر بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان.

«قلقشندی» در مورد نظر «صاحب حماء» می گوید: بنو اشعر بر طبق رأی «صاحب حماء»، قبیله ای از قحطانیه می باشند که فرزندان اشعر بن سبأ هستند و «صاحب حماء» ابوموسی اشعری صحابی را از آنان دانسته است⁽²¹⁾. وی در جای دیگر، در مورد نظر جوهری و صاحب حماء می گوید: بر اساس این نظر، اشعر بن سبأ برادر حمیر و کهلان می باشد:

والذی ذکره الجوهری ان الاشعر، ابن سبأ، اخ لحمیر و کهلان و تابعه علی هذا، المؤید صاحب حماء فی تاریخه⁽²²⁾.

2. اشعر، نبت بن ادد بن زید است

بنا بر نظر بسیاری از علمای انساب و تراجم، مانند ابن کلبی⁽²³⁾، ابن ماکولا⁽²⁴⁾، ابن حزم⁽²⁵⁾، ابن اثیر⁽²⁶⁾، ابن سعد⁽²⁷⁾، بلاذری⁽²⁸⁾ و سیوطی⁽²⁹⁾ اشعریون منسوب به «نبت بن ادد» هستند و نسبشان تا سبأ چنین است: نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ.

قلقشندی نام پدر اشعر را «أد» دانسته و نسب وی را همانند ابن خلدون تا کهلان رسانده است⁽³⁰⁾.

3. اشعر، فرزند نبت بن ادد است

ابن هشام، اشعریون را فرزندان «ا شعر بن نبت بن ادد» دانسته و بر خلاف نظر دیگران، نبت را پدر اشعر می داند. وی نسب اشعر را به گونه ای دیگر به سبأ می رساند: و الاشعريون بنو أشعر بن نبت بن ادد بن زید بن همیر سع بن عمرو بن عریب بن یشجب بن زید بن کهلان بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان⁽³¹⁾.

4. اشعر، فرزند مذحج بن ادد است

ابن هشام می گوید: برخی عقیده دارند که اشعر، فرزند «مذحج بن ادد» - برادر نبت - می باشد: و یقال اشعر بن مالک و مالک مذحج بن ادد بن زید بن همیر سع⁽³²⁾.

زادگاه اشعریون

بنا بر نظر ابن هشام⁽³³⁾، سمعانی⁽³⁴⁾، ابن حزم اندلسی⁽³⁵⁾، یعقوبی⁽³⁶⁾، ابن اثیر⁽³⁷⁾ و جوهری⁽³⁸⁾، «یمن»، زادگاه اصلی اشعریون است. آنان در «زَیید»⁽³⁹⁾ (حُصیب) و «رَمَع» می زیستند. در تاریخ قم آمده است: کلبی و هیثم بن عدی گویند که اشعریان و بنی عک بزَیید و رمع فرود آمدند... و این دو شهر از آن اشعریان است⁽⁴⁰⁾.

در مراد اطلاع آمده است: زبید نام یک وادی در یمن است و در آن شهری به نام حصیب وجود دارد. امروزه به حصیب، زبید گویند⁽⁴¹⁾.

ابن ابی دمیئه همدانی، حصیبرا سرزمین اشعریون می داند:

«حصیب، قریه زبید است و آن سرزمین اشعریان است و در برخی نقاط آن بنووافد با اشعریان آمیخته و هم مسکن شده اند⁽⁴²⁾». «و رمع را قریه ابوموسی دانسته اند. رمع در بلاد اشعریون و در نزدیکی زبید می باشد⁽⁴³⁾».

اشعریون پس از مهاجرت بسوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام آوردن، به علت جنگ ها و فتوحاتی که باعث گسترده شدن حوزه نفوذ اسلام شد، به گوشه و کنار جهان اسلام کشانده شدند؛⁽⁴⁴⁾ از جمله به عراق، ایران، شام و اندلس مهاجرت کردند.

ابن حزم می گوید: گروهی از اولاد ابوموسی در بصره و کوفه می باشند: «ولهم باله صرة و الكوفة عدد⁽⁴⁵⁾» «و طبری از حضور اشعریون در کوفه یاد کرده است⁽⁴⁶⁾».

نویسنده تاریخ قم، علل هجرت اعراب اشعری به قم و آوه را ذکر کرده⁽⁴⁷⁾ و ابن حزم از حضور آنان در قم سخن گفته است،⁽⁴⁸⁾ که این شاء الله در بخش دوم کتاب به آن خواهیم پرداخت.

در مورد اشعریون شام می توان به برخی از محدثان شامی که اشعری بوده اند اشاره نمود؛ مانند: شهر بن حوشب⁽⁴⁹⁾، حارث بن حارث⁽⁵⁰⁾ و عبد الله بن سالم⁽⁵¹⁾، که در بخش رجال درباره آنان سخن خواهیم گفت.

ابن حزم از سکونت اشعریون در اشییلیه⁽⁵²⁾ و ریه⁽⁵³⁾ واقع در اندلس یاد کرده است. او «بنو بلج بن یحیی» را که از اولاد ابو برده بن ابی موسی هستند، ساکن اشییلیه می داند⁽⁵⁴⁾ و محل سکونت اشعریون در اندلس را «ریه» معرفی می کند⁽⁵⁵⁾.

پی نوشت :

(1) تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۶۹۸.

(2) الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

(3) الاکمال، ج ۱، ص ۸۷ / اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۶۴ / نهایة الارب فی معرفة انساب العرب، ص ۱۶۸ / لب اللباب فی تحریر

الانساب، ص ۱۶ / الإنباه علی قبائل الرواة، ص ۱۱۵.

(4) الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶ / لب اللباب، ج ۱، ص ۶۴؛ مضمون آن در الاکمال، ج ۱، ص ۸۷ آمده است.

(5) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۹۹.

(6) الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

- (7) الصحاح، ج ٢، ص ٧٠٠ / لسان العرب، ج ٤، ص ٤١٦.
- (8) السيرة النبوية، ج ١، ص ٢٩٠.
- (9) مجمع الرجال، ج ٥، ص ١٦٠ / تكميل عبارت از: محمد تقى التستري، قاموس الرجال، ج ١، ص ٦٦.
- (10) همان، ج ١، ص ٦٦.
- (11) السيرة النبوية، ابن هشام، ج ١، ص ٨.
- (12) نهجهاية، الأرب، ص ٣٩٦.
- (13) الانساب، ج ١، ص ١٩، ٢١ و ٢٣. این که سمعانی حدیث مورد بحث را در این باب آورده، می فهماند که نظر سمعانی آن می باشد و گرنه حدیث، فی نفسه بر این که اصل عرب از سبأ است، دلالت نمی کند.
- (14) الانساب، ص ٢٨٨ چاپ بغداد. / جمهرة انساب العرب، ص ٣١٠ / الباب فی تهذیب الانساب، ج ٢، ص ٩٨ / تاریخ یعقوبی، ج ١، ص ٢٠١ / الطبقات الكبرى، ج ٤، ص ١٠٥ / السيرة النبوية ابن هشام، ج ١، ص ٨ / الصحاح، ج ٢، ص ٧٠٠ / انساب الاشراف، ج ١، ص ١٢.
- (15) الاكمال، ج ١، ص ٨٧ / لب اللباب، ص ١٦ / الانباه على قبائل الرواة، ص ١١٥.
- (16) سيرة النبوية ابن هشام ج ١، ص ٨ / انساب الاشراف، ج ١، ص ١٢ / جمهرة انساب العرب، ص ٣٧٤ / الصحاح، ج ٢، ص ٧٠٠ / نهاية الأرب، ص ٤١ / الطبقات الكبرى، ج ٤، ص ١٠٥ / الباب فی تهذیب الانساب، ج ١، ص ٦٤ / تاریخ یعقوبی، ج ١، ص ٢٠١.
- (17) الانباه على قبائل الرواة، ص ١١٥.
- (18) همان ص ١٠٢ / الجامع الصحيح، ج ٥، ص ٣٦١، ح ٣٢٢٢ / مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ٢، ص ٧٣ / كتاب المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، ج ٣، ص ١١١ / الانساب، ج ١، ص ١٩، ٢١، ٢٤.
- (19) الجامع الصحيح، ج ٥، ص ٣٦١.
- (20) الصحاح، ج ٢، ص ٧٠٠ / نهاية الأرب، ص ٤١.
- (21) نهجهاية، الأرب، ص ٤١.
- (22) همان، ص ١٦٨.
- (23) الانباه على قبائل الرواة، ص ١١٥ / الانساب، ص ٣٩ (چاپ بغداد).
- (24) الاكمال، ج ١، ص ٨٧.
- (25) جمهرة انساب العرب، ص ٣٧٤.
- (26) اللباب فی تهذیب الانساب، ج ١، ص ٦٤.
- (27) الطبقات الكبرى، ج ٤، ص ١٠٥.
- (28) انساب الاشراف، ج ١، ص ١٢.
- (29) لب اللباب، ص ١٦٠.
- (30) نهاية الأرب، ص ١٦٨ / تاریخ ابن خلدون، كتاب العبر، ج ٢، ص ٢٥٤.
- (31) السيرة النبوية ابن هشام، ج ١، ص ٨.
- (32) همان، ج ١، ص ٩.
- (33) همان.
- (34) الانساب، ج ١، ص ٣٦٦.

- 35) جمهره انساب العرب، ص ۳۱۰.
- 36) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۱.
- 37) للباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۶۴.
- 38) المصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰.
- 39) زبید» در دوازده فرسنگی صنعاء می باشد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۵۶.
- 40) تاریخ قم، ص ۲۸۳.
- 41) مرادالاطلاع علی اسماء الامکنه و البلاد، ج ۲، ص ۶۵۸.
- 42) لغت نامه دهخدا، حرف زاء، ص ۲۱۳.
- 43) مرادالاطلاع، ج ۲، ص ۶۳۳.
- 44) تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۵۴.
- 45) جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴.
- 46) تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۴۹۰.
- 47) تاریخ قم، ص ۲۴۰-۲۶۵.
- 48) جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴-۳۷۵.
- 49) تقریب التهذیب، ص ۱۷۱ / الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۸۳.
- 50) اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۳۱۹.
- 51) تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۹۱.
- 52) شهری بزرگ در اندلس که در ۳۰ فرسنگی قرطبه واقع شده است. / مرادالاطلاع، ج ۱، ص ۸۰.
- 53) منطقه ای است در حوالی قرطبه/ مرادالاطلاع، ج ۲، ص ۶۵۰.
- 54) جمهره الانساب العرب، ص ۳۷۴.
- 55) همان، ص ۳۷۵.

اسلام آوردن اشعریان

پیشینه مذهبی اشعریان

همان گونه که قبایل عرب در دوران جاهلیت، بت پرستی را شیوه خود ساخته بودند، اشعریون نیز در آن هنگام در زمره بت پرستان به شمار می آمدند. حسن بن محمد قمی، نویسنده تاریخ قم، به نقل از هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت می کند:

قبیله بنی ذخران بن وائل بن جماهر بن اشعر در یمن، بتی به نام «نسر» را مورد احترام بسیار قرار داده و هنگام ذبح، گوسفندانشان را رو به آن بت قرار می دادند. چنان که در این مورد سروده اند:

و ما ذبحت ذُخران یوماً لدی نسر
فلا تأمنونا فی فضاء و لا بحر⁽¹⁾
حَلَفْتُ بما أَلَى به کل مجرم
لنلتمنس بالخیر عُقر دیارکم

نیز نقل شده است که اشعریان و چند قبیله دیگر، بتی مسی به نام «منطبق» را می پرستیدند⁽²⁾.

از مراسمی که اشعریون همانند سایر اعراب در جاهلیت بدان عمل می نمودند، حج بیت الله الحرام است. یعقوبی می گوید: هنگامی که عرب ها قصد زیارت کعبه و حج را می نمودند، هر قبیله ای نزد بت خود توقف نموده، به دعا مشغول می شدند و آن گاه تا هنگام ورود شان به مکه، تلبیه سر می دادند و تلبیه قبایل عرب با هم متفاوت بوده است. یعقوبی درباره ذکر تلبیه اشعریون می نویسد:

و کانت تلبیه عکّ و الاشعریین:

مستترا مضبیا محجباً⁽³⁾
نَحَجُّ للرحمن بیتا عجبا

مقدمه ای در شناخت اسلام اشعریان

اشعریون بتی به نام نسر را می پرستیدند. هشام بن محمد کلیباز ابوسائب مخزومی روایت می نماید: آن بت خازنی داشته است، به نام «بلی». وی می گوید روزی از بت شنیدیم که می گفت:

اقبل نورفاضا و أدبر سواداً، فمضى بمكة قضی القضا

«آن حالت ما را بترسانید و با خود گفتم که گوئیا بمکه حادثه واقع شده است و قصه پدید آمده است.»

و نیز می گوید: از بت شنیدیم که می گفت:

سپس اضافه می کند: سوگند به خدا، چندی نگذشت تا پیامبر در مکه خروج نمود⁽⁴⁾.

راوی این حکایت، هشام کلبی، مورد انتقاد جمعی از بزرگان علمای رجال و... قرار گرفته است که اشکال عمده آنان بر حفظ و داستان سرایی های وی می باشد⁽⁵⁾ و خود وی نیز به فراموشی اولیه خود اذعان داشته است⁽⁶⁾؛ لذا به آسانی نمی توان داستان های وی را پذیرفت. در صورت صحت این روایت، داستان مزبور می تواند در آشنایی اشعریون با اسلام مؤثر باشد.

اولین اشعری مسلمان

«مالک بن عامر اشعری» اولین اشعری مسلمان و نخستین مهاجر این قوم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله جهت پذیرش اسلام به شمار می رود. حسن بن محمد قمی می نویسد که: مالک بن عامر اشعری گوید که مردی از مکه به میان ما آمد و ما را خبر نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه خروج نموده و مردم را به اسلام و مسلمانی می خواند. گوید: تعجب کردم که اسلام چه باشد و مراد از آن چیست؟ وی برای شناختن اسلام، به مکه رومی آورد و در آن شهر پس از مخالفت برخی از خویشانش در مکه، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت، آگاهی خود را از چند جریان، به اطلاع او رسانده، مالک اسلام می آورد. و سروده است:

و اصبحت بعد الفكر و الجحد مسلما تبعت رسول الله اذ جاء بالهدی

از دیگر منابع بر می آید که وی با رغبت پذیرای اسلام شده و بدان گردن نهاده است. مالک پس از اسلام آوردن به میان قوم خود بازگشت و سپس بعد از گذشت چند سال با اقوام خویش برای مرتبه دوم، به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد⁽⁷⁾.

اسلام آوردن سایر اشعریان

درباره این که چند تن از اشعریون و چگونه و در کجا خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده اند، اتفاق نظر وجود ندارد. با توجه به نظریات مختلف، این بحث را در چند قسمت مطرح می کنیم:

مهاجران

درباره تعداد مهاجران اتفاق نظر وجود ندارد. طبق روایتی از ابوموسی، تعداد مهاجران پنجاه و چند نفر بوده اند.⁽⁸⁾ بنابر روایتی، کلبی، آن ها را پنجاه و شش نفر و طبق روایت دیگر، شصت و دو نفر دانسته و نویسنده تاریخ قمان ها را هفتاد و دو نفر ذکر کرده است.⁽⁹⁾ نویسنده تاریخ قم، به تفصیل در مورد مهاجران بحث کرده و به ذکر نام آن ها پرداخته و مالک بن عامر، ابو عامر اشعری، ابوموسی و برادرانش ابو رهم و ابوبرده و کعب بن عاصم را جز مهاجران شمرده است.⁽¹⁰⁾

تمام کسانی که از یمن به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله هجرت نمودند، اشعری نبوده و دو نفر از قبیله عک با آن ها بوده اند⁽¹¹⁾.

تشریف مهاجران به اسلام

بیشتر علما بر این باورند که مهاجران در سال ۵۷ ق. هنگام فتح خیبر خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله رسیدند. در این زمینه سه نظر وجود دارد.

1. اشعریان از حبشه به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله حرکت می نمایند و همراه با جعفر بن ابی طالب علیه السلام و همراهانش هنگام فتح خیبر، خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند.

2. اشعریان مستقیم از طریق دریا از یمن به حجاز آمدند و زمان فتح خیبر، خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله مشرف شدند و ورودشان همزمان با ورود جعفر و همراهانش به خیبر بود.

3. آنان در مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله مشرف شدند.

بررسی نظر اول:

رکن اساسی نظر اول، ماجرای حبشه رفتن ابوموسی می باشد. وی می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله به ما امر نمود تا همراه جعفر به حبشه برویم:

«عن ابی بردة عن ابيه قال: امرنا رسول الله صلى الله عليه وآله ان ننطلق مع جعفر بن ابی طالب الى ارض النجاشی⁽¹²⁾».

ابن هشام در السیره النبویه، بابی را به اولین مهاجرت به حبشه اختصاص داده است. وی در این باب، از ابن اسحاق نقل می کند که از جمله مهاجران «بنی عبد شمس⁽¹³⁾» و ابوموسی می باشد⁽¹⁴⁾ و نیز از او نقل می کند که ابوموسی اشعری از جمله مهاجران به حبشه بود و عمرو بن امیه الضمری نماینده پیامبر صلی الله علیه وآله، آنان را در دو کشتی به حجاز منتقل می سازد و آنان در خیبر پس از فتح حدیبیه، خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله مشرف می شوند⁽¹⁵⁾.

آن چه از طبقات و سیره نبویه ذکر شد، بیانگر آن است که ابوموسی به اراده خود به حبشه مهاجرت نموده است. نظر دیگر این است که ابوموسی و همراهان با اراده خود به حبشه نرفته اند؛ بلکه هنگام عزیمت به حجاز برای درک محضر پیامبر صلی الله علیه وآله، باد کشتی آنان را بدان سوی کشانده است. بخاری از ابوموسی نقل می نماید که خبر خروج پیامبر صلی الله علیه وآله را هنگامی که در یمن بودیم شنیدیم و از آن دیار به قصد آن حضرت حرکت نمودیم؛ ولی باد کشتی ما را به سوی سرزمین نجاشی کشاند:

عن ابی بردۀ عن ابی موسی: بلغنا مخرج النبی صلی الله علیه وآله و نحن باليمن فخرجنا مهاجرین الیه... فرکبنا سفینه فالتقتنا سفینتنا الی النجاشی بالحبشه⁽¹⁶⁾.

ابن اثیر و ابن سعد چنین جریانی را در کتاب های خود آورده اند. ابن اثیر احتمال می دهد که این جریان سبب شده ابن اسحاق، ابوموسی را از مهاجران حبشه بداند⁽¹⁷⁾. در تأیید این رأی، نویسندگان تاریخ قم می نویسند: ... ابی بردۀ بن ابی موسی روایت کند: ابوموسی اول کسی است که از میان اشعریان نیزه در میان کفار حبشه انداخت و آن آنچنان بود که او با اشعریان از بلاد یمن مهاجرت کرد، در کشتی ها به جانب مدینه رسول صلی الله علیه وآله، اتفاقاً بادی برآمد و کشتی های ایشان را به بعضی از جزیره های حبشه انداخت⁽¹⁸⁾...

بلاذری به نقل از هیشم، ابوموسی را از مهاجران حبشه دانسته؛ ولی می گوید: وی در مکه ا سلام آورد و سپس در هجرت دوم به سوی حبشه حرکت نمود⁽¹⁹⁾. برخی مسئله هجرت به حبشه را صحیح ندانسته اند که در قول دوم به آن پرداخته می شود.

بررسی نظر دوم:

ابن سعد از عبد الله بن ابی الجهم روایت می کند که ابوموسی از مهاجران حبشه نبوده؛ بلکه وی در مکه، ا سلام آورده و به یمن باز گشته و آن گاه با برخی از اشعریان خدمت آن حضرت مشرف شده است؛ ولیکن به لحاظ این که ورودشان با ورود جعفر و یارانش مقارن بود، گفته اند که ابوموسی با جعفر و اصحابش آمده است.⁽²⁰⁾

مضمون همین سخن را ابن اثیر از برخی علمای انساب و سیره نقل می نماید⁽²¹⁾:

بلاذری از واقدی و دیگران نقل می کند که ابوموسی هرگز از مهاجران حبشه نبوده؛ ولی همراه ابوعمار اشعری از یمن به حضور آن حضرت شرفیاب شده است: قال الواقدی و غیره: لم یکن ابوموسی من مهاجرة الحبشه قط.⁽²²⁾ ابن اثیر از او نقل می کند که ابوموسی همراه چند تن از اشعریان خدمت حضرت محمدصلی الله علیه وآله رسید و سپس به حبشه مهاجرت نمود⁽²³⁾.

واقدی در مغازی می گوید: سرنشینان دو کشتی - یاران جعفر - بعد از فتح خیبر، خدمت حضرت محمدصلی الله علیه وآله رسیدند و اضافه می نماید که دوسیون (قوم ابوهریره) و برخی از اشجعین نیز به خدمت حضرت رسیدند و آن حضرت با یاران خود صحبت نمود که آنان را در غنایم شریک سازد⁽²⁴⁾.

ابن حجر در شرح حدیث مشرف شدن اشعریان می گوید: ابوموسی گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله ما را در غنایم سهیم ساخت و به جز ما و یاران جعفر، غایبان از فتح را در غنایم شریک ساخت⁽²⁵⁾:
عن ابی موسی: قال: قدمنا علی النبی صلی الله علیه وآله بعد ان افتتح خیبر فقسم لنا و لم یقسم لاحد

لم يَشْهَدَ الْفَتْحَ غَيْرَنَا⁽²⁶⁾. نیز از بی‌هقی نقل می‌کند: پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از تقسیم و شریک ساختن آنان، با مسلمین در این زمینه مشورت نمودند⁽²⁷⁾.

بنابر این سه نقل، احتمال دارد که «اشجعین» در کلام واقدی، مصحف اشعریین باشد؛ که در این صورت، ورود اشعریان با ورود جعفر و همراهانش مقارن بوده؛ نه این که آنان از مهاجران حبشه باشند.

بررسی نظر سوّم:

اشعریان در مکه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله مشرف شدند و اسلام آوردند. در ترجمه فارسی تاریخ قمکه تنها نسخه موجود آن کتاب می‌باشد، مطالبی مطرح شده که می‌فهماند اشعریون در مکه خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله مشرف شدند:

رسول صلی الله علیه وآله در آن وقت که جماعت اشعریان به مکه رسیدند و صحبت شریفه او را دریافتند، ایشان را فرمود: که شما را از کجا معلوم شد که من پیغمبرم و بدین شهر خروج کرده‌ام؟⁽²⁸⁾

و در جای دیگر آورده است: نام جماعتی که در کشتی نشستند و هجرت کردند، بلکه به نزدیک رسول صلی الله علیه وآله آمدند، از مردان و زنان⁽²⁹⁾...

در میان مورخان و سیره و تراجم نویسان، وی تنها فردی است که از اسلام آوردن اشعریان در مکه سخن می‌گوید و به درستی مشخص نیست که نظر وی همین مطلب باشد؛ زیرا وی در بین دو نقل مزبور، روایتی از «کلبی» می‌آورد که لازمه اش این است که در آن هنگام که اشعریان قصد شرفیابی به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله را داشتند، آن حضرت در مدینه بود.

کلبی می‌گوید: چون اشعریان در کشتی‌ها نشستند و عزیمت حضرت رسول کردند... رسول صلی الله علیه وآله در مسجدی که او را بود در مدینه با اصحاب خودنشسته بود⁽³⁰⁾.

او همچنین روایتی درباره به حبشه کشانده شدن اشعریان نقل می‌نماید⁽³¹⁾. احتمال دارد به علت اهمال در ترجمه یا استتساخ، «مدینه» به جای «مکه» ثبت شده باشد.

چگونگی مشرف شدن اشعریان به اسلام

درباره چگونگی مشرف شدن اشعریان به محضر پر فیض حضرت محمد صلی الله علیه وآله روایاتی از انس بن مالک نقل شده است. در این روایات آمده است: قبل از رسیدن اشعریان، حضرت محمد صلی الله علیه وآله خطاب به یاران خود فرمود: «قومی که پیش من آیند دل‌هایشان از دل‌های دیگران نرم تر باشد. بعد از آن اشعریان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند؛ شهبه زنان و رجز

گویان: غَدَاً نَلْقَى الْاَحِبَّةَ مُحَمَّدًا وَ حَزَبَهُ.»⁽³²⁾ فردا محبوبمان محمدصلی الله علیه وآله و یارانش را ملاقات می نماییم.

این حدیث و مضامینی شبیه به آن، بارها از انس بن مالک⁽³³⁾، ابوهریره⁽³⁴⁾ و عقبه بن عامر⁽³⁵⁾ نقل شده و تنها در برخی احادیث که انس روایت کرده به اشعریان اشاره شده است.⁽³⁶⁾ در روایات دیگر انس و تمام روایات ابوهریره و روایت عقبه، واژه «اهل الیمن» که شامل اشعریون، دو سیون و... می شود، آمده است.

انس روایت کرده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يقدم عليكم اقوام هم ارق منكم (قلوباً او افئدة) فقدم الاشعريون فيهم ابوموسی، فلما دنوا من المدينة جعلوا يرتجزون: غَدَاً نَلْقَى....⁽³⁷⁾

اشعریان هنگام دیدار با حضرت محمدصلی الله علیه وآله، خطاب به آن حضرت عرض کردند: قصد شما را کردیم که در دین تفقه پیدا کنیم⁽³⁸⁾.

زمان اسلام آوردن اشعریان

بیشتر سیره نویسان بر آنند که اشعریان در سالهفتم هجری قمری، پس از فتح خیبر، خدمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله م شرف شدند. زینی دحلان می گوید: اهل تحقیق چنین نظر دارند که آمدن اشعریان با ابوموسی، در سال هفت، هنگام فتح خیبر روی داده است.⁽³⁹⁾ اشعریان همواره از این که پیش از عام الوفود (۹۰ هـ ق) پذیرای اسلام شده اند به خود می بالیدند.

پس از فتح مکه، در رمضان هشت هجری قمری بزرگ ترین دشمن اسلام از صحنه قدرت نمایی و مخالفت با اسلام به کنار زده شد و اعراب سایر قبایل که پیرو قریش بودند احساس ضعف نموده، در خود قدرت مقابله با پیامبرصلی الله علیه وآله را ندیدند؛ لذا گروه گروه به سوی آن حضرت شتافته، اظهار اسلام و مسلمانی نمودند. در این اسلام آوردن شائبه ترس بود و با آن اسلام آوردنی که قبل از هجرت و یا قبل از فتح بود، مطمئناً فرق داشت؛ لذا زمینه برای اشعریان وجود داشت که اسلام پیش از فتح، مایه افتخارشان باشد. نویسنده تاریخ قم در این زمینه می نویسد:

مفاخر ایشان در ایام اسلام... دیگر آن که اشعریان در کشتی ها نشستند و از بلاد یمن به طوع و رغبت هجرت کردند که به و به حضرت رسول صلوات الله علیه آمدند و اسلام آوردند از سر ارادت و رغبت، و قریش و دیگر عرب به رسول، اول کافر شدند و چندین نوبت مکر و حيله کردند و رنج و تعب به وجود مبارک آن حضرت رسانیدند و انکار اسلام کردند⁽⁴⁰⁾.

از سوی دیگر، برخی نوشته اند که اشعریون بیست سال پس از مبعث پیامبر صلی الله علیه وآله اسلام آوردند و روایت ابوموسی که می گوید: خبر خروج پیامبر صلی الله علیه وآله به ما رسید و ما در

یمن بودیم... (بلغنا مخرج النبی)، را عجیب دانسته اند (41). ابن حجر مراد از «مخرج النبی» را بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله و یا هجرت آن حضرت صلی الله علیه وآله دانسته است.

بنابر احتمال دوم، اشعریان در یمن مسلمان شدند و هنگامی که از هجرت، مطلع شدند به سوی آن حضرت حرکت نمودند. وی سبب تأخیر اشعریان در هجرت را ناآگاهی آنان از هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله و یا آگاهی آنان از جنگ های پیامبر صلی الله علیه وآله با کفار می داند و معتقد است وقتی آنان از آشتی و صلح با خبر شدند، به سوی آن حضرت آمدند: و اما لعلمهم بما کان المسلمون فیه من المحاربة مع الکفار فلما بلغتهم المهادنة آمنوا و طلبوا الوصول الیه (42).

با توجه به این که دشمن اصلی اسلام (قریش) تا سال هفت هجری قمری هنوز بر قدرت خود باقی بود، نمی توان احتمال ابن حجر را قریب به یقین دانست. از طرف دیگر، جریاناتی که بعد از اسلام آوردن آن ها رخ داده می تواند سخن ابن حجر را تضعیف نماید؛ از جمله ماجراهای حنین (43) و تبوک (44) که شاهد حضور و اشتیاق اشعریان هستیم. ابوریة، نویسنده کتاب ابوهریرة، احتمال ابن حجر را مستمسکی جهت حمله به اشعریان قرار داده، می گوید: معنای کلام ابن حجر صریح است در این که اشعریان در ایام محنت و رنج پیامبر صلی الله علیه وآله در مکه و زمان جنگ های شدید آن حضرت در مدینه، خدمت ایشان نرسیدند تا وی را نصرت دهند؛ بلکه پس از جنگ های بزرگی که پیامبر صلی الله علیه وآله در آن ها پیروزمندانۀ فاتح شد، روی بدو نهادند؛ یعنی پس از استقرار نبوت و شوکت و هیبت اسلام:

«معنی کلام ابن حجر صریح بان هواء الاشعريين لم يقدموا الى النبي ايام محنته في مكة و لا في زمن حروبه الطاحنة و هو بالمدينة لينصروه و يجاهدوا معه، بل هرعوا اليه بعد الغزوات الكبيرة التي انتصر فيها و غنم منها المغانم... ای بعد ان استقر امر البعثة و اصبح لها شوكة و هيبة و صولة (45)» وی به سخنی از ابن اثیر در اسد الغابة (46) استناد می کند که به هیچ وجه نمی تواند مؤیدی بر این ادعا باشد.

پی نوشت :

-
- (1) قسم می خورم بر آنچه هر مجرمی بدان قسم می خورد و به آن چه بنی ذخران، پیش بت نسر قربانی می کردند که مادر سرزمین شما درخواست خیر داریم؛ پس شما ما را در میان خشکی و دریا امان ندادید. (تاریخ قم، ص ۲۶۶).
- (2) الممفصل، ج ۶، ص ۲۸۶.
- (3) خانه ای را برای رحمان زیارت می کنیم که بس شگفت، پنهان و در بر گرفته پرده هاست، (المفصل، ج ۶، ص ۳۷۷).
- (4) تاریخ، قم، ص ۲۶۶-۲۶۷.
- (5) ک: شیخ الممفیرة ابوهریرة، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.
- (6) رجال النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶.

- (7) تاریخ قم، ص ۲۶۸ / اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲ / نیز ر.ک: شرح حال مالک بن عامر، همین نوشتار.
- (8) الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۶ / مضمون حدیث در فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۴ آمده است.
- (9) تاریخ قم، ص ۲۷۰ - ۲۷۲.
- (10) همان، ص ۲۶۷، ۲۷۰ و ۲۷۱ / الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۳۵۷.
- (11) تاریخ قم، ص ۲۷۲ / المفصل، ج ۴، ص ۱۹۶. در برخی از حوادث تاریخی، نام قبیله «عک» و «اشعریون» با هم ذکر می شود. در السیره النبویه در مورد «عک» آمده است که وی در میان اشعریون ازدواج نمود و پس از آن، سرزمین و زبان آنها یکی گشت. (السیره النبویه - ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۷. این مطلب در سیره ابن اسحاق، در قسمت مورد بحث یافت نمی شود. (ر.ک: سیره ابن اسحاق، ص ۲۲۷).
- (12) الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۵.
- (13) علت این که ابوموسی را از بنی عبد شمس دانسته اند این است که وی هم پیمان آل عتبّه که از بنی عبد شمس می باشند - بود. (السیره النبویه، ج ۴، ص ۴ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۱۹۸).
- (14) السیره النبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۷. این مطلب در سیره ابن اسحاق، در قسمت مورد بحث یافت نمی شود. (ر.ک: سیره ابن اسحاق، ص ۲۲۷).
- (15) همان، ج ۴، ص ۴.
- (16) فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۴، ج ۴، ص ۴۲۳۰.
- (17) اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵ / الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۶.
- (18) تاریخ قم، ص ۲۹۳.
- (19) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.
- (20) الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۵.
- (21) اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵.
- (22) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹.
- (23) اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵.
- (24) کتاب الممغازی، ج ۲، ص ۶۸۳.
- (25) فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۶.
- (26) صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۱۶، ص ۱۰۷.
- (27) فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۶.
- (28) تاریخ قم، ص ۲۷۳.
- (29) همان، ص ۲۷۰.
- (30) همان، ص ۲۷۲.
- (31) همان، ص ۲۹۳.
- (32) همان، ص ۲۷۴.
- (33) مسند الامام احمد، ج ۳، ص ۱۰۵، ۱۵۵، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۵۱ و ۲۶۲.
- (34) همان، ج ۲، ص ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۷، ۳۸۰، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۸، ۵۰۲، ۵۴۱ / صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۰.

- 35) مسند الامام احمد، ج ٤، ص ١٥٤.
- 36) همان، ج ٣، ص ١٥٥، ٢٢٣، ٢٥١.
- 37) لطبقات الكبرى، ج ٤، ص ١٠٦.
- 38) لسيرة النبوة و الآثار المحمدية، چاپ شده با السيرة الجلية، ج ٣، ص ٤٦.
- 39) همان.
- 40) تاريخ قم، ص ٢٧٧.
- 41) شيخ المميرة ابوهريرة، ص ٣٨.
- 42) فتح الباري، ج ٧، ص ٤٨٥، (شرح حديث ٤٢٣).
- 43) لطبقات الكبرى، ج ٤، ص ٣٥٧ / اسد الغابة، ج ٥، ص ٢٣٨.
- 44) تفسير الكبير، ج ١٦، ص ١٦٢ / التبيان في تفسير القرآن، ج ٥، ص ٢٨٠.
- 45) شيخ المميرة ابوهريرة، ص ٣٨.
- 46) اسد الغابة، ج ٣، ص ٥٤ - ٥٥.

اشعریان در خارج از شبه جزیره

فصل اول

اشعریان در عراق

اشعریان در ربع نخست قرن اول هجری قمری، به سبب شرکت در فتح عراق بدین مناطق روی آوردند و احتمالاً اولین شخص از آنان مالک بن عامر اشعری (جد اعلای اشعریون قم) باشد. در شرح حال مالک خواهد آمد که وی نخستین فرد از سپاهیان عرب بود که از دجله عبور نمود و پس از او دیگر لشکریان از آن گذشتند و باعث شکست سپاه کسری شدند. خاندان وی و فرزندان پسر عمویش ابوموسی در این منطقه، به خصوص در کوفه، باقی ماندند و برخی نیز مسئولیت هایی بر عهده داشتند.

دو تن از فرزندان مالک، یعنی سائب و سعد، از سرشناسان عراق و بزرگان کوفه بودند. با توجه به جریانات تاریخی در می یابیم که این شاخه از خاندان اشعری، از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام و از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بودند. سائب اشعری⁽¹⁾ در مقابل عبد الله بن مطیع، امیر کوفه، به دفاع از اجرای سنت امیر المؤمنین علیه السلام پرداخت. او از فرماندهان لشکر مختار و جانشین وی در کوفه بود. و نیز مشخص می شود که قصد وی از همکاری با مختار، اغراض مادی نبوده؛ بلکه قصد دین داشته است. فرزندش محمد بن سائب، از شجاعان کوفه و به دستور حجاج بن یوسف به قتل رسید⁽²⁾.

در مورد سعد اشعری اطلاع دقیقی در دست نیست. او از بزرگان کوفه و تا زمان خلافت عثمان زنده بود و به شراب خواری ولید بن عتبه، حاکم کوفه شهادت داد⁽³⁾. با توجه به این که نوادگانش از سرشناسان شیعه بودند و حموی در مورد فرزندش عبدالله می گوید: یکی از فرزندان او در کوفه تربیت شده و امامی می باشد و شیعه را به اهل قم انتقال داده است،⁽⁴⁾ می توان دریافت که خانواده او شیعه بوده اند.

عبد الله و احوص، فرزندان سعد، نیز از سرشناسان کوفه بودند و همراه نعیم و اسحاق و عبد الرحمن، دیگر برادرانشان، در قیام ابن اشعث، علیه حجاج و عبد الملک شرکت داشته اند⁽⁵⁾. در تاریخ قم آمده است که قبل از قیام، عبد الله بن سعد از جانب حجاج، امارت کوفه را به عهده داشت⁽⁶⁾.

مالک بن عامر و فرزندش سائب، محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را درک نمودند و می توانستند احادیث آن حضرت را نقل کنند⁽⁷⁾.

شاخه دیگر اشعریان، ابوموسی و فرزندان او می باشند که ساکن کوفه و گاه بصره بودند و برخی از مسئولیت ها را بر عهده داشتند. برخی از آنان عبارتند از: موسی، ابراهیم، ابوبکر و ابوبرده، فرزندان ابوموسی، سعید، بلال و یوسف، فرزندان ابوبرده و عبدالله بن براد بن یوسف و فرید بن عبدالله بن ابی برده و فرزندش یحیی. ابو موسی از طرف عمر، والی بصره و از جانب عثمان، والی کوفه بود. علی علیه السلام او را از امارت کوفه عزل کرد. فرزندش، ابو برده، قضاوت کوفه را به عهده داشت. حجاج او را بر کنار کرد و برادرش را به جایش نشاند. بلال بن ابی برده، تقریباً یازده سال (۱۰۹ - ۱۲۰ ه. ق.) هنگام امارت خالد بن عبد الله، والی بصره بود⁽⁸⁾.

اکثر آنان از راویان و بعضی از آنان از مشایخ حدیث می باشند و در انتقال معارف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به گونه ای سهیم بوده اند؛ ولی نمی توان به اثری از تشیع در شرح حالشان دست یافت. ابن سعد در طبقات الکوفیین، از الطبقات الکبری، از ابوموسی اشعری، ابو برده بن ابی موسی، موسی بن ابی موسی، ابوبکر بن ابی موسی، سعید بن ابی برده و عبد الله بن براد بن یوسف که متعلق به این شاخه اند، یاد کرده است. *⁽⁹⁾ به غیر از این دو شاخه، جمعی دیگر از اشعریان نیز در کوفه حضور داشته اند که از میان آنان می توان به ابو برده، برادر ابوموسی، اشاره نمود. وی از صحابه بود و در کوفه می زیست. «کریب بن الحارث بن ابی موسی» راوی اوست⁽¹⁰⁾.

«شهر بن حوشب» که از راویان ام سلمه، عایشه، بلال، ابوذر، جابر، ابو سعید الخدری، ابن عمر، ابن عباس و... است، متولی خزانه یزید بن مهلب بود و مدتی در شام و سپس در عراق سکونت داشت⁽¹¹⁾.

زیاد بن عیاض و عیاض الاشعری که در صحابی بودن هر دو اختلاف است ولی از راویان حدیث می باشند، در زمره کوفیان محسوب می شوند و ابن سعد در طبقات الکوفیین از آنان یاد کرده است⁽¹²⁾.

اشعریان در عراق، به ویژه در کوفه، حضور فعال داشتند و نمی توان انتقال احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وآله را به واسطه آنان منکر شد. برخی از آنان در زمره اصحاب و یاوران علی علیه السلام بوده اند که به جزئیات آن در قسمت رجال اشاره خواهد شد.

گروهی از اشعریان ساکن عراق که از اولاد سائب بن مالک به شمار می روند، در ربع آخر قرن اول هجری بنا بر دلایلی عراق را ترک نمودند و در مناطق مرکزی ایران - جبال - به ویژه در قم ساکن شدند. در فصل دوم به علل مهاجرت و زمان آن و همچنین سایر موارد به آنان خواهیم پرداخت.

پی نوشت :

(1). ک: شرح حال «سائب بن مالک» در همین نوشتار.

(2) تاریخ قم، ص ۲۵۹. علت قتل او را سرپیچی از فرمان حجاج و ترک محل خدمت خود و رجوع به کوفه دانسته اند. وی پس از درگیری با

- فرستادگان حجاج، تسلیم شد و سپس به قتل رسید.
- (3.ر.ک شرح حال «سعد بن مالک» در همین نوشتار.
- (4)معجم البلدان، ج 4، ص 397. نیز ر.ک: فصل دوم همین کتاب، تشیع و اشعریون.
- (5)به این بحث در مطالب مربوط به قم اشاره خواهد شد.
- (6)تاریخ قم، ص 262.
- (7.ر.ک شرح حال آن دو در همین نوشتار.
- (8)تمامی این موارد، به تفصیل در شرح حالشان خواهد آمد.
- (9)الطبقات الكبرى، ج 6، ص 16، 268، 269، 324، و 416.
- (10)الاصابة، ج 4، ص 18، ش 116 / کتاب التاريخ الكبير، ج 9، ص 14، ش 106 / اسد الغابة، ج 3، ص 91.
- (11.ر.ک شرح حال «شهر بن حوشب» در همین نوشتار.
- (12)الطبقات الكبرى، ج 6، ص 161 - 162.

اشعریان در ایران

بلاد جبل

اشعریان عراق به ایران روی آورده و منطقه ای که این گروه عرب جهت سکونت خود در ایران برگزیدند، به «جبال»^(۱) یا «عراق عجم» مشهور شد. پیش از ورود به بحث، نمایی کلی از این منطقه ارائه می کنیم:

جبال، منطقه ای است که از جانب شرق به خراسان و بیابان کرکس کوه،^(۲) از جنوب و غرب به خوزستان و عراق و آذربایجان و از سوی شمال به دریای خزر و کوه دیلمان محدود است.^(۳) نویسندگان «حدود العالم» ۲۳ شهر و آبادی را در این منطقه نام می برد که مهم ترین آنان عبارتند از: قزوین، دینور، ری، ساوه، آوه، قم، کاشان و نهاوند. ابن حوقل مناطق مهم این ناحیه را اصفهان، همدان، دینور و قم دانسته و قزوین را جزء دیلم شمرده است. اگرچه قزوینی در آثار البلاد با این نظر او موافق نیست.^(۴)

زمینه مهاجرت اشعریان به مناطق جبال

ابوموسی اشعری و پسر عمیش، مالک بن عامر، در سال های پس از ۲۰ ه. ق. در فتح اصفهان شرکت داشتند.^(۵) ابوموسی در سال ۲۴ ه. ق. قم را فتح کرد.^(۶) در این باره در تاریخ قم چنین آمده است:

«بعد از آن ابوموسی او را به ناحیت جبل فرستاد و ملک بعضی از ناحیت جبل آن چه فرا پیش ساوه بود، فتح کرد و دفع کرد از آن ناحیت اکراد طبرستان را... و اهل طنخرو را... از دست دیلم خلاص کرد.»^(۷)

این جریان می تواند بستری برای انتخاب این نواحی از جانب اشعریان باشد؛ همان گونه که در تاریخ قم آمده است:

چون مالک به کوفه آمد با فرزندان خود، قصه این ناحیت و پناه گرفتن اهل طخرو بدو با ایشان باز گفت. چون فرزندان او پس از مدتی... از کوفه بیرون آمدند، بدین ناحیت پیوستند، آزاد کردگان و خدمتکاران جد خود را از اهل طخرو طلب کردند.^(۸)

آنان قصد داشتند اصفهان بروند، ولی به دلایلی در قم ماندند.^(۹) اینان به ناحیت اصفهان - اطراف قم - رسیدند و قصد آذربایجان داشتند تا از آن جا به کوه هایارمنیه و یا خراسان بروند؛ زیرا عموزادگان ایشان در آن جا صاحب اختیار و متمکن بودند.^(۱۰)

زمان مهاجرت

این گروه از اشعریان در زمان خلافت حجاج بن یوسف (۹۵ - ۷۵ ه. ق.)^(۱۱) از عراق به ایران آمدند. سال دقیق حرکت آنان از عراق معلوم نیست. برخی سال ۸۳ ه. ق. را زمان شهر شدن قم از سوی اشعریان ذکر می نمایند^(۱۲) که لازمه آن، حرکت اشعریان از عراق به سوی ایران، در همان سال یا کمی پیش از آن می باشد. محمد بن حسن قمی، مؤلف تاریخ قم که کتابش منبع اصلی تاریخ این خاندان است، زمان رسیدن اشعریان به قم را «نوروز سال ۸۲ از پادشاه شدن یزدگرد»،

مطابق سال ۹۴ ه. ق. می داند و می گوید: و من که مصنف این کتابم چنین می گویم که آمدن عرب در این وقت که ذکر شد صحیح است و در آن هیچ شکی نیست.^(۱۳)

بنابر قول اول (۸۳ ه. ق.) حرکت اشعریان از عراق به سوی ایران در زمان خلافت عبدالملک و بنابر قول دوم (۹۴ ه. ق.) در زمان ولید بن عبد الملک رخ داده است.^(۱۴)

علل مهاجرت

چند نظریه درباره علت مهاجرت اشعریان از عراق به ایران وجود دارد:

۱. شرکت در قیام ابن اشعث

عبد الرحمن بن محمد بن اشعث از طرف حجاج، والی سیستان - سجستان - بود. وی با حجاج در مورد زمان فتح «بلاد ربیله» اختلاف پیدا نمود. این اختلاف، سبب خروج وی بر حجاج و خلع او و عبدالملک گردید و لشکر حجاج، لشکر ابن اشعث را شکست داد. این درگیری ها که پس از سال ۸۰ ه. ق. آغاز شده بود در سال ۸۵ ه. ق. با قتل ابن اشعث پایان می یابد.^(۱۵) یاقوت حموی در این رابطه می نویسد:

زمانی که لشکر شکست خورده عبدالرحمن به کابل برمی گشت، چند تن از فرزندان سعد بن مالک اشعری جزء آنان بودند که در ناحیه قم ساکن شدند.^(۱۶)

این جریان را نویسنده تاریخ قم، به نقل از ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان، چنین آورده است:

سبب آمدن اشاعره و دیگر عرب به ناحیه جبل آن بود که چون حجاج بن یوسف، عبدالرحمن بن محمد اشعث را در روز دیرالجمجم بگرفت و مردم او را بهزیمت کرد و اصحاب و یاران او در شهرها متفرق شدند و جماعتی از ایشان به طرف اصفهان عدول کردند و ایشان از چهار قبیله بودند.

وی این چهار قبیله را تیم، قیس، عنزه و اشاعره معرفی می کند و آنجا که می نویسد که هر کدام به چه محلی وارد شدند آمده و اشاعره برستاق کمیدان^(۱۷) که از جمله آخرین رستاق های اصفهان بود. سپس می گوید: ایشان از فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری بودند.^(۱۸) علاوه بر اصفهانی و حموی، سمعانی و ابوالفداء نیز این جریان را در کتاب های خود آورده اند.^(۱۹)

۲. کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری

حجاج بن یوسف، بنا به دلایلی باعث قتل محمد بن سائب شد. پس از قتل وی، اشعریان، از عراق به ایران آمدند. در تاریخ قم، در این باره به کتاب احفص بن حمید - آزاد کرده سائب - استناد شده و روایات گوناگونی در این زمینه ذکر شده؛ از جمله در روایتی آمده است: پس از قتل محمد در کوفه، اعلام کردند:

هر کس را که بعد از سه روز از آل سائب بن مالک در کوفه بیابند، خون او هدر باشد. پس فرزندان سائب از کوفه انتقال کردند و رحلت نمودند.

پس از چندی فرزندان سعد بن مالک نیز به آنان پیوستند. اولاد سعد به سوی قم کشیده شدند و در آن جا منزل گزیدند.^(۲۰)

نویسنده تاریخ قم مهاجرت اشعریان را بنا بر خواست خود آنان روایت کرده، می گوید:

زیرا که دانستند حجاج پس از کشتن محمد بن سائب بدیشان میل نکند و اعتماد بر نصیحت و مشورت اینان ننماید؛ بلکه ایشان را بکشد. پس آمدن به پنهانی، چنان چه حجاج را از بیرون آمدن ایشان خبر نبود.^(۲۱)

مؤلف این کتاب، نظریات مختلف درباره علت مهاجرت اشعریان را ذکر می کند و این نظر را درست می داند و می گوید:

من این روایات را به تمامی در این کتاب یاد کردم... و به نزدیک من روایت اخیر در دست تر است؛ زیرا که آمدن قوم عرب بدین ناحیت بدین روایت و تاریخ والی شدن حجاج بر عراق موافق و مساوی است. (والله اعلم)^(۲۲).

دلیل وی می تواند در نظریه نخست مورد استفاده قرار بگیرد؛ ولی با نظریه سوم ناسازگار است.

۳. شرکت در قیام زید بن علی علیه السلام

در تاریخ قم آمده است که احوص در زمهره یاوران زید بود و پس از کشته شدن زید، چهار سال در زندان حجاج بود. حجاج وی را آزاد ساخته و احوص و برادرش عبدالله که از مکر حجاج در امان نبودند صلاح را در ترک عراق دیدند و به قم مهاجرت کردند.^(۲۳)

بنابراین، مهاجرت اشعریان در حدود سال ۱۲۵ ه. ق. رخ داده است.^(۲۴) این روایت با دو روایت قبلی سازگار نیست. علاوه بر آن، امیر عراق در آن زمان، یوسف بن عمر، پسر پسر عموی حجاج بوده؛ نه حجاج.^(۲۵)

تعداد مهاجران و سکونت در قم

بنابر برخی از روایات تاریخی، تمامی اولاد مالک بن عامر از کوفه خارج شدند.^(۲۶) بنابر روایت تاریخ قم و معجم البلدان حموی و تقویم البلدان ابوالفداء عبد الله و احوص با برادرانشان عبد الرحمن و نعیم از مهاجران بودند. در تاریخ قم آمده است: احوص و دو برادرش با تمامی خانواده و جمعی خدمتکار حرکت نمودند. از محتوای روایات تاریخ قم و تصریح حموی مشخص می شود که سرپرستی این گروه را عبد الله به عهده داشته و احوص یاور او بوده است.^(۲۷) اشعریان حملات دیلمیان به منطقه قم را سرکوب کردند و با درخواست مردم در این منطقه سکونت کردند. پس از مدتی، اقوام و خویشان اشعریان به قم مهاجرت کردند.^(۲۸)

اشعریان با مردم آن منطقه پیمان بستند:

ووجه اشراف آن ناحیت از عبدالله و احوص درخواست کردند که میانه ایشان کتابی و عهدنامه باشد. این عهدنامه مشتمل بود بر: وفای عهود و محافظت یکدیگر در نفس و مال و با یکدیگر مصادقت و راست گفتاری شعار کردن. آن گاه طرفین آن را امضا و با انگشت سعد بن مالک مهر نمودند.^(۲۹)

نفوذ و قدرت اشعریان در قم

اشعریون در قم بر خریدن ضیعت ها حریص شدند و به زیادی کسب معیشت و بنا نهادن سراها و ایوان ها و عمارت ها مولع شدند،^(۳۰) و از حاکمان اصفهان خراج می گرفتند و دایره نفوذ شان تا همدان کشیده شد و قدرت و عظمت آنان روبه فزونی نهاد. ساکنان اولیه قم تا زمان حیات دو تن از بزرگان شان: یزد انفار (متوفی ۱۱۴ ه. ق.) و خربنداد، بر عهد و پیمان

خود وفادار بودند؛ ولی پس از وفات آن دو از نفوذ و قدرت اعراب تر سیده، به اشعریان اعلام نمودند که بایستی از قم بروند. اشعریان آنان را از عواقب پیمان شکنی بر حذر داشته، ولی آن ها برخاسته خود اصرار نمودند. اشعریان از آن مردم یک هفته جهت فروش اموال و املاک خود فرصت خواستند. پیش از به پایان رسیدن مهلت، احوص بدون اجازه برادرش عبدالله، دستور قتل بزرگان آنان را صادر کرد. پس از کشته شدن آن سران، اشعریان بر منطقه مسلط شدند و «ناحیت از دشمنان عبدالله و احوص خالی گشت و این ناحیت بر ایشان مسلم شد».^(۳۱) احوص پیش از مرگ، به برادرش عبدالله وصیت کرد و عبدالله نیز به پسر احوص که ار شد اولاد آن دو بود، وصیت نمود. نام مالک تا روی کار آمدن حکومت بنی عباس (جمادی الآخر ۱۳۳ ه. ق.)^(۳۲) مطرح بود. وی در آن دوران با قحطیه بن شیبب الطائی، فرمانده لشکر بنی عباس در گرگان ارتباطاتی داشت و قمیون از جانب او مسئولیت هایی را بر عهده داشتند.^(۳۳) نویسنده تاریخ قم می نویسد: عرب ها ۲۸۰ سال در قم بودند و در طول ۱۶۰ سال اوضاع بر وفق مراد آنان بوده و با سعادت زیستند.^(۳۴)

اشعریان به سبب این که شیعه بودند و قدرت داشتند، از ورود کارگزاران حکومت بنی عباس به داخل شهر قم جلوگیری می نمودند.^(۳۵) و خود از میان خود قاضیان عادل را جهت قضاوت برمی گزیدند. نویسنده تاریخ قم در این باره می گوید:

و نگذاشتند که عمال ایشان در میانه شهر آیند و ایشان را از سر قدرت بر بیرون شهر فرود آوردند و همچنین در قضا یا ایشان را مدخل نمی دادند و برای خود از مردمان شهر، قضاوت و عدول را نصب می کردند و قاضی می گردانیدند. همچنین ثابت و قایم بودند تا مذهب شیعت و تشیع با خلفا و با سایر مردم بر آشکار انداختند.^(۳۶)

خلفای بنی عباس تا زمان خلافت مکتفی (۲۸۹ ه. ق.) از فرستادن قاضی به قم خودداری می نمودند. نویسنده تاریخ قم علت راه ندادن والیان به شهر را ناخشنودی قمیان از آگاهی والیان بر اسرار آنان دانسته است:

تا نباشد که با ایشان اختلاط کنند و بر نفع و ضرر ایشان واقف شوند و اموال ایشان مشاهده کنند... و اسلحه از شمشیر و تیغ و غیر آن ببینند و بر حال ایشان واقف و مطلع گردند.^(۳۷)

اینکه برخی از اشعریان از جانب خلفا به قم فرستاده می شدند. شاید علتی جز این نداشته باشد که اشعریان جز به ولایت هم کیش خود رضایت نمی دادند؛ همان طور که حمزه بن البیسع در حدود سال ۱۸۹ ه. ق. نزد هارون رفت و از او درخواست استقلال قم از اصفهان را نمود. هارون موافقت نمود و جهت مساحت قم در تعیین خراج، وی را با حسن بن تحتاخ طالقانی روانه قم کرد.^(۳۸) حمزه، والی قم بود و پس از وی، پسرش علی بن حمزه عهده دار آن شد.^(۳۹)

عامر بن عمران بن عبدالله اشعری در سال ۱۹۲ ه. ق. از سوی هارون الرشید، والی قم شد و در سال ۱۹۳ ه. ق. از دنیا رفت.^(۴۰) حکمرانی حمزه و پسرش عامر پیاپی بوده است.^(۴۱)

علی بن عیسی الطلحی اشعری در سال ۲۱۲ ه. ق. از جانب حکومت، والی قم شد و قم را جهت تعیین خراج، مساحت نمود و بیش از نیم میلیون درهم بر مالیات آنان افزود. قمیون به مخالفت با وی برخاسته، او را عزل کردند.^(۴۲)

یسع بن حمزه اشعری در سال ۲۲۵ ه. ق. همراه امیر قم، محمد بن هاشم بادغیسی، جهت تعیین خراج و مساحت شهر از جانب «وصیف» امیر الامراء معتصم به قم فرستاده شد.^(۴۳)

در نیمه دوم همین قرن شاهد، نفوذ فراوان احمد بن محمد بن عیسی، ابوجعفر الاشعری در قم هستیم. وی که از بزرگان محدثان امامیه است، ریاست قم را به عهده داشت^(۴۴) و در جهت حفظ احادیث ائمه علیهم السلام به شدت با مخالفان برخورد

می نمود و ابو جعفر برقی محدث نامدار^(۴۵) را به همین دلیل از قم اخراج کرد. تبعید و اخراج افرادی چون برقی از قم، دلیل بر نفوذ قوی وی در آن شهر می باشد. در شرح حال احمد بن محمد، به تفصیل در مورد وی و فعالیت هایش سخن گفته خواهد شد.

اشعریان در قم صاحب نفوذ فراوان بودند. ابن حزم، اولاد عبد الله بن سعد را رؤسای قم معرفی می نمایند و گاه با حکومت های وقت، درگیری داشتند و از پرداخت خراج خودداری می نمودند. آنان در قرن سوم (۲۱۰ - ۲۸۹ ه. ق.) پنج بار با حکومت درگیر شدند. در سال ۲۱۰ ه. ق.، قمیان به رهبری یحیی بن عمران عَنَسَه از دادن خراج به حکومت مأمون خودداری نمودند و او را از خلافت خلع نمودند. رهبری آنان را یحیی بن عمران به عهده داشت. مأمون، علی بن هشام و عجیف بن عنیسه را به جنگ قمیون فرستاد. آنان باروی شهر را خراب نموده، بر قمیون پیروز شدند و یحیی بن عمران کشته شد. ابن اثیر می گوید: علت این جنگ این بود که مأمون بر سر راه خود به عراق چند روزی در ری توقف نمود و از خراج آن شهر کاست. قمی ها نیز تقاضای کاستن خراج خود نمودند. مأمون نپذیرفت و آنان نیز خراج ندادند. خراج قم در آن وقت دو میلیون درهم بود^(۴۶). نویسنده تاریخ قم می گوید: والیان از مأمون فرمان نمی بردند و عصیان کردند؛ لذا بدان ها حمله شد. وی نیز علت این حمله را امتناع قمی ها از پرداخت خراج می داند.^(۴۷)

چند حادثه نیز در قم رخ داده است که به علی بن عیسی الطلحی^(۴۸) اشعری مربوط است. وی در سال ۲۱۲ ه. ق. در ایام خلافت مأمون، از سوی معتصم، والی قم بود و در خراج بر قمیون سختگیری نمود. قمیون نافرمانی اوامر او نموده، معزولش نمودند. میان طلحی و عموزادگانش از آل سعد اختلاف وجود داشت.^(۴۹) در حدود سال ۲۱۷ ه. ق.، جعفر بن داود القمی، دست از اطاعت مأمون برداشته، قم را مأمون خود ساخت. حکومت، علی بن عیسی را جهت سرکوبی وی به قم ارسال داشت و ابن داود القمی در جریان حمله سپاه طلحی کشته شد.^(۵۰)

دوران خلافت معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ه. ق.) قمی ها از علی بن عیسی نافرمانی نمودند. «معتصم علی بن عیسی را با لشکری چند سر ایشان فرستاد تا ایشان را خراب گردانید و سراها و منازل و باغات و بساتین ایشان را بسوزانید و بسیاری زیان بدیشان رسانید».^(۵۱)

قمیون در دوران خلافت مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ ه. ق.)، هنگامی که اختلافات بین او و معتز واقع شد، از پرداخت خراج امتناع ورزیدند.^(۵۲) در سال ۲۵۴ ه. ق.، هنگام خلافت معتز، مفلح^(۵۳) و با جور به آن ها هجوم برده، و جمع بسیاری از آن ها را کشتند.^(۵۴) بلاذری می نویسد: اینان در خلافت معتز، عَلم مخالفت برداشتند. معتز، «موسی بن بغا» را جهت سرکوبی آنان فرستاد و او بسیاری از قمیون را کشت و معتز دستور احضار برخی از بزرگان قم را به دار الخلافه صادر نمود.^(۵۵)

نویسنده تاریخ مذهبی قم احتمال می دهد که دو بار قم در این زمان، مورد یورش قرار گرفته باشد؛^(۵۶) ولی در تاریخ قم فقط حمله مفلح ذکر شده و در کامل ابن اثیر از آن یادی نشده است.

قمیون در دوران خلافت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۸ ه. ق.)^(۵۷) چند سال عصیان نموده، مانع ورود کاتب کوتکین به شهر شدند. سرانجام وی بر قمی ها پیروز شد و خراج هفت سال را جمع نمود.^(۵۸)

قمی ها در زمان خلافت معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ه. ق.)^(۵۹) نیز سر به شورش برداشتند و کارگزاران حکومت را غارت نمودند. معتضد، ابراهیم کلغ را جهت سرکوبی آنان فرستاد. وی به قمیون حمله برد و جمعی را به قتل رسانده، برخی را اسیر و گروهی را نیز آواره ساخت.^(۶۰)

اختلاف میان اشعریان

حسن بن محمد قمی می گوید: یکی از علل نابودی و اضمحلال اشعریان، همین یورش ها و حملات به آن ها بود؛ ولی علت اصلی، تفرقه و از بین رفتن وحدت کلمه بین آن ها، مخصوصاً دو گروه آل سعد و آل احوص بود. متن تاریخ قم در این رابطه چنین است:

و تمامی هلاک و نیست شدن ایشان، افتراق کلمه ایشان بود؛ یعنی بعد از آن که همه یکدل و یکزبان بودند، هر کسی از ایشان رأیی و اختلافی و اختیاری گرفت و گروه گروه شدند و هر به چند روز بر جسمی دیگر گرد می آمدند و بارها خذلان یکدیگر می کردند و چون قصه پیش می آمد تدارک و اصلاح آن هر یک با دیگری می گذاشت و آن همچنان در توقف می افتاد. (۶۲)

از عبارات یاد شده بر می آید که از اواخر قرن دوم، اختلاف میان قمیون به وجود آمده بود. وی در کتابش به گوشه هایی از این اختلافات اشاره می نماید؛ از جمله به مخالفت آل احوص با والیانی از آل سعد چون: حمزه بن الیسع، علی بن حمزه و عامر ابن عمران، همکاری نکردن با یحیی بن عمران در شورش علیه مأمون، اختلاف علی بن عیسی با عموزادگانش از آل سعد و کمک نکردن به عیسی بن الحسن در جریان حمله مفلح به قم. (۶۳) وی نتایج اختلاف میان آنان را چنین مطرح می نماید:

پس لاجرم، پایه دولت ایشان بلغزید و دشمن بر ایشان ظفر یافت. بعضی هلاک شدند و برخی جلائی وطن کردند؛ مگر اندکی از ایشان که بماندند. بعضی براندک معاشی که ایشان را بود قناعت کردند و بعضی دیگر قافل ها را بدرقه می شدند و حق السعی می گرفتند. نفوذ بالله من سوء العواقب برحمته و کرمه وجوده. (۶۴)

اشعریان در سایر مناطق جبال

هنگامی که اشعریان از عراق به ایران کوچ نمودند، علاوه بر قم، در آوه (آبه) نیز ساکن شدند. پس از این که اشعریان در منطقه قم نفوذ یافتند از سایر اقوام و خویشان خود خواستند که به سوی آنان آیند. آنان مناطقی از اطراف قم را به مهاجران جدید واگذار نمودند. در تاریخ قم آمده است:

«مجموع بدین جانب آمدند و هر یکی را ناحیتی بدادند. به ابی بکر، رستاق فراهان و پسرش حماد، رستاق ساوه... و به عمران، رستاق طبرش و به آدم، رستاق قاسان و غیره و به عمر، رستاق دور آخر و همچنین فرزندان احوص مثل این را فرا گرفتند». (۶۵) سلمه بن سلمه همدانی که برخی از این مناطق را در اختیار داشت، آن ها را به مهاجران فروخت. این مناطق عبارتند از: ساوه، طبرش، زواه (۶۶)، جهرود و کوزدر. (۶۷)

اینان به تدریج بر مناطقی از اصفهان، ری، قزوین و همدان دست یافتند. (۶۸) و بر مناطقی از آن حکومت نمودند.

قمی در مورد اصفهان و همدان و نفوذ عبدالله و برادرش احوص چنین آورده:

و عبد الله و احوص نیابت یکدیگر می کردند در قصد اصفهان؛ هر گاه یکی از ایشان به اصفهان رفتی تا از عمال اصفهان خراج این ناحیت ضمان کند، برادر دیگر بر جای و مقام بنشستی. بعد از آن، عبد الله بن سعد به همدان و اصفهان والی شد و حاکم شد تا آن گاه که از آن استعفا نمود و طلب عزل و ترک آن کرد. (۶۹)

- (۱) در آثار البلاد ، قهستان گفته شده است. (آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۳۴۱).
- (۲) کرکس» صحرايي است در نزديكي رى و قم و كاشان. كرکس کوه کوهی است که این صحرا را در بر دارد. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۳).
- (۳) حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۳۹ - ۱۴۲ / صورة الارض، ص ۳۵۷ - ۳۵۸ / آثارالبلاد، ص ۳۴۱/ نیز ر. ک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۹.
- (۴) صورة الارض، ص ۳۵۸ / آثار البلاد، ص ۳۴۲
- (۵) تاريخ قم، ص ۲۶۰ / معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰
- (۶) فتوح البلدان، ص ۳۰۸ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷
- (۷) تاريخ قم، ص ۲۶۱
- (۸) هـ م م ن
- (۹) هـ م م ن، ص ۲۴۳ و ۲۶۳
- (۱۰) هـ م م ن، ص ۲۶۴
- (۱۱) تاريخ قم، ص ۲۴۲
- (۱۲) معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷/ تقويم البلدان، ص ۴۰۹ / آثار البلاد، ص ۴۴۳. در آثار البلاد نام اشعريان نيامده است.
- (۱۳) بنابر روايتي در اين کتاب آمده اشعريان چهار سال پس از شهادت زید، سال ۱۲۵ هـ ق از عراق به سوی ايران حرکت کردند. تاريخ قم، ص ۲۴۲.
- (۱۴) عبد الملک از سال ۶۵ تا ۸۶ و وليد از ۸۶ تا ۹۶ خليفه بوده اند.
- (۱۵) البدايه و النهايه، ج ۹، ص ۳۵ به بعد / الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۵۰۱ - ۴۵۷.
- (۱۶) معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷
- (۱۷) هنگام ورود اشعريان، هفت روستا در آن ناحیه وجود داشته که نام یکی از آنها گُمندان یا کميدان... پس از مدتی هفت روستا به هفت محله تبديل گشته و همگی را به نام کمندگان خواندند و آن را تعريب نموده، قم گفتند. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷).
- (۱۸) تاريخ قم، ص ۲۶۴
- (۱۹) الانساب، چاپ بغداد، ورق ۴۶۱ و تقويم البلدان، ص ۴۰۹
- (۲۰) هـ م م ن، ص ۲۶۰
- (۲۱) هـ م م ن، ص ۲۶۴
- (۲۲) هـ م م ن، ص ۲۶۵

- (۲۳) هـمـان، ص ۲۴۵، ۲۴۶.
- (۲۴) زید در سال ۱۲۱ هـ . ق. به شهادت رسیده است (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۸۳).
- (۲۵) وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۲۹،
- (۲۶) تاریخ قم، ص ۲۴۶، ۲۶۰، ۳۶۴،
- (۲۷) همان، ص ۲۶۲ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹،
- (۲۸) تاریخ قم، ص ۲۵۷ و ۲۶۳ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹،
- (۲۹) تاریخ قم، ۲۵۱ - ۲۵۲،
- (۳۰) هـمـان، ص ۲۵۳،
- (۳۱) تاریخ قم، ۲۵۳ - ۲۵۷ و ۲۶۳ : معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹.
- (۳۲) الانبیا فی تاریخ الخلفاء، ص ۲۲.
- (۳۳) تاریخ قم، ص ۲۶۰.
- (۳۴) هـمـان، ص ۲۴۰.
- (۳۵) این مطلب در برخورد اهل قم با حسین بن حمدان عامل شیعی قم به وضوح مشخص می شود.
- (۳۶) تاریخ قم، ص ۱۷، ۳۹، ۴۰ و ۲۴۱.
- (۳۷) هـمـان، ص ۴۰.
- (۳۸) هـمـان، ص ۲۸ و ۱۰۱.
- (۳۹) هـمـان، ص ۱۶۴.
- (۴۰) هـمـان، ص ۱۰۲.
- (۴۱) هـمـان، ص ۱۶۴.
- (۴۲) تاریخ قم، ص ۱۰۲ .
- (۴۳) هـمـان، ص ۱۰۲.
- (۴۴) رجال النجاشی، ص ۸۲ / الفهرست الطوسی، ص ۲۵ .
- (۴۵) برقی» به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ . ق. از دنیا رفت و «ابو جعفر الاشعری» پس از وی از دنیا رفت. (رجال النجاشی، ص ۷۷).
- (۴۶) الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۹۹ / فتوح البلدان، ص ۳۱۱.
- (۴۷) تاریخ قم، ص ۱۰۲.
- (۴۸) وی در امور حکومتی، جانب خلافت را داشت . (ر. ک: شرح حال او در همین نوشتار).
- (۴۹) تاریخ قم، ص ۱۰۲.
- (۵۰) الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰ و ۴۲۲.
- (۵۱) الانبیا فی تاریخ الخلفاء، ص ۷۴، ۶۷.
- (۵۲) تاریخ قم، ص ۱۶۳.

- (۵۳) هــمـان، ص ۱۶۳.
- (۵۴) حسن بن محمد، نویسنده تاریخ قم می نویسد: «مستعین، مفلح را جهت سرکوبی قمیون فرستاد»؛ ولی با توجه به این که طبری و ابن اثیر این ماجرا در سال ۲۵۴ هـ.ق. یعنی حدود دو سال پس از قتل مستعین، آورده اند، به احتمال زیاد، اشتباه از تاریخ قم با شد. بلاذری هم به ار سال سپاه از سـوی مـعـتـز اـشـاره نـمـوده اسـت.
- (۵۵) تاریخ الطبری، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۴۲۶ / الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۸۹.
- (۵۶) فـتـوح الـبـلـدان، ص ۳۱۱.
- (۵۷) تـاریـخ مـنـهـجـی قـم، ص ۳۲۲.
- (۵۸) الانبـاء فـی تـاریـخ الـخـلفاء، ص ۱۰۱ و ۱۰۳.
- (۵۹) تاریخ قم، ص ۱۶۳. در معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱ مطالبی در مورد حضور الماددانی در ری آمده است.
- (۶۰) الانبـاء فـی تـاریـخ الـخـلفاء، ص ۱۰۴ و ۱۱۳ / تاریخ الخلفاء، ص ۳۷۳.
- (۶۱) تـاریـخ قـم، ص ۱۶۳.
- (۶۲) تـاریـخ قـم، ص ۱۶۴.
- (۶۳) هـمـان، ص ۱۰۲ و ۱۶۴.
- (۶۴) هـمـان، ص ۲۴۱.
- (۶۵) هـمـان، ص ۲۶۳.
- (۶۶) احـتـمـالاً زواره بشاشـد.
- (۶۷) هـمـان، ص ۲۶۳.
- (۶۸) هـمـان، ص ۲۸ و ۲۶۳.
- (۶۹) هـمـان، ص ۲۸.
- (۷۰) همان، ص ۲۷۹.

اشعریان و تشیع

فصل اول

تشیع و اشعریان

در فصل اشعریان عراق گذشت که اشعریانی که به ایران مهاجرت کردند، شیعه بودند. نویسندگان تاریخ قم، یکی از افتخارات اشعریان را شیعه بودن اولاد مالک بن عامر اشعری شمرده است.

موسی بن عبد الله، فرزند عبد الله بن سعد - از سران مهاجران اشعری به قم - نخستین کسی است که شروع به اظهار مذهب شیعه، در قم نمود و پس از او، دیگران از اهل قم بدو اقتدا نموده، این مذهب را آشکار نمودند. حسن بن محمد و ابو الفداء بدین موضوع اشاره نموده اند^(۱).

حموی می گوید: وی تشیع را به اهل قم انتقال داده است؛^(۲) ولی با عنایت به سخنان آن دو مؤلف و نیز این که این خاندان در کوفه نیز صبغه شیعی داشتند، می توان به صحت قول نویسندگان تاریخ قم و تقویم البلدان ابوالفداء پی برد.

اظهار تشیع، به حدی رسید که قاضی نور الله انتساب به قم را از قوی ترین ادله صحت عقیده می داند و می نویسد: قمی جز شیعه نباشد^(۳)!

بسیاری از کسانی که کتاب های مسالک و ممالک نوشته اند و یا در کتاب هایشان نامی از قم برده اند به شیعه بودن اهالی آن اشاره نموده اند؛ مانند: ابن حوقل^(۴)، مؤلف حدود العالم^(۵)، سمعانی^(۶)، خواجه نظام الملک^(۷)، حموی^(۸)، قزوینی^(۹)، بغدادی^(۱۰) و ابن بطوطه^(۱۱) حتی، ابن حوقل می گوید: تمامی اهل قم شیعه و بیشترشان عرب می باشند.

اشعریان، اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. بنابر نقل حسن بن محمد، بیش از ۱۰۰ تن از آنان از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند و تنها ۱۲ تن از فرزندان عبدالله بن سعد از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده اند^(۱۲). در این نوشتار، در بحث رجال سعی شده است راویان اشعری که از پیامبر صلی الله علیه وآله یا ائمه علیهم السلام روایت نموده اند و از اصحاب آنان هستند، مورد بحث و بررسی قرار گیرند؛ لذا کلام در این مورد به بخش رجال سپرده می شود.

سخنان ائمه علیهم السلام در مورد این خاندان و برخی از آنان مانند زکریا بن آدم، زکریا بن ادريس، عیسی ابن عبد الله و عمران بن عبد الله، از بهترین دلایل بر صحت عقیده آنان می

باشد. حضرت امام صادق علیه السلام، عمران بن عبدالله را نجیبی از خاندانی نجیب و عیسی بن عبدالله را از اهل البیت علیهم السلام معرفی می نمایند.

جز مواردی که گذشت، برخی حوادث تاریخی نیز بر تشیع قمیون دلالت دارد؛ برای نمونه، قمیون امیران و والیان حکومت را به شهر راه نمی دادند و در سال ۲۹۶ ه. ق (13). حسین بن حمدان (14) شیعی مذهب از سوی حکومت برای تصدی مقام والی قم به این شهر آمد. مردم با هدایا به استقبال او آمدند و گفتند: «ما به حکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم و الحال که تو آمدی بالطوع والرغبة، امثال حکم تو می کنیم (15). و مردم قم مال فراوانی به صورت خراج به وی پرداخت نمودند (16).

در سال ۳۴۵ ه. ق. اصفهانی ها و قمی ها به علت اختلافات مذهبی، با هم به نبرد پرداختند و عده ای کشته شدند و اموال تجار قمی غارت گشت. ابن اثیر، علت این امر را سب برخی از صحابه توسط یک فرد قمی می داند (17).

همچنین داستان هایی که در کتب گوناگون درباره تعصب قمی ها در مذهب نقل شده، گواهی بر مذهب اهل قم و تشیع آنان دارد. برخی از این داستان ها را علامه قاضی نور الله در مجالس المؤمنین گرد آورده است (18).

تشیع در بلاد جبل

علاوه بر شهر قم که به تشیع معروف بود، در دیگر بلاد جبل نیز آثاری از تشیع به چشم می خورد که به آن ها اشاره می کنیم:

1. آوه (19)

این شهر در دوفرسخی ساوه قرار دارد. برخلاف مردم ساوه که سنی شافعی مذهب بودند، اهالی آوه، شیعه امامی بودند. همیشه بین آوه و ساوه بر سر مذهب، جنگ واقع می شد. حموی می گوید: این نزاع ها تا تخریب این دو شهر در سال ۶۱۷ ه. ق. به دست مغول ادامه داشت. (20) قاضی ابونصر المیمندی در همین مورد سروده است:

و هم اعلام نظم و الكتابة
و قائله اتبغض اهل آبه
یعیادی کل من عادی الصحابه (21)
فقلت: الیک عنی ان مثلی

زیارتگاه های امام زاده عبد الله موسی، فضل و سلیمان - از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام - در آوه قرار دارد (22).

2. ری

حموی می نویسد: اهل ری، سنی مذهب بودند؛ ولی در دوران خلافت معتمد، در سال ۲۷۵ ه. ق.، احمد بن الحسن الماردانی که پیشتر در خدمت کوتکین بن ساتکین الترمکی بود، بر آن شهر چیره شد و تشیع را در آن شهر آشکار نمود. وی به مردم اکرام کرد و مردم نیز با نگارش کتاب هایی، خود را به

وی نزدیک می نمودند؛ مانند عبد الرحمن بن ابی حاتم که کتابی در فضایل اهل البیت علیهم السلام نگاشت.

مردم ری در حدود اوایل قرن هفتم هجری قمری به سه دسته تقسیم شدند: شیعه، شافعی و حنفیه. بیشتر مردم ری را شیعیان تشکیل می دادند و حنفی ها بیش از شافعی ها بودند. ابتدا، شیعیان با اهل سنت درگیر و سنی ها پیروز شدند. آن گاه دو گروه سنی با هم درگیر شدند و شافعی ها با وجود کمی عددشان، پیروز شدند و شهر به ویرانه ای مبدل گشت⁽²³⁾.

3. کاشان

قزوینی، مردم کاشان را شیعه امامی غالی می داند؛ ولی حموی لفظ غالی را در مورد آنان به کار نمی برد.⁽²⁴⁾ مردم کاشان به بغض نسبت به عمر مشهورند. قاضی نور الله داستانی در این مورد نقل کرده است که در اشعار برخی شاعران چون ملاحیرتی و مولوی بدان اشاره شده است.⁽²⁵⁾ ملاحیرتی می گوید:

خوارم اندر ولایت قزوین

چون عمر در ولایت کاشان

قزوینی، داستانی را در مورد انتظار مردم کاشان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر می نماید⁽²⁶⁾. ظاهراً تشیع در حدود قرن دوم هجری قمری در کاشان بروز داشته است. گفته شده، حضرت امام باقر علیه السلام فرزندش، علی را به در خواست شیعیان کاشان بدان دیار فرستاد که مخالفان او را شهید کردند و آرامگاهش در مشهد اردال زیارتگاه مردم است⁽²⁷⁾. در تاریخ قم نیز مطلبی درباره خوش برخوردی اهل کاشان با نوه حضرت رضا علیه السلام، موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام آمده است. این واقعه در نیمه دوم قرن سوم هجری به وقوع پیوسته است و دست کم بر حب اهل البیت علیهم السلام از جانب آنان⁽²⁸⁾ دلالت دارد.

4. فراهان

مستوفی، اهالی فراهان را که از بلاد جبل است⁽²⁹⁾ شیعه امامی بسیار متعصب می داند.⁽³⁰⁾

5. ماهاباذ

قزوینی، آن را قریه ای بزرگ در نزدیکی کاشان می داند و اهالی آن را شیعه امامی معرفی می کند. حسن بن علی بن احمد، افضل ماهاباذی منسوب بدان جاست.⁽³¹⁾

6. تفرش

مستوفی درباره تفرش می گوید: مردمش شیعه امامی و از قدیم، پیرو همین مذهب بوده اند و عمده سکنه آن سادات حسینی اند.⁽³²⁾

7. قزوین

قزوینی در آثار البلاد، ماجرای از قزوین نقل نموده که بیانگر آن است که در قزوین، محله ای شیعه نشین وجود داشته است. مفاد آن این است که احمد بن اسماعیل ملقب به رضی الدین (متوفای ۵۹۰

ه. ق.) از علمای با نفوذ آن دیار بود و شدیداً به شیعه می تاخت. روزی وی از دست شیعیان ناراحت شد و قزوین را ترک کرد؛ اما با درخواست اهالی و حاکم، به شهر بازگشت؛ به شرط آن که بر پیشانی بزرگان و وجوه شیعه داغ ابوبکر و عمر بکوبند. حاکم قبول کرد و آن را انجام داد.⁽³³⁾

در برخی دیگر از شهرهای جبل، جمعی که بر مذهب اهل سنت نبوده اند سکونت داشته اند؛ مانند «شیز» که محل سکونت زیدیه⁽³⁴⁾ و در «خان لنجان» قلعه ای متعلق به باطنیه بوده است⁽³⁵⁾.

تأثیر اشعریان بر تشیع مناطق جبال

اشعریان مهاجر به قم، شیعه بودند. پس از قتل سران عجم در قم، عده ای از بومیان به دست آنان مسلمان شدند.⁽³⁶⁾ اسلامی که آنان اختیار نمودند بعید است که غیر از اسلام اشعریان باشد و با توجه به نفوذ فراوان اشعریان در قم و تسلط آنان بر برخی از نواحی مناطق جبل و همچنین وجود علما و راویان حدیث اشعری، بعید است که تشیع مناطق جبل، ناشی از نفوذ و تأثیر اشعریان نباشد. برخی علمای معاصر، مانند علامه سید محسن امین⁽³⁷⁾ نقش اشعریان در گسترش تشیع در ایران را مهم دانسته اند.

این خاندان شیعی از اولین⁽³⁸⁾ کسانی بودند که تشیع را به ایران وارد نمودند و برخی از اینان از راویان مهم ائمه علیهم السلام و از مشایخ حدیث شیعه اند که در گسترش فرهنگ ائمه علیهم السلام نقش به سزایی ایفا نموده اند.

پی نوشت :

- 1) تاریخ قم، ص ۲۷۸ / تقویم البلدان، ص ۴۱۰ / الانساب، (چاپ بغداد، ورق ۴۶۱)، به نقل از: تاریخ اخشبکی.
- 2) معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.
- 3) مجلس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۲ / النقص، ص ۱۷۰، ۴۳؛ به نقل از محمد تقی مدرسی، (قم) در قرن نهم.
- 4) صوره الارض، ص ۳۷۰.
- 5) حدود العالم، ص ۱۴۲، ش ۲۳.
- 6) الانساب، چاپ بغداد، روی دوم ورق ۶۴۱.
- 7) سیرالملوک (سیاست نامه)، ص ۲۶۳.
- 8) معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.
- 9) انصار البلاد، ج ۴، ص ۴۴۲.
- 10) راصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۱۲۲.
- 11) سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۹۷.
- 12) تاریخ قم، ص ۲۷۸.
- 13) تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۶۷۲ / الكامل فی تاریخ، ج ۸، ص ۲۹۶.

- 14) حسین بن حمدان در بیکارها یی که با قرمطیان داشت و نیز به سبب کمکی که با ابن المعتز در ربودن خلافت از مقتدر کرد، بلند آوازه شد. از این رو، مقتدر با او بد بود. با و ساطت برادرش ابراهیم، مقتدر از او در گذشت و او را والی قم و کا شان کرد؛ اما چیزی نگذشت که او با مقتدر به مخالفت برخاست و خلیفه او را ز ندانی کرد. وی در سال ۳۰۶ ه. ق. در گذشت. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۴۷۷).
- 15) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۵.
- 16) همان / قم در قرن نهم هجری، ص ۱۱۴.
- 17) الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۱۷.
- 18) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸ / آثار البلاد، ص ۴۲۲.
- 19) حموی می گوید: «أ به» است و مردم آن را «أوه» می گویند و هر دو یکی است. (ج ۱، ص ۵۰)، تقویم البلدان، ص ۴۱۹.
- 20) معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۳۲، ص ۱۷۹ / آثار البلاد، ص ۲۸۳ و ۳۸۶.
- 21) گوینده ای گفت: آیا بغض اهل آوه به دل داری، در حالی که آنان بزرگان نظم و نثرند؟ بدو گفتم: از من داشته باش، که مثل من دشمن دشمنان صحابه است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱ / آثار البلاد، ص ۲۸۳).
- 22) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۹.
- 23) معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱۷، ۱۲۱ / آثار البلاد، ص ۳۷۶.
- 24) آثار البلاد / البلدان، ص ۴۳۲.
- 25) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۸ / تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۴۸.
- 26) آثار البلاد / البلدان، ص ۴۳۲.
- 27) تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۱۵.
- 28) تاریخ قم، ص ۲۱۵.
- 29) روستاهای همدان است. (آثار البلاد، ص ۴۳۱ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۸).
- 30) نزهة القلوب، ص ۶۹.
- 31) آثار البلاد / البلدان، ص ۴۵۲.
- 32) نزهة القلوب، ص ۶۸.
- 33) آثار البلاد / البلدان، ص ۴۰۲.
- 34) معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۸۳.
- 35) همان، ج ۲، ص ۳۴۱.
- 36) تاریخ قم، ص ۲۵۷ / تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۴۶ / راهنمای دانشوران، ج ۱، ص ۲۵.
- 37) اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۶ و ۳۲ / الشیعة فی المیزان، ص ۶۵.
- 38) به نظر می رسد که تشیع پیش از هجرت اشعریان نیز در قم وجود داشته است. «بلعمی» در تاریخ خود می نویسد: «مطرف بن مغیره» که در سال ۷۷ ه. ق. علیه حجاج شورید، به قم آمد و مردم با او بیعت نمودند. «این خوارج که امروز به قم است از اصل مطرف است و پیش از آن مذهب شیعت داشتند به قم و مذهب خوارج نبود». عبارت مزبور می رساند که در قم، پیش از سال ۸۰ ه. ق.، تشیع وجود داشته؛ ولی از تاریخ قمکه از منابع اصلی تاریخ آن شهر است استفاده می شود که هنگام ورود اشعریان به قم، مردم این شهر زرتشتی بودند. اینان نخستین مسجد را در قم بنا نهادند؛ اگر چه تاریخ نگارش بلعمی متقدم بر تاریخ قم است. (تاریخ مذهبی قم، ص ۴۱ / تاریخ قم، ص ۳۶ و ۲۵۲ - ۲۵۷).

خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام

همان گونه که در فصل پیش گذشت، اشعریان پس از مهاجرت به ایران در زمره راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام قرار گرفتند؛ به گونه ای که بنا بر نقل حسن بن محمد قمی، ۱۲ تن از فرزندان عبدالله اشعری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بیش از ۱۰۰ تن از اشعریان، جزء راویان دیگر ائمه علیهم السلام دیگر می باشند.^(۱) برخی از آنان جزء اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. همه آنان بر نقل احادیث آن بزرگواران سعی نمودند. حدود ۵۰ تن آنان از بیش از چهار صد شیخ نقل حدیث نموده، و برخی بیش از ۱۶۰ کتاب نوشته اند. محور اصلی کتاب های تألیف شده به دست اشعریان فقه است. آنان کتاب هایی نیز درباره موضوعات اعتقادی و دیگر مسائل، چون طب نوشته اند.

سعد بن عبدالله، موسی بن الحسن، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی و ابو جعفر الاشعری، هر کدام بین ۱۵ تا ۳۰ کتاب نوشته اند.^(۲) کتاب های اشعریان مورد استفاده حدیث نگاران شیعه قرار گرفت و صدوق و شیخ در تألیف من لا یحضر و تهذیبیناز آن سود جسته اند و کلینی در کافیاز آن نقل حدیث نموده است. از مشیخه من لا یحضر چنین بر می آید که صدوق از کتاب های ۱۲ تن از آنان استفاده نموده است. وی در مقدمه این کتاب می نویسد: «هر آن چه در این کتاب است از کتاب های مشهوری که قابل اعتماد و مرجع بوده، گردآوری شده است». صدوق در این مقدمه، ۸ کتاب را برای نمونه ذکر می نماید، که از بین آنها به ۳ کتاب از اشعریان یعنی «کتاب نوادر»^(۳) احمد بن محمد بن عیسی، «نوادر الحکمه» محمد بن احمد بن یحیی و «کتاب الرحمه» سعد بن عبدالله اشاره می کند.^(۴)

اشعریانی که صدوق بر کتاب های آنها اعتماد نموده، عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی،^(۵) ادریس بن عبدالله^(۶)، حسین بن محمد^(۷)، ریان بن الصلت^(۸)، زکریا بن ادریس^(۹)، سعد بن عبدالله^(۱۰)، سهل بن الیسع^(۱۱)، علی بن الریان^(۱۲)، محمد بن احمد بن یحیی^(۱۳)، محمد بن سهل بن الیسع^(۱۴)، محمد بن علی بن محبوب^(۱۵) و زکریا بن آدم.^(۱۶)

شیخ طوسی در تهذیبین از کتاب های ۸ تن از اشعریان استفاده نموده است. وی در مقدمه مشیخه این دو کتاب می نویسد: اشخاصی که طریقتشان را در مشیخه آورده ام از کتاب یا اصل آنها در تألیف کتاب استفاده کرده ام.^(۱۷) این افراد عبارتند از: احمد بن ادریس^(۱۸)، حسین بن محمد^(۱۹)، سعد بن عبدالله^(۲۰)، محمد بن احمد بن یحیی^(۲۱)، محمد بن علی بن محبوب^(۲۲)، محمد بن یحیی العطار^(۲۳) و احمد بن محمد بن عیسی.^(۲۴)

جمعی از بزرگان فن حدیث شیعه از اشعریان روایت نموده و اشعریان، مشایخ آنان محسوب می شوند. در این قسمت به معرفی ۱۰ تن از آنان و مشایخ اشعری ایشان که از قرون سوم تا پنجم هجری می باشند، می پردازیم:

1. علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی از بزرگان و محدثان قرن سوم هجری است. او از مشایخ کلینی و صفار است و بسیار حدیث شنیده و کلینی از او فراوان نقل حدیث نموده است. نجاشی توثیقش نموده و او را ثبت، معتمد و صحیح المذهب دانسته است. نجاشی ۱۲ کتاب او را بر شمرده و شیخ در فهرست، ۷ کتاب او را ذکر کرده است.⁽²⁵⁾ احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی و ریان بن الصلت از شیوخ وی می باشند.⁽²⁶⁾

2. محمد بن الحسن الصفار

محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (م / ۲۹۰ ه. ق.) از محدثان قمی قرن سوم هجری است. او در قم رحلت کرد. نجاشی او را ثقه، عظیم القدر و صاحب منزلتی از قمیون می داند. شیخ و نجاشی کتاب هایش را در فهرست های خود ذکر نموده اند. نجاشی ۳۵ کتاب او را نام برده است.⁽²⁷⁾

صفار از موالی اشعریان بود،⁽²⁸⁾ و برخی از آنان جزء مشایخ وی اند. اینان عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی، برادرش بنان بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عامر و حمزه بن یعلی.⁽²⁹⁾

3. الحمیری

عبد الله بن جعفر بن الحسین الحمیری، ابو العباس القمی، از بزرگان حدیث قرن سوم و از مشایخ قمیین محسوب می شود. وی پس از سال ۲۹۰ ه. ق.، به کوفه رفت و کوفیان از او حدیث شنیده اند. شیخ در فهرست، توثیقش نموده و نجاشی او را «وجه قمی ها» دانسته است. و کتاب های او را ذکر نموده اند.⁽³⁰⁾

احمد بن محمد بن عیسی، ریان بن الصلت، عبد الله بن عامر و بنان بن محمد بن عیسی از جمله مشایخ وی اند.⁽³¹⁾

4. کلینی

محمد بن یعقوب ابو جعفر الكلینی، از بزرگان و محدثان قرن سوم و چهارم هجری قمری است. وی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق. در بغداد فوت کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.⁽³²⁾ نجاشی و شیخ، توثیقش نموده اند و نجاشی او را شیخ اصحاب در ری و وجه اهل ری می داند. کلینی کتاب کافیرا که مشتمل بر ۳۰ کتاب است، در ۲۰ سال تدوین نمود. کافی از جمله چهار کتب اصلی حدیث شیعه می باشد. وی علاوه بر کافی، کتاب های دیگری نیز تألیف نموده که نجاشی و شیخ در فهرست های خود آن ها را ذکر کرده اند.⁽³³⁾ احمد بن ادريس، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند.⁽³⁴⁾

5. علی بن بابویه

ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (م / ۳۲۹ ه. ق.) از مشایخ حدیث و فقه‌های قرن سوم و چهارم هجری است. نجاشی وی را شیخ قمیون در زمانش و فقیه و ثقة می‌داند. وی کتاب‌های فراوانی تألیف نموده است. شیخ طوسی در فهرست از ۲۰ کتاب او نام برده است.⁽³⁵⁾

احمد بن ادريس، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله، و محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند⁽³⁶⁾.

6. ابن همام

محمد بن ابی بکر، همام بن سهیل الاسکافی (۲۵۸ - ۳۳۶ ه. ق.) شیخ اصحاب، متقدم، صاحب منزلت و کثیر الحدیث است. طوسی در فهرست، او را توثیق کرده و جلیل القدرش دانسته و می‌گوید: روایات فراوانی از اوست. وی کتاب‌هایی تألیف کرده بود. نجاشی کتاب انوار در تاریخ ائمه او را نام می‌برد.⁽³⁷⁾

احمد بن ادريس الاشعری از مشایخ وی است⁽³⁸⁾.

7. صدوق

ابو جعفر، محمد بن علی بن بابویه (م / ۳۸۱ ه. ق.) از بزرگان و محدثان و فقه‌های امامیه در قرن چهارم هجری است. وی در جوانی، در سال ۳۵۵ ه. ق.، به بغداد رفت و مشایخ شیعه از او حدیث شنیده‌اند. در ری از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

نجاشی او را شیخ، فقیه و وجه شیعیان در خراسان می‌داند. صدوق حدود ۳۰۰ تألیف دارد و نجاشی بسیاری از آن‌ها از جمله کتاب «مدینه العلم» را که از من لا یحضر بزرگ تر بود، نام برده است.⁽³⁹⁾

صدوق در تألیف من لا یحضره الفقیه از کتاب‌های برخی از اشعریان سود جسته است و احمد بن محمد بن یحیی العطار و حسین بن احمد بن ادريس و محمد بن یحیی بن عمران از مشایخ وی می‌باشند⁽⁴⁰⁾.

8. ابن قولویه

ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه (م / ۳۸۱ ه. ق.) از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهارم است. ابن قولویه، استاد و شیخ «مفید» بود. مرحوم مفید، فقه را از او فرا گرفته است. وی صاحب تصانیف بسیار بود. شیخ می‌گوید: او به عدد ابواب فقه، کتاب دارد. نجاشی ۲۴ کتاب وی را نام می‌برد و شیخ طوسی در فهرست به ذکر ۹ تألیف او اکتفا نموده است.⁽⁴¹⁾ از اشعریان، احمد بن ادريس، حسین بن محمد بن عامر و سعد بن عبد الله در زمره مشایخ وی می‌باشند.⁽⁴²⁾

9. ابو جعفر الطوسی

ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی الطوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.) از بزرگان مشایخ فقه و حدیث شیعه در قرن پنجم هجری است.

نجاشی وی را شخصیت جلیلی از شیعیان و ثقه دانسته است. تألیفاتی دارد که از مهم ترین کتاب های شیعه محسوب می شود. کتاب تهذیب و استبصار او از جمله کتب اربعه شیعه و سه کتاب رجالی او: فهرست، رجالو اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، از جمله اصول خمس رجالی شیعه است. نجاشی ۱۹ کتاب از تألیفات وی را ذکر می نماید⁽⁴³⁾.

او از بسیاری نقل حدیث نموده؛ ولی در این میان از پنج تن پیش از همه حدیث کرده است که عبارتند از: ابن عبدون، ابن الصلت الاهوازی، ابن الغضائری، مفید و ابن ابی جید القمی⁽⁴⁴⁾. ابن ابی جید کسی است که نجاشی در شرح حال صفار، از او به ابو الحسن علی بن احمد بن محمد بن طاهر الاشعری القمی یاد می کند⁽⁴⁵⁾.

ابن ابی جید بعد از سال ۴۰۸ ه. ق. از دنیا رفت. شیخ طوسی در فهرست، رجال و تهذیبین از او بسیار روایت نموده است⁽⁴⁶⁾. علاوه بر آن، شیخ در تهذیبین از برخی از کتاب اشعریان استفاده کرده است.

10. نجاشی

ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، (۳۷۲ - ۴۵۰ ه. ق.) از علمای رجال امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری است. کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» که به رجال نجاشی معروف است، از جمله اصول خمس رجالی شیعه محسوب می شود⁽⁴⁷⁾. بنا بر نقل محدث قمی «جميع علمای ما بر او اعتماد دارند و آن را افضل کتب رجالیه می دانند و قول او را مقدم بر اقوال می دارند»⁽⁴⁸⁾.

احمد بن علی الاشعری و ابن ابی جید از مشایخ وی محسوب می شوند⁽⁴⁹⁾.

جز مواردی که گذشت، جمع دیگری از اشعریان نیز از راویان محسوب می شوند که در بخش رجال از آنان یاد خواهد شد.

اشعریان، راویان بسیاری از محدثان می باشند؛ برای نمونه: احمد بن محمد بن عیسی از ۱۲۰ شیخ و سعد بن عبد الله از ۹۰ شیخ نقل حدیث می نمایند.

اشعریان، به خصوص ابو جعفر الاشعری، احمد بن محمد بن عیسی، نسبت به غلو و حفظ احادیث ائمه علیهم السلام بسیار حساس بودند و در مواردی دست به عکس العمل های شدیدی زدند که شاید معروف ترین آن ها اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی، محدث مشهور باشد که به علت نقل از ضعفا و اعتماد بر مراسیل او را از قم اخراج کردند؛ که شرح حال احمد بن محمد بن عیسی خواهد آمد.

پی نوشت :

- (1) تاریخ ق م ص ۲۷۸.
- (2) استفاده از کتابهای اشعریان حدیث نگاران شیعه.
- (3) مجلسی در تعریف نوادر می گوید: این کتاب ها مشتمل بر احادیثی است که نمی توان برای آن ها یک باب جدا منعقد نمود. (تلخیص مقباس)
- الهدایه، ص ۱۶۱.
- (4) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.
- (5) همان، ص ۱۱۲.
- (6) همان، ص ۱۰۹.
- (7) همان، ص ۱۲۳.
- (8) همان، ص ۱۹.
- (9) همان، ص ۶۹.
- (10) همان، ص ۷.
- (11) همان، ص ۵۹.
- (12) همان، ص ۴۶.
- (13) همان، ص ۷۵.
- (14) همان، ص ۱۰۹.
- (15) همان، ص ۱۰۵.
- (16) همان، ص ۶۹.
- (17) تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۰۵. (مشیخه)
- (18) تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۱. (مشیخه)
- (19) تهذیب، ص ۳۶ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۲. (مشیخه)
- (20) تهذیب، ص ۷۳ / الاستبصار، ص ۳۳۵. (مشیخه)
- (21) تهذیب، ص ۷۱ / الاستبصار، ص ۳۲۳. (مشیخه)
- (22) تهذیب، ص ۷۲ / الاستبصار، ص ۳۲۴. (مشیخه)
- (23) تهذیب، ص ۳۳ / الاستبصار، ص ۳۱۱. (مشیخه)
- (24) تهذیب، ص ۴۲، ۷۳، ۷۴ / الاستبصار، ص ۳۱۳ و ۳۲۴ و ۳۲۷. (مشیخه)
- (25) رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰ / الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۰ و جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۵.
- (26) بحار الانوار، ج صفر، ص ۱۲۹.
- (27) رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸ / الفهرست طوسی، ص ۱۴۳، ش ۶۱۱.
- (28) رجال، الننجاشی، ص ۳۵۴.
- (29) بحار الانوار، ج صفر، ص ۸۹.

- (30) رجال النجاشي، ص ٢١٩، ش ٥٧٣ / الفهرست، ص ١٠٢، ش ٤٢٩.
- (31) بحار الانوار، ج صفر، ص ٨٥.
- (32) رجال النجاشي، ص ٣٧٧ / الفهرست، ص ١٣٥.
- (33) رجال النجاشي، ص ٣٧٧، ش ١٠٢٦ / الفهرست، ص ١٣٥، ش ٥٩١.
- (34) كافي، ج ١، ص ١٥ - ١٨.
- (35) رجال النجاشي، ص ٢٦١، ش ٦٨٤ : الفهرست، ص ٩٣، ش ٣٨٢ / بحار الانوار، ج صفر، ص ٧٦ - ٧٨.
- (36) بحار الانوار، ج صفر، ص ٧٦ - ٧٨.
- (37) رجال النجاشي، ص ٣٧٩، ش ١٠٣٢ و الفهرست الطوسي، ص ١٤١، ش ٦٠٢.
- (38) بحار الانوار، ج صفر، ص ٢٣٠.
- (39) رجال النجاشي، ص ٣٨٩، ش ١٠٤٩.
- الفهرست، ص ١٥٦، ش ٦٥٩ وتحفة الاحباب في نوادر آثار الاصحاب، ص ٣٦٦.
- (40) من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩ / بحار الانوار، ج صفر، ص ٧٠ - ٧١.
- (41) رجال النجاشي، ص ١٢٣، ش ٣١٨ / الفهرست، ص ٤٢، ش ١٣٠.
- (42) رجال النجاشي، ص ١٢٣ / بحار الانوار، ج صفر، ص ١١٩ - ١٢١.
- (43) رجال النجاشي، ص ٤٠٣، ش ١٠٦٨ / رجال الطوسي، ص ٦ / معجم رجال الحديث، ج ١، ص ١٠١.
- (44) رجال الطوسي، مقدمه، ص ٣٦.
- (45) رجال النجاشي، ص ٣٥٤ / الفهرست، ص ٢٢، ش ٥٧.
- (46) رجال الطوسي، مقدمه علامه بحر العلوم، ص ٣٦.
- (47) هـمان، ص ٣٨ / معجم رجال الحديث، ص ١٠١.
- (48) هدية الاحباب في ذكر المعروف بالكنى و الالقاب و الانساب، ص ٢٧١.
- (49) بحار الانوار، ج صفر، ص ٢٠٢.

خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام

همان گونه که در فصل پیش گذشت، اشعریان پس از مهاجرت به ایران در زمره راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام قرار گرفتند؛ به گونه ای که بنا بر نقل حسن بن محمد قمی، ۱۲ تن از فرزندان عبدالله اشعری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بیش از ۱۰۰ تن از اشعریان، جزء راویان دیگر ائمه علیهم السلام دیگر می باشند.^(۱) برخی از آنان جزء اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. همه آنان بر نقل احادیث آن بزرگواران سعی نمودند. حدود ۵۰ تن آنان از بیش از چهار صد شیخ نقل حدیث نموده، و برخی بیش از ۱۶۰ کتاب نوشته اند. محور اصلی کتاب های تألیف شده به دست اشعریان فقه است. آنان کتاب هایی نیز درباره موضوعات اعتقادی و دیگر مسائل، چون طب نوشته اند.

سعد بن عبدالله، موسی بن الحسن، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی و ابو جعفر الاشعری، هر کدام بین ۱۵ تا ۳۰ کتاب نوشته اند.^(۲) کتاب های اشعریان مورد استفاده حدیث نگاران شیعه قرار گرفت و صدوق و شیخ در تألیف من لا یحضر و تهذیبیناز آن سود جسته اند و کلینی در کافیاز آن نقل حدیث نموده است. از مشیخه من لا یحضر چنین بر می آید که صدوق از کتاب های ۱۲ تن از آنان استفاده نموده است. وی در مقدمه این کتاب می نویسد: «هر آن چه در این کتاب است از کتاب های مشهوری که قابل اعتماد و مرجع بوده، گردآوری شده است». صدوق در این مقدمه، ۸ کتاب را برای نمونه ذکر می نماید، که از بین آنها به ۳ کتاب از اشعریان یعنی «کتاب نوادر»^(۳) احمد بن محمد بن عیسی، «نوادر الحکمه» محمد بن احمد بن یحیی و «کتاب الرحمه» سعد بن عبدالله اشاره می کند.^(۴)

اشعریانی که صدوق بر کتاب های آنها اعتماد نموده، عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی،^(۵) ادریس بن عبدالله^(۶)، حسین بن محمد^(۷)، ریان بن الصلت^(۸)، زکریا بن ادریس^(۹)، سعد بن عبدالله^(۱۰)، سهل بن الیسع^(۱۱)، علی بن الریان^(۱۲)، محمد بن احمد بن یحیی^(۱۳)، محمد بن سهل بن الیسع^(۱۴)، محمد بن علی بن محبوب^(۱۵) و زکریا بن آدم.^(۱۶)

شیخ طوسی در تهذیبین از کتاب های ۸ تن از اشعریان استفاده نموده است. وی در مقدمه مشیخه این دو کتاب می نویسد: اشخاصی که طریقتشان را در مشیخه آورده ام از کتاب یا اصل آنها در تألیف کتاب استفاده کرده ام.^(۱۷) این افراد عبارتند از: احمد بن ادریس^(۱۸)، حسین بن محمد^(۱۹)، سعد بن عبدالله^(۲۰)، محمد بن احمد بن یحیی^(۲۱)، محمد بن علی بن محبوب^(۲۲)، محمد بن یحیی العطار^(۲۳) و احمد بن محمد بن عیسی.^(۲۴)

جمعی از بزرگان فن حدیث شیعه از اشعریان روایت نموده و اشعریان، مشایخ آنان محسوب می شوند. در این قسمت به معرفی ۱۰ تن از آنان و مشایخ اشعری ایشان که از قرون سوم تا پنجم هجری می باشند، می پردازیم:

1. علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی از بزرگان و محدثان قرن سوم هجری است. او از مشایخ کلینی و صفار است و بسیار حدیث شنیده و کلینی از او فراوان نقل حدیث نموده است. نجاشی توثیقش نموده و او را ثبت، معتمد و صحیح المذهب دانسته است. نجاشی ۱۲ کتاب او را بر شمرده و شیخ در فهرست، ۷ کتاب او را ذکر کرده است.⁽²⁵⁾ احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی و ریان بن الصلت از شیوخ وی می باشند.⁽²⁶⁾

2. محمد بن الحسن الصفار

محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (م / ۲۹۰ ه. ق.) از محدثان قمی قرن سوم هجری است. او در قم رحلت کرد. نجاشی او را ثقه، عظیم القدر و صاحب منزلتی از قمیون می داند. شیخ و نجاشی کتاب هایش را در فهرست های خود ذکر نموده اند. نجاشی ۳۵ کتاب او را نام برده است.⁽²⁷⁾

صفار از موالی اشعریان بود،⁽²⁸⁾ و برخی از آنان جزء مشایخ وی اند. اینان عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی، برادرش بنان بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عامر و حمزه بن یعلی.⁽²⁹⁾

3. الحمیری

عبد الله بن جعفر بن الحسین الحمیری، ابو العباس القمی، از بزرگان حدیث قرن سوم و از مشایخ قمیین محسوب می شود. وی پس از سال ۲۹۰ ه. ق.، به کوفه رفت و کوفیان از او حدیث شنیده اند. شیخ در فهرست، توثیقش نموده و نجاشی او را «وجه قمی ها» دانسته است. و کتاب های او را ذکر نموده اند.⁽³⁰⁾

احمد بن محمد بن عیسی، ریان بن الصلت، عبد الله بن عامر و بنان بن محمد بن عیسی از جمله مشایخ وی اند.⁽³¹⁾

4. کلینی

محمد بن یعقوب ابو جعفر الكلینی، از بزرگان و محدثان قرن سوم و چهارم هجری قمری است. وی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق. در بغداد فوت کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.⁽³²⁾ نجاشی و شیخ، توثیقش نموده اند و نجاشی او را شیخ اصحاب در ری و وجه اهل ری می داند. کلینی کتاب کافیرا که مشتمل بر ۳۰ کتاب است، در ۲۰ سال تدوین نمود. کافی از جمله چهار کتب اصلی حدیث شیعه می باشد. وی علاوه بر کافی، کتاب های دیگری نیز تألیف نموده که نجاشی و شیخ در فهرست های خود آن ها را ذکر کرده اند.⁽³³⁾ احمد بن ادريس، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند.⁽³⁴⁾

5. علی بن بابویه

ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (م / ۳۲۹ هـ . ق.) از مشایخ حدیث و فقه‌های قرن سوم و چهارم هجری است. نجاشی وی را شیخ قمیون در زمانش و فقیه و ثقة می‌داند. وی کتاب‌های فراوانی تألیف نموده است. شیخ طوسی در فهرست از ۲۰ کتاب او نام برده است.⁽³⁵⁾

احمد بن ادريس، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله، و محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند⁽³⁶⁾.

6. ابن همام

محمد بن ابی بکر، همام بن سهیل الاسکافی (۲۵۸ - ۳۳۶ هـ . ق.) شیخ اصحاب، متقدم، صاحب منزلت و کثیر الحدیث است. طوسی در فهرست، او را توثیق کرده و جلیل القدرش دانسته و می‌گوید: روایات فراوانی از اوست. وی کتاب‌هایی تألیف کرده بود. نجاشی کتاب انوار در تاریخ ائمه او را نام می‌برد.⁽³⁷⁾

احمد بن ادريس الاشعری از مشایخ وی است⁽³⁸⁾.

7. صدوق

ابو جعفر، محمد بن علی بن بابویه (م / ۳۸۱ هـ . ق.) از بزرگان و محدثان و فقه‌های امامیه در قرن چهارم هجری است. وی در جوانی، در سال ۳۵۵ هـ . ق.، به بغداد رفت و مشایخ شیعه از او حدیث شنیده‌اند. در ری از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

نجاشی او را شیخ، فقیه و وجه شیعیان در خراسان می‌داند. صدوق حدود ۳۰۰ تألیف دارد و نجاشی بسیاری از آن‌ها از جمله کتاب «مدینه العلم» را که از من لا یحضر بزرگ تر بود، نام برده است.⁽³⁹⁾

صدوق در تألیف من لا یحضره الفقیه از کتاب‌های برخی از اشعریان سود جسته است و احمد بن محمد بن یحیی العطار و حسین بن احمد بن ادريس و محمد بن یحیی بن عمران از مشایخ وی می‌باشند⁽⁴⁰⁾.

8. ابن قولویه

ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه (م / ۳۸۱ هـ . ق.) از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهارم است. ابن قولویه، استاد و شیخ «مفید» بود. مرحوم مفید، فقه را از او فرا گرفته است. وی صاحب تصانیف بسیار بود. شیخ می‌گوید: او به عدد ابواب فقه، کتاب دارد. نجاشی ۲۴ کتاب وی را نام می‌برد و شیخ طوسی در فهرست به ذکر ۹ تألیف او اکتفا نموده است.⁽⁴¹⁾ از اشعریان، احمد بن ادريس، حسین بن محمد بن عامر و سعد بن عبد الله در زمره مشایخ وی می‌باشند.⁽⁴²⁾

9. ابو جعفر الطوسی

ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی الطوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.) از بزرگان مشایخ فقه و حدیث شیعه در قرن پنجم هجری است.

نجاشی وی را شخصیت جلیلی از شیعیان و ثقه دانسته است. تألیفاتی دارد که از مهم ترین کتاب های شیعه محسوب می شود. کتاب تهذیب و استبصار او از جمله کتب اربعه شیعه و سه کتاب رجالی او: فهرست، رجالو اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، از جمله اصول خمس رجالی شیعه است. نجاشی ۱۹ کتاب از تألیفات وی را ذکر می نماید⁽⁴³⁾.

او از بسیاری نقل حدیث نموده؛ ولی در این میان از پنج تن پیش از همه حدیث کرده است که عبارتند از: ابن عبدون، ابن الصلت الاهوازی، ابن الغضائری، مفید و ابن ابی جید القمی⁽⁴⁴⁾. ابن ابی جید کسی است که نجاشی در شرح حال صفار، از او به ابو الحسن علی بن احمد بن محمد بن طاهر الاشعری القمی یاد می کند⁽⁴⁵⁾.

ابن ابی جید بعد از سال ۴۰۸ ه. ق. از دنیا رفت. شیخ طوسی در فهرست، رجال و تهذیبین از او بسیار روایت نموده است⁽⁴⁶⁾. علاوه بر آن، شیخ در تهذیبین از برخی از کتاب اشعریان استفاده کرده است.

10. نجاشی

ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، (۳۷۲ - ۴۵۰ ه. ق.) از علمای رجال امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری است. کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» که به رجال نجاشی معروف است، از جمله اصول خمس رجالی شیعه محسوب می شود.⁽⁴⁷⁾ بنا بر نقل محدث قمی «جميع علمای ما بر او اعتماد دارند و آن را افضل کتب رجالیه می دانند و قول او را مقدم بر اقوال می دارند».⁽⁴⁸⁾

احمد بن علی الاشعری و ابن ابی جید از مشایخ وی محسوب می شوند⁽⁴⁹⁾.

جز مواردی که گذشت، جمع دیگری از اشعریان نیز از راویان محسوب می شوند که در بخش رجال از آنان یاد خواهد شد.

اشعریان، راویان بسیاری از محدثان می باشند؛ برای نمونه: احمد بن محمد بن عیسی از ۱۲۰ شیخ و سعد بن عبد الله از ۹۰ شیخ نقل حدیث می نمایند.

اشعریان، به خصوص ابو جعفر الاشعری، احمد بن محمد بن عیسی، نسبت به غلو و حفظ احادیث ائمه علیهم السلام بسیار حساس بودند و در مواردی دست به عکس العمل های شدیدی زدند که شاید معروف ترین آن ها اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی، محدث مشهور باشد که به علت نقل از ضعفا و اعتماد بر مراسیل او را از قم اخراج کردند؛ که شرح حال احمد بن محمد بن عیسی خواهد آمد.

پی نوشت :

- (1) تاریخ ق م ص ۲۷۸.
- (2) استفاده از کتابهای اشعریان حدیث نگاران شیعه.
- (3) مجلسی در تعریف نوادر می گوید: این کتاب ها مشتمل بر احادیثی است که نمی توان برای آن ها یک باب جدا منعقد نمود. (تلخیص مقباس ال... ۱۶۱).
- (4) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.
- (5) ...ان، ص ۱۱۲.
- (6) ...ان، ص ۱۰۹.
- (7) ...ان، ص ۱۲۳.
- (8) ...ان، ص ۱۹.
- (9) ...ان، ص ۶۹.
- (10) ...ان، ص ۷.
- (11) ...ان، ص ۵۹.
- (12) ...ان، ص ۴۶.
- (13) ...ان، ص ۷۵.
- (14) ...ان، ص ۱۰۹.
- (15) ...ان، ص ۱۰۵.
- (16) ...ان، ص ۶۹.
- (17) تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۰۵. (مشیخة)
- (18) تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۱. (مشیخة)
- (19) تهذیب، ص ۳۶ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۲. (مشیخة)
- (20) تهذیب، ص ۷۳ / الاستبصار، ص ۳۳۵. (مشیخة)
- (21) تهذیب، ص ۷۱ / الاستبصار، ص ۳۲۳. (مشیخة)
- (22) تهذیب، ص ۷۲ / الاستبصار، ص ۳۲۴. (مشیخة)
- (23) تهذیب، ص ۳۳ / الاستبصار، ص ۳۱۱. (مشیخة)
- (24) تهذیب، ص ۴۲، ۷۳، ۷۴ / الاستبصار، ص ۳۱۳ و ۳۲۴ و ۳۲۷. (مشیخة)
- (25) رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰ / الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۰ و جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۵.
- (26) بحار الانوار، ج صفر، ص ۱۲۹.
- (27) رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸ / الفهرست طوسی، ص ۱۴۳، ش ۶۱۱.
- (28) رجال ...النجاشی، ص ۳۵۴.
- (29) بحار الانوار، ج صفر، ص ۸۹.

- (30) رجال النجاشي، ص ٢١٩، ش ٥٧٣ / الفهرست، ص ١٠٢، ش ٤٢٩.
- (31) بحار الانوار، ج صفر، ص ٨٥.
- (32) رجال النجاشي، ص ٣٧٧ / الفهرست، ص ١٣٥.
- (33) رجال النجاشي، ص ٣٧٧، ش ١٠٢٦ / الفهرست، ص ١٣٥، ش ٥٩١.
- (34) كافي، ج ١، ص ١٥ - ١٨.
- (35) رجال النجاشي، ص ٢٦١، ش ٦٨٤ : الفهرست، ص ٩٣، ش ٣٨٢ / بحار الانوار، ج صفر، ص ٧٦ - ٧٨.
- (36) بحار الانوار، ج صفر، ص ٧٦ - ٧٨.
- (37) رجال النجاشي، ص ٣٧٩، ش ١٠٣٢ و الفهرست الطوسي، ص ١٤١، ش ٦٠٢.
- (38) بحار الانوار، ج صفر، ص ٢٣٠.
- (39) رجال النجاشي، ص ٣٨٩، ش ١٠٤٩.
- الفهرست، ص ١٥٦، ش ٦٥٩ وتحفة الاحباب في نوادر آثار الاصحاب، ص ٣٦٦.
- (40) من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩ / بحار الانوار، ج صفر، ص ٧٠ - ٧١.
- (41) رجال النجاشي، ص ١٢٣، ش ٣١٨ / الفهرست، ص ٤٢، ش ١٣٠.
- (42) رجال النجاشي، ص ١٢٣ / بحار الانوار، ج صفر، ص ١١٩ - ١٢١.
- (43) رجال النجاشي، ص ٤٠٣، ش ١٠٦٨ / رجال الطوسي، ص ٦ / معجم رجال الحديث، ج ١، ص ١٠١.
- (44) رجال الطوسي، مقدمه، ص ٣٦.
- (45) رجال النجاشي، ص ٣٥٤ / الفهرست، ص ٢٢، ش ٥٧.
- (46) رجال الطوسي، مقدمه علامه بحر العلوم، ص ٣٦.
- (47) هــمان، ص ٣٨ / معجم رجال الحديث، ص ١٠١.
- (48) هــديـة الاحباب في ذكر المعروف بالكنى و الالقاب و الانساب، ص ٢٧١.
- (49) بحار الانوار، ج صفر، ص ٢٠٢.

رجال اشعریان

۱. آدم بن اسحاق بن آدم الاشعری^(۱)

آدم بن اسحاق در عصر امام کاظم، امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام می زیست.^(۲) نجا شی توثیقش نموده^(۳) و شیخ بدون اشاره به توثیق، از وی نام برده است.^(۴) که توثیق نجا شی در اعتماد و ثقہ دانستن وی کافی است.^(۵) نویسنده «الجامع فی الرجال» وی را به اتفاق، ثقہ دانسته و پس از مطرح کردن این که کلینی از وی حدیثی نقل نموده، می گوید: «و فی متن الحدیث، اشعار علی حسن اعتقاد جمیع رجال السند مضافاً الی اعتماد الكلینی».^(۶)

مرحوم کلینی سند حدیث مزبور را بدین صورت نقل می نمایند: «علی بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحاق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن میمون عن محمد بن سالم عن ابی جعفر علیه السلام».^(۷)

وی از عبدالرزاق بن مهران^(۸) و عبد الله بن محمد الجعفی و «رجل من اصحابنا عن عبد الحمید بن اسماعیل» و «بعض اصحابه عن ابی عبد الله» و «رجل عن عیسی بن اعین» و «رجل عن محمد بن النعمان» روایت می کند^(۹) و مستقیماً راوی حدیث از ائمه علیهم السلام نمی باشد^(۱۰).

ابراهیم بن هاشم، ابو زهیر النهدی، احمد بن ابی عبد الله البرقی^(۱۱) و محمد بن عبد الجبار^(۱۲) از وی روایت می نمایند.^(۱۳) راوی اصلی وی در کتب شیعه، ابراهیم بن هاشم است^(۱۴). نجاشی و شیخ طوسی کتابی را تألیف او دانسته اند.^(۱۵)

صدوق در من لا یحضره الفقیه، روایاتی از او نقل می نماید؛ ولی طریقی به او در مشیخه ذکر ننموده؛ لذا طریق ابن بابویه به وی مجهول است.^(۱۶)

۲. آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی

شیخ طوسی و برقی، او را از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته اند^(۱۷)، در «لسان المیزان» یکبار با عنوان «آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری از او یاد شده است و مطرح شده است که طوسی او را در رجال شیعه امامیه ذکر کرده و او را ستوده است و بار دیگر با عنوان «ادیم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی» ذکر شده است در این با روی برادر عبدالملک خوانده شده است و مطرح شده که کشی وی را در رجال الشیعہ ذکر نموده است.^(۱۸) برقی وی را با لقب «الاشعری» وصف نموده که در عنوان شیخ دیده نمی شود و هر دو عنوان متعلق به آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری است.^(۱۹) وی پدر اسماعیل بن آدم، زکریا بن آدم و اسحاق بن آدم و جدّ آدم بن اسحاق می باشد.^(۲۰)

تنها شیخی که، آدم بن عبد الله راوی از وی بوده، زکریا بن آدم است. آدم بن عبد الله از وی در «عیون الاخبار الرضا» و «الخصال» روایت می نماید. حسین بن عبید الله و نوح الشیبانی از راویان اویند.^(۲۱)

۳. ابراهیم بن ابی موسی الاشعری الکوفی^(۲۲)

ابراهیم، فرزند ارشد ابوموسی، در عهد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله متولد و وفاتش حوالی سال ۷۰ ه. ق. است.^(۳۳) از ابوموسی روایت شده است که فرزندم را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بردم. ایشان وی را ابراهیم نامید و از خداوند برای او طلب مغفرت نمود: ولد لی غلام فاتیت به رسول الله صلی الله علیه و سلم، فسماه ابراهیم و حنکه بثمره.^(۳۴)

شیخ طوسی^(۲۵) و ابن حبان و جماعتی از علما وی را از صحابه دانسته اند^(۲۶)؛ این در حالی است که محقق نشده است که او از پیامبر صلی الله علیه وآله حدیث شنیده باشد.^(۲۷) عجلی در این مورد می گوید: علت این است که نزد ایشان ملاک صحابی بودن ادراک پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد؛ لذا خود وی، او را تابعی خوانده است: کوفی تابعی ثقة و ذکره جماعة فی الصحابة علی عادتهم فی من له ادراک.^(۲۸)

علامه شوشتری می نویسد: برخی وی را از اصحاب شمرده اند؛ زیرا ایشان ولادت شخص در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله را ولو این که صلاحیت نقل حدیث را نداشته باشد، کافی در صحابی بودن می دانند.^(۲۹)

سخن «عجلی» در مورد شیخ نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا ایشان در مقدمه رجال خود، می نویسد: من در این کتاب، ابتدا نام های راویان پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام را جمع می نمایم.^(۳۰) لذا به درستی معلوم است که وقتی ایشان شخصی را در باب «من روی عن النبی من الصحابة» ذکر می نماید، مرادش این است که وی از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت می نماید.

علامه شوشتری می نویسد: شیخ طوسی، صحابی بودن ابراهیم را از «ابن منده» اخذ نموده؛ کما این که غالب اشخاصی را که با عنوان صحابی نقل نموده است، مأخوذ از وی می باشد. وی اضافه می نماید: شیخ، به زعم این که ابراهیم راوی حدیث بوده، او را در باب مورد بحث ذکر نموده است: «ولکن هذا، الاصل فیه خبر روه عن ابی بردة بن ابی موسی عن ابیه قال: ولد لی غلام... فاتیت به و سمّاه ابراهیم... فتری ان الراوی ابوموسی نفسه لا هذا».^(۳۱)

به هر حال، عجلی وی را توثیق نموده است^(۳۲) و علامه شوشتری ظاهر حال را تبعیت او از پدرش ابوموسی و برادرش ابوبردة می داند: و کیف کان فالظاهر انه کان علی رای ابیه ابی موسی او اخیه ابی بردة و حالهما معلوم.

ابراهیم بن ابی موسی از کوفیان به شمار می رود و از پدرش ابوموسی و مغیره بن شعبه روایت می کند. حکم بن عتیبه، عامر بن شرحبیل (الشعبی) و عماره بن عمیر راویان وی اند.^(۳۳)

مسلم در باب حج، روایتی را از وی نقل نموده است. ابن حجر مطلب مزبور را از «ابو اسحاق الصریفینی» نقل نموده است.^(۳۴) در «الجامع فی الرجال» آمده است که مسلم این حدیث را از عماره بن عمیر در «متعّه» نقل می نماید و اضافه می کند که این حدیث مورد احتجاج ماست.^(۳۵)

۴. ابراهیم بن یزید الاشعری

در اصول خمسہ رجال، ذکری از وی نیست و تنها در کافی، باب «من طلب عشرات المؤمنین و عوراتهم» حدیثی از وی نقل شده است.^(۳۶) ابراهیم بن یزید، از عبد الله بن بکیر روایت می کند و محمد بن سنان راوی از وی می باشد. به لحاظ این که شیخ وی ابن بکیر در زمان حضرت صادق علیه السلام^(۳۷) و راوی از او محمد بن سنان در زمان حضرت کاظم، امام رضا و امام جواد علیهما السلام می زیسته اند^(۳۸)، حیات وی در فاصله زمانی عصر امام صادق علیه السلام تا زمان حضرت جواد علیه السلام بوده و احتمالاً از معاصران حضرت کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده است.

در بین علمای متأخر، مامقانی وی را مجهول الحال دانسته^(۳۹) و علامه شوشتری احتمال اتحاد وی را با «ابراهیم بن یزید المكفوف»^(۴۰) داده است.^(۴۱)

غیر از حدیثی که کلینی از وی نقل کرده، روایتی دیگر از وی نرسیده است. مامقانی در این مورد اظهار می دارد: «لم نقف فيه الاعلی رواية محمد بن سنان عنه... فی باب طلب عثرات المومنین من الکافی»^(۴۲) و آن حدیث بدین صورت است:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ابراهیم و الفضل ابني یزید الاشعری عن عبد الله بن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام: قالوا: اقرب ما يكون العبد الى الکفر ان يواخي الرجل على الدین فيحصى عليه عثراته و زلاته لیعنفه يوماً ما.^(۴۳)

۵. احمد بن ادريس بن احمد ابو علی الاشعری القمی^(۴۴)

احمد بن ادريس ابو علی اشعری، (م / ۳۰۶ هـ . ق.) از معاصران حضرت امام حسن عسکری و حضرت حجت علیهما السلام در دوران «غیبت صغری» بود. وی به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ملحق می شود ولی راوی ایشان نیست^(۴۵). او در «قرعاء»، بین راه مکه و کوفه فوت کرد.^(۴۶)

نجاشی و شیخ طوسی وی را توثیق کرده، فقیهی از اصحاب، صاحب حدیث بسیار^(۴۷) و صحیح الروایة دانسته اند^(۴۸). شیخ طوسی در رجال، در باب اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (من من لم یرو) وی را مطرح کرده و در قسمت اول اظهار داشته که راوی حضرت علیه السلام نمی باشد.^(۴۹) در الفهرست و رجال نجاشی بحثی از روایت وی از ائمه علیهم السلام به میان نیامده است.

شیخ طوسی در رجال وی را از «قواد» (فرماندهان) دانسته که بیانگر موقعیت اجتماعی وی در آن عهد است.^(۵۰)

وی از جمع بسیاری روایت می نماید؛ در این جا به عده ای اشاره می کنیم:

ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبد الله البرقی، احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعری، احمد بن علی بن اسماعیل، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن یحیی بن عمران،^(۵۱) بنان (عبد الله بن محمد بن عیسی)، جعفر بن مالک، الحسن بن علی الکوفی (الحسن بن علی بن عبد الله بن المغیره)، الحسن بن علی الدقاق^(۵۲)، الحسن بن احمد بن یحیی بن عمران^(۵۳)، الحسن بن عبید الله الصغیر^(۵۴)، سلمه بن الخطاب، سهل بن زیاد، صندل، عبد الله بن القاسم، عبد الله بن محمد الخشاب، علی بن الحسن النیسابوری، علی بن الحسن النیسابوری، علی بن محمد بن علی الاشعری، علی بن محمد بن قتیبه النیسابوری، عمران بن موسی الخشاب، عیسی بن محمد بن ابی ایوب، محمد بن ابی الصهبان (محمد بن عبد الجبار الشیبانی)، محمد بن احمد (از الحسن بن علی الکوفی)^(۵۵) محمد بن احمد، (از ابراهیم بن هاشم)^(۵۶) محمد بن احمد بن عبد الله بن احمد الرازی، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری، محمد بن بNDAR، محمد بن حسان الرازی، محمد بن الحسن بن ابی الخطاب، محمد بن حمدان الکوفی، محمد بن سالم، محمد بن الحسن الصفار، محمد بن علی بن محبوب و یعقوب بن یزید.^(۵۷)

جمع کثیری که برخی از بزرگان و ائمه حدیث در میان آنانند، از وی روایت می نمایند؛ از جمله:

ابراهیم بن محمد بن العباس الختلی^(۵۸)، ابن ابی عبید^(۵۹)، احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبد الله ابو علی بجلی^(۶۰)، احمد بن جعفر بن سلیمان البزوفری - ابو علی -^(۶۱)، احمد بن محمد بن یحیی، جعفر بن محمد بن قولویه - ابو القاسم -

الحسین بن احمد بن ادريس الاشعري^(۶۲)، الحسن بن ابی عبد الله البزوفری، الحسن بن حمزة العلوی، الحسین بن ابی عبد الله البزوفری، علی بن حاتم، علی بن محمد بن قولویه، علی بن حسین بن موسی بن بابویه^(۶۳)، محمد بن یعقوب الکلبینی، محمد بن الحسن الصفار^(۶۴)، محمد بن الحسن بن الولید^(۶۵)، محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری، ابو جعفر محمد بن موسی بن المتوکل، محمد بن علی بن ماجیلویه، محمد بن قولویه و هارون بن موسی بن احمد التلعکبری^(۶۶).

نجاشی و شیخ طوسی او را مؤلف «کتاب نوادر» دانسته اند. طوسی این را کتابی بزرگ که فوایدی بسیار بر آن مترتب است می داند. ابن شهر آشوب السروی در معالم العلماء^(۶۷)، کتاب «المقت و التوبیخ» را نیز از کتاب های وی می داند.^(۶۸)

۶. احمد بن اسحاق

ابو علی احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعري^(۶۹) از اصحاب امام جواد^(۷۰) حضرت هادی و از خواص امام حسن عسکری علیهم السلام است. وی موفق به دیدار حضرت حجت علیه السلام شده است.^(۷۱) برقی او را در زمره اصحاب هر سه امام علیهم السلام دانسته است.^(۷۲)

و نجاشی وی را راوی از حضرت جواد و هادی علیهما السلام دانسته^(۷۳) و شیخ طوسی در رجال^(۷۴) او را جزء اصحاب حضرت جواد و عسکری علیهما السلام ذکر نموده؛ ولی او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر نکرده است.^(۷۵) از طرف دیگر، احمد بن اسحاق الرازی را از اصحاب آن بزرگوار دانسته است^(۷۶). برخی احتمال اتحاد رازی را با قمی داده اند.^(۷۷)

علامه شوشتری می نویسد: این احتمال بعید است و وی به رازی مشهور نیست؛ اگر چه می توان به این مسئله که یکی از این دو شهر، موطن وی و دیگری مسکن او بوده، اشکال را دفع نمود.^(۷۸)

احتمال اتحاد وی با «احمد بن اسحاق ابهری» نیز داده شده است. وی از ابوالحسن علیه السلام روایت می نماید و علی بن مهزیار راوی از اوست. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، روایاتی را از وی نقل می نماید.^(۷۹) احتمال تصحیف اشعری به ابهری می رود^(۸۰)؛ در غیر این صورت، وی شخصی مجهول الحال می باشد.^(۸۱)

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، روایتی را از ابن ابی عمیر از احمد بن اسحاق از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل می نماید؛^(۸۲) با وجود این که روایت مورد بحث را کافی از محمد بن اسحاق روایت می کند^(۸۳) و احمد بن اسحاق حتی امام رضا علیه السلام را درک ننموده است.^(۸۴) نهایت چیزی که می توان گفت این است که وی راوی از حضرت امام جواد علیه السلام است.^(۸۵) لذا نمی توان به صحت امر مزبور اعتماد نمود. برقی نیز از احمد بن اسحاق از عبد صالح روایت می نماید^(۸۶) که صحت این روایت نیز محل اشکال است.^(۸۷)

روایاتی بیانگر قدر و منزلت احمد بن اسحاق نزد ائمه علیهم السلام و توثیق وی از جانب حضرت حجت علیه السلام است. او در زمان حضرت عسکری علیه السلام، جهت تأمین مخارج حج، قصد قرض گرفتن هزار دینار از آن حضرت داشت، ایشان آن مبلغ را به وی هدیه داد و به او مژده بازگشت و نیز صله دیگری داد. این در حالی است که به سبب ضعف مفرط احمد بن اسحاق، انتظار رسیدن وی به مکه نمی رفته است تا چه رسد به بازگشت از حج. «فَوَقَّعَ عَلَيْهِ اَلْسَلامُ هِیْ لَهْ مِنا صِلَةً وَاذا رَجَعَ فَلَهْ عِنْدنا سَواهِ»^(۸۸)

کشی روایت می نماید که در زمان حضرت حجت علیه السلام وی قصد سفر حج را می نماید و به وسیله جناب حسین بن روح از آن حضرت، اجازه سفر می گیرد و آن بزرگوار به وی اجازه می دهند و کفنی برای او ارسال می دارند که نشانه وفاتوی می باشد:

جعفر بن معروف الکشی، قال كتب ابو عبد الله البلخی يذكر عن الحسين بن روح القمي أنّ احمد بن اسحاق كتب اليه يستأذنه في الحج، فاذن له و بعث اليه بثوب...^(۸۹)

شیخ طوسی در کتاب الغیبه می نویسد: در زمان نواب حضرت حجت علیه السلام توقیعاتی برای برخی از ثقات از ناحیه مقدسه می رسیده است، که از جمله آنان برای احمد بن اسحاق است: و قد کان فی زمان السفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل... و منهم احمد بن اسحاق و جماعه خرج التوقيع فی مدحهم.^(۹۰)

سپس این روایت را می بینیم: «و روی احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي محمد الرازی، قال: كنت و احمد بن ابي عبد الله با لسكر فورد علينا رسول من قبل الرجل فقال: احمد بن اسحاق الاشعری و ابراهيم بن محمد الهمدانی و احمد بن حمزة بن اليسع ثقات»^(۹۱).

مضمون این روایت را می توان در اختیار معرفه الرجال مشاهده نمود، در آن روایت، «ایوب بن نوح و الغائب العلیل» از آنان دانسته شده اند^(۹۲).

علامه شوشتری از اهمیت وی نزد اهل بیت علیهم السلام و بزرگی او می نویسد: و یکفی هذا جلالاً، توثق الحجة (علیه السلام) له، كما عرفت من خبری الکشی و الغیبه و بعثه (علیه السلام) ثوباً لکفنه و صلّه العسکری (علیه السلام) له مصرف حجه و بعد رجوعه... و کتابته (علیه السلام) الیه یعلمه بمیلاد القائم (علیه السلام) لیسرّ كما سرّ^(۹۳).

جز آنچه ذکر گردید: شیخ طوسی در رجال او را توثیق نموده^(۹۴) و علامه در خلاصه با تلفیق کلمات نجاشی و شیخ، همان سخنان را در مورد احمد بن اسحاق ذکر کرده است^(۹۵).

سرانجام وی پس از این که حضرت مهدی علیه السلام کفنی را برای او می فرستند از حج منصرف شده و در حلوان^(۹۶) از دنیا می رود. وی از بکر بن محمد الازدی^(۹۷)، زکریا بن آدم القمی^(۹۸)، سعدان بن مسلم^(۹۹)، عبد الله بن میمون^(۱۰۰)، هاشم الحنط^(۱۰۱) و یاسر الخادم^(۱۰۲) (خادم الرضا علیه السلام) روایت می نماید.

راویان او عبارتند از: احمد بن ادريس، احمد بن علی، احمد بن محمد بن عيسى، حسین بن محمد بن عامر، سعد بن عبد الله^(۱۰۳)، عبد الله بن جعفر الحمیری، علی بن ابراهیم^(۱۰۴)، علی بن الحسن، علی بن سلیمان الرازی، محمد بن ابی عمیره، محمد بن الحسن الصفار و محمد بن یحیی^(۱۰۵).

نجاشی و شیخ طوسی، کتاب های مسائل الرجال لابی الحسن الثالث، (علیه السلام)، علل الصلوة و علل الصوم را اثر او می دانند^(۱۰۶).

۷. احمد بن جعفر

احمد بن جعفر بن محمد بن سعید ابو حامد الاشعری الاصبهانی (م / ۳۱۷ ه . ق.) از محدثان قرن سوم و چهارم هجری قمری است. او در اصفهان، بغداد و واسط از محمد بن سلیمان لوین و حفص بن عمر مہرقانی نقل حدیث می نمود. عبد

الباقی بن قانع^(۱۰۷) و محمد بن احمد بن موسی یا سری از راویان وی هستند. ابن حبان وی را ضعیف شمرده و روایاتش را طرح نموده است: نسبه ابن حبان الی الضعف و القی حدیثه^(۱۰۸).

عنوان مستقلی از او در کتب اصلی رجال شیعه دیده نمی شود.

۸. احمد بن حمزه بن الیسع بن عبد الله القمی^(۱۰۹)

احمد بن حمزه از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام است^(۱۱۰). روایتی از کشی و شیخ طوسی متضمن توثیق جمعی از جانب حضرت حجت علیه السلام است، احمد بن حمزه نیز از آنان به شمار می رود:

«فورد علینا رسول من الرجل فقال لنا الغائب العلیل ثقہ و ایوب بن نوح و ابراهیم بن محمد الهمدانی و احمد بن حمزه ثقات جميعاً»^(۱۱۱)

در کنار توثیق حضرت حجت علیه السلام، شیخ طوسی و نجاشی وی را توثیق نموده اند^(۱۱۲). نجاشی دو بار او را توثیق کرده است: «ثقة ثقة» که احتمال دارد به علت توثیق حضرت حجت علیه السلام باشد:

«فیکفی فی جلال هذا توثیق الحجة علیه السلام له و لعله لذا وثقه النجاشی مرتین»^(۱۱۳).

در برخی از نسخه های کشی، احمد بن حمزه بن عمران القمی از حماد الناب روایت کرده و عبد الله بن علی راوی وی است^(۱۱۴). و در برخی نسخه ها آمده که احمد بن حمزه، از عمران القمی روایت می نماید^(۱۱۵). لذا در برخی از کتاب های رجالی عنوان مستقل برای «احمد بن حمزه بن عمران القمی» دیده می شود^(۱۱۶). قهپائی، علامه شوشتری و سید موسی زنجانی در کتاب های خود، وی را همان احمد بن حمزه بن الیسع دانسته اند^(۱۱۷). و آوردن نام وی در بین راویان، ممکن است به علت وجودش در برخی از طرق روایات باشد^(۱۱۸)؛ چنان که در طریق روایت کشی به چشم می خورد.

در روایتی از کشی، نام احمد بن حمزه بن بزیع دیده می شود:

«قال حمدویه عن اشیاخہ إنَّ محمد بن اسماعیل بن بزیع واحمد بن حمزه بن بزیع کانا فی عداد الوزراء»^(۱۱۹)

در کشی، وی جزء اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام ذکر شده و در رجال ابن داود با رمز «لم» مشخص گردیده است^(۱۲۰).

از آنجا که در رجال کشی با موارد بسیاری از تصحیف و تحریف برمی خوریم، احتمال دارد که «بزیع» به «یسع» تبدیل شده باشد چرا که نگارش این دو «لفظ» به هم نزدیک است و شیخ طوسی که متصدی گردآوری اسامی اصحاب معصومین علیهم السلام می باشد از «احمد بن حمزه بن یسع» یاد نکرده است و در روایات نیز نام چنین شخصی به چشم نمی خورد^(۱۲۱).

کشی در مورد وی می گوید: «کانا فی عداد الوزراء». علامه در مورد وی می گوید: «عدالتش نزد من ثابت نشده»؛ ولی در بخش اول رجال خود، وی را ذکر نموده^(۱۲۲) و شهید در حاشیه آن می نویسد: «این سخن، مدح وی را نمی رساند؛ تا چه رسد به عدالت؛ اگر نگوییم که عبارت کشی به ذم نزدیک تر است تا به مدح!»^(۱۲۳) در پاسخ به آن گفته شده است: کلام مورد بحث، فقط جلالت دنیوی را که عبارت از بزرگی مقام در حکومت است، می رساند و جلالت معنوی و دینی را نمی

رساند؛ و عطف نام او به «محمد بن اسماعیل بن بزیع - که صاحب منزلت و جلیل است»^(۱۲۴) خود دلیلی بر جلالت و بزرگی معنوی و دینی او می باشد.^(۱۲۵)

با توجه به این که احتمال اتحاد وی با «ابن الیسع» نزدیک است و وجود احمد بن حمزه بن عمران نیز قطعی نمی باشد و با توجه به اطلاق برقی، احمد بن حمزه منحصر در یک نفر می باشد.^(۱۲۶)

«احمد بن حمزه بن الیسع» از حضرت هادی علیه السلام، ابان بن عثمان^(۱۲۷)، الحسین بن المختار^(۱۲۸)، زکریا بن آدم^(۱۲۹)، عمران بن عبد الله^(۱۳۰)، مرزبان بن عمران^(۱۳۱)، محسن بن احمد البجلی^(۱۳۲)، محمد بن خالد الاشعری^(۱۳۳)، محمد بن خلف^(۱۳۴) و محمد بن علی القرشی^(۱۳۵) روایت می نماید.

حسین بن سعید، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر، عبد الله بن علی^(۱۳۶)، محمد بن عیسی العبیدی، محمد بن جمهور و محمد بن عیسی ابو جعفر السمان الهمدانی^(۱۳۷) از وی روایت می نمایند.^(۱۳۸)

نجاشی بدون ذکر طریق، کتابی با عنوان «نوادر» را از او دانسته است^(۱۳۹) و طریقی از شیخ طوسی و شیخ صدوق در الفهرست، تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه دیده نمی شود.

۹. احمد بن سعید

احمد بن سعید بن سلم بن عون البغدادی ابوالعباس الاشعری از محدثان قرن سوم هجری قمری است. وی ابتدا، در بغداد می زیست؛ سپس به شام رفت و در رمله^(۱۴۰) از هیثم بن عدی الطائی نقل حدیث نمود. محمد بن یوسف بن بسر الهروی^(۱۴۱) راوی وی است و در سال ۲۷۱ از وی حدیث شنیده است.

خطیب در تاریخ بغداد، روایتی را از ابو العباس الاشعری و او به سند خویش از عروه بن الزبیر^(۱۴۲) نقل می نماید:

«... حدثنا ابو عبید الله محمد بن یوسف الهروی بدمشق، حدثنا احمد بن سعید بن سلم بن عون البغدادی الاشعری بالرملة، حدثنا الهیثم بن عدی، حدثنا ابن جریح من عمر بن دینار عن عروه الزبیر قال: قلت: کم اقام النبی صلی الله علیه وآله بمکه؟ قال: عسراً و بالمدينة عسراً. قال عمرو: فقلت: و ابن عباس کان یقول ثلاث عشر سنة. قال: و قد قال الشاعر: ثوی فی قریش بضع عشرة حجة^(۱۴۳)».

۱۰. احمد بن علی الرازی الاشعری

احمد بن علی بن عمر بن حبیش، ابو سعید الرازی الاشعری، از نوادگان ابوبردة بن ابی موسی الاشعری، و در نیمه دوم قرن سوم هجری، و نیمه اول قرن چهارم زندگی می کرد^(۱۴۴). او در بغداد از مشایخی چون: احمد بن نصر الجمال الرازی، حسن بن علی بن نصر الطوسی^(۱۴۵)، ابو الحسن عیسی بن محمد البرمکی و محمد بن ایوب الرازی روایت می نماید. و دار قطنی^(۱۴۶)، ابن شاهین^(۱۴۷)، و ابن رزقویه^(۱۴۸)، از راویان اویند^(۱۴۹).

خطیب در تاریخ بغداد، روایتی را به سند خویش از احمد بن علی چنین نقل می نماید:

«اخبّرنا محمد بن احمد بن رزق، حدثنا احمد بن علی بن عمر بن حبیش الرازی، حدثنا ابو الحسن عیسی بن محمد البرمکی، حدثنا محمد بن عمرو بن حجر - ابو سعید البلخی حدثنا شقیق بن ابراهیم البلخی الزاهد عن عباد ابن کثیر عن ابن الزبیر عن جابر، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: لا تجلسوا مع کل عالم الا عالماً يدعوکم من الخمس الى الخمس:

من الشك الى اليقين و من العدوأة الى النصيحة و من الكبر الى التواضع و من الرياء الى الاخلاص و من الرغبة الى الزهد». (۱۵۰)

۱۱. احمد بن عبد الله بن عيسى

احمد بن عبد الله بن عيسى بن مصقلة بن سعد القمي الاشعري از حضرت امام جواد عليه السلام روايت نموده و نجاشي وی را توثيق کرده، که در اين باب ارباب فن (۱۵۱) از وی تبعيت نموده اند (۱۵۲). محمد بن عبد الرحمن بن سلام از وی روايت کرده و نجاشي «نسخه» ای از حضرت امام جواد عليه السلام را از او دانسته است: «له نسخة عن ابي جعفر الثاني» (۱۵۳).

۱۲. احمد بن محمد بن عبيد القمي الاشعري

شيخ طوسي وی را از اصحاب حضرت امام جواد عليه السلام دانسته است (۱۵۴). احتمال اتحاد وی با «احمد بن محمد بن عبيد الله» می رود. که در شرح حال بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۱۳. احمد بن محمد بن عبيد الله الاشعري القمي

شيخ طوسي و برقي وی را از اصحاب حضرت امام جواد عليه السلام و نجاشي او را راوی امام هادی عليه السلام می داند. (۱۵۵) نجاشي او را شيعی از اصحاب معرفي نموده و توثيقش کرده است (۱۵۶).

ميرزا و علامه شوشتری احتمال اتحاد او را با «احمد بن محمد بن عبيد» مطرح کرده اند و نويسنده الجامع في الرجال و معجم رجال الحديث بدان معتقدند (۱۵۷). دلایلی که جهت اين اتحاد ذکر شده است، عبارتند از:

الف) نجاشي، برقي و شيخ طوسي بر وجود احمد بن محمد بن عبيد الله اتفاق دارند و تنها شيخ طوسي، احمد بن محمد بن عبيد را ذکر نموده است (۱۵۸).

ب) علامه و ابن داود - که متأخر می باشند - فقط احمد بن محمد بن عبيد الله را در کتب رجالی خود ثبت نموده اند (۱۵۹).

ج) بنای شيخ طوسي بر اين است که شخصی را با عناوين مختلفی که در کتب رجال و اخبار آمده، ذکر نماید (۱۶۰) و چه بسيار اتفاق می افتد که شخصی را مکرراً ذکر می کند (۱۶۱).

از طرف ديگر، مامقانی اتحاد را بعید می داند؛ چرا که شيخ طوسي اين دو عنوان را به فاصله کمی از هم آورده است (۱۶۲).

در طرق برخی از روايات، معلى بن محمد و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی از «احمد بن محمد بن عبد الله» و او از امام رضا و حضرت جواد عليهما السلام روايت می نماید. (۱۶۳) نويسنده الجامع في الرجال، می نويسد: به احتمال قوی، مراد از احمد بن محمد بن عبد الله در طرق مورد بحث، احمد بن محمد بن عبيد الله الاشعري؛ می باشند، نه احمد بن محمد بن عبد الله بن مروان الانباري. (۱۶۴)

مؤيد نظر ايشان اين است که در یکی از نسخه های کافی، در باب بيع المرعي، بزنطی از احمد بن محمد بن عبيد الله روايت می نماید و در نسخه ديگری، از احمد بن محمد بن عبد الله (۱۶۵). نجاشي وی را مؤلف «کتاب نوادر» می داند در طريق نجاشي به او، فرزندش عبيد الله بن احمد از او روايت می نماید. راوی عبيد الله بن احمد، محمد بن علی بن محبوب می باشد (۱۶۶).

۱۴. احمد بن محمد بن عیسی (۱۶۷)

احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله، ابو جعفر الاشعری القمی از معاصران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام می باشد. (۱۶۸) شیخ طوسی در رجالوی را جزء اصحاب ایشان دانسته و در فهرست اشاره به دیدار وی با حضرت امام رضا علیه السلام نموده است. (۱۶۹) نجاشی از دیدار وی با هر سه امام سخن گفته است. (۱۷۰) و برقی او را از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام دانسته است. (۱۷۱) او از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت می نماید. (۱۷۲)

شیخ طوسی وی را توثیق کرده و همانند نجاشی در موردش عباراتی نوشته که بیانگر شخصیت دینی و دنیوی وی در آن عصر می باشد. او فقیه، شیخ قمیون و صاحب منزلتی غیر منازع و رئیسی بود که سلطان با وی ملاقات می نمود:

«و ابو جعفر رحمه الله شيخ القميين و وجههم و فقيهم، غير مدافع» (۱۷۳) و كان ايضاً الرئيس الذي يلقي السلطان بها. (۱۷۴)

و کتاب نوادر ابو جعفر الاشعری از مدارک معتمد صدوق در نگارش من لا يحضر بوده است. (۱۷۵) روایات بسیاری از وی رسیده است. تنها عنوان احمد بن محمد بن عیسی در اسناد حدود ۲۲۹۰ روایت دیده می شود. (۱۷۶)

وی از جمع کثیری که غالباً مشایخ (برقی احمد بن ابی عبد الله) می باشند روایت می نماید. برخی شیخ او محسوب می شوند که برقی از آن ها روایت نمی نماید همانند: عباس بن موسی و راق، علی بن الحسن الطویل، اسماعیل بن همام، محمد بن الحسن بن علان، محمد بن سهل و جعفر بن یحیی. (۱۷۷)

اینک از مشایخ و اساتید او یاد می کنیم:

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی (۱۷۸)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (۱۷۹)، ابراهیم بن محمد همدانی (۱۸۰)، احمد بن الحسن میثمی (۱۸۱)، احمد بن عمر حلال (۱۸۲)، احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر (۱۸۳)، احمد بن الولید (۱۸۴)، اسحاق بن حریر (۱۸۵)، اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی (۱۸۶)، اسماعیل بن سهل (۱۸۷)، اسماعیل بن همام بن عبد الرحمن ابو همام کندی (۱۸۸)، بدر بن ولید الخثعمی الکوفی (۱۸۹)، بکر بن صالح رازی الضبی (۱۹۰)، بکر بن محمد الأزدي (۱۹۱)، جعفر بن مثنی الخطیب (۱۹۲)، جعفر بن محمد بن ابی زید الرازی (۱۹۳)، جعفر بن محمد بن عون الاسدی، ابو عبد الله (۱۹۴)، جعفر بن محمد بن عیسی (۱۹۵)، جعفر بن یحیی الخزاعی (۱۹۶)، حجاج بن خالد (۱۹۷)، حسن بن ایوب بن ابی عفیل (۱۹۸)، حسن بن جهم (۱۹۹)، حسن بن سعید بن حماد بن مهران، ابو محمد اهوازی (۲۰۰)، حسن بن عباس بن جریش رازی ابو علی (۲۰۱)، حسن بن علی بن فضال (۲۰۲)، حسن بن علی بن یقطین (۲۰۳)، حسن بن علی ابو محمد الوشاء (۲۰۴)، حسن بن محبوب السراد، ابو علی (۲۰۵)، حسن بن موسی الخشاب (۲۰۶)، حسین بن سعید بن حماد اهوازی (۲۰۷)، حسین بن سیف بن عمیره ابو عبد الله النخعی (۲۰۸)، حماد بن عیسی و حماد بن مغیره (۲۰۹)، داود الصرمی (۲۱۰)، داود بن قاسم بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابیطالب ابو هاشم جعفری (۲۱۱)، زکریا المؤمن (۲۱۲)، زکریا بن یحیی الواسطی (۲۱۳)، سعد بن اسماعیل بن الاحوص (۲۱۴)، سعد بن اسماعیل بن عیسی (۲۱۵) (۲۱۶)، سعد بن سعد الاحوص الاشعری (۲۱۷)، سعید بن جناح (۲۱۸)، سهل بن زیاد الواسطی ابو یحیی (۲۱۹)، شاذان بن خلیل (۲۲۰) (پدر فضل)، صفوان بن یحیی (۲۲۱)، عباس بن عامر بن رباح ابوالفضل الثقفی (۲۲۲)، عباس بن معروف (۲۲۳)، عباس بن موسی ابوالفضل وراق (۲۲۴)، عبد الرحمن بن ابی نجران (۲۲۵)، عبد الرحمن بن حماد کوفی (۲۲۶)، عبدالصمد بن بشیر عرامی کوفی (۲۲۷)، عبدالعزيز ابن المهتدی (۲۲۸)، عبدالله بن ابی خلف (۲۲۹)، عبدالله بن بکیر (۲۳۰)، عبد الله بن الصلت: ابو طالب القمی (۲۳۱)، عبدالله بن مغیره (۲۳۲)، عبدالله بن محمد اسدی حجال (۲۳۳)، عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (۲۳۴)، عبدالله بن مسکان (۲۳۵)، عثمان بن عیسی (۲۳۶)، علی بن احمد بن اشیم (۲۳۷)، علی بن اسباط بن سالم ابوالحسن مقری (۲۳۸)، علی بن حدید

بن حکیم^(۲۳۹)، علی بن حسان^(۲۴۰)، علی بن الحکم الکوفی^(۲۴۱)، علی بن زیاد النوری الجعفی الکوفی^(۲۴۲)، علی بن سیف بن عمیره^(۲۴۳)، علی بن الصلت^(۲۴۴)، علی بن عقبه^(۲۴۵)، علی بن محمد بن حفص الاشعری ابو قتاده القمی^(۲۴۶)، علی بن مهزیار اهوازی^(۲۴۷)، علی بن نعمان النخعی^(۲۴۸)، عمار بن مبارک^(۲۴۹)، عمر بن عبد العزیز بن ابییشار ابو حفص (معروف به زحل^(۲۵۰)) قاسم بن محمد الجوهری^(۲۵۱)، قاسم بن یحییبن حسن بن راشد^(۲۵۲)، محسن بن احمد^(۲۵۳)، محمد بن ابی حمزه الثمالی - ثابت بنابی صفیه^(۲۵۴)، محمد بن ابی صهبان - عبد الجبار^(۲۵۵)، محمد بن ابی عمیر، ابو احمد^(۲۵۶)، محمد بن اسماعیل بن بزیع^(۲۵۷)، محمد بن حسن بن ابی خالد القمی الاشعری^(۲۵۸)، محمد بن الحسن بن زیاد المیثمی الاسدی^(۲۵۹)، محمد بن حسن بن علان^(۲۶۰)، محمد بن حمران النهدی^(۲۶۱)، محمد بن حمزه الاشعری^(۲۶۲)، محمد بن خالد ابو عبد الله برقی^(۲۶۳)، محمد بن سلیمان^(۲۶۴)، محمد بن سنان^(۲۶۵)، محمد بن سهل بن یسع الاشعری^(۲۶۶)، محمد بن عبد العزیز^(۲۶۷)، محمد بن عمرو الزیات^(۲۶۸)، محمد بن عیسی بن عبد الله (پدر احمد)^(۲۶۹)، محمد بن عیسی بن عبید ابو جعفر العبدی^(۲۷۰)، محمد بن قاسم النوفلی^(۲۷۱)، محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار النهدی^(۲۷۲)، محمد بن یحیی الخزاز^(۲۷۳)، مروک بن عبید بنسالم بن ابی حفصه^(۲۷۴)، معاویه بن حکیم^(۲۷۵)، معمر بن خالد ابو خالد البغدادی^(۲۷۶)، منصور بن حازم^(۲۷۷)، موسی بن طلحه^(۲۷۸)، موسی بن قاسم البجلی^(۲۷۹)، مهران بن محمد^(۲۸۰)، هيثم بن ابی مسروق ابو محمد النهدی^(۲۸۱)، یس الضریر الزیات البصری^(۲۸۲)، یحییبن حبیب^(۲۸۳)، یحیی بن سلیم الطائفی^(۲۸۴)، یحیی بن عمران^(۲۸۵)، یزید بن اسحاق^(۲۸۶)، یعقوب بن عبد الله^(۲۸۷)، یعقوب بن یزید^(۲۸۸) و یوسف بن عقیل^(۲۸۹). جمعی که بیشتر آن ها راویان احمد بن ابی عبد الله برقی هستند، از وی روایت می نمایند. برخی آنها از اشعری روایت می نمایند و راوی برقی نیستند داود بن کوره، علی بن محمد الفیروزانی، محمد بن حسین بن عبد العزیز و قرشی از راویان مختص وی به شمار می روند^(۲۹۰).

احمد بن ادريس، ابو علی اشعری^(۲۹۱)، احمد بن علی بن ابان القمی^(۲۹۲)، احمد بن علی القمی السلولی، معروف به شقران^(۲۹۳)، حمید^(۲۹۴)، داود بن کوره^(۲۹۵)، سعد بن عبد الله بن ابی خلف^(۲۹۶)، سهل بن زیاد^(۲۹۷)، عبد الله بن جعفر الحمیری^(۲۹۸)، علی بن موسی الکمیدانی^(۲۹۹)، علی بن محمد^(۳۰۰) و علی بن محمد القمی^(۳۰۱) و علی بن محمد بن یزید القمی^(۳۰۲)، علاء بن یزید القرشی الکوفی^(۳۰۳)، محمد بن احمد بن یحیی^(۳۰۴)، محمد بن جعفر بن احمد بن بطه^(۳۰۵)، محمد بن حسن الصفار^(۳۰۶)، محمد بن حسین^(۳۰۷)، محمد بن علی بن محبوب^(۳۰۸)، محمد بن نصیر^(۳۰۹)، محمد بن یحیی العطار^(۳۱۰)، محمد الهاشمی^(۳۱۱)، نصر بن صباح البلخی^(۳۱۲)، ابو محمد الشامی الدمشقی^(۳۱۳) و پدر خیرانی^(۳۱۴) از راویان وی به شمار می روند.

در تهذیب و استبصار، ابن ولید^(۳۱۵) و در تهذیب «علاء»^(۳۱۶) از وی روایت می نمایند.

با توجه به طرق شیخ طوسی در فهرست و... مشخص می شود که ابن ولید مستقیماً راوی احمد بن محمد نیست و صفار، محمد بن یحیی و یا حسن بن محمد بن اسماعیل واسطه بین او و اشعری هستند^(۳۱۷)؛ علاوه بر آن، وی از اصحاب اشعری به شمار نمی آید و «علاء» نیز نمی تواند از راویان «احمد بن محمد بن عیسی» باشد چرا که محمد بن علی بن محبوب از علاء و او از احمد بن محمد روایت می نماید؛ محمد بن علی از اصحاب اشعری است و در روایتش از وی نیاز به واسطه نیست و همچنین شخصی به نام «علاء» جزء راویان این طبقه وجود ندارد؛ از این رو نام وی در سند حدیث از باب اشتباه در نگارش است^(۳۱۸).

علمای رجال او را مؤلف کتاب های مختلفی دانسته اند. شیخ طوسی کتاب های او را چنین نقل می نماید:

کتاب التوحید، کتاب فضل النبی صلی الله علیه وآله، کتاب المتع، کتاب النوادر^(۳۱۹)، کتاب الناسخ و المنسوخ^(۳۲۰).

علاوه بر این، نجاشی و ابن شهر آشوب چند کتاب دیگر را بر آن اضافه نموده اند که عبارتند از: کتاب الاظلة، کتاب المسوخ، کتاب فضائل العرب^(۳۲۱)، کتاب نوادر الحکمة فی التفسیر و کتاب الملاحم^(۳۲۲).

ابن ندیم کتاب های دیگری را جزء تألیفات او می داند: کتاب الطب الکبیر، کتاب الطب الصغیر و کتاب المکاسب^(۳۲۳). ابن نوح نقل می نماید که او کتابی در حج را که متعلق به احمد بن محمد بوده، دیده است^(۳۲۴). شیخ طوسی در رجال و علامه در خلاصه بدون ذکر نام کتاب ها، او را صاحب تألیفات می دانند^(۳۲۵).

شیخ طوسی در الفهرست و مشیخه تهذیب الاحکام، طریقی را به احمد بن محمد نقل می نماید:

(۱) اخبرنا بجمع کتبه و روایاته: عدة من اصحابنا منهم الحسين بن عبيد الله و ابن ابي جيد عن احمد بن محمد بن يحيى العطار عن ابيه و سعد بن عبد الله عنه^(۳۲۶).

(۲) و اخبرنا: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن محمد بن الحسن الصفار و سعد جميعاً عن احمد بن محمد بن عيسى^(۳۲۷).

(۳) و من جملة ما ذكرته احمد بن محمد بن عيسى: ما روئته بهذه الاسانيد عن محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا^(۳۲۸) عن احمد بن محمد بن عيسى^(۳۲۹).

در طریق اول و دوم، احمد بن محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن الحسن بن الولید از راویان می باشند. این دو از مشایخ اجازه و مجهول الحال می باشند.

برخی، مشایخ اجازه را مستغنی از توثیق دانسته و برخی دیگر اظهار می دارند که «شیخوخة الاجازة» کاشف از وثاقت و حسن نمی باشد^(۳۳۰). بر اساس رأی دوم، این دو شخص مجهول الحال باقی می مانند؛ لذا طریقی شیخ طوسی، به واسطه وجود آنان ضعیف می باشد^(۳۳۱). نظر دیگر این است که این دو از مصنفان نمی باشند تا در صحت روایات شان احتیاج به توثیق باشد؛ بلکه فقط جهت اتصال سند ذکر می شوند و همچنین شیخوخیت و اعتماد شیخ به آنان که واسطه اند کفایت در تصحیح این دو طریق می نماید^(۳۳۲).

در مورد طریق سوم، احتمال می رود که برخی از روایات تهذیب به واسطه احمد بن محمد بن یحیی از «عدة من اصحابنا» که پدرش از آنان محسوب می شود، روایت شده باشد؛ لذا باید در تمامی روایات تهذیب که از احمد بن محمد بن عیسی باشد، توقف نمود. اما این نظر صحیح نیست چرا که روایاتی که شیخ طوسی از احمد بن محمد بن عیسی به واسطه احمد بن محمد بن یحیی نقل می کند، او از پدرش، محمد بن یحیی از محمد بن علی بن محبوب ذکر می نماید؛ بنابراین، اصل در این باب، محمد بن علی بن محبوب است که باید طرق شیخ طوسی به وی را ملاحظه و در صورت صحت، حکم به صحت روایات اشعری در تهذیب نمود.

شیخ طوسی سه طریق به جمع روایات و کتاب های محمد بن علی بن محبوب نقل می نماید^(۳۳۳) که یکی از آن ها به واسطه احمد بن محمد بن یحیی و پدرش است و دو طریق دیگر عبارتند از:

الف: اخبر بها - جميع کتبه و روایاته - ايضاً: جماعة عن ابي الفضل و عن ابنه عنه.

ب: اخبرنا بها ايضاً: جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن ابيه و محمد بن الحسن عن احمد بن ادریس عنه.

طريق اول به واسطه وجود ابوالفضل شيباني و محمد بن جعفر بن احمد بن بطه، ضعيف است؛ ولی طريق دوم صحيح می باشد؛ لذا با تکیه بر این طريق، حکم به صحت تمامی روایات تهذیبکه از احمد بن محمد بن عیسی ر سیده با شد، می شود (۳۳۴).

(۴) وروی ابن الوليد المبوہ عن محمد بن يحيى و الحسن بن محمد بن اسماعيل عن احمد بن محمد (۳۳۵).

این طريق صحيح است و مقصود از «ابن الوليد» محمد بن حسن است و نه فرزندش احمد؛ زیرا معهود و متعارف در کلام شيخ طوسی، محمد بن حسن است (۳۳۶).

طريق صدوق: صدوق در مشيخه من لا يحضره الفقيه، در ذکر طريق خود به احمد بن محمد بن عیسی بيان می دارد:

«و ما كان فيه عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعري (رضی الله عنه):

فقد رویته عن ابي (۳۳۷) و محمد بن الحسن رضی الله عنهما عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري جميعاً عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعري» (۳۳۸) که این طريق صحيح می باشد (۳۳۹) و وجهی برای توقف در روایات من لا يحضر نیست.

چند نکته در مورد ابو جعفر اشعری

۱. در کافی روایتی وارد شده است که ظاهر آن قدحی برای احمد بن محمد محسوب می شود:

خیرانی از پدرش نقل می کند: هنگامی که حضرت امام جواد علیه السلام در بستر بیماری بودند هر شب، وقت سحر، احمد بن محمد بن عیسی می آمد و جویای حال آن حضرت می گردید. خیرانی می گوید: یک نفر بین پدرم و آن حضرت رفت و آمد می نمود و هرگاه که وی می آمد، احمد او را با پدرم تنها می گذاشت. شبی احمد جایی ایستاد که سخن او با پدرم را می شنید. فرستاده آن حضرت به پدرم گفت: امام می فرماید:

«من از میان شما می روم و امامت به فرزندم علی می رسد و همان گونه که اطاعت از من پس از پدرم بر شما لازم بود، پس از من نیز اطاعت از او بر شما لازم است»: «انی ماض و الامر صائر الی ابنی علی وله علیکم بعدی ما کان لی علیکم بعد ابی».

پس از این که پدرم (۳۴۰) مطلع شد، به ابو جعفر اشکال کرد که تجسس نمودی و مرتکب حرام شدی و در نهایت به وی گفت: شاید روزی به شهادتتو محتاج باشیم؛ لذا شهادت را حفظ نما و تا وقتش آن را اظهار مکن. پس از رحلت حضرت علیه السلام، شیعیان از پدر خیرانی در زمینه امامت امام هادی علیه السلام شاهد می طلبند. وی ابو جعفر اشعری را معرفی می نماید: «قد آتاکم الله عز وجل به هذا ابو جعفر الاشعري يشهد لی بسمع هذه الر سالة». از وی شهادت می طلبد؛ ولی ابو جعفر انکار می کند: «فانکر احمد أن يكون سمع من هذا شيئاً». پدر خیرانی او را به مباحله دعوت می کند. سرانجام وی اقرار می نماید و اظهار می دارد که این افتخاری بود که می خواستم نصیب یک عرب شود تا یک نفر عجم: «لما حقق علیه، قال سمعت ذلك و هذه مكرمة كنت احب أن تكون لرجل من العرب لالرجل من العجم» (۳۴۱).

نویسنده معجم رجال الحديث به لحاظ جهالت خیرانی و پدرش، این روایت را ضعیف السند می داند^(۳۴۲). مامقانی می گوید: پس از اتفاق فقها و رجالیان شیعه بر وثاقتش، این روایت نمی تواند برای وی قدحی باشد^(۳۴۳). علامه شوشتری می گوید: در اخبار و روایت اشخاصی باید بحث شود که ابتدا در مسیر حق حرکت می نمودند، و سپس منحرف شدند؛ ولی در این مورد که وثاقت و عدالتش در مراحل آخر عمر محرز است، احتیاج به بحث نیست؛ زیرا اگر در روایاتش خللی بوده آن ها را اصلاح نموده است^(۳۴۴).

۲. از جمله مسائلی که قمیان، به خصوص ابوجعفر الاشعری، در آن نقش داشته اند، عکس العمل شدید نسبت به برخی از محدثان که به گونه ای متهم شده اند، می باشد.

قمی ها جمعی از راویان را متهم به غلو، ارتفاع در مذهب و ارتفاع در قول و ضعف در نقل روایات می نمودند و گاه به مجرد اتهام کفایت ننموده و ایشان را از قم اخراج، تبعید و یا حتی در صدد قتل آنان برمی آمدند. اینک جهت روشن شدن بحث معنای «غلو» را در نزد قدما بیان، و به ارتفاع در قول و مذهب نیز اشاره ای می کنیم.

پی نوشت:

- (۱) آدم بن اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری.
- (۲) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.
- (۳) رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.
- (۴) الفهرست الطوسی، ص ۱۶، ش ۴۸.
- (۵) معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۱.
- (۶) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.
- (۷) الککافی، ج ۲، ص ۲۸.
- (۸) هـ
- (۹) معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
- (۱۰) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.
- (۱۱) الفهرست، ص ۱۶، ش ۴۸.
- (۱۲) رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.
- (۱۳) معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
- (۱۴) جامع الرواة، ج ۱، ص ۸.
- (۱۵) الفهرست الطوسی، ص ۱۶، ش ۴۸ / رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.
- (۱۶) معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۰.
- (۱۷) رجال الطوسی، ص ۱۴۳، ش ۱۷ / رجال البرقی، ص ۲۷ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۸ / تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲، ش ۸.
- (۱۸) لسان المیزان ج ۱، ص ۳۳۶ ش ۱۰۳۲؛ ج ۱، ص ۳۳۷، ش ۱۰۴۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹. مطلب مورد بحث در اختیار معرفه الرجال دیده

- (۴۷) تنها با عنوان احمد بن ادریس در سند ۲۸۰ روایت آمده است. (معجم الرجال الحديث، ج ۲، ص ۳۸، ش ۴۲۵).
- (۴۸) الفهرست، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.
- (۴۹) رجال الطوسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶.
- (۵۰) همان، ص ۴۴۴، ش ۳۷. شیخ در این زمینه تنها عبارت «کان من القواد» را آورده و مشخص نیست که او از «قواد» خلیفه بوده یا از کارگزاران امام، ولی ظاهراً مطلب اول، صحیح است.
- (۵۱) اختیار معرفة الرجال، ص ۳، ح ۳.
- (۵۲) الجامع فی الرجال، ص ۵۲۴ و ۵۳۴.
- (۵۳) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.
- (۵۴) جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۶.
- (۵۵) اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۷، ح ۲۰۲.
- (۵۶) همان، ص ۴۶۶، ح ۸۸۵.
- (۵۷) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۸، ۳۹ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۳.
- (۵۸) اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۷، ح ۲۰۲؛ ص ۱۳۴، ح ۲۱۳؛ ص ۲۱۳، ح ۳۷۸؛ ص ۳۰۷، ح ۵۵۵؛ ص ۳۳۸، ح ۶۲۲ و...
- (۵۹) جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱.
- (۶۰) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۶.
- (۶۱) الفهرست، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.
- (۶۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، صص ۱۰۵ - ۹۴.
- (۶۳) الفهرست، ص ۲۸۸، ش ۳۶۹؛ ص ۷۷، ش ۳۱۶ / من لا یحضره الفقیه، ج ۴، صص ۱۲۸ - ۷۶.
- (۶۴) الفهرست، ص ۷۰، ش ۲۸۴.
- (۶۵) الفهرست، ص ۷۷، ش ۳۱۶؛ ص ۸۴، ش ۳۴۶، ص ۸۸، ش ۳۶۹.
- (۶۶) رجال الطوسی، ص ۳۴۲، ش ۳۷. و نیز بنگرید به جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱، ۳۲ / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۹ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۳ / رجال النجاشی، ص ۹۲، شماره ۲۲۸ / الفهرست الطوسی، ص ۲۶، ش ۷۱.
- (۶۷) تالیف ابن شهر آشوب السروی (م / ۵۸۸ ه. ق.) این کتاب، تتمه فهرست شیخ طوسی (ره) می باشد که سروی حدود ۶۰۰ کتاب را بدن اضافه نموده است. (معالم العلماء، ص ۷۲).
- (۶۸) معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثاً، ص ۱۵، ش ۷۲.
- (۶۹) شیخ در فهرست، صفحه ۲۶، شماره ۶۸، و نجاشی در صفحه ۲۹، شماره ۲۲۵، وی را «احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد» دانسته اند. از طرف دیگر، شیخ در رجال، صفحه ۳۹۸، ش ۱۳ و صفحه ۴۲۷، ش ۱ و در کتاب الغیبه، صفحه ۱۴۶، و کشی در ص ۵۵۷ و همچنین برقی وی را «احمد بن اسحاق بن سعد» نام برده اند. و با توجه به این که «احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد» که متقدم بر وی و از اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد، با عبد الله بن سعد دو واسطه فاصله دارد، چگونه می توان اظهار داشت که وی که متأخر از احمد بن عیسی و اصحاب جواد الائمه علیه السلام می باشد، با یک واسطه با عبد الله بن سعد فاصله داشته باشد؟ بعید است که عنوان شیخ طوسی در فهرست و نجاشی صحیح باشد. (قاموس الرجال، ج

- ۱، ص ۳۹۵ / الغيبة، ص ۱۴۶.
- (۷۰) رجال الطوسي، ص ۳۹۸، ش ۱۳.
- (۷۱) الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸.
- (۷۲) رجال البرقي، ص ۵۶، ۵۹، ۶۰ برقي در اصحاب امام جواد عليه السلام از او با عنوان احمد بن اسحاق بن سعد الاشعري القمي و در اصحاب حضرت عسکري عليه السلام از کنيه او نیز یاد کرده ولی در اصحاب حضرت هادي عليه السلام به عنوان «احمد بن اسحق» اکتفا کرده است.
- (۷۳) رجال النجاشي، ص ۹۱، ش ۲۲۵.
- (۷۴) رجال الطوسي، ص ۳۹۸، ش ۱۳؛ ص ۴۲۷، ش ۱.
- (۷۵) رجال الطوسي، ص ۴۰۹ - ۴۱۱.
- (۷۶) هممان، ص ۴۱۰، ش ۱۴.
- (۷۷) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.
- (۷۸) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۷.
- (۷۹) تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۳۰۸، ح ۹۱۳ / الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۴۵۲.
- (۸۰) اين احتمال بعيد است؛ زیرا علی بن مهزيار، مقدم بر احمد بن اسحاق است و ظاهر اين است که دو عنوان متعلق به دو نفر باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۸).
- (۸۱) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۴۵.
- (۸۲) تهذيب الاحكام ج ۷، ص ۴۸۰، ح ۱۹۲۵ / الاستبصار فيما اختلف من الاخبار ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۲۰۹.
- (۸۳) الكافي، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۲.
- (۸۴) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.
- (۸۵) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴.
- (۸۶) الممحياسين ج ۲، ص ۴۹۳.
- (۸۷) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۵.
- (۸۸) اختصار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۱.
- (۸۹) هممان، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.
- (۹۰) الغيبة، ص ۲۵۷، ۲۵۸.
- (۹۱) هممان، ص ۲۵۸.
- (۹۲) اختصار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ش ۱۰۵۳.
- (۹۳) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۸.
- (۹۴) رجال الطوسي، ص ۴۲۷، ش ۱.
- (۹۵) رجال العلامة الحلي، ص ۸، ش ۱۵.
- (۹۶) شهری بزرگ و آباد در عراق، در نزدیکی منطقه جبل، بعد از بصره و کوفه و واسط و بغداد؛ بزرگ ترین شهر عراق است.(مراد الاطلاع، ج ۱، ص

- اختيار معرفة الرجال، ص ٥٥٧، ح ١٠٥٢.
- (٩٧) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٣ (المشيخة) رجال النجاشي، ص ١٠٨، ش ٢٧٣.
- (٩٨) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٦٩ (المشيخة).
- (٩٩) هـمان، ج ٤، ص ١٩ / الفهرست، ص ٧٩، ش ٣٢٦.
- (١٠٠) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٢٩٦، ح ٨٩٦.
- (١٠١) هـمان، ج ٤، ص ٤٣ (المشيخة).
- (١٠٢) جامع الرجال، ج ٢، ص ٣٢٢.
- (١٠٣) رجال النجاشي، ص ٩١، ش ٢٢٥ / الفهرست، ص ٢٦، ش ٦٨.
- (١٠٤) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٦٩ (المشيخة).
- (١٠٥) جامع الرواة، ج ١، ص ٤٢ / الجامع في الرجال، ج ١، ص ٩٤ / معجم الحديث، ج ٢، ص ٤٦.
- (١٠٦) رجال النجاشي، ص ٩١. الفهرست، ص ٢٦.
- (١٠٧) له كتاب السنن عن اهل البيت عليهم السلام اخبرنا به... عن ابي بكر الدوري عنه. (الفهرست، ص ١٢٢، ش ٥٤٢). نجا شى درباره ابوبكر الدوري مى نويسد: احمد بن عبد الله بن احمد بن جليلين الدورى، (متوفا: ٣٧٩ هـ ق) ابوبكر الوراق، كان من اصحابنا، ثقة فى حديثه مسكونا الى روايته لا نعرف له الا كتابا فى طرق من روى رد الشمس، و ما يتحقق بامرنا مع اختلاطه بالعامه و روايته عنهم و روايتهم عنه. (رجال النجاشي، ص ٨٥، ش ٢٠٥). ثقة، روى عنه ابن الغضائرى. (رجال الطوسى، ص ٤٥٦).
- (١٠٨) تاريخ بغداد، ج ٤، ص ٦٤، ش ١٦٨٥.
- (١٠٩) اگر چه وى با لقب «الا شعري» مشخص نشده؛ ولى وى از آن بيت و از آنان مى با شد. (الجامع فى الرجال، ج ٢، ص ٤٤٧ / اختيار معرفة الرجال، ص ٥٥٧، ح ١٠٥٣). با نام احمد بن حمزة و احمد بن اليسع نيز آمده است. (معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٣٦٥).
- (١١٠) رجال الطوسى، ص ٤٠٩، ش ٢ / رجال البرقى، ص ٥٩.
- (١١١) اختيار معرفة الرجال، ص ٥٥٧، ح ١٠٥٣ / كتاب الغيبة، ص ٢٥٨.
- (١١٢) رجال الطوسى، ص ٤٠٩، ش ٢ / رجال النجاشي، ص ٩٠، ش ٢٢٤.
- (١١٣) قاموس الرجال، ج ١، ص ٤٦٠.
- (١١٤) معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٠٧.
- (١١٥) اختيار معرفة الرجال، ص ٣٣٣، ح ٦٠٨.
- (١١٦) معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٠٧، ش ٥٤٣ / قاموس الرجال، ج ١، ص ٤٥٩، ش ٣٦١ / الجامع فى الرجال، ج ١، ص ١١٣.
- (١١٧) مجمع الرجال، ج ٤، ص ٢٧١ / قاموس الرجال، ج ١، ص ٤٥٩ / الجامع فى الرجال، ج ١، ص ١١٣.
- (١١٨) الجامع فى الرجال، ج ١، ص ١١٣.
- (١١٩) اختيار معرفة الرجال، ص ٥٦٤، ح ١٠٦٥.
- (١٢٠) كتاب الرجال، ص ٣٧، ش ٧٢.

- (۱۲۱) قاموس الرجال ج ۱، ص ۴۵۸،
- (۱۲۲) خلاصه الرجال، ص ۱۸، ش ۳۰.
- (۱۲۳) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳. (به نقل از: شهید).
- (۱۲۴) کان من صالحی هذه الطائفة و ثقاتهم، کثیرالعمل. (رجال نجاشی، ص ۳۳۰).
- (۱۲۵) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۸ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.
- (۱۲۶) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.
- (۱۲۷) جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳.
- (۱۲۸) هــمـان، ج ۱، ص ۲۵۴.
- (۱۲۹) هــمـان، ج ۱، ص ۳۳۱.
- (۱۳۰) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸.
- (۱۳۱) هــمـان، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹.
- (۱۳۲) جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۱.
- (۱۳۳) هــمـان، ج ۲، ص ۱۰۸.
- (۱۳۴) هــمـان، ج ۱، ص ۴۹.
- (۱۳۵) هــمـان، ج ۲، ص ۱۵۶.
- (۱۳۶) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸ - ۶۰۹.
- (۱۳۷) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۰۵.
- (۱۳۸) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۸ / قاموس الرجال، ج ۷۱، ص ۴۶۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.
- (۱۳۹) رجال النجاشی ص ۹۰.
- (۱۴۰) شهری است در فلسطین به فاصله ۱۲ میل از بیت المقدس مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۳۳.
- (۱۴۱) محمد بن یوسف بن بشر ابو عبد الله الهروی، فقیه شافعی، در مصر و شام و عراق حدیث شنیده و ابوبکر الخطیب و ذهبی وی را توثیق نموده اند. وی در رمضان سال ۳۳۰ هـ ق. در حالی که بیش از صد سال داشت، از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۳ ص ۸۳۷، ش ۸۱۸).
- (۱۴۲) عروة بن الزبیر بن العوام، ابو عبد الله القرشی الاسدی المدنی الامام، عالم مدینه، از پدرش و زید بن ثابت و اسلمه بن زید و ابو هریره و عایشه روایت نموده و نزد خاله اش عایشه به فراگیری فقه پرداخته است. وی به تاریخ و سیره عالم بوده است. فرزندانش: هشام، محمد و عثمان و یحیی و عبد الله و جمعی دیگر از وی روایت می نمایند. وی که در اواخر خلافت عمر - یا در خلافت عثمان - متولد شد، در سال ۹۴ هـ ق. فوت کرد. ذهبی وی را حافظ و ثبت دانسته است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۲، ش ۵۱).
- (۱۴۳) تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۶۹، ش ۱۸۴۷.
- (۱۴۴) تاریخ حیات او با توجه به وفات استادش حسن بن علی بن نصر طوسی و سال های ولادت شاگردان، به دست آمده است.
- (۱۴۵) ذهبی در طبقه دوازدهم حفاظ از وی چنین یاد نموده است: الحافظ ابو علی الحسن بن علی بن نصر الخراسانی، معروف به «کردوش»، در قزوین از محمد بن رافع و... نقل حدیث می نموده است و ابو حاتم الرازی از شیوخ وی محسوب می شوند، در سال ۳۱۲ هـ ق. از دنیا رفته است. (تذکره

الحفاظ، ج ۳، ص ۷۸۷، ش ۷۸۰.

(۱۴۶) ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهری البغدادی (۳۰۶ - ۳۸۵ ه. ق.)، صاحب سنن و از بزرگان حدیث قرن چهارم می باشد. بغوی، ابن ابی داود، ابن صاعد و جمعی دیگر از شیوخ بغداد، بصره، کوفه و واسطه، استاد او می باشند. از وی ابو نعیم اصفهانی و حاکم و جمعی دیگر روایت می نمایند. حاکم در مورد وی گفته است: صار دار قطنی اوجد عصره فی الحفظ و الفهم الورع و اماماً فی القراء و التحوین. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۹۱، ش ۹۲۵).

(۱۴۷) ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن احمد البغدادی (۲۹۷ - ۳۸۵ ه. ق.) از حفاظ طبقه دوازدهم است و ابن الباغندی، ابو حبيب العباس بن البرتی و جمعی دیگر از شیوخ وی محسوب می شوند و ابو سعد المالینی و ابوبکر البرقانی و بسیاری دیگر راوی اویند. ابن ماکولا وی را ثقه و مأمون دانسته و می گوید: وی در شام، فارس و بصره حدیث شنیده است. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۸۷، ش ۹۲۳).

(۱۴۸) ابو الحسن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رزقویه البزاز، محدث بغداد، در سال ۴۱۲ ه. ق. از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۷۳، ش ۱۰۵۲).

(۱۴۹) تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۱، ش ۲۱۰۵.

(۱۵۰) تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۱، ش ۲۱۰۵.

(۱۵۱) خلاصه الرجال، ص ۲۰ ش ۵۱ / کتاب الرجال، ص ۳۹ ش ۹۱.

(۱۵۲) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۲۷.

(۱۵۳) رجال النجاشی، ص ۱۰۱، ش ۲۵۲.

(۱۵۴) رجال الطوسی، ص ۳۹۹، ش ۱۶.

(۱۵۵) ظاهراً کلام شیخ طوسی صحیح است؛ چون برقی نیز مؤید اوست. (قاموس الرجال، ج ۱/ ص ۶۲۲).

(۱۵۶) رجال الطوسی، ص ۳۹۷، ش ۷ / رجال البرقی ص ۵۷ / رجال نجاشی، ص ۷۹، ش ۱۹۰.

(۱۵۷) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۷۴ / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۸۷.

(۱۵۸) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱.

(۱۵۹) رجال ابن داود، ص ۴۴، ش ۱۲۷، رجال العلامة الحلی، ص ۳۹، ش ۱۹. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۸۷.

(۱۶۰) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۳.

(۱۶۱) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱ نظر سوم، از علامه شوشتری است.

(۱۶۲) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۸، ش ۵۱۶.

(۱۶۳) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۸.

(۱۶۴) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۷۳.

(۱۶۵) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۸.

(۱۶۶) رجال النجاشی، ص ۷۹، ش ۱۹۰.

(۱۶۷) احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد بن مالک بن الاحوص بن السائب بن مالک بن عامر الاشعری. (رجال النجاشی، ش ۱۹۸).

(۱۶۸) احمد بن محمد البرقی در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق. از دنیا رفت و ابو جعفر الاشعری در تشییع جنازه وی شرکت داشت. از این رو پس از وفات

برقی، در قید حیات بوده است. (ر. ک: رجال النجاشی ص ۷۷).

- (۱۶۹) رجال الطوسی، ص ۲۵، ش ۳؛ ص ۳۶۶، ش ۶؛ ص ۳۹۷، ش ۳. الفهرست الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵،
- (۱۷۰) رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸،
- (۱۷۱) رجال البیرقی، ص ۵۹،
- (۱۷۲) هممان، ص ۳۰۱،
- (۱۷۳) یقال: هو سید قومه غیر مدافع: غیر مزاحم.
- (۱۷۴) رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸ / مضمون آن در: الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵
- (۱۷۵) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳،
- (۱۷۶) عن ابی عبد الله علیه السلام: «اعرفوا منازل الرجال مناعلی قدر روایتهم عنا» اختیار معرفه الرجال، ص ۳، ش ۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۱.
- (۱۷۷) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۰،
- (۱۷۸) الفهرست، ص ۸، ش ۱۵ / رجال النجاشی، ص ۲۵، ش ۴۳ .
- (۱۷۹) اشعری در زمان حضرت امام عسکری علیه السلام از وی روایت کرده است. (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ش ۹۸۹ / ابراهیم النهاوندی در طبقه پایین تراز اشعری است و مناسب این است که وی راوی احمد بن محمد باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۹).
- (۱۸۰) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳،
- (۱۸۱) هممان، ص ۴۶،
- (۱۸۲) هممان، ص ۵۶،
- (۱۸۳) اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۲، ش ۵۱۶. در ۸۴ مورد از وی روایت می کند/ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۱.
- (۱۸۴) الاختصاص، ص ۸۷،
- (۱۸۵) جامع الرواة، ج ۱، ص ۸۰،
- (۱۸۶) هممان، ج ۱، ص ۹۶،
- (۱۸۷) هممان.
- (۱۸۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۴. (المشیخه)
- (۱۸۹) جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۵،
- (۱۹۰) هممان، ص ۱۲۷،
- (۱۹۱) هممان، ص ۱۲۹،
- (۱۹۲) هممان، ص ۱۵۶،
- (۱۹۳) هممان، ص ۱۵۶،
- (۱۹۴) رجال نجاشی، ص ۳۷۳. ترجمه محمد بن جعفر بن محمد بن عون.
- (۱۹۵) معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۲،
- (۱۹۶) جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۶۴،

- (۱۹۷) هـممان، ص ۱۷۹.
- (۱۹۸) هـممان، ص ۱۹۰.
- (۱۹۹) هـممان، ص ۱۹۱. ترجمه الحسن بن جهـم رازی.
- (۲۰۰) هـممان، ص ۲۰۲.
- (۲۰۱) رجال النـجاشی، ص ۶۱.
- (۲۰۲) الفهرست، ص ۴۸ / من لا یحضره الفقیه، ص ۵۸. (المشیخة)
- (۲۰۳) جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۸.
- (۲۰۴) الفهرست، ص ۵۴، ش ۱۹۲.
- (۲۰۵) هـمان، ص ۴۷، ش ۱۵۱ / الاختصاص ص ۱۹۷ - ۲۷۵ - ۲۸۸.
- (۲۰۶) جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲۸.
- (۲۰۷) اختیار معرفة الرجال، ص ۵، ح ۸؛ ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۲۳۶، ح ۴۲۹؛ ص ۲۷۸، ح ۴۹۶؛ ص ۲۹۷، ح ۵۲۷؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۷؛ ص ۴۰۷، ح ۷۶۴؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۳ / رجال نجاشی، ص ۵۹.
- (۲۰۸) جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۲. در فهرست، وی با واسطه علی بن حکم از او روایت می نماید. (الفهرست الطوسی، ص ۵۵).
- (۲۰۹) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۳، ح ۹۸۹ از این دو زمان حضرت عسکری علیه السلام روایت می نماید و این در حالی است که ابن عیسی در زمان حضرت جواد علیه السلام رحلت کرد و ابن المغیره از اصحاب حضرت باقر علیه السلام است. پس چگونه می تواند راوی آن ها در زمان حضرت عسکری علیه السلام باشند؟ (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۹).
- (۲۱۰) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۵.
- (۲۱۱) هـممان، ج ۱، ص ۳۰۷.
- (۲۱۲) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۲.
- (۲۱۳) اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۳، ح ۳۹۹.
- (۲۱۴) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۳.
- (۲۱۵) هـممان، ص ۳۵۳.
- (۲۱۶) این دو با هم متحد نمی باشند. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۴۷).
- (۲۱۷) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۴.
- (۲۱۸) الاختصاص، ص ۳۴۵.
- (۲۱۹) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۲، ح ۵۴۴.
- (۲۲۰) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۹.
- (۲۲۱) الفهرست، ص ۹۷.
- (۲۲۲) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۲.
- (۲۲۳) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۷، الاختصاص، ۲۹۴ و ۳۴۳.

- (۲۲۴) رجال الننجاشی، ص ۲۸۱.
- (۲۲۵) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷ / الفهرست، ص ۷۷ / اختیار معرفه الرجال، ص ۲۸۷، ح ۵۰۷.
- (۲۲۶) الاختصاص، ص ۲۸۹.
- (۲۲۷) جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۷.
- (۲۲۸) معجم رجال الحديث، ح ۲، ص ۳۰۲.
- (۲۲۹) رجال الننجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.
- (۲۳۰) الاختصاص، ص ۲۹۴، ۳۰۰.
- (۲۳۱) جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹۳.
- (۲۳۲) همان، ص ۵۱۱. احمد هیج گاه از عبدالله بن المغیره و حسن بن خرزاد روایت نکرده است. (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹).
- (۲۳۳) اختیار معرفه الرجال، ص ۱۶۱، ح ۲۷۳؛ ص ۳۳۷، ش ۶۲۰ ص ۴۹۶، ح ۹۵۴.
- (۲۳۴) الاختصاص، ص ۱۲۸.
- (۲۳۵) الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۸، احمد بن محمد در بقیه موارد با واسطه از عبدالله بن مسکان روایت می کند.
- (۲۳۶) الاختصاص، ص ۷۸.
- (۲۳۷) جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵۳.
- (۲۳۸) همان، ص ۵۵۵.
- (۲۳۹) همان، ص ۵۶۴.
- (۲۴۰) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۱. (مشیخه)
- (۲۴۱) همان، ص ۸۸، الفهرست، ص ۸۷، ۵۵ / الاختصاص، ص ۲۴۲، ۲۷۴، ۳۱۵، ۸۹.
- (۲۴۲) جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۱.
- (۲۴۳) جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۶.
- (۲۴۴) همان، ص ۵۸۷.
- (۲۴۵) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۱۷، ح ۷۹۱.
- (۲۴۶) جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۷.
- (۲۴۷) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۴.
- (۲۴۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۹، (المشیخه): الاختصاص، ص ۸۲، ۳۰۷.
- (۲۴۹) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۱۲.
- (۲۵۰) رجال النجاشی، ص ۲۸۴، ش ۷۵۴ / الاختصاص، ص ۲۶۹، ۳۰۳، ۳۱۴ / اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۳، ۴۶۸، ۶۰۱.
- (۲۵۱) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۰.
- (۲۵۲) الفهرست، ص ۱۲۷، ش ۵۶۴.
- (۲۵۳) جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۲.

- (۲۵۴) هـ م م ن، ص ۴۶،
- (۲۵۵) هـ م م ن، ص ۴۹،
- (۲۵۶) الاختصاص، ص ۳۳۰، الفهرست، ص ۱۴۲. احمد بن محمد بن عيسى كتابهاى يكصد تن از اصحاب امام صادق عليه السلام را از او روايت کرده است.
- (۲۵۷) اختيار معرفة الرجال، ص ۲۳۲، ح ۴۲۲؛ رجال النجاشى، ص ۳۳۱ / الاختصاص ص ۲۷۹، ۲۸۵،
- (۲۵۸) جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۹،
- (۲۵۹) هـ م م ن، ص ۹۲،
- (۲۶۰) هـ م م ن، ص ۹۵،
- (۲۶۱) هـ م م ن، ص ۱۰۵،
- (۲۶۲) الاختصاص، ص ۸۶،
- (۲۶۳) من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۸ (مشیخة) / الاختصاص، ص ۸۱ .
- (۲۶۴) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۳،
- (۲۶۵) الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۰۹؛ الاختصاص، ص ۲۱، ۱۹۹، ۲۸۸، ۳۲۶،
- (۲۶۶) من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱۰. (المشیخة)
- (۲۶۷) جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۳۹،
- (۲۶۸) هـ م م ن، ص ۱۶۳،
- (۲۶۹) رجال النجاشى، ص ۳۶۸ / الاختصاص، ص ۳۲۸، ۳۲۹، اختيار معرفة الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳، ص ۳۰۳، ح ۵۴۶، ص ۳۰۴، ح ۵۴۸،
- (۲۷۰) جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۹،
- (۲۷۱) اختيار معرفة الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹،
- (۲۷۲) جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۸،
- (۲۷۳) من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸۱ (المشیخة)
- (۲۷۴) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۶. اسم مَرُوك، صالح و نام ابوحفصة، زياد است (رجال النجاشى، ص ۴۲۵)
- (۲۷۵) هـ م م ن، ص ۲۳۶،
- (۲۷۶) هـ م م ن، ص ۲۵۲،
- (۲۷۷) هـ م م ن،
- (۲۷۸) اختيار معرفة الرجال، ص ۳۳۱، ح ۶۰۶، ص ۳۳۲، ح ۶۰۷/الاختصاص، ص ۶۸،
- (۲۷۹) الفهرست، ص ۱۶۲، ش ۷۰۶،
- (۲۸۰) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۸۳،
- (۲۸۱) هـ م م ن، ص ۳۱۹،
- (۲۸۲) هـ م م ن، ص ۳۲۲،

- (۲۸۳) هـ م م ن، ص ۳۲۹.
- (۲۸۴) هـ م م ن، ص ۳۳۰.
- (۲۸۵) اختیار معرفه الرجال، ص ۲۸۹، ش ۵۰۸.
- (۲۸۶) جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۴۲.
- (۲۸۷) هـ م م ن، ص ۳۴۹.
- (۲۸۸) اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۲، ج ۳۹۸؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۱.
- (۲۸۹) جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۵۳.
- (۲۹۰) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۰.
- (۲۹۱) رجال النجاشی، ص ۸۳، ص ۵۹.
- (۲۹۲) جامع الرواة، ح ۱، ص ۷۰. گمان می رود که در سند حدیث، غلط و تصحیف روی داده و مراد از احمد بن علی، حسین بن حسن بن ابان باشد؛
- الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۲.
- (۲۹۳) اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۱، ش ۵۱۵.
- (۲۹۴) الفهرست، ص ۱۱۸. در تمامی مواردی که حمید از احمد بن محمد بن عیسی روایت می کند، مقصود، حمید بن محمد بن رباح است. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱).
- (۲۹۵) رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.
- (۲۹۶) اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۹، ح ۱۷۵؛ ص ۱۳۵، ح ۲۱۴؛ ص ۱۴۱، ح ۲۲۲؛ ص ۱۴۳، ح ۲۲۵؛ ص ۱۶۱، ح ۲۷۳؛ ص ۱۶۳، ح ۲۷۷؛ ص ۲۲۲، ح ۳۹۸؛ ص ۲۲۳، ح ۳۹۹؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۳؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۴؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۷؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ ص ۳۱۵، ح ۵۷۰؛ ص ۳۲۲، ح ۵۸۵؛ ص ۳۲۸، ح ۵۹۴؛ ص ۳۳۰، ح ۶۰۱؛ ص ۳۳۱، ح ۶۰۶؛ ص ۳۳۷، ح ۶۲۰؛ ص ۵۰۲، ح ۹۶۳؛ ص ۶۱۶، ح ۱۱۵۰.
- (۲۹۷) او برخی روایات را مستقیماً از بزندی و برخی دیگر را به واسطه احمد بن محمد بن عیسی نقل می نماید. با توجه به این سهل و احمد هر دو راوی بزندی بوده و کلینی از هر دو به واسطه عده ای روایت می نماید؛ لذا سهل راوی احمد بن محمد بن عیسی باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۷).
- (۲۹۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۲. (المشیخة)
- (۲۹۹) هـ م م ن، ج ۴، ص ۱۱۰.
- (۳۰۰) اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۲، ح ۴۲۴؛ ص ۲۳۴، ح ۴۲۲؛ ص ۲۵۱، ح ۴۶۸؛ ص ۲۹۷، ح ۵۲۷؛ ص ۳۳۲، ح ۶۰۷؛ ص ۴۰۷، ح ۷۶۴؛ ص ۴۱۵، ح ۷۸۵؛ ص ۵۰۱، ح ۹۶۰ - ۹۶۱؛ ص ۵۲۷، ح ۱۰۱۰.
- (۳۰۱) همان، ص ۶۳، ح ۱۱۳؛ ص ۱۹۰، ح ۳۳۳؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۱ و ۹۵۴.
- (۳۰۲) همان، ص ۷۴۱، ح ۸۷، ص ۲۳۶، ح ۴۲۹، ص ۲۹۲، ح ۵۱۶، ص ۴۹۶، ح ۹۵۳. ظاهراً هر سه عنوان متعلق به یک نفر است، در بیشتر موارد، علی بن محمد شیخ محمد بن مسعود است.
- (۳۰۳) جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۴.
- (۳۰۴) اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۸، ح ۶۲۲؛ الاختصاص، ص ۸۸.
- (۳۰۵) الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰.

- (۳۰۶) همان، ص ۲۵، ش ۶۵ /الاختصاص، ص ۵، ۲۱، ۲۲، ۶۷، ۷۸، ۸۴، ۱۹۵.
- (۳۰۷) همان، ص ۲۷۵.
- (۳۰۸) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۴.
- (۳۰۹) اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۸، ح ۴۹۶؛ ص ۵۱۰، ح ۹۸۵؛ ص ۵۱۳، ح ۹۹۲؛ ص ۵۱۶، ح ۹۹۴.
- (۳۱۰) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۳، ح ۱۱۰۹.
- (۳۱۱) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۴.
- (۳۱۲) اختیار معرفة الرجال، ص ۵، ح ۸؛ ص ۲۸۷، ح ۵۰۷؛ ص ۲۸۹، ح ۵۰۸.
- (۳۱۳) همان، ص ۲۴۹، ح ۴۶۳؛ ص ۴۱۷، ح ۷۹۱.
- (۳۱۴) الكافي، ج ۱، ص ۳۲۴.
- (۳۱۵) الاستبصار، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳.
- (۳۱۶) تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۱۷۰، ح ۶۷۲.
- (۳۱۷) الفهرست، ص ۶۵.
- (۳۱۸) الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱.
- (۳۱۹) این کتاب، به دست ابو سلیمان داود بن کوره که از شاگردان ابو جعفر الاشعری بود تبویب شد.
- (۳۲۰) الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.
- (۳۲۱) رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.
- (۳۲۲) معالم العلماء، ص ۱۴، ش ۶۵، ص ۲۴، ش ۱۱۲.
- (۳۲۳) الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۱۲.
- (۳۲۴) رجال النجاشی، ص ۸۲.
- (۳۲۵) رجال الطوسی، ص ۳۶۶، ش ۳ / رجال العلامة الحلی، ص ۱۳، ش ۲.
- (۳۲۶) الفهرست، ص ۲۵.
- (۳۲۷) همان، ص ۲۵.
- (۳۲۸) مراد از «عدة من اصحابنا» محمد بن یحیی و علی بن موسی الهمدانی و داود بن کوره و احمد بن ادريس و علی بن ابراهيم بن هاشم می باشند.
- (رجال النجاشی، ص ۳۷۸).
- (۳۲۹) تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۴۲.
- (۳۳۰) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۷.
- (۳۳۱) همان، ج ۲، ص ۲۹۹.
- (۳۳۲) مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۰۴ و ۲۰۹.
- (۳۳۳) الفهرست، ص ۱۴۵، ش ۶۱۳.
- (۳۳۴) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۰.

- (۳۳۵) الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵
- (۳۳۶) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۹.
- (۳۳۷) ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ وفقیه و بزرگ قمیین در زمان خود بوده است.(رجال النجاشی، ص ۲۶۱).
- (۳۳۸) الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.
- (۳۳۹) مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۲۴ / جامع الرواه، ج ۲، ص ۵۳۰ / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۱.
- (۳۴۰) ظاهراً مقصود، خیران خادم است که از اصحاب ابو الحسن ثالث علیه السلام می باشد. (جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۴۳) شیخ طوسی در (رجال، ص ۴۱۴)، «خیران الخادم» را از اصحاب حضرت هادی علیه السلام دانسته و توثیقش نموده است.
- (۳۴۱) الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴.
- (۳۴۲) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۹.
- (۳۴۳) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹.

(۳۴۴) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۵.

غلو در نزد قدما

«غلو» به معنای ارتقای مقام ائمه علیهم السلام است که گاه به ارتقای ایشان به پیامبری و عموماً به بالا بردن آنان تا مقام ربوبی اطلاق می شود و لازمه آن دست کشیدن از عبادات و اطاعت پروردگار و حلال شمردن برخی از محارم الهی می باشد.

امام صادق علیه السلام در مورد مغیره بن سعید فرمود: وی در کتاب های اصحاب پدرم، کفر و زندقه وارد می نمود و آن گاه به اصحابش امر به وارد نمودن آن مطالب در شیعه می کرد. هر چه «غلو» در کتاب های اصحاب پدرم باشد، همان است که مغیره در آن کتب داخل نموده است: «فکلما کان فی کتب اصحاب ابی من الغلو فذاک ما دسه المغیره بن سعید فی کتبهم»^(۱).

آن حضرت، مغیره را لعن کرده و فرمود: وی بر پدرم دروغ بست و خداوند هلاکش ساخت. خداوند لعنت کند هر آن که در مورد ما چیزی گوید که خودمان بدان قائل نیستیم. خداوند لعنت نماید هر آن که ما را از مرتبه عبودیتِ خدایی که خلقمان نموده و بازگشت و سرانجاممان به سوی اوست، خلع نماید:

«لعن الله من قال فینا ما لا نقوله فی انفسنا و لعن الله من ازالنا العبودیة لله الذی خلقنا و الیه مآبنا و معادنا و بیده نواصینا»^(۲).

نیز فرمود: «ان المغیره کذب علی ابی علیه السلام... فوالله مانحن الا عبید الذی خلقنا و اصطفانا، ما نقدر علی ضرّ و لا نفع، ان رحمتنا فبرحمته و ان عذبتنا فبذنو بنا. و انا لمیتون و مقبورون و منشرون و مبعوثون و موقوفون و مسئولون»^(۳).

کشی می گوید: محمد بن نصیر نمیری مدعی بود که رسول حضرت هادی علیه السلام بوده و آن حضرت، وی را به پیامبری برگزیده است. وی در مورد آن حضرت به غلو اعتقاد داشته است و در مورد ایشان به ربوبیت قائل بود:

«و کان یقول بال... و الغلو فی ابی الحسن علیه السلام و یقول فیهِ بالربوبیة»^(۴).

حضرت صادق علیه السلام در مورد بشار الشعیری می فرماید: «ان بشاراً قال عظیماً»^(۵). سپس در رد آن چه بشار بدان معتقد بوده کلماتی بیان می دارند که مقصود از قول عظیم را روشن می کند و می فرماید:

«او شیطان زاده ای است که برای گمراهی اصحاب و شیعیان من آمده است. حاضران به غایبان برسانند که من عبد و بنده ای از پدر و مادری عبد هستم. من از صلب و رحم پدر و مادری هستم. من خواهم مرد؛ سپس مبعوث و در قیامت مورد سؤال خواهم بود. به خدا، از آن چه که این دروغگو (بشار) در مورد من گفته از من سؤال به عمل خواهد آمد».

«إنه شیطان ابن شیطان خرج من البحر لیغوی اصحابی و شیعتی، فاحذروه و لیبلغ الشاهد الغائب: انی عبد ابن عبد، قن بن أمّ، ضمتنی الاصلاب و الارحام و انی لمیت و انی لمبعوث ثم موقوف ثم مسئول. و الله لأُسالنَّ عما قال فی هذا الکذاب و ادّعا علی»^(۶).

صالح بن سهل می گوید: من در مورد حضرت امام صادق علیه السلام به ربوبیت معتقد بودم. آن حضرت خطاب به من فرمود: ای صالح، به خدا ما بنده و مخلوقیم.

«عن صالح ابن سهل: كنت اقول في ابى عبد الله عليه السلام بالربوبية فدخلتُ عليه... قال: يا صالح انا والله عبید مخلوقون لنا رب نعبده و ان لم نعبده عذبنا^(۷)».

از روایات مورد بحث، مقصود از غلو یا ارتفاع در قول مشخص می شود. چنین اعتقادی تبعات سوئی مانند ترک عبادات یا حلال شمردن محرمات خواهد داشت.

ابن ابی یعفور می گوید: نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم. شخصی خوش اندام نزد آن حضرت آمد. ایشان فرمود: از «سفلۀ» پرهیز نما. او فوراً خارج شد. از احوالش سؤال نمودم. گفتند: «غالی» است: «فسألت عنه فوجدته غاليا^(۸)».

مفضل بن عمر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «از سفلۀ پرهیز کنید. شیعیان من آناند که شکم و دامن خود را از گناه دور نگاه دارند، سخت کوش باشند، برای خالقشان عمل نمایند و امید به پاداش و ترس از عقاب داشته باشند»

«قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: اياك و السفلة، انما شيعه جعفر من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه^(۹)».

محمد بن نصیر نمیری که ادعای ربوبیت حضرت هادی علیه السلام می نمود، قائل به ازدواج با محارم و نکاح رجال بود: «و يقول باباحه المحارم و يحللنكاح الرجال^(۱۰)».

ترک عبادات یا حلال شمردن محارم الهی یکی از تبعات غلو و ارتفاع در قول است. این موضوع برای متقدمان واضح بوده است؛ لذا مشاهده می شود هنگامی که محمد بن اورمه را به غلو متهم می نمایند، اشعریان در صدد قتل وی بر می آیند و با مشاهده این که وی شب را تا به صبح نماز می گزارد از عقیده خود دست می کشند.

ابن الغضائری از استادش حسن بن محمد بن بندار قمی و او از مشایخ خود نقل می نماید: «ان محمد بن اورمه لما طعن عليه بالغلو بعث اليه الاشاعرة ليقتلوه فوجدوه يصلى الليل من اوله الى آخره ليالى عدة فتوقفوا عن اعتقادهم^(۱۱)».

نیز حسین بن احمد مالکی از احمد بن مالک کرخی در مورد غلو محمد بن سنان می پرسد^(۱۲)، کرخی در پاسخ وی اظهار می دارد: «قسم به خدا که او ست معلم من در طههور؛ «فقال معاذ الله هو والله علمنى الطههور»^(۱۳) این سخن کنایه از این است که وی اهل عبادت و نماز است که به وضو یا غسل اهتمام می ورزد.

کشی از عیاشی در مورد جمعی، از جمله علی بن عبد الله بن مروان سؤال می نمایند. عیاشی در پاسخ وی می گوید: «ما غالين را هنگام نماز امتحان می کنیم و من وقت نماز همراه او نبوده ام و جز خیر از او چیزی نشنیده ام؛ قال ابو عمرو: سألت ابا النضر محمد بن مسعود عن جميع هؤلاء؟ فقال: ... و اما على بن عبد الله بن مروان فان القوم يعنى الغلاة يمتحن فى اوقات الصلوة و لم أحضره^(۱۴) فى وقت صلاة و لم اسمع فيه الا خيراً»^(۱۵)

وحید بهبهانی می نویسد: قمیان برای ائمه علیهم السلام مرتبه و منزلت خاصی از عصمت و جلالت و کمال قائل بوده اند، تعدی از آن را غلو و ارتفاع محسوب می نمودند. اگر شخصی سهو را از امام علیه السلام نفی یا مبالغه در معجزات ایشان می کرد یا کارهای خارق العاده ائمه علیهم السلام را نقل می کرد و یا قائل به پاک بودن ساحت آنان از بسیاری نقایص و علم آن ها به باطن امور و... بود، از نظر آنان غالی و صاحب ارتفاع شمرده می شد:

«حتى انهم جعلوا مثل نفى السهو عنهم غلواً... او المبالغة في معجزاتهم و نقل العجائب من خوارق العادات عنهم، او الاغراق في شأنهم و اجلالهم و تنزيههم عن كثير من النقائص و اظهار كثير قدرة لهم و ذكر علمهم بمكونات السماء و الارض ارتفاعاً او مورثاً للتهمة به^(١٦)»

با توجه به آن چه در مورد اصطلاح غلو و ارتفاع نزد قداما مطرح شد، مشخص می گردد که چنین سخنانی نمی تواند در مورد آنان صحت داشته باشد. علامه شوشتری در این زمینه می نویسد:

«بسیار اتفاق می افتد که متأخران به رد طعن قداما در مورد غلو کنندگان می پردازند. به دلیل این که متقدمان اشخاص را به واسطه نقل معجزات، متهم به غلو می نموده اند. این سخن صحیحی نیست و اعتقاد به معجزات از ضروریات مذهب امامیه است. مقصود از غلو، ترک عبادات با تکیه به ولایت ائمه علیهم السلام می باشد: «و انما مرادهم من الغلو، ترك العبادة اعتماداً على ولايتهم»^(١٧).

بعد از بحث در معنای غلو و ارتفاع، به معرفی اشخاصی می پردازیم که قميان به سبب غلو یا ضعف در نقل روایات، از آنان بیزاری جستند.

۱. محمد بن علی الصیرفی ابو سمینة

نجاشی، ابن الغضائری و فضل بن شاذان وی را قذح نموده اند. نجاشی وی را بسیار ضعیف، صاحب اعتقادی فاسد و غیر معتمد دانسته است.^(١٨) ابن الغضائری او را کذاب، غالی و مشهور به ارتفاع دانسته و فضل بن شاذان وی را مشهورترین کذاب خوانده است.^(١٩)

«و ذكر الفضل في بعض كتبه: الكذابون المشهورون ابو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصايغ و محمد بن سنان و ابوسمينه اشهرهم»^(٢٠).

شیخ طوسی می گوید: من کتاب هایی از وی که در آن تخلیط، غلو، تدلیس و یا آن چه وی متفرد به نقل آن است را روایت نمی نمایم^(٢١).

وی در کوفه، به کذب مشهور بود و پس از مدتی در قم، نزد احمد بن محمد بن عیسی رفت و به غلو مشهور گردید. مردم از وی دوری کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد: «و نزل علی احمد بن محمد بن عیسی مدّة ثمّ تشهر بالغلو فجفی^(٢٢) و اخرجه احمد بن محمد بن عیسی عن قم^(٢٣)».

۲. سهل بن زیاد الآدمی، ابو سعید الرازی

او از نظر شیخ طوسی، نجاشی و ابن الغضائری ضعیف است^(٢٤). فضل بن شاذان از وی راضی نبوده، او را احمق دانسته است.^(٢٥) ابن الغضائری او را از حیث مذهب و روایت فاسد می داند و می گوید: او روایات مرسل را روایت و بر مجاهیل اعتماد می نماید.

احمد بن محمد بن عیسی شهادت بر غلو و کذب وی می دهد و او را از قم به ری تبعید می نماید. احمد از او برائت جست، به مردم اعلام می دارد که از وی حدیث نشنوند و از او روایت ننمایند:^(٢٦) «و کان احمد بن محمد بن عیسی الاشعری اخرجه من قم و اظهر البرائة منه و نهی الناس عن السماع منه و الرواية^(٢٧)».

۳. محمد بن اورمه ابو جعفر قمی

شیخ طوسی وی را تضعیف^(۲۸) و برخی از روایاتش را مختلط دانسته است.^(۲۹) ابن الغضائری حدیث وی را خالص (نقی) و بدون فساد دانسته است. کتاب هایش جز مطالبی که در تفسیر باطن است، صحیح دانسته اند. ابن الغضائری ظن به جعلی بودن آن دارد و نجاشی آن را مختلط می داند.^(۳۰)

از ابن الولید نقل شده که هر آن چه از کتب وی در کتب حسین بن سعید باشد قابل اعتماد و در روایاتی که محمد بن اورمه متفرد به آن است، غیر معتمد می باشد^(۳۱). و همین مضمون را شیخ طوسی از «صدوق» نقل کرده است:

«و قال ابو جعفر بن بابويه: محمد بن اورمه طعن عليه با لغلو فكلما كان في كتيبه مما يوجد في كتب الحسين بن سعيد و غيره فانه معتمد عليه و يفتي به و كلما تفرد به لم يجز العمل عليه و لا يعتمد^(۳۲)».

قمیون به غلو متهمش کردند و اشعربان^(۳۳) در صدد قتل وی بر آمدند؛ ولی پس از مشاهده این که وی تمامی شب را با نماز سپری می نماید، منصرف شدند^(۳۴).

حضرت امام هادی علیه السلام در نامه ای به قمیون، وی را از اتهامات تبرئه کرد و منزلتش را ستود. ابن الغضائری در این مورد گوید: «و رایت کتاباً خرجم ابی الحسن علی بن محمد علیها السلام الی القمیین فی برائته مما قذف بهو منزله^(۳۵)».

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی و نجاشی وی را ثقة دانسته اند ولی از ضعف روایت و بر روایات مرسل اعتماد می نماید^(۳۶). قمیون بر وی خرده گرفته، اعتراض نمودند. ابن الغضائری می گوید: اشکال و عیبی متوجه احمد بن محمد بن خالد نیست؛ بلکه طعن درباره کسانی است که وی از آن ها روایت می نماید: «طعن القمیون علیه و لیس الطعنیه و انما الطعن فیمن یروی عنه، فانه کان لایبالی عمن یأخذ علی طریقه اهل الاخبار^(۳۷)».

ابوجعفر اشعری وی را از قم اخراج می نماید. با توجه به عبارت ابن الغضائری فهمیده می شود که علت اخراج وی، اعتراض به شیوه نقل او در روایات است. وی در ادامه سخنان خویش می افزاید: احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم دور ساخت:

«و کان احمد بن محمد بن عیسی ابعده عن قم».

وی پس از مدتی از کرده خویش پشیمان شد و وی را به قم باز گردانید و از او عذر خواهی نمود و حتی در تشییع جنازه او سر و پا برهنه شرکت کرد تا بدین ترتیب از زیر بار عملی که مرتکب شده، به در آید: «لَمَّا تَوَفَّى مَشَى احمد بن محمد بن عیسی فی جنازته حافياً حاسراً لیبری نفسه مما قذفه به^(۳۸)».

۵. یونس بن عبد الرحمن

روایات فراوانی در مدح و ذم یونس رسیده است^(۳۹). این نوشتار در صدد طرح آن ها نیست. قمیون، یونس را مورد عیب جویی و اعتراض قرار دادند^(۴۰). از فضل بن شاذان روایت شده است، احمد بن محمد بن عیسی به دلیل خوابی که دیده است از کرده خود در مورد یونس پشیمان شده و توبه و استغفار نموده است:

«علی بن محمد القتیبی قال: حدثنا الفضل بن شاذان قال: کان احمد بن محمد بن عیسی تاب و استغفرالله من وقیعتہ فی یونس لرؤیا راها»^(۴۱).

از سخنان کشی بر می آید که مراد از «وقیعه» روایاتی است که احمد بن محمد بن عیسی در مورد یونس نقل کرده است^(۴۲). یکی از راویان سه روایت کشی که در ذم یونس است، احمد بن محمد بن عیسی می باشد، در این روایات یونس شدیداً مورد حمله قرار گرفته است^(۴۳). کشی می گوید: انسان از روایاتی که قمیون در مورد یونس آورده اند، تعجب می کند و آن ها با عقل سازگار نیست و اضافه می کند که شاید احمد بن محمد آن ها را قبل از توبه روایت نموده باشد^(۴۴).

می توان دلایل اعتراض به یونس بن عبد الرحمن را در چند مطلب عنوان نمود:

الف) وی سخنانی اظهار می داشته است که عقول عامه مردم بدان نمی رسیده است. یونس همانند هشام بن الحکم از علمای کلام وقت بود^(۴۵) و به طرح برخی مسائل کلامی^(۴۶) می پرداخت مسائلی همانند: خلق قرآن و عدم آن و یا خلق بهشت و جهنم^(۴۷). در این حال مردمی که متوجه کلمات وی نمی شدند او را مورد حمله قرار می دادند. وقتی وی از این مطلب نزد حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد، آن حضرت به وی فرمود: «با آن ها مدارا کن که عقول مردم این مطالب را درک نمی کند؛ «دارهم فان عقولهم لا تبلغ»^(۴۸).

ب) از برخی احادیث کشی چنین برداشت می شود که یونس بن عبد الرحمن متهم به وابستگی به فرقه «واقفه»^(۴۹) بوده است. او وقتی متوجه می شود که برخی از بزرگان این فرقه، نیات دنیوی در سر دارند، می گوید:

وقتی این ماجرا را دیدم و حق برایم آشکار گردید به حقانیت امامت حضرت امام رضا علیه السلام پی بردم و مردم را به سوی آن حضرت دعوت نمودم: «فلما رایت ذلک و تبین علیّ الحق و عرفت من امر ابی الحسن الرضا علیه السلام ما علمت تکلمت و دعوت الناس الیه»^(۵۰).

وی نزد امام رضا علیه السلام رفت. او از شهادت امام کاظم علیه السلام سؤال نمود. یونس می گوید: امیدوارم بودم آن حضرت علیه السلام خبر زنده بودن امام کاظم علیه السلام را بدهد. از سؤال هایش از امام رضا علیه السلام بر می آید که شهادت امام کاظم علیه السلام برای او مشخص نبوده است^(۵۱).

در چند روایت از کشی آمده است که وی به سفر امام رضا علیه السلام به خراسان اعتراض داشته و در سخنانش رعایت احترامی که لازمه مقام امامت است، نشده است^(۵۲).

ج) یعقوب بن یزید الانباری^(۵۳) (معروف به قمی)^(۵۴) از ایراداتی که بر یونس می گیرد این است که وی احادیث را بدون «سماع» روایت می نماید، که می رساند یونس از دید وی در مورد روایت احادیث ضعیف می باشد: «جعفر بن معروف قال: سمعت یعقوب بن یزید یقع فی یونس و یقول کان یروی الاحادیث من غیر سماع»^(۵۵).

تمامی این موارد می تواند دلایلی باشد بر حمله به یونس و اعتراض نمودن به وی؛ با توجه به این که یکی از مسائلی که قمیون نسبت بدان حساس بودند، ضعف در نقل احادیث می باشد و نیز با ملاحظه این که ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری راوی یکی از احادیثی است که در آن به بی احترامی یونس نسبت به امام رضا علیه السلام اشاره شده^(۵۶). می توان نتیجه گرفت که این دو موضوع می تواند عاملی مؤثر در طعن قمیون باشد.

۶. احمد بن حسين بن سعيد ابو جعفر اهوازی (دندان)

قمیون وی را متهم به غلو و حدیثش را گاه قبول و گاه رد کرده اند. شیخ طوسی در این مورد می گوید: «و ذکرُوا انه غال و حدیثه يعرف و ینکر» ابن الغضائری حدیثش را سالم می داند: «و حدیثه فیما رأیته سالم»^(۵۷).

۷. امیة بن علی قیسی شامی، ابو محمد

قمیون وی را ضعیف الروایه و صاحب ارتفاع در مذهب دانسته اند^(۵۸). نجاشی می گوید: اصحاب ما وی را ضعیف دانسته اند.^(۵۹) که ممکن است اشاره به قمیون باشد.

۸. حسین بن شادویه ابو عبد الله الصفار القمی «الصحاف»^(۶۰)

قمیون به غلو متهمش نمودند و ابن الغضائری این مطلب را «زعم» آن ها دانسته است و کتاب صلوٰه او را سدید و محکم می داند^(۶۱).

۹. حسین بن یزید النوفلی، ابو عبد الله

برخی از قمیون بر این هستند که وی در اواخر عمر غالی گشته . نجاشی می گوید: روایتی از او که بر سخن قمیون دلالت کند ندیده ام.^(۶۲)

۱۰. محمد بن احمد الجامورانی، ابو عبد الله الرازی

قمیون وی را تضعیف کرده و صاحب ارتفاع در مذهب دانسته اند و روایاتی را که نویسنده کتاب نوادر الحکمة^(۶۳) از او در آن کتاب نقل کرده است، قبول ندارند^(۶۴).

۱۱. محمد بن موسی بن عیسی السّمان، ابو جعفر الهمدانی

ابن الغضائری وی را ضعیف و راوی ضعفا می داند. ابن الولید او را واضح حدیث می داند قمیون او را متهم به غلو کرده و روایاتش را از نوادر الحکمة استثنا کرده اند^(۶۵). ابن الغضائری در این مورد می گوید: «تکلم القمیون فیه بالرد و استثنا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه».

۱۲. یوسف بن السخت، ابو یعقوب البصری

ابن الغضائری وی را ضعیف و مرتفع القول می شمارد و قمیون روایات او را از نوادر الحکمة استثنا کرده اند^(۶۶).

اینک به برخی از پیامدهای این گونه اقدامات قمیون می پردازیم:

قمیون در برخی موارد، متوجه اشتباه خود می شدند؛^(۶۷) این موضوع گویای آن است که اینان در تمامی موارد به واقعیت مطلب پی نمی بردند. این موضوع سبب شد تا آن ها به تساهل و عجله در امر تضعیف راویان متهم شوند، که بی اعتمادی به تضعیفات آنان از نتایج آن است. خاقانی در تعلیقه خود بر فوائد وحید بهبهانی می نویسد: «لما عرفت من ان سجیتهم^(۶۸) التساهل فی التضعیف و التسرع الیه و هو موجب للوهن فیه و عدم الاعتماد علیه^(۶۹)».

برخورد شدید ابو جعفر الاشعری با ابو جعفر البرقی باعث شد تا محمد بن ابی القاسم ما جیلویه (دامادِ برقی)^(۷۰) و تمامی آل ماجیلویه از اشعری روایت نمایند؛ از این رو گفته اند: اگر احمد بن محمد از برقی عذر خواهی نمی نمود، قذحی برای خودش می بود و با وجود عذر خواهی و احترامی که بعداً نسبت به وی اظهار می دارد باز خاندان ماجیلویه از روایت نمودن احادیث احمد بن محمد امتناع می ورزند.^(۷۱)

درباره انگیزه این گونه رفتارها و تضعیفات قمیون می توان گفت: با توجه به موارد مورد بحث، قمیون نسبت به احادیث معصومین علیهم السلام و انحراف در دین بسیار حساس بودند و مرتکب اعمالی می شدند که گاه اشتباه بود و خاقانی در این مورد می گوید: «... و ان كان الداعي لهما الحرص على صون الروايات من الخلل.»^(۷۲)

مؤید این مطلب آن است که احمد بن محمد از کسانی که شبهه ای در روایت از آن ها بوده است، روایت نمی نموده؛ نصر بن صباح می گوید: به لحاظ این که ابن محبوب در روایاتش از ابو حمزه ثمالی، متهم بوده، احمد بن محمد از وی روایت نمی نموده است؛ قال نصر بن صباح: احمد بن محمد بن عیسی - ما کان - یروی عن ابن محبوب من اجل ان أصحابنا یتهمون ابن محبوب فی روايته عن ابي حمزة (الثمالی)^(۷۳).

در برخی از نسخه های رجال کشی، ابن ابی حمزه^(۷۴) آمده است که به دلایل زیر صحیح به نظر نمی رسد:

الف) نجاشی به نقل از کشی از «ابو حمزه» نام می برد^(۷۵).

ب) نجاشی کتاب نوادر ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی را روایت حسن بن محبوب از او می داند^(۷۶).

ج) در طریق شیخ طوسی به ابو حمزه ثمالی، حسن بن محبوب از او روایت می نماید^(۷۷).

از طرفی، قهپائی بر درستی لفظ «ابن ابی حمزه» اصرار دارد و مقصود وی علی بن ابی حمزه بطائنی است^(۷۸).

۱. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱. بنگرید به: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۸. ^(۷۹) ۶۶ ((ک ۷ ی قرواپ ن این اتهام بدین سبب بوده که روایت حسن بن محبوب از ابو حمزه ثمالی از مراسیل است و ابن محبوب نمی توانسته از ابو حمزه مستقیماً روایت نماید؛ چرا که ابو حمزه در سال ۱۵۰ ق. از دنیا رفته است^(۸۰) و ولادت ابن محبوب نیز در همان حدود است^(۸۱).

همان گونه که گذشت، قمیون نسبت به ضعف در نقل روایات، به خصوص اعتماد بر مراسیل، بسیار حساس بودند؛ لذا ابوجعفر اشعری در ابتدای کار از ابن محبوب روایت نمی نماید؛ ولی بعداً به عللی از وی روایت می نماید^(۸۲)، چنان که کشی نقل می نماید که وی قبل از مرگ از ابن محبوب توبه نمود: «ثم تاب احمد و رجع قبل ما مات»^(۸۳).

سخن قهپائی نیز تأییدی بر همین مطلب می باشد وی می نویسد: ابن محبوب اهتمام بسیار به اخذ و جمع و نسخ روایات داشت حتی از افرادی که از معصومین علیهم السلام روایت نکرده اند و یا منزلتی نداشته اند، و از آنجا که دروغ گو، گاه راست می گوید نباید پنداشت که فرد موثق از او روایت نمی کند. از همین رو است که احمد بن محمد، نخست از ابن محبوب روایت نکرده ولی پس از آن به دلایلی از کرده خود توبه نمود.^(۸۴)

دلیل بازگشت احمد بن محمد ممکن است آن باشد که در روایت کشی، حسن بن محبوب از جمله اصحاب حضرت امام کاظم و رضا علیهما السلام است که از اصحاب اجماع محسوب می شود. «اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم و أقرؤا لهم بالفقه و العلم... منهم... و الحسن بن محبوب»^(۸۵).

در مورد اصحاب اجماع دو نظر وجود دارد:

۱. هر حدیثی که یکی از اصحاب اجماع روایت نماید، به شرط صحّت سندی که به وی می رسد، صحیح است؛ گرچه وی از معروفان به فسق و وضع حدیث باشد و یا از راوی مجهول و مهمل روایت نموده باشد.

۲. حدیث کشی، مطلب یاد شده را نمی‌رساند؛ بلکه مقصود از آن جلالتِ آنان و اجماع بر وثاقت، فقه و تصدیق آن‌ها در روایاتشان است. به عبارتی، آن‌ها به کذب در اخبار و روایاتشان متهم نیستند^(۸۶).

هر دو نظر، می‌تواند دلیلی بر بازگشت احمد باشد و این که وی قصد مخالفت با اجماع را نداشته است.

۱۵. احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی^(۸۷)

وی از محدثان سده چهارم هجری قمری است. شیخ طوسی با عنوان یاد شده و عنوان احمد بن محمد بن یحیی، او را در باب من لم یروعه‌نهم علیهم السلام ذکر نموده است^(۸۸). اشاره‌ای به حال وی در کتاب‌های رجالی نشده و مقتضای بحث این است که در زمره مجهولان مطرح شود^(۸۹). ولی با توجه به دلایلی، برخی از متأخران در توثیقش و اعتماد به وی سخن گفته‌اند؛ این دلایل عبارت است از:

۱. وی از مشایخ صدوق و تلکبری و نیز شیخ اجازه بوده است. روایتِ اجلّه و بزرگان از شخصی دلیل بر حسن حال او بوده و حتی برخی روایت بزرگان را نشانه وثاقت آن شخص و دلیلی بر اعتماد به او می‌دانند. این که نجاشی متعجب است که چگونه اشخاصی همانند ابوعلی بن همام و ابو غالب زراری که ثقة می‌باشند از جعفر بن محمد بن عیسی روایت می‌کنند^(۹۰)، مؤیدی بر قول آنان می‌باشد^(۹۱). لذا در مورد «اجلاء» و «مشایخی» که مورد استناد می‌باشند این سخن قوی تر و محکم تر مطرح می‌شود.

«و الحاصل فروایة الجلیل فضلاً عن الاجلاء و فضلاً عن اتّخاذهم له شیخاً یاخذون عنه و یستندون الیه من اعظم الامارات الدالة علی حسن حاله.»^(۹۲)

نیز شیخوخت اجازه را دلیلی بر جلالت و وثاقت می‌دانند^(۹۳). بنابراین، احمد بن محمد بن یحیی که از مشایخ صدوق و تلکبری بوده و تلکبری از وی اجازه دارد مشمول این عنوان می‌شود. از طرفی، برخی شیخوخت اجازه را نه تنها دلیلی بر وثاقت، بلکه علامت «حسن» هم نمی‌دانند^(۹۴).

۲. نجاشی در نامه‌ای از ابوالعباس احمد بن علی سیرافی درباره طرق به کتاب حسین بن سعید اهوازی سؤال می‌نماید. وی در جواب، طرقی را که مورد اعتماد اصحاب می‌باشند، ذکر می‌نماید که در یکی از طرق نام احمد بن محمد بن یحیی به چشم می‌خورد:

... فقد روی فامّا ما علیه اصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما^(۹۵) احمد بن محمد بن عیسی... و اخبرنا ابو علی احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی قال: حدثنا ابي و عبد الله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبد الله جميعاً عن احمد بن محمد بن عیسی^(۹۶).

با توجه به سخن سیرافی، می‌توان گفت که اصحاب بر «احمد بن محمد بن یحیی» اعتماد و بر طریق او تکیه داشته‌اند.

در جواب این دلیل گفته شده است: طرق مورد بحث به کتاب حسین بن سعید، منحصر در این طریق نمی‌باشد و استدلال هنگامی کامل است که طریق در احمد بن محمد بن یحیی منحصر باشد و طریق صحیح به کتاب حسین ذکر شده است و شاید ذکر طریق عطار برای تأیید باشد. و ثانیاً اعتماد قدما بر حدیث و روایت شخصی، دلیل بر توثیق او نمی‌باشد^(۹۷).

۳. اگر شخص جلیلی از دیگری با عباراتی همانند «رضی الله عنه» یا «رحمته الله علیه» و... یاد کند دلالت بر حسن و حتی جلالت وی دارد^(۹۸). در مورد احمد بن محمد بن یحیی عطار دیده می شود که صدوق با عبارت «رضی الله عنه» از وی یاد نموده است^(۹۹) که خود دلیلی بر بزرگی وی نزد صدوق می باشد.

۴. علامه در خلاصه در فایده هشتم، طریق صدوق به عبد الرحمن بن حجاج و عبد الله بن ابی یعفور را صحیح دانسته^(۱۰۰) که دلالت بر مجهول نبودن وی نزد علامه و بلکه توثیق وی از جانب او دارد^(۱۰۱). نیز شهید در درایه و سَمَایحی^(۱۰۲) و شیخ بهایی وی را توثیق نموده اند که این ها همگی بر جلالت و بزرگ دانستن وی از جانب متأخران دلالت دارد.

در جواب این دلیل گفته شده است: توثیق وی از جانب متأخران از طریق حس نمی باشد؛ بلکه منشأ آن اجتهاد و استنباط از مسأله شیخوخت اجازه می باشد. نیز مبنای علامه در تصحیح، بر اصاله العداله می باشد که به هیچ کدام از دو موضوع نمی توان اعتماد نمود^(۱۰۳).

این بود خلاصه مباحث مطرح شده در این زمینه، ولی ادله مثبتین محکم تر به نظر می رسد.

سعد بن عبد الله بن ابی خلف الاشعری^(۱۰۴)، احمد بن ادريس^(۱۰۵)، عبد الله بن جعفر الحمیری^(۱۰۶) و محمد بن یحیی العطار^(۱۰۷) (پدرش) از شیوخ وی به شمار می رود.

احمد بن علی بن نوح السیرافی^(۱۰۸)، احمد بن محمد بن عبید الله بن حسن بن عیاش (ابن عیاش الجوهری)، حسین بن عبید الله بن ابراهیم (الغضائری)^(۱۰۹)، علی بن احمد بن محمد بن ابی جید، ابوالحسن (ابن ابی جید)^(۱۱۰)، محمد بن علی بن بابویه (ابوجعفر الصدوق)^(۱۱۱)، محمد بن علی ابو عبد الله القزوینی (ابن شاذان القزوینی)، محمد بن علی بن محمد بن سعید و هارون بن موسی (التلعکبری) از راویان وی به شمار می روند^(۱۱۲).

ظاهراً وی صاحب کتاب نمی باشد؛ زیرا شیخ و نجاشی که به جمع صاحبان کتابها اهتمام دارند، وی را مطرح ننموده اند^(۱۱۳). در معالم العلماء نیز عنوانی مختص به وی دیده نمی شود.

۱۶. احوص بن سعد بن مالک بن عامر الاشعری

وی در نیمه دوم قرن اول و نیمه نخست قرن دوم هجری می زیست و همراه برادرش، عبد الله، سرپرستی اشعریان در مهاجرت به قم را به عهده داشت^(۱۱۴). در آن جا به امور اجتماعی اشعریان اهتمام می ورزید^(۱۱۵). احوص، اولین مسجد قم را در محل آتشکده ای که ویران ساخت، بنا نمود^(۱۱۶).

آنچه نقل می شود که امیر عراق وی را به علت شرکت در قیام زید و یا شکایت دهقانان از او، بازداشت نمود و او پس از آزادی همراه با سایر اشعریان به قم مهاجرت کرد^(۱۱۷) صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا احوص همراه اشعریان در سال ۹۴ ه. ق. در زمان خلافت ولید بن عبد الملك و امارت حجاج بن یوسف، وارد سرزمین قم شد^(۱۱۸) و این در حالی است که قیام زید در زمان خلافت هشام بن عبد الملك و امارت یوسف بن عمر ثقفی واقع شده است^(۱۱۹).

باز درباره وی گویند که در ۱۱۴ سالگی از دنیا رفت و مروان بن حکم بر وی نماز گذارد. این روایت هم با قول اول سازگاری ندارد؛ زیرا مروان در سال ۶۴ ه. ق. فوت کرده است^(۱۲۰).

اسلم از ابوبکر، عمر بن خطاب، معاذ بن جبل، ابو عبیده و جمعی از بزرگانتابعین روایت کرده است و زید (فرزندش) و نافع و مسلم بن جندب از راویان وی محسوب می شوند^(۱۳۱).

در الکامل، آمده است که عمر، اسلم را از اشعریان خریده است: «اشری عمر بن الخطاب مولاه اسلم بمکة من ناس من الاشعريين»^(۱۳۲). این عبارت ممکن است دلالت داشته باشد که وی اشعری نبوده؛ ولی دلالت سخن اسامه (نحن قوم من الاشعريين)^(۱۳۳) صریح تر است.

۱۷. انس بن بجاد اشعری

وی در طریقی روایتی از مالک بن انس^(۱۳۴)، در مورد ابوعامر اشعری قرار دارد. نام راوی وی در روایت مزبور، یحیی بن سعید بن مسیب^(۱۳۵) است:

«ابو عبد الله مدنی حدیث کند از مالک بن انس از یحیی بن سعید مسیب از انس بن بجاد اشعری که او گفت که ابو عامر اشعری نابینا شده بود. رسول خدا صلی الله علیه وآله دعا کرد تا خدای تعالی دیگر باره روشنایی چشم بدو ارزانی داشت و به دست مبارک خود جهت او علمی ساخت...»^(۱۳۶).

۱۸. ادريس بن عبد الله بن سعد الاشعری^(۱۳۷)

ادريس بن عبد الله بن سعد اشعری از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت امام کاظم علیهما السلام و احتمالاً راوی حضرت رضا علیه السلام است^(۱۳۸). شیخ طوسی او را از اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام دانسته است^(۱۳۹). و روایات و پرسشهای او از حضرت صادق علیه السلام در کتب اربعه و سایر مجامع حدیثی شیعه دیده می شود.^(۱۴۰) برقی او را جزء اصحاب حضرت امام کاظم علیه السلام شمرده^(۱۴۱) و نجاشی او را توثیق نموده است.

اسماعیل بن بزيع، حسن قمی^(۱۴۲)، حماد بن عثمان^(۱۴۳)، سعد بن سعد، سهل بن یسع، عبد الملک بن عبد الله (برادرش)، محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله^(۱۴۴)، محمد بن عیسی بن یونس، یونس بن عبد الرحمن از راویان وی محسوب می شوند^(۱۴۵).

نجاشی کتابی را اثر او می داند و شیخ مسائلی را از او می شمارد^(۱۴۶). با توجه به ذکر طریقی او در مشیخه من لا یحضر^(۱۴۷) مشخص می شود که کتاب وی از منابع صدوق در تألیف من لا یحضره الفقیه می باشد^(۱۴۸).

۱۹. ادريس بن عيسى الاشعری القمی

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و بیان نموده که وی نزد آن حضرت علیه السلام رفته و از ایشان حدیثی نقل کرده و او را توثیق نموده است: «دخل علیه السلام و روی عنه حدیثاً واحداً، ثقة»^(۱۴۹).

احتمال اتحاد وی با ابوالقاسم ادريس قمی که شیخ طوسی او را جزء اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام دانسته^(۱۵۰) می رود.^(۱۴۱)

۲۰. اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری القمی

نجاشی وی را با عنوان مزبور، از راویان حضرت امام رضا علیه السلام دانسته‌هاو شیخ طوسی با عنوان «اسحاق بن آدم» از وی یاد نموده است. هر دو او راصاحب کتاب دانسته اند. در طریق ایشان به وی، محمد بن ابی صهبان راوی کتاباو است.^(۱۴۲)

در تهذیبو استبصار، وی با دو واسطه‌هاز حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند^(۱۴۳). وی مستقیماً راوی حضرت امام رضا علیه السلام نیست؛ ولی با توجه به این که برادرش زکریا بن آدم از اصحاب خاص حضرت امام رضا علیه السلام است^(۱۴۴) و نجاشی صریحاً مطرح می کند که از حضرت روایت می کند، بعید به نظر می رسد که وی عصر آن حضرت را درک ننموده باشد.

وی از ابوالعباس فضل بن حسان الدالانی روایت می کند و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد ابن ابی صهبان راویان وی محسوب می شوند.^(۱۴۵)

۲۱. اسحاق بن عبد الله الاشعری

اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیهما السلام است. شیخ طوسی و برقی او را با عناوین «اسحاق بن عبد الله الاشعری القمی» و «اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعری» جزء اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام می دانند و نجاشی با عنوان «اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک الاشعری» او را راوی حضرت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ذکر نموده^(۱۴۶) و کتابی را برای وی نقل کرده است. شیخ طوسی در فهرست کتابی را اثر «اسحاق القمی» دانسته است^(۱۴۷).

احتمال اتحاد «اسحاق قمی» با «ابن عبد الله» داده شده است. چون نجاشی تنها «اشعری» را ذکر نموده و «قمی» را مطرح نکرده و بر عکس، شیخ طوسی، «قمی» را مطرح کرده و «اشعری» را ذکر ننموده است^(۱۴۸) که نشان دهنده اکتفا به یکی از عناوین اسحاق می باشد و نیز به لحاظ این که حمید بن زیاد با یک واسطه^(۱۴۹) «از قمی» و «ابن عبدالله» روایت می نماید، هم طبقه بودن مشخص می شود و خود مؤیدی است بر اتحاد. از طرفی، شیخ طوسی، اسحاق قمی را از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام دانسته است. به لحاظ این که «احمد بن یزید خزاعی» که راوی اسحاق قمی مذکور در فهرست می باشد و در سال ۲۶۲ ه. ق. فوت کرده^(۱۵۰) و حضرت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ ه. ق. به شهادت رسیده^(۱۵۱) بسیار بعید به نظر می رسد که شخصی بتواند تا سال ۱۱۴ ه. ق. از امام حدیث بشنود و شخص دیگری که وفاتش ۱۴۸ سال بعد واقع شده است؛ از وی روایت بنماید. اشخاصی که در این طبقه قرار دارند از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام روایت نمی نمایند تا چه رسد به نقل از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام.^(۱۵۲) این در حالی است که برخی ظاهراً هر سه نام را متعلق به یک نفر دانسته اند^(۱۵۳).

سهل بن یسع، زکریا بن آدم، عبدالله بن محمد همدانی، علی بن ابی صالح، علی بن بزرج، محمد بن ابی عمیر، یونس بن یعقوب و احمد بن یزید الخزاعی از راویان وی به شمار می روند^(۱۵۴).

۲۲. اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری

نجاشی وی را با عنوان مزبور، توثیق نموده و او را صاحب منزلتی از قمیون معرفی نموده است: «وجه من التمیمین ثقه» و کتابی را به روایت محمد بن حسن صفار (متوفی: ۲۷۰ ه. ق.) از محمد بن ابی الصهبان از اسماعیل بن آدم نقل نموده است: «... محمد بن ابی الصهبان قال: حدثنا اسماعیل بن آدم بکتابه»^(۱۵۵).

با توجه به این که پدرش، «آدم ابن عبدالله»، از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام^(۱۵۶) و راوی اش محمد بن ابی الصهبان، از اصحاب حضرت امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام است^(۱۵۷)، می توان حدس زد که وی، هم عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده است. برخی احتمالاً وی را «اسماعیل بن سعد الاحوص» که شیخ در اصحاب امام رضا علیه السلام ذکرش نموده^(۱۵۸) دانسته اند^(۱۵۹) و علت را اختصار در نسب ذکر نموده اند، در جواب گفته شده: اختصار در نسب در این گونه موارد صحیح نیست بلکه در نسب هایی همانند بابویه و قولویه صحیح است^(۱۶۰) ولی «اسماعیل بن سعد الاحوص» با «اسماعیل بن آدم» هر دو از لحاظ زمانی در یک محدوده قرار می گیرند و علامه برای هر کدام عنوانی مستقل قرار داده است که بیان گر عدم اتحاد این دو در نزد ایشان است.^(۱۶۱)

۲۳. اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی

شیخ طوسی او را با عنوان یاد شده، جزء اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و توثیقش نموده است^(۱۶۲). برقی او را جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته است^(۱۶۳). با توجه به قراین، روشن می شود که «احوص» لقب سعد می باشد؛ نه «اسماعیل». یکی از قرینه ها این است که کلینی در باب نوادر کتاب وصیت کافی، از سعد بن اسماعیل بن الاحوص روایتی را ذکر کرده است^(۱۶۴). سعد فرزند اسماعیل بن سعد الاحوص است^(۱۶۵).

در روایت کافی، از سعد الاحوص به «الاحوص» تعبیر شده. قرینه دیگر این است که شیخ طوسی در رجال و فهرست از سعد بن سعد با عباراتی نظیر: سعد بن سعد الاحوص بن سعد^(۱۶۶) یا سعد بن الاحوص الاشعری^(۱۶۷) و سعد بن سعد الاشعری^(۱۶۸) یاد می نماید.

وی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند و احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن خالد و یونس بن عبد الرحمن از راویان وی محسوب می شوند^(۱۶۹).

۲۴. اشعث بن اسحاق القمی

ابن حجر وی را با نام «اشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن ابی عامر الاشعری القمی» معرفی می کند^(۱۷۰) و ابن ابی حاتم نسب وی را تا مالک بدین صورت ذکر نموده است: «اشعث بن اسحاق بن سعد بن عامر بن مالک»^(۱۷۱). نجاشی در باب انساب اشاعره، بیان نموده که در انساب این خاندان دو قول وجود دارد^(۱۷۲) و طبق قول اول نسب اشعث بدین ترتیب است: «اشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن الاحوص بن سائب بن مالک بن عامر». وی از اشعریان قم به شمار می آید^(۱۷۳) و برادر زاده عبدالله بن سعد و عموی آدم بن عبدالله می باشد.

ابن حجر وی را صدوق و از طبقه هفتم^(۱۷۴) - بزرگان اتباع تابعین - دانسته است. بنابراین، وی بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری در گذشته است^(۱۷۵).

نسائی، یحیی بن معین^(۱۷۶) و ابن حبان وی را توثیق کرده اند و ابن حنبل او را صالح و صالح الحدیث دانسته است و بزار می گوید: او راوی احادیثی است که بدان ها عمل نمی شود: «روی احادیث لم يتابع و قد احتمل حدیثه»^(۱۷۷). وی از حسن بصری، جعفر بن ابی مغیره و شمر بن عطیه روایت می کند و جریر بن عبدالحمید، عبدالله بن سعد الدشتکی و فرزندش عبدالرحمن بن عبدالله و یحیی بن یمان راویان وی هستند^(۱۷۸).

در کتابهای شیعه تنها نام او را در «الامالی» شیخ طوسی و در «بحار الانوار» به نقل از امالی می‌یابیم، شیخ از او در ضمن سند حدیثی در فضائل علی علیه السلام یاد کرده است در این روایت، اشعث از جعفر بن ابی المغیره روایت می‌کند و جریر راوی او است.

پی نوشت:

- (۱) اختیاریار معرفة الرجال، ص ۲۲۵، ح ۴۰۲.
- (۲) همان، ص ۲۲۳، ح ۴۰۰؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۲.
- (۳) همان، ص ۲۲۵، ح ۴۰۳.
- (۴) همان، ص ۵۲۱، ح ۱۰۰۰.
- (۵) همان، ص ۳۹۹، ح ۷۴۴.
- (۶) همان، ص ۴۰۱، ح ۷۶۴.
- (۷) همان، ص ۳۴۱، ح ۶۳۲.
- (۸) همان، ص ۳۰۷، ح ۵۵۳.
- (۹) همان، ص ۳۰۶، ح ۵۵۲.
- (۱۰) همان، ص ۵۲۱، ش ۱۰۰۰.
- (۱۱) مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶ / مضمون آن در: رجال النجاشی، ص ۳۲۹ - ش ۸۹۱.
- (۱۲) در خصوص اتهام «محمد بن سنان» به غلو بنگرید به: اختیار المعرفة الرجال، ص ۳۲۲ / مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۲۹.
- (۱۳) فلاح السائل، ص ۱۳.
- (۱۴) ظاهراً «افقده» باشد. (استاد غفاری) .
- (۱۵) اختیاریار معرفة الرجال، ص ۵۳۰، ح ۱۰۱۴.
- (۱۶) فوائد الوعيد البیههانی، ص ۳۸.
- (۱۷) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۷.
- (۱۸) رجال النجاشی، ص ۳۲۲، ش ۸۹۴.
- (۱۹) مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴.
- (۲۰) اختیاریار معرفة الرجال، ص ۵۴۶.
- (۲۱) الفهرست، ص ۱۴۶، ش ۶۱۲.
- (۲۲) جفا فلاناً و علیه: اعرض عنه و قطعه.
- (۲۳) رجال النجاشی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴ / مضمون آن از ابن الغضائری در: مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴.
- (۲۴) الفهرست، ص ۸۰، ش ۳۲۹ / رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰ / مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۹.
- (۲۵) اختیاریار معرفة الرجال، ص ۵۶۶، ش ۱۰۶۸.

- (۲۶) رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰ / مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۷۹.

(۲۷) مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۹. (به نقل از ابن الغضائری).

(۲۸) رجال الطوسی، ص ۵۱۲، ش ۱۱۲.

(۲۹) الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۱۰.

(۳۰) مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

(۳۱) رجال النجاشی، ص ۳۲۹.

(۳۲) الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۱۰.

(۳۳) اگر چه اشاره ای به احمد بن محمد بن عیسی نشده است؛ ولی با توجه به هم عصر بودن او با ابن اورمه احتمال دخالت ابوجعفر اشعری در این مساجد را می توان در نظر گرفت.

(۳۴) مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

(۳۵) همان.

(۳۶) الفهرست، ص ۲۰، ش ۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

(۳۷) مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۳۸.

(۳۸) رجال العلامة الحلی، ص ۱۴، ش ۷. (به نقل از ابن الغضائری).

(۳۹) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۸۳ - ۴۹۸ / امالی، صدوق، ص ۲۷۷.

(۴۰) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۷، ح ۹۵۵.

(۴۱) همان، ص ۴۹۶، ح ۹۵۲.

(۴۲) همان، ص ۴۹۷.

(۴۳) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۶؛ روایات: ۹۵۱، ۹۵۳، ۹۵۴.

(۴۴) همان، ص ۴۹۷.

(۴۵) همان، ص ۴۹۸.

(۴۶) همان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۲؛ ص ۴۹۵، ح ۹۵۰. از روایات ۹۲۴ رجال کشی، (ص ۴۸۷)؛ امالی صدوق، (روایت ۳، ص ۲۷۷) و گفتار سمعی در معرفی فرقه یونسیه (الانساب، ورق ۶۰۳) فهمیده می شود که مردم از کلمات وی تجسیم می فهمیده اند.

سمعی، فرقه یونسیه را غالی از شیعه و پیروان یونس بن عبد الرحمن قمی می داند. از عقاید ایشان این است که خدا بر عرش است و ملائکه خدا را حمل می نمایند. «یزعم ان معبوده علی عرشه تحمله ملائکته».

(۴۷) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۰، ح ۹۳۴. ص ۴۹۱، ش ۹۳۷، ۹۴۰.

(۴۸) همان، ص ۴۸۸، ش ۹۲۹؛ ص ۴۸۸، ح ۹۲۸؛ ص ۴۸۷، ح ۹۲۴؛ و مضمون آن در ص ۴۸۸ - ۴۸۷ روایات ۹۲۴ و ۹۲۸.

(۴۹) واقعه گروهی اند که بر امامت حضرت کاظم علیه السلام توقف کردند و معتقد بودند که ایشان از دنیا نرفته و پس از چندی از غیبت خارج خواهد شد. (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۹، الغیبه، ص ۱۹).

(۵۰) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶.

- (۵۱) هــمـان، ص ۴۹۴، ش ۹۴۷.
- (۵۲) هــمـان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۳، ص ۴۹۳، ح ۹۴۴، ص ۴۹۶، ص ۶۵۳.
- (۵۳) یعقوب بن یزید الانباری، ابو یوسف از راویان امام جواد علیه السلام و از کاتبان منتصر خلیفه عباسی (م / ۲۴۸ هـ . ق) می باشد. وی کتابی در طعن یونس نوشته و آن را «کتاب الطعن علی یونس» نامیده است. (رجال النجاشی، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۵).
- (۵۴) اختیاریار معرفه الرجال، ص ۶۱۲.
- (۵۵) هــمـان، ص ۴۹۳، ح ۹۴۵،
- (۵۶) اختیاریار معرفه الرجال، ص ۴۹۶، ح ۹۵۳،
- (۵۷) الفهرست، ص ۲۲، ش ۵۷ / رجال النجاشی ص ۷۷، ش ۱۸۳ / مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۶،
- (۵۸) مجمع الرجال، ح ۱، ص ۲۳۷ / ابن الغضائری: یکنی ابا محمد فی عداد القمیین ضعیف الروایة، فی مذهبه ارتفاع.
- (۵۹) رجال الننجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۴.
- (۶۰) حسین الصحاف که زیاد القندی راوی اوست، حسین بن نعیم صحاف است. نه حسین بن شادویه. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۰۴).
- (۶۱) مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۰.
- (۶۲) رجال الننجاشی، ص ۳۸، ش ۷۷.
- (۶۳) نوادر الحکمه از کتاب های معروف محمد بن احمد بن یحیی اشعری می باشد. به لحاظ این که وی از ضعفا روایت و بر روایات مرسل اعتماد می نموده است، برخی از محدثان همانند ابن الولید، ابو جعفر ابن بابویه و احمد بن محمد بن عیسی روایات تعدادی از راویان نوادر الحکمه را از آن جدا می کنند.
- رجال النجاشی، ص ۲۴۸، ش ۹۳۹ / ابن الولید این مطلب را در مطلق روایت محمد بن احمد بن یحیی مطرح نموده است. (الفهرست الطوسی، ص ۱۴۵).
- (۶۴) مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۲۷. (به نقل از ابن الغضائری).
- (۶۵) مجمع الرجال، ج ۶، ص ۵۹ / رجال الننجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۴.
- (۶۶) مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۷۹.
- (۶۷) بنگرید به همین نوشتار ص ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵.
- (۶۸) مقصود، احمد بن محمد بن عیسی و ابن الغضائری است.
- (۶۹) رجال الخاقانی، ص ۳۳۳.
- (۷۰) رجال الننجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۷.
- (۷۱) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۶۴.
- (۷۲) رجال الخاقانی، ص ۳۳۳.
- (۷۳) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹ / عبارت «ما کان» و «التمالی» از رجال النجاشی، صفحه ۸۲ است / مضمون آن در: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۵.
- (۷۴) در ترتیب قهپائی، «ابن ابی حمزة» ذکر شده است. (مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱).
- (۷۵) رجال الننجاشی، ص ۸۲.

- (۷۶) هـمـمـان، ص ۱۱۶، ش ۲۹۶.
- (۷۷) الفـهـرست، ص ۴۱، ش ۱۲۷.
- (۷۹) رجال النجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶ / رجال الطوسی، ص ۱۶۰، ش ۲؛ ص ۸۴، ش ۳، (۸۰ وی در حالی که ۷۵ سال از عمرش می گذشت، در آخر سال ۲۲۴ ه. ق. وفات کرد. بنابراین وی حدود سال ۱۵۰ ه. ق. متولد شده است. (اختیار معرفه الرجـال، ص ۵۸۴، ش ۱۰۴۹).
- (۸۱) رجال النـجـاشـی، ص ۸۲؛ ص ۱۱۶،
- (۸۲) اختیار معرفه الرجـال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹،
- (۸۳) مـجـمـع الرجـال ج ۲، ص ۱۴۴، حاشیه ۴.
- (۸۴) هـمـمـان، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.
- (۸۵) مـعـجـم رجـال الحـدیث، ج ۱، ص ۶۲-۵۹.
- (۸۶) صراحتاً به اشعری بودن وی اشاره نشده، ولی در روایتی از کافی، پدرش به «اشعری» وصف شده است: «محمد بن یحیی الاشعری عن احمد بن محمد عن البرقی عن النصر بن سويد...» (الكافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳ / همین نوشتار ص ۳۱۱-۳۱۲)
- (۸۷) رجال الطوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶؛ ص ۴۴۹، ش ۶۰ در قاموس الرجال، (ج ۱، ص ۶۵۵) و الجامع فی الرجال (ج ۱، ص ۱۸۶) هر دو عنوان متعلق به یک نفر دانسته شده است.
- (۸۸) رجـال الخـقـانـی، ص ۱۸۱،
- (۸۹) رجـال النـجـاشـی، ص ۱۲۲، ش ۳۱۳.
- (۹۰) رجـال الخـقـانـی، ص ۱۸۱، ۱۸۲.
- (۹۱) هـمـمـان، ص ۱۸۲.
- (۹۲) فـوائـد الوحـید البـهـهـانی، ص ۴۴.
- (۹۳) مـعـجـم رجـال الحـدیث، ج ۲، ص ۳۲۸.
- (۹۴) حـسـین و حـسـن، فرزندان سعید اهـوازی.
- (۹۵) رجـال النـجـاشـی، ص ۵۹.
- (۹۶) مـعـجـم رجـال الحـدیث، ج ۲، ص ۳۲۹.
- (۹۷) فـوائـد الوحـید البـهـهـانی، ص ۵۳/ قهپائی، رحمت را هم طراز توثیق می داند: «الرحمة عند هم عدیل التوثیق» (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۲).
- (۹۸) مـن لا یحـضـره الفـقـیه، ج ۴ (مشیخة) ص ۱۱۰.
- (۹۹) رجـال العـلـامـه الحـلی، ۲۷۷ - ۲۷۸.
- (۱۰۰) تصحیح علامه، توثیق وی را نمی رساند؛ بلکه تصحیح به علت شیخوخت اجازه و اتصال سند می باشد و اگر مقصود علامه از تصحیح، توثیق می بود می بایست وی را در قسمت اول خلاصه می آورد و حال آن که چنین نیست. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۸۴).
- (۱۰۱) عبدالله بن صالح سماهیجی بحرانی از فقهاء و ادباء شیعه در قرن دوازدهم هجری است از آثار او «مصائب الشهداء و مناقب السعداء» در پنج جلد می باشد، ولی به سال ۱۱۳۵ از دنیا رفته است (الاعلام ج ۴، ص ۹۲)

- (۱۰۲) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۹.
- (۱۰۳) الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵ ص ۲۶، ش ۶۸ / رجال النجاشی، ص ۵۹ / مشیخه من لا يحضره الفقيه، ص ۱۳، ۱۱۰، ۱۲۰.
- (۱۰۴) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۶.
- (۱۰۵) رجال الننجاشی، ص ۵۹.
- (۱۰۶) الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵ / رجال النجاشی، ص ۵۹ / من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰۵ و ص ۴۱.
- (۱۰۷) رجال الننجاشی، ص ۵۹.
- (۱۰۸) رجال الطوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶ / الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵، ص ۳۶، ش ۶۸.
- (۱۰۹) همان. ابن ابی جید در سال ۳۵۶ از احمد بن محمد بن یحیی حدیث شنیده است و از او اجازه روایت دارد (رجال الطوسی ص ۴۴۴).
- (۱۱۰) من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۲۰، ۱۱۰، ۱۰۵، ۴۱، ۱۳. (مشیخه). صدوق در موارد بسیاری در کنش از وی روایت می نماید. (معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۳، ش ۹۲۲).
- (۱۱۱) جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۱ / رجال الطوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶.
- (۱۱۲) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۸۴.
- (۱۱۳) تاریخ قم، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.
- (۱۱۴) همان، ص ۲۵۵.
- (۱۱۵) همان، ص ۳۷. مسجد عتیق در «دز پل» قم.
- (۱۱۶) همان، ص ۲۴۵.
- (۱۱۷) همان، ص ۲۴۲.
- (۱۱۸) وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۵، ص ۱۲۲. در صفحه ۲۴۵ تاریخ قم، امیر عراق در آن زمان، حجاج بن یوسف معرفی شده و این در حالی است که ولایت حجاج بین سال های ۷۵ تا ۹۵ ه. ق. و سال ها قبل از قیام زید بوده است و یوسف بن عمر، پسر پسر عموی حجاج است. (وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ج ۷، ص ۱۰۱ / تاریخ قم، ص ۲۴۲).
- (۱۱۹) اسد الغابۀ، ج ۱، ص ۷۷.
- (۱۲۰) تذکرۀ الحفّاظ، ج ۱، ص ۱۹، ۵۲.
- (۱۲۱) الکامل، ج ۲، ص ۳۴۲.
- (۱۲۲) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱.
- (۱۲۳) مالک بن انس (۱۷۹ - ۹۵) امام اهل مدینه و از بزرگان علما؛ قرائت را از نافع بن ابی نعیم فرا گرفت و حدیث را از زهری و نافع مولى عمر شنید. اوزاعی و یحیی بن سعید از راویان وی به شمار می روند. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۷ - ۱۳۵).
- (۱۲۴) حصین بن عمرو «در من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۹ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ح ۹، از یحیی بن سعید بن المسیب روایت می نماید. (معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۳، ش ۹۲۲).
- (۱۲۵) تاریخ قم، ص ۲۹۱.
- (۱۲۶) به ادريس بن عبد الله قمی نیز معروف است. صدوق در ذکر طریق خود به ادريس، ابتدا از وی به ادريس بن عبد الله قمی و سپس به ادريس بن

عبد الله بن سعد الأشعري القمي یاد می نماید. (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰۹).

(۱۲۷) در عبارت نجاشی «ادريس بن عبد الله بن سعد الاشعري... و ابو جرير القمي هو زكريا بن ادريس هذا و كان وجهها يروى عن الرضا عليه السلام له كتاب اخبرناه... حدثنا محمد بن الحسن... المعروف بشينوله قال: حدثنا ادريس بكتابه». (رجال النجاشي ص ۱۰۴) «يروي عن الرضا عليه السلام»، به ادريس بر می گردد و ضمير عبارت «له كتاب» متعلق به ادريس است. علتش اين است كه طريق كتاب به ادريس منتهی می شود و نه زكريا، و راوی ادريس، شينوله، از اصحاب امام جواد عليه السلام می باشد. (كافي، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵) لذا بعيد نيست كه ادريس، حضرت رضا عليه السلام را درك نموده باشد. (معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۲).

(۱۲۸) رجال الطوسي ص ۱۵۰

(۱۲۹) من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۷/الكافي ج ۱، ص ۴۱۹، ج ۲، ص ۲۶۱، ج ۳، ص ۲۹۸، ج ۶، ص ۲۹ / تهذيب الاحكام ج ۲، ص ۲۳۱، ج ۳، ص ۹۹، ج ۵، ص ۷۸، ۲۸۹، ۳۵۱، ج ۷، ص ۴۴۷، الاستبصار ج ۲، ص ۳۰۱.

جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶، ۷۷ / الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

(۱۳۰) رجال الطوسي ص ۵۲

(۱۳۱) ظاهراً محمد بن حسن اشعري مقصود می باشد. (الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶).

(۱۳۲) من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰۹. (مشيخة)

(۱۳۳) رجال النجاشي، ص ۱۰۴، ش ۲۵۹ / الفهرست، ص ۳۸، ش ۱۰۹.

(۱۳۴) جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶، ۷۷ / الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

(۱۳۵) رجال النجاشي ص ۱۰۴ / الفهرست، ص ۳۸.

(۱۳۶) من لا يحضره الفقيه ج ۴، ص ۱۰۹. (مشيخة)

(۱۳۷) بننريد به: هـمان، ج ۱، ص ۳.

(۱۳۸) رجال الطوسي، ص ۳۶۷، ش ۹.

(۱۳۹) هـمان، ص ۳۹۸، ش ۱۰.

(۱۴۰) به لحاظ اين كه بسياری از اصحاب امام رضا عليه السلام، حضرت جواد را درك کرده اند و راوی ایشان بوده اند. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۰۳).

نويسندهالجامع في الرجال، جزم به اتحاد دارد. (الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴، ترجمه عبد الله بن سعد).

(۱۴۱) الفهرست، ص ۱۵، ش ۵۴ / رجال النجاشي، ص ۷۳، ش ۱۷۶.

(۱۴۲) التهذيب، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۱۰۴/الاستبصار، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۱۲۸.

(۱۴۳) رجال النجاشي، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸. كان له وجه عند الرضا عليه السلام.

(۱۴۴) الفهرست، ص ۱۵، رجال النجاشي ص ۷۳.

(۱۴۵) رجال الطوسي، ص ۱۴۹، ش ۱۴۲ / رجال النجاشي، ص ۷۳، ش ۱۴۷ / رجال البرقي ص ۲۸.

(۱۴۶) الفهرست، ص ۱۶، ش ۴۵.

(۱۴۷) معجم الرجال الحديث، ج ۳، ص ۷۹.

(۱۴۸) در طريق نجاشي، واسطه علي بن بزرج و در طريق شيخ، واسطه احمد بن زيد خزاعي است.

- (۱۴۹) رجال الطوسى، ص ۴۴۰.
- (۱۵۰) تاريخ اهل البيت، ص ۷۹.
- (۱۵۱) قاموس الرجال، ص ۷۷۴.
- (۱۵۲) الجامع فى الرجال، ج ۱، ص ۲۲۷.
- (۱۵۳) الجامع فى الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶/جامع الرواة، ج ۱، ص ۸۲/رجال النجاشى، ص ۷۳/الفهرست، ص ۱۶.
- (۱۵۴) رجال النجاشى، ص ۲۷، ش ۵۲.
- (۱۵۵) رجال الطوسى، ص ۱۴۳، ش ۱۷.
- (۱۵۶) هـمان، ص ۴۰۷، ش ۲۵؛ ص ۴۲۳، ش ۱۷؛ ص ۴۳۵، ش ۵.
- (۱۵۷) هـمان، ص ۳۶۷، ش ۱۲.
- (۱۵۸) قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶، (به نقل از شهيد ثانی)، الجامع فى الرجال، ج ۲، ص ۴۴۵.
- (۱۵۹) قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶.
- (۱۶۰) رجال العلامة الحلى، ص ۹، ش ۱۳.
- (۱۶۱) رجال الطوسى، ص ۳۶۷، ش ۱۲.
- (۱۶۲) رجال البـرقى، ص ۵۱.
- (۱۶۳) الكافى، ج ۷، ص ۶۳.
- (۱۶۴) الجامع فى الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.
- (۱۶۵) رجال الطوسى، ص ۳۷۸، ش ۴.
- (۱۶۶) الفـهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۹.
- (۱۶۷) هـمان، ص ۷۶۵، ش ۳۰۷.
- (۱۶۸) جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶/الجامع فى الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲/معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۳۸.
- (۱۶۹) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۶۴۰.
- (۱۷۰) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۷۲، ابن ابى حاتم وى را به نام «اشعث بن اسحاق قمى» ذکر نموده است.
- (۱۷۱) رجال النجاشى، ص ۸۱، ش ۱۹۸.
- (۱۷۲) الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۸۲.
- (۱۷۳) تقريب التهذيب، ص ۴۰.
- (۱۷۴) هـمان، ص ۳.

(۱۷۵) ابو زکريا يحيى بن معين (۱۵۸ - ۲۳۳ هـ. ق) هشيم ابن مبارک، اسماعيل ابن مجالد، يحيى بن ابى زائدة، معتمر بن سليمان و... از شايع او، و ابن حنبل، بخارى مسلم، ابو داود، ابو زرعة، هناد، ابویعلی و احمد بن حسن صوفی از راويان اویند. (تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۴۲۹).

(۱۷۶) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۶۴۰ / الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۷۲.

ج ٣٨، ص ١٣٠.

25. برید بن عبدالله بن ابی بُردۀ الاشعری

ابن حجر، برید بن عبدالله بن ابی بُردۀ بن ابی موسی الاشعری الکوفی، ابوبردۀ را از طبقه ششم - طبقه پایین تابعین که معلوم نیست با صحابه دیداری داشته اند⁽¹⁾ - دانسته است⁽²⁾. مقتضای آن این است که وی بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری در گذشته باشد و از محدثان قرن دوم به حساب آید.

برخی او را ثقه و برخی دیگر او را ضعیف و راوی مناکیر دانسته اند. ابو داود، ترمذی، ابن معین و عجلی⁽³⁾ وی را ثقه و ابن حبان، وی را ثقه و اشتباه کار و ابن حجر او را ثقه کم اشتباه معرفی نموده است: «ثقةٌ یُخطئُ ۛ قلیلاً» ابن حماد و نسائی او را قوی ندانسته و او را جزء ضعفا مطرح نموده است و ابو حاتم رازی وی را متین (قوی) نمی داند؛ ولی می گوید: احادیثش نوشته می شود. ابن حنبل او را راوی مناکیر می داند⁽⁴⁾. از سخنان آنان بر می آید که وی ثقه در حدیث می باشد؛ ولی در روایاتش خلل وارد است.

وی از پدرش عبدالله، جدش ابوبردۀ⁽⁵⁾، عطاء و نیز از ابو ایوب صاحب انس روایت نموده است. سفیانان (ثوری⁽⁶⁾ و ابن عیینہ⁽⁷⁾) (ابن ادريس، ابن مبارک، ابو نعیم، ابو احمد زهری، ابو معاویه، حفص بن غیاث، اسماعیل بن زکریا، شعبه و یحیی بن سعید اموی راویان اویند.⁽⁸⁾ نویسنده الجامع فی الرجال وی را عامی و از راویان آنان معرفی نموده است.⁽⁹⁾

26. بشار الاشعری

در رجال کشی، وی مورد لعن حضرت امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. بنابر روایت ابن سنان، امام صادق علیه السلام فرمود: «برخی بر ما اهل بیت دروغ می بندند». سپس آن حضرت به بشار اشعری اشاره و وی را لعنت کرد:

«انا اهل بیت صادقون لانخلو من کذاب یکذب علینا... ثم ذکر المغیره بن سعید... و بشار الاشعری... فقال: لعنهم الله.»⁽¹⁰⁾

علامه در بخش دوم خلاصه، وی را مطرح نموده و اشاره به لعن حضرت امام صادق علیه السلام کرده است.⁽¹¹⁾

در رجال کشی بابی را با عنوان «بشار الشعیری» گشوده شده است و در آن اشاره به عقاید وی و لعن او با زبان حضرت امام صادق علیه السلام شده است.⁽¹²⁾ از مضامین روایات این باب و روایت پیشین پی برده می شود که مراد از بشار اشعری در روایت یاد شده، شعیری می باشد و احتمالاً اشتباهی در استنساخ رخ داده است و اگر شخصی به نام بشار الاشعری وجود داشته باشد، مجهول است.⁽¹³⁾

27. بلال بن ابی بردۀ بن ابی موسی الاشعری

بلال، نوه ابوموسی اشعری، در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق.)⁽¹⁴⁾ و امارت خالد بن عبدالله قسری، امیر بصره و قاضی آن شهر بود. خالد وی را در سال ۱۰۹ ه.ق. امیر بصره نمود. تا هنگام عزل خالد از جانب ه.شام (۱۲۰ ه.ق.) امارت بصره را به عهده داشت. پس از خالد، یوسف بن عمر ثقفیه ولایت عراق رسید و به امر ه.شام، تمامی کارگزاران خالد، از جمله بلال، معزول شدند. وی زندانی شد. و پس از سال ۱۲۰ ه.ق. از دنیا رفت و یا در زندان به قتل رسید⁽¹⁵⁾.

ابو العباس مبرد⁽¹⁶⁾، بلال را اولین قاضی که جور را در قضاوت آشکار کرد دانسته است. از بلال نقل شده است که من به نفع آن حکم می نمودم که سخنش بر دلم می نشست: «قال ابو العباس المبرد: اول من أظهر الجور من القضاة في الحكم بلال و كان يقول: ان الرجلين ليختر صمان الى فأجد احد هما اخف على قلبي فاقضى له.»⁽¹⁷⁾!

روایات اندکی از او رسیده و ابن حجر وی را «مقل» خوانده است. و او را در طبقه پایین (سوم) تابعین ذکر نموده است.⁽¹⁸⁾ افراد این طبقه کسانی اند که یکی، دو روایت از آن ها رسیده و بعضاً سماعی از صحابه برای آنان ثابت نشده است.⁽¹⁹⁾ ترمذی و بخاری حدیثی را از او نقل کرده اند⁽²⁰⁾.

وی از پدرش ابی برده، عموی ابوبکر و نیز از انس بن مالک روایت کرده است و ثابت البنانی عبد الاعلی الثعلبی، عقبه بن سریح الراسبی⁽²¹⁾، قتاده⁽²²⁾، مودو دبن صدیق الازدی⁽²³⁾، معاویه بن عبد الکریم الضال و ابو الولید مولی قریش⁽²⁴⁾ از راویان وی به شمار می روند.⁽²⁵⁾

28. بلال بن سعد بن تمیم الاشعری

ابن حجر، بلال را با وصف الاشعری ذکر نموده؛ ولی ابن ابی حاتم او را با وصف السکونی الکندی مطرح نموده است. وی از حماد بن سلمه نقل کرده که وی «اشعری» است. ابن حجر، به «اشعری» بودن مطمئن بوده و «الکندی» را به «قیل» که بر عدم قبول دلالت دارد نسبت می دهد. کنیه وی ابو عمرو است؛ ولی «ابو زرعۀ دمشقی» نیز نامیده شده است⁽²⁶⁾.

وی از علما و عباد و زهاد زمان خویش بود. منقول است: در شبانه روز، هزار رکعت نماز به پا می داشته. او را داستان سرایی که قصه های نیکو نقل می نمود، دانسته اند. او در دمشق سکونت داشت و واعظ آن شهر بود. حافظ ابوزرعۀ دمشقی⁽²⁷⁾ می گوید: وی در شام، به سان حسن بصری⁽²⁸⁾ در عراق است.⁽²⁹⁾ بلال بن سعد از تابعین بود و در زمان خلافت هشام (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق.) از دنیا رفت.⁽³⁰⁾ ابن سعد، ابن حبان، عجلوی و عسقلانی توثیقش نموده، و از ابوزرعۀ منقول است که روایت مرفوعی از بلال نرسیده است؛ ولی ابن حجر گوید: از ابوالدرداء روایت می نماید و این در حالی است که از او حدیث نشنیده است.⁽³¹⁾

وی از پدرش سعد بن تمیم، معاویه، ابن عمر و جابر بن ابی سکینه روایت می کند و اوزاعی⁽³²⁾، صقر بن رستم، سعید بن عبد العزیز، ضحاک بن عبد الرحمن بن ابی حو شیب اله صری، عبد الله بن

عثمان القرشی، عبد الله بن العلاء بن زبیر، عبد الرحمن بن یزید بن جابر، عبد الرحمن و عبد الله فرزندان یزید بن تمیم، عثمان بن مسلم، عمرو بن سراجیل و وضین بن عطاء از راویان او می باشند (33).

29. بنان بن محمد بن عیسی

عبد الله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان، برادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، در طبقه او قرار دارد (34). بنابراین فعالیت علمی او در نیمه دوم قرن سوم هجری قمری انجام پذیرفته است. بنان از شیوخ محمد بن احمد بن یحیی، نویسنده نوادر الحکمة می باشد؛ ولی وی از مستثنیات این کتاب نمی باشد (35). وحید بهبهانی در مقدمه تعلیقه خود بر رجال کبیر استرآبادی، عدم استثنا را نشانه اعتماد بر وی دانسته و گفته است که شاید دلیلی بر وثاقت باشد (36). در جواب او گفته شده است: اعتماد قدما بر روایت شخصی و حکم به صحت آن کاشف از وثاقت و حسن نیست؛ زیرا ممکن است آن ها اصاله العداله را جاری نموده و قائل به حجیت روایات مؤمنی که فسقش آشکار نشده، باشند (37). ولی برخی از این که نام بنان در اسناد کامل الزیارات آمده است (38)، حکم به ثقه بودن وی می نمایند (39).

حسن بن محبوب (40)، حسن بن موسی الخشاب، سعد بن سندی، صفوان بن یحیی (41)، عباس (غلام ابوالحسن علیه السلام)، عباس بن معروف، علی بن الحکم، برادرش عبد الرحمن بن محمد (42)، علی بن مهزیار (43)، محمد بن ابی عمیر (44)، محمد بن ابراهیم، محمد بن عیسی (45) (پدرش) و ابوطاهر الوراق از مشایخ وی به شمار می روند. (46)

احمد بن ادريس، حسن بن عبد الله بن محمد (فرزندش)، حمید بن زیاد، سعید بن عبدالله بن ابی خلف، العاصمی (47)، عبدالله بن جعفر الحمیری (48)، علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن فیروزان القمی، علی بن محمد بن یزید القمی (49)، محمد بن احمد بن یحیی (50)، محمد بن علی بن محبوب و محمد بن یحیی از راویان وی محسوب می شوند (51).

30. تمیم بن اوس اشعری

سمعانی او را از اشعریان، راوی عبد الله بن بشر و راویان او را اهل شام می داند. وی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ه. ق.) از دنیا رفت (52).

پی نوشت :

(1) تقریب التذییب، ص ۳.

(2) همان، ص ۴۹.

(3) حافظ ابو الحسن احمد بن عبد الله بن صالح عجلی کوفی، (۱۸۲ - ۲۶۱ ه. ق.) نویسنده کتابی در جرح و تعدیل، و همسنگ ابن حنبل و ابن معین محسوب می شود. وی قاتلان به خلق قرآن و رجعت علی را کافر دانسته است. فرزندش صالح و سعید بن عثمان و حدید و سعید بن اسحاق از شاگردان او محسوب می شوند. (تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۶۰).

- (4) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۲۶، ش ۱۶۹۴ / تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۴۳۱، ش ۷۹۵.
- (5) تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵.
- (6) سفیان بن سعید بن مسروق، ابو عبد الله ثوری (۹۷ - ۱۶۱ هـ .ق.) ذهبی وی را چنین معرفی نموده است: الامام، شیخ الاسلام، سید الحفاظ، الفقیه. وی از بزرگان و ائمه حدیث اهل سنت است و برخی مانند یحیی بن معین او را «امیر المؤمنین حدیث» دانسته اند. وی قائلان به خلق قرآن را کافر دانسته و قائل به صبر در حکومت فاسق یا عادل است و نماز جمعه و عیدین را به امامت هر کس، حتی فاجر، تجویز نموده است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۷ - ۲۰۲، ش ۱۹۷).
- (7) سفیان بن عیینة بن میمون هلالی کوفی (۱۰۷ - ۱۹۸ هـ .ق.) ذهبی وی را علامه، حافظ و شیخ الاسلام دانسته است. وی از بزرگان محدثان اهل سنت است. شافعی درباره وی گفته است: اگر مالک و سفیان نبودند، علم حجاز از بین می رفت. جمعی از بزرگان مانند اعمش، شافعی، ابن حنبل و ابن معین از راویان وی محسوب می شوند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۶۴ - ۲۶۲، ش ۲۴۹).
- (8) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۲۶ / تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۴۳۱.
- (9) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۰۱ و ۹۲۰.
- (10) اختصار معرفة الرجال، ص ۳۰۵، ش ۵۴۹.
- (11) رجال العلامة الحلبي، ص ۲۰۸، ش ۲.
- (12) اختصار معرفة الرجال، ص ۴۰۱ - ۳۹۸، روایات ۷۴۶ - ۷۴۳.
- (13) مامقانی در تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۰، ش ۱۲۹۰ و مصطفوی در پاورقی ۱ رجال کشی ص ۳۰۵، به این مطلب اشاره نموده اند.
- (14) الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۲.
- (15) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۰، ش ۹۲۸ / وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۰ - ۱۱، ج ۷، ص ۱۰۵.
- (16) ابو العباس محمد بن یزید المبرد (۲۱۰ - ۲۸۵ هـ .ق.) از لغویان و نحویان و ادبای مشهور عرب بود. الکامل، المقتضب، معانی القرآن و طبقات النحاة البصريين از آثار اوست. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۱۹ / هدیة الاحباب، ص ۲۴۹).
- (17) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۰.
- (18) تقريب التهذيب، ص ۵۷.
- (19) همان، ص ۳.
- (20) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۰، ش ۹۲۸.
- (21) الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۳۱۱، ش ۱۷۳۵.
- (22) ابن حجر، قتاده را وی بلال دانسته است. اگر مقصود قتاده مشهور باشد، وی متولد سال ۵۶۰ هـ .ق. و متوفای ۱۱۷ هـ .ق. است. ابو الخطاب قتاده سدوسی بصری از بزرگان علمای تابعین می باشد. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۸۵، ش ۵۴۱).
- (23) الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۴۵۰، ش ۲۲۹۴.
- (24) همان، ج ۸، ص ۴۰۲، ش ۱۸۴۳.
- (25) همان، ج ۲، ص ۳۹۷، ش ۱۵۵۶ / تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۰.
- (26) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲ / الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۳۹۸، ش ۱۵۶۰.
- (27) عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله ابوزرعة دمشقی (متوفی ۲۳۱ هـ .ق.) از علمای شام و محدث آن دیار بود. ابو حاتم، وی را صدوق خوانده و برخی مانند ابو داود، ابن صاعد، ابو العباس الاصم، صحابی طبرانی از راویان وی محسوب می شوند. (تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۲۴، ش ۶۵۱).

(28) بوسعید حسن بن ابی حسن یسار (۲۱ - ۱۱۰ هـ ق.) از بزرگان تابعین و جامع علم و زهد و ورع دانسته شده است. وی از فصیحان عرب و داستان سرای وقت حج بود. حضرت سجاد علیه السلام وی را از این کار منع نمود. با کمال احترامی که ابن سعد برای او قائل است، لیکن وی را مدلس می داند و به مرسلاتش اعتماد ندارد. عثمان و مغیره بن شعبه، عمران بن حصین، سمره بن جندب، ابن عمرو ابن عباس از شیوخ وی بودند و قتاده، ایوب، ابن عون، خالد الحذاء و حمید الطویل از راویان وی هستند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۱، ش ۶۶ / وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۶۹، ش ۱۵۶)

ش

- (29) تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲.
 (30) تقریب التهذیب، ص ۵۸ / الانساب، ص ۳۹. (چاپ بغداد).
 (31) تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳.
 (32) عبد الرحمن بن عمرو بن محمد دمشقی، ابو عمرو الاوزاعی (۸۸ - ۱۵۷ هـ ق.) اصل وی از سند است. و در بیروت از دنیا رفت. حاکم، وی را امام اهل زمانش و امام اهل شام می داند. عطاء بن ابی رباح و زهری از جمله مشایخ اویند و شعبه و ابن مبارک و جمعی دیگر راویان وی هستند.
 (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۸، ش ۱۷۷).
 (33) تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۲ / الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۳۹۸.
 (34) اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۵، ح ۲۱۴، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹.
 (35) لفظه رست، ص ۱۴۵ / برای آگاهی بیشتر ر. ک: ترجمه محمد بن احمد بن یحیی در همین نوشتار.
 (36) فوائد الوعيد البهبهانی، ص ۵۳.
 (37) معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۷۲.
 (38) کمال الزیارات، ص ۱۳.
 (39) معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۶۷.
 (40) اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۹، ح ۱۷۵، ص ۱۳۵، ح ۲۱۴ / الاختصاص، ص ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۳.
 (41) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.
 (42) معجم رجال الحديث، ح ۱۰، ص ۳۱۲.
 (43) اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۵، ح ۴۵۰؛ ص ۵۴۶، ۱۰۶۵؛ ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۳.
 (44) همان ص ۳۸، ح ۷۹، ص ۱۴۳، ح ۲۲۴، ص ۲۳۳، ح ۴۲۳، ص ۲۷۶، ح ۴۸۱.
 (45) تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۱۶۷.
 (46) معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۶۸ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.
 (47) همان ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.
 (48) فهرست، ص ۸۷.
 (49) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۸، ح ۷۹، ص ۱۴۳، ح ۲۲۴.
 (50) تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۳.
 (51) جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۰۶.

(52) الانساب، ص ۳۹ (چاپ بغداد).

31. تمیل بن عبید الله اشعری

ابوحاتم، تمیل را یار و همراه و راوی ابوالدرداء⁽¹⁾ دانسته است. بنابراین وی از تابعین به شمار می رود. عمر بن یزید نصری راوی اوست: «تمیل بن عبید الله اشعری صاحب ابی الدرداء روی عن ابی الدرداء...»⁽²⁾.

32. جعفر بن عمران بن عبدالله اشعری

شیخ طوسی و نجاشی عباس بن معروف را «مولای»⁽³⁾ او دانسته اند: «العباس بن معروف... مولی جعفر بن عمران بن عبدالله الاشعری»⁽⁴⁾، عباس بن معروف از اصحاب حضرت رضا علیه السلام⁽⁵⁾ و از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی به شمار می رود.⁽⁶⁾

روایتی از جعفر بن عمران بدون وصف «الاشعری» در کافی و تهذیب دیده می شود، در این روایت، جعفر بن عمران از ابوبصیر از حضرت صادق علیه اسلام روایت می کند و علی بن الحکم راوی اوست⁽⁷⁾.

نویسنده «الجامع فی الرجال» احتمال می دهد که اگر جعفر بن عمران اشعری از راویان به شمار آید و تصحیفی نیز در سند روایت واقع نشده باشد، مراد از جعفر بن عمران، همان اشعری مورد بحث باشد؛ اگرچه ایشان احتمالات دیگری را نیز مطرح کرده است⁽⁸⁾.

با ملاحظه اینکه اشعری معاصر عباس بن معروف - از اصحاب امام رضا علیه السلام - بوده است و جعفر بن عمران با یک واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند. بعید نیست که مراد از «جعفر بن عمران» در روایت کافی و تهذیب، جعفر بن عمران اشعری باشد.

33. جعفر بن محمد الاشعری

ابوجعفر از محدثانی است که عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام را درک نموده؛ ولی راوی مستقیم آنان نیست. او با واسطه پدرش و فتح بن یزید جرجانی، از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. وی شخصی جلیل القدر است و ده ها روایت از وی نقل شده است. برخی احتمال اتحاد وی را با جعفر بن محمد بن عبید الله داده اند. شیخ طوسی در فهرست از وی یاد کرده و کتابی را به روایت محمد بن خالد برقی، از او دانسته است. «جعفر بن محمد اشعری» و «ابن عبیدالله» راوی عبدالله بن میمون قدامی باشند. «ابن عبید الله» چند روایت و اشعری ده ها روایت از ابن قدامی نقل می نماید و این در حالی است که راوی کتاب های قدامی، ابن عبید الله می باشد.⁽⁹⁾ این مطلب باعث استبعاد شده است که چگونه شخصی که ده ها روایت از او نقل می نماید راوی کتاب هایش نیست؛ ولی دیگری با روایت بسیار کمتر، راوی آن است؟ مخالفان اظهار می دارند که شیخ طوسی، ابن عبیدالله را به اشعری وصف ننموده و مجرد روایت آن ها از ابن قدامی نمی تواند عاملی جهت اتحاد باشد⁽¹⁰⁾.

وی از عبدالله بن میمون قدام، عبید الله دهقان، ابو یحیی واسطی، فتح بن یزید جرجانی و پدرش روایت می کند. احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری، ابراهیم بن هاشم، علی بن اسماعیل، علی بن عباس، سهل بن زیاد، محمد بن خالد برقی، نهیکی و سعد بن عبدالله و صفار که در طبقه دیگری می باشند او را دیده اند و راوی وی هستند⁽¹¹⁾. از وحید بهبهانی نقل شده است: محمد بن احمد بن یحیی از راویان وی است و جزء مستثنیات نیز نمی باشد؛ لذا دلیل بر رضایت محمد بن احمد بن یحیی از او بوده و حسن حال، بلکه وثاقت او را می رساند⁽¹²⁾.

پی نوشت :

- (1) عویمر ابو الدرداء در جنگ بدر، مسلمان شد و در سایر جنگ ها شرکت جست. پیامبر صلی الله علیه و آله وی را با سلمان برادر ساخت و او را حکیم امت خویش خواند: «عویمر، حکیم امتی». وی از فضلا، حکما و فقهای صحابه و فقیه، مقری و قاضی دمشق و در زمان خلافت عثمان، عهده دار قضاوت دمشق بود. وی حدود سال ۳۲ ه. ق. از دنیا رفت. فرزندش بلال، همسرش ام الدرداء و حنبل بن نفیر، انس بن مالک، ابن عمر، ابن عباس، ابو اسامه و سعید ابن مسیب از راویان اویند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۴ / اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۵۹؛ ج ۵، ص ۱۸۵).
- (2) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۷۲، ش ۱۹۲۱.
- (3) واژه «مولی» چند معنا دارد؛ از جمله: غیر عرب، هم پیمان و آزاد شده. بیشتر معنای اول از آن اراده می شود. بر حسب قرینه می توان به معنای مورد نظر پی برد. در مورد عباس بن معروف اشاره ای نیست که بتوان به قرینه پی برد و شاید معنای اول مناسب تر باشد. (فوائد الوحيد البهبهانی، ص ۴۴ / رک: بحث موالی اشعریان در همین نوشتار).
- (4) رجال الطوسی، ص ۳۲۸ / رجال النجاشی ص ۲۸۱ / رجال العلامة الحلی ص ۱۱۸.
- (5) رجال الطوسی ص ۳۲۸.
- (6) من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۱۱۷ (مشیخه).
- (7) الکافی ج ۴، ص ۲۵۵ / تهذیب الاحکام ص ۵ / ص ۲۳.
- (8) الجامع فی الرجال ج ۱، ص ۳۸۸.
- (9) الفهرست، ص ۴۳، شماره ۱۳۹ / رجال النجاشی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۷.
- (10) جامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۳ / معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۸ - ۱۰۰، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۶۵، ش ۱۵۰۸.
- (11) همان.

(12) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۲، ش ۱۸۴۶.

۳۴. الحارث بن الحارث الاشعری الشامی

حارث از صحابه^(۱) و در زمره شامیون محسوب می شود. برخی همانند ابونعیم ابومالک را کنیه او دانسته اند ولی بزرگانی همانند: ابن اثیر، ابن حجر، ابن معین و ابو حاتم بر این باورند که ابو مالک اشعری غیر از حارث می باشد. ابونعیم که حارث را مکنی به ابو مالک دانسته، جمعی از راویان ابو مالک را راوی حارث دانسته؛ ولی تنها راوی وی که همگی بر آن اتفاق دارند ابوسلام - الاسود، الحبشی، ممطور - می باشد و وی با واسطه حارث، این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل می نماید: خداوند یحیی را به پنج چیز امر نمود که به آن ها عمل کند و بنی اسرائیل را به آن ها سفارش کند:

«ان الله أمر یحیی بن زکریا بخمس کلمات ان یعمل بهن و ان یأمر بنی اسرائیل ان یعملوا بهن»^(۲).

عسقلانی می گوید: آنچه باعث اشتباه ابونعیم شده این است که مسلم و برخی، حدیث «الطهور شطر الایمان» را به اسناد حدیث سابق، از ابو مالک دانسته و طبرانی حدیث طهور را به همان صورت و به همان اسناد در شرح حال حارث بن حارث اشعری آورده^(۳). وفات حارث، متأخر از وفات ابو مالک می باشد. ابومالک در دوران خلافت عمر فوت کرد^(۴).

همان گونه که بیان شد، اتفاق بر روایت ابو سلام از حارث وجود دارد.^(۵) ابن حجر در تقریب، او را تنها راوی حارث می داند^(۶). ولی در تهذیب، علاوه بر وی شهر بن حوشب و برخی دیگر را که در طبقه آن دو قرار دارند از راویان وی می داند^(۷). ابن اثیر در اسدالغابه، ربیعۃ الجرشی، عبد الرحمن بن غنم اشعری و شریح بن عبید الحضرمی و برخی دیگر را در شمار راویان وی ذکر نموده است^(۸).

ممکن است حارث بن حارث اشعری نیز مکنی به ابو مالک بوده و یا این که هر دو یکی باشند. ابن حجر قول اول را پسندیده^(۹) و از ابواحمد الحاکم^(۱۰) نقل کرده که این بحث بسیار محل تردید است: «ابو مالک الاشعری امره مشتبیه جدا»^(۱۱).

۳۵. حارث بن یمجد الاشعری

ابن ابی حاتم از وی با نام مزبور یاد نموده است. حارث پیش از عبد الاعلی بن عدی و سالم بن عبد الله المحاریبی (و یا نمیر بن اوس) قضاوت حمص را به عهده داشت. وی از عبد الله بن عمرو روایت می کند و عبد الرحمن بن یزید بن جابر راوی اوست. عبدالرحمن راوی ابو سلام ممطور بود و در سال ۱۵۳ ه. ق. از دنیا رفت^(۱۲). با توجه به این که ابو سلام (راوی حارث بن حارث اشعری) از تابعین محسوب می شود و عبدالرحمن راوی ابو سلام و ابن یمجد اشعری می باشد. در نتیجه، این دو در یک طبقه اند و «ابن یمجد» از تابعین محسوب می شود. ابن ابی حاتم، شیخ وی را عبدالله بن عمرو دانسته است که مقصود از او، عبدالله بن عمرو بن العاص^(۱۳) است و که از صحابه محسوب می شود و این نیز تاییدی است بر تابعی بودن ابن یمجد اشعری.

۳۶. حسن بن حماد الاشعری

وی ملقب به ابن میش و پدر زن طاهر بن احمد بن محمد است. ابوالقاسم احمد بن محمد مدتی نزد حسن بن زید علوی امیر طبرستان (متوفی: ۲۷۰ ه. ق.) در طبرستان می زیست^(۱۴). بیش از این اطلاعی از شرح حال وی نداریم.

۳۷. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی الاشعری

وی فرزند بنان و از راویان وی بود. وی در شمار مشایخ جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن بابویه می باشد^(۱۵). با توجه به تاریخ فوت ابن بابویه^(۱۶) (۳۲۹ ه. ق.) و ابن قولویه^(۱۷) (۳۶۸ ه. ق.) و آن چه در مورد بنان گذشت، می توان اطمینان حاصل نمود که دوران زندگی وی در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری بوده است.

ابن قولویه در کامل الزیارات، روایاتی از وی نقل می کند. و چنین به نظر می رسد که مورد اعتماد ابن قولویه باشد^(۱۸). نویسنده الجامع فی الرجال حسن بن عبدالله را در حکم صحیح به شمار می آورد^(۱۹).

۳۸. الحسن بن عبدالصمد

نجاشی، حسن بن عبد الصمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری را توثیق و کتابی تحت عنوان «نوادر» را از او دانسته است^(۲۰). سعد بن عبدالله (متوفای ۳۰۱ یا ۲۹۹ ه. ق.)^(۲۱) از روایان وی است^(۲۲). پدرش از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام^(۲۳) و از روایان حنان بن سدير است^(۲۴). با ملاحظه این که حنان، حضرت امام جواد علیه السلام (۲۲۰ - ۱۹۵ ه. ق.) را درک نموده^(۲۵)، و وفات راوی او سعد بن عبدالله اواخر قرن سوم بوده می توان اطمینان حاصل کرد که عبدالصمد در قرن سوم (پس از ربع اول) می زیسته است.

در بعضی از نسخه های رجال نجاشی، نام وی حسین ذکر شده است.^(۲۶) نویسنده الجامع فی الرجال به سبب کثرت ذکر حسین، در کتب صدوق، نام وی را حسین دانسته^(۲۷) و نویسنده طرائف المقال احتمال وجود دو برادر (حسن و حسین فرزندان عبدالصمد) را بعید نمی داند^(۲۸). از طرفی مامقانی می گوید: اصلاً نامی از حسین در کتب رجال وجود ندارد^(۲۹).

در نسب وی «عبیدالله» به چشم می خورد؛ ولی در ترتیب قهپائی به نقل از نجاشی، عبدالله ذکر شده است^(۳۰). نویسنده الجامع فی الرجال عبدالله را صحیح می داند و احتمال اشتباه در استتساخ را مطرح ساخته است^(۳۱). پس عنوان مترجم، طبق قول ایشان، «الحسین بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله الاشعری» خواهد بود.

۳۹. حسن بن علی الزيتونی

نجاشی، ابو محمد حسن بن علی زیتونی را نویسنده کتاب نوادر دانسته و ابن قولویه در کامل الزیارات حدیثی از وی با دو واسطه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل نموده است^(۳۲). برخی با ملاحظه مقدمه کامل الزیارات او را ثقه دانسته اند. از طرفی، وی در طریق شیخ به عیسی بن عبدالله هاشمی و سهل بن هرمزان^(۳۳) و در طریق نجاشی به سهل، واقع شده است.^(۳۴) نویسنده الجامع فی الرجال این جهت را ظاهر در اعتماد آنان به وی می داند^(۳۵).

به لحاظ این که محدوده زمانی حیات مشایخ وی قرن دوم و سوم هجری می باشد و اکثر روایان وی در قرن سوم - احتمالاً نیمه دوم آن - و نیمه اول قرن چهارم هجری می زیسته اند، می توان اظهار داشت که بیشتر عمر وی در قرن سوم هجری و به لحاظ روایت ابن الولید (متوفای ۳۴۳ ه. ق.) تا قرن چهارم هجری نیز بوده است و بدین خاطر، نویسنده الجامع فی الرجال وی را از معمرین می داند^(۳۶).

وی از احمد بن هلال ابو جعفر عبرتانی^(۳۷) (۲۶۷ - ۱۸۰ ه. ق.)^(۳۸)، سهل بن هرمزان^(۳۹)، ابو محمد قاسم بن هروی^(۴۰)، هارون بن مسلم^(۴۱) - از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - روایت می نماید.

ابن الولید^(۴۲) (متوفای ۳۴۳ ه. ق.)، ابن بطه^(۴۳)، سعد بن عبدالله (متوفای ۳۰۱ ه. ق.)^(۴۴)، محمد بن یحیی و عبدالله بن جعفر حمیری از وی روایت می نمایند.

۴۰. حسن بن محمد بن عمران^(۴۵)

در رجال کشی در بحث خود از زکریا بن آدم اشعری، روایتی از حضرت جواد علیه السلام آمده است که در پایان این روایت نام حسن بن محمد بن عمران دیده می شود. لذا وی از معاصران آن حضرت (۲۲۰ - ۱۹۵ ه. ق.) می باشد. روایت از

محمد بن اسحاق و حسن بن محمد می باشد: سه ماه پس از وفات زکریا، بین راه حج، نامه ای از حضرت امام جواد علیه السلام به دستمان رسید. در آن نامه به مقامات بلند زکریا اشاره شده و حضرت فرموده بود:

«تو وصی زکریا را ذکر کرده بودی و از نظر ما در مورد او بی اطلاعی؛ ولی ما او را بیش از آن چه تو وصف کرده ای می شناسیم. در پایان روایت کشی آمده است: یعنی الحسن بن محمد بن عمران»:

«و ذكرت الرجل الموصى اليه، ولم تعرف فيه رأينا، و عندنا من المعرفة به اكثر مما و صفت، یعنی الحسن بن محمد بن عمران^(۴۶)».

وحید بهبهانی و برخی دیگر از دانشمندان^(۴۷) احتمال داده اند که حسن بن محمد بن عمران همان «الموصی الیه» و وصی زکریا باشد به لحاظ این که زکریا بن آدم وکیل معصوم علیه السلام بود، ظاهراً وصایت را در مسائل مربوط به وکالت امام علیه السلام دانسته و احتمال استفاده وثاقت حسن بن محمد را از روایت مطرح نموده اند. وحید بهبهانی می گوید: امضای وکیل، امضای امام علیه السلام است. ائمه علیهم السلام، فاسق را وکیل خود قرار نمی دهند. به همین دلیل، وکلای ائمه علیهم السلام افراد ثقه را وصی خود قرار می دهند^(۴۸). ولی برخی استفاده عدالت یا وثاقت را از وکالت ائمه علیهم السلام صحیح ندانسته علاوه بر آن روایت مورد بحث را ضعیف معرفی نموده و آن را قابل این نمونه نتیجه گیری نمی دانند^(۴۹).

احتمال دوم این است که عبارت «اکثر مما و صفت یعنی الحسن بن محمد بن عمران»، وصایت حسن بن محمد را نمی رساند؛ بلکه در معرفی مخاطب امام علیه السلام می باشد. بدین معنا که مخاطب امام علیه السلام در نامه و مراد از افعالی نظیر «ذکرت» و «وصفت» شخص حسن بن محمد بن عمران می باشد؛ نه دیگری. این احتمال هنگامی تقویت می شود که در بین دو نفری که نامه امام علیه السلام به دستشان رسیده شخصی به نام «حسن بن محمد» نیز باشد؛ چنان که علامه سید ضیاء الدین اصفهانی در تعلیقه خود بر مجمع الرجال قهپائی مقصود از «حسن بن محمد» را «ابن عمران» می داند^(۵۰).

در رجال کشی صریحاً از امام علیه السلام نام برده نشده است، ولی در غیبت شیخ به حضرت امام جواد علیه السلام اشاره شده است^(۵۱).

شیخ طوسی، در استبصار، روایت وی از زرعه بن محمد حضرمی^(۵۲) را نقل نموده این روایت، بکر بن صالح راوی حسن بن محمد است^(۵۳).

۴۱. حسین بن احمد بن ادریس

شیخ دو بار حسین بن احمد بن ادریس القمی الاشعری، ابو عبدالله را در باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ذکر کرده: در مرتبه اول، همانند آن چه که گذشت و بار دوم بدون وصف قمی و اشعری و ذکر کنیه به او اشاره نموده است^(۵۴). صدوق بارها با عبارت: «رضی الله عنه»^(۵۵) و یا «رحمه الله» از او یاد کرده^(۵۶) که حداقل بر احترام و اهمیت وی نزد صدوق دلالت می نماید.

نزدیک به تمام روایات وی از پدرش «احمد بن ادریس» (متوفی: ۳۰۶ ه. ق)^(۵۷) است^(۵۸) و شیخ صدوق روایتی را از او از «محمد بن عبد الجبار» در الامالی آورده است^(۵۹). در وسائل الشیعه اشاره به روایتی از «حسین بن احمد بن ادریس» از «حسین بن اسحاق التاجر» در «المجالس» شده است و این در حالی است که روایت مورد بحث را شیخ صدوق در مجلس

۸۵ از امالی به نقل از حسین بن احمد از پدرش آورده است و راوی «حسین بن اسحاق» در «ثواب الاعمال» و «الخصال» محمد بن یحیی العطار می باشد.^(۶۰) هارون بن موسی تلعبری (متوفای: ۳۸۵ ه. ق.)^(۶۱)، محمد بن احمد بن داود (متوفای: ۳۶۸ ه. ق.)^(۶۲) و ابو جعفر صدوق (متوفای: ۳۸۱ ه. ق.)^(۶۳) از او روایت می نمایند. لذا می توان حیات وی را در اواخر نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم دانست. شیخ طوسی نقل می نماید که تلعبری از وی اجازه داشته است^(۶۴). لذا وی شیخ اجازه بوده و از دید برخی ملحق به ثقات می باشد^(۶۵). ابن حجر به نقل از شیخ طوسی، او را از مصنفین و ثقة دانسته است^(۶۶). علامه در خلاصه، حسین اشعری را توثیق کرده^(۶۷) که بنا بر رأی میرزا، مقصود علامه یا «حسین بن احمد بن ادريس» است و یا «حسین بن محمد بن عامر» ولی بهیچانی احتمال اول را بعید می داند^(۶۸). مامقانی ظاهر را امامی بودن وی می داند.

۴۲. حسین بن احمد بن یحیی بن عمران

در روایتی از رجال کشی، وی با دو واسطه از مرزبان بن عمران، از حضرت رضا علیه السلام روایت می نماید. وی از محمد بن عیسی روایت می کند و احمد بن ادريس راوی او است^(۶۹). ظاهراً مقصود، احمد بن ادريس ابو علی اشعری (متوفای: ۳۰۶ ق.) می باشد. لذا وی را می توان از راویان سده سوم هجری دانست.

۴۳. حسین بن محمد بن عامر بن عمران الاشعری القمی

نجاشی او را با نام «الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی» و کنیه ابو عبدالله ذکر نموده است و توثیق کرده است^(۷۰). با توجه به این که نجاشی در شرح حال عبدالله بن عامر اشعری می گوید: «حسین بن محمد بن عامر از عمویش «عبدالله بن عامر روایت می نماید»^(۷۱) آشکار می شود که نام پدر وی عامر و نجاشی او را به جدش منتسب نموده است.

از طرفی، در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی، «الحسین بن احمد بن عامر الاشعری» راوی عمویش عبدالله بن عامر دانسته شده^(۷۲) و در برخی نسخه ها، «ابن محمد» آمده است^(۷۳) و نیز در رجال جزائری که از نسخه شیخ نقل نموده است، «ابن محمد» آمده است.^(۷۴) همچنین شیخ طوسی در ذیل نام وی، می نویسد: «کلبی از وی روایت می کند»^(۷۵) و این در حالی است که در کافی هیچ روایتی از حسین بن احمد بن عامر وجود ندارد؛ ولی کلبی در موارد بسیاری از حسین بن محمد بن عامر روایت می نماید^(۷۶).

با توجه به این مطالب، می توان به اشتباه در نسخه چاپی رجال اطمینان داشت^(۷۷)، از سویی دیگر، ابن حجر می گوید: علی بن حکم، حسین بن احمد بن عامر اشعری را در «شیوخ الشیعة» آورده که این مؤیدی است بر آنچه در نسخه چاپی آمده است^(۷۸).

در مورد زمان زندگی او می توان گفت که حسین در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم - احتمالاً ربع اول آن - می زیسته است. به دلیل آن که شیخ وی احمد بن اسحاق اشعری تا زمان نیابت حسین بن روح نوبختی (۳۲۶ - ۳۰۴ ه. ق.)^(۷۹) در حیات بوده و در همان دوران از دنیا رفته است^(۸۰) و شیخ دیگر وی احمد بن محمد السیاری از اصحاب حضرت هادی و عسکری علیهما السلام^(۸۱)، بوده است. و برخی راویان وی در نیمه اول یا دوم قرن چهارم از دنیا رحلت نموده اند که می توان به کلبی (متوفای: ۳۲۹ ه. ق.) و علی بن بابویه (متوفای: ۳۲۹ ه. ق.)^(۸۲)، ابن الولید (متوفای: ۳۴۳ ق.)^(۸۳) و جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای: ۳۶۸ ه. ق.)^(۸۴) اشاره نمود. لذا می توان احتمال داد که وی قرن چهارم هجری قمری را نیز درک نموده باشد.

ابوالاشج، ابو کریب، احمد بن اسحاق اشعری، احمد بن محمد سیاری، جعفر بن محمد، حمدان - محمد - بن احمد ابو جعفر قلانسی کوفی، عبد الله بن عامر - عموی حسین -^(۸۵)، علی بن محمد بن سعد، محمد بن احمد نهدی، محمد بن سالم بن ابی سلمه، محمد بن عمران بن حجاج سبیعی، معلی بن محمد بصری^(۸۶)، محمد بن یحیی فارسی^(۸۷) از شیوخ وی بوده اند.^(۸۸)

محمد بن یعقوب کلینی^(۸۹)، ابن قولویه^(۹۰)، علی بن بابویه^(۹۱)، ابن الولید^(۹۲)، جعفر بن محمد بن مسرور^(۹۳)، محمد بن احمد بن یحیی، علی بن ابراهیم و ابن بطه^(۹۴) از راویان وی به شمار می روند.^(۹۵)

نجاشی به طریق خود برای او کتاب «النوادر» را نقل می نماید^(۹۶) و ابن حجر نیز کتاب «طب اهل البیت» را از او می داند و آن گاه یادآور می شود که این کتاب از بهترین مصنفات این علم می باشد: و صنف الحسنین کتاب طب اهل البیت و هو من خیر الکتب المصنفة فی هذا الفن^(۹۷).

شیخ طوسی در تهذیب، طریق خود را به واسطه طریقتش به کلینی به وی نقل نموده^(۹۸) و علامه^(۹۹) آن طریق را صحیح دانسته است.

۴۴. حسین بن محمد الاشعری القمی

وی از اصحاب حضرت کاظم، امام رضا و ابو جعفر علیهم السلام است. شیخ طوسی وی را با نام «الحسین بن محمد القمی»، جزء اصحاب حضرت کاظم و جواد علیهما السلام ذکر نموده^(۱۰۰) و کلینی^(۱۰۱) و ابن قولویه^(۱۰۲) و شیخ طوسی^(۱۰۳) روایات وی را از حضرت رضا علیه السلام ذکر نموده اند و نیز در طریق صدوق به وی، از آن حضرت روایت می نماید^(۱۰۴).

ابن قولویه در کامل الزیارات، در ثواب زیارت قبر کاظمین علیهما السلام از او با وصف «الاشعری القمی» یاد نموده؛ ولی شیخ طوسی، صدوق و کلینی روایت ثواب زیارت قبر امام کاظم علیه السلام را از او تنها با وصف «القمی» آورده اند^(۱۰۵). با توجه به این که وی از اصحاب آن سه امام است و امامت آن امامان در فاصله سال های ۱۴۸ تا ۲۲۰ ه. ق. می باشد^(۱۰۶)، می توان اطمینان حاصل نمود که وی در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است و با توجه به این که تلعبری (متوفای ۳۶۸ ه. ق.) با یک واسطه از او روایت می نماید^(۱۰۷)، می توان به یکی نبودن او و «حسین بن محمد بن عامر» حکم نمود؛ زیرا تلعبری بدون واسطه از «ابن محمد بن عامر» روایت می نماید.

در روایت ثواب زیارت قبر امام کاظم علیه السلام از تهذیب^(۱۰۸) و در برخی طرق صدوق در ثواب الاعمال، نام او «حسن» ذکر شده است^(۱۰۹). با توجه به این که همین روایت در جایی دیگر از تهذیب در کافی با نام «حسین» نقل شده^(۱۱۰) و نیز در بسیاری از طرق به صورت «حسین» آمده است^(۱۱۱)، می توان حکم به اتحاد نمود.

وی علاوه بر امام کاظم، حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام^(۱۱۲)، از محمد بن علی بن بنان طلحی و عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می نماید^(۱۱۳).

و از راویان وی می توان به ابراهیم بن هاشم، احمد بن علی رازی، علی بن ریان و خبیری اشاره نمود^(۱۱۴). در کافی روایت ثواب زیارت حضرت کاظم علیه السلام را از حمیری و او از حسین بن محمد روایت می نماید^(۱۱۵)؛ در حالی که همین روایت در تهذیب و من لا یحضر از «خبیری» نقل شده و در کامل الزیارات نیز راوی حدیث «خبیری» می باشد^(۱۱۶). بنابراین احتمال دارد که حمیری، مصحف الخبیری باشد.

صدوق در مشیخه من لا یحضر، طریق خود را به وی ذکر نموده^(۱۱۷) که دلیل بر این است که حسین بن محمد صاحب کتاب بوده و کتابش مورد استفاده صدوق در من لا یحضر قرار گرفته^(۱۱۸) و قهپائی این طریق را معتبر دانسته است^(۱۱۹). در پایان، حدیثی که در این بحث بسیار از آن سخن گفته شد، ذکر می کنیم:

«حسین بن محمد قمی از امام رضا علیه السلام روایت می نماید که آن حضرت فرمود: هر که قبر پدرم را در بغداد زیارت نماید همانند آن است که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نموده؛ ولی آن دو بزرگوار فضل خویش را دارا هستند.»

من زار قبر ابی بگداد کان کمن زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام إلاً آن لرسول الله صلی الله علیه و آله و لامیرالمؤمنین علیه السلام فضلهم^(۱۲۰).

۴۵. حمزه بن الیسع الاشعری القمی

شیخ طوسی دو بار در باب اصحاب امام صادق علیه السلام، عناوین «حمزه بن الیسع القمی» و «حمزه و الیسع ابنا الیسع» و بار دیگر در باب حضرت کاظم علیه السلام، عنوان «حمزه بن الیسع الاشعری القمی» را ذکر نموده است^(۱۲۱). برقی نیز در باب اصحاب کاظم علیه السلام^(۱۲۲) همین نام را آورده است. از طرفی، نجاشی در ضمن «احمد بن حمزه»، نام جد حمزه را عبد الله دانسته است، و حمزه را راوی حضرت رضا علیه السلام می داند^(۱۲۳).

بنابر آنچه گذشت وی عصر حضرت صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام حضرت رضا علیه السلام را درک نموده است. از راویان وی، ابن ابی نصر بن زنی (متوفای: ۲۲۱ ه. ق.)^(۱۲۴) می باشد. لذا می توان او را از راویان قرن دوم - خصوصاً نیمه دوم آن - دانست و با توجه به تاریخ فوت بن زنی احتمال می رود که وی قرن سوم را درک ننموده و در صورتی که در آن قرن زیسته باشد، اوایل آن را درک کرده باشد.

نویسنده «تاریخ قم» وی را امیری از امرای عرب و والی قم دانسته^(۱۲۵) می نویسد:

وی در سال ۱۸۹ ه. ق. از هارون الرشید، خلیفه عباسی، خواست تا قم را مستقل گرداند و در آن منبر نماز جمعه و عیدین نهد؛ به شرط آن که اهل قم مطیع و فرمانبردار هارون باشند، و خراج به وی بپردازند^(۱۲۶). در نقلی دیگر، شخصی به نام «عبدالله بن کوشید» که از اهل قم ناراضی بود، چنین درخواستی را می نماید^(۱۲۷) و همچنین او حمز آباد را بنا نهاد و قنات آن را جاری ساخت؛ لذا این مکان به وی منسوب است^(۱۲۸).

او از اصحاب حضرت صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی و از مشایخ «ابن ابی نصر بن زنی» می باشد. و هر کدام از آنها از امارات وثاقت به شمار رفته اند.

از مرحوم شیخ مفید رسیده است که اصحاب حدیث اسامی راویان ثقة حضرت صادق علیه السلام را گردآوری کرده اند و ابن شهر آشوب در هنگامی که از این سخن مفید رحمه الله یاد می کند، می گوید: «ابن عقده» آنها را جمع کرده است، شیخ طوسی در مقدمه رجال یادآوری می کند که همه آنها را ذکر خواهد کرد. از این رو برخی اعتقاد بر وثاقت هر که دارند که شیخ آنها را در اصحاب حضرت صادق علیه السلام آورده است^(۱۲۹).

در مورد دوم، شیخ طوسی در بحث از مرسلات در کتاب العُدَّة، قائل به تسویه اصحاب بین مرسلات بنظری و... و مسندات دیگران است و علتش را این می داند که اینان از غیر ثقه روایت نقل نمی کنند؛ لذا مشایخ بنظری در جمله ثقات می باشند^(۱۳۰).

با توجه به این که دو مسئله اختلافی است و به سادگی نمی توان آن را پذیرفت، مشکل است که توثیق حمزه را در این دو مسئله بیاوریم.

۴۶. حمزه بن یعلی الاشعری، ابویعلی القمی

نجاشی وی را با نام یاد شده توثیق نموده و او را صاحب منزلت دانسته است. حمزه از راویان امام رضا و حضرت جواد علیهما السلام به شمار می رود^(۱۳۱). با توجه به تاریخ زندگانی آن امامان، وی در نیمه دوم قرن دوم و نیمه نخستین قرن سوم می زیسته است. و احتمال دارد که نیمه دوم آن قرن را نیز درک نموده باشد. راویان وی همانند احمد بن ابی عبدالله، احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبدالله اواخر نیمه دوم قرن سوم یا ابتدای قرن چهارم فوت کرده اند^(۱۳۲). وی علاوه بر ائمه علیهم السلام، از زکریا بن آدم^(۱۳۳)، حسن بن معاویه، عبدالله بن حسن، علی بن ادريس، محمد بن حسن بن ابی خالد^(۱۳۴)، محمد بن داود بن محمد نهدي، محمد بن فضیل، محمد بن سنان و از برقی نیز روایت می نماید^(۱۳۵). احمد بن محمد بن عیسی^(۱۳۶)، احمد بن ابی عبدالله، سعد بن عبدالله، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب و صفار از راویان وی به شمار می روند.

نجاشی از استادش شیخ مفید به روایت صفار کتابی را برای وی نقل می نماید^(۱۳۷).

پی نوشت:

- (۱) شیخ طوسی در رجال، ص ۱۶، ش ۱۷، الحرث الاشعری را از صحابه دانسته است. با توجه به ترتیب قهپائی، در ج ۲، ص ۶۸ می توان گفت که مقصود، الحارث الاشعری است.
- (۲) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۹.
- (۳) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷، ش ۲۳۲.
- (۴) همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸.
- (۵) از آن جمله می توان به گفته ازدی، بغوی، طبرانی، (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷) و ابو حاتم، (الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۹۴) اشاره نمود.
- (۶) تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۷۳.
- (۷) تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸.
- (۸) اسد الغابۀ، ج ۱، ص ۳۲۱.
- (۹) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷.
- (۱۰) محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق نيسابوری، ابو احمد حاکم (متوفی: ۳۷۱ هـ . ق.) از علمای بزرگ و پیشوای زمان خود در این علم بود. وی نویسنده کتاب های فراوانی از جمله، کتاب الکنی می باشد. او چند سال قضاوت شاش و طوس را عهده دار بود. وی در سال های آخر عمر در نیشابور به تألیف و عبادت پرداخت. او حاکم کبیر و شیخ ابو عبد الله الحاکم می باشد. وی در ۹۳ سالگی از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۷۶).

- (۱۱) تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۲۱۸.
- (۱۲) تذکره الحفـاظ، ج ۱، ص ۱۸۳.
- (۱۳) ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص (متوفی: ۶۵ هـ . ق.) پیش از فتح مکه، همراه پدرش به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نمود. پیامبر وی را بر پدرش برتری می داد. وی در دوران آن حضرت، از عباد محسوب می شد و روایات بسیاری از آن حضرت نگاشته است. عبد الله پدرش را در مورد ورود به فتنه ها سرزنش نمود؛ ولی از ترس عقوبت والدین از او کناره گیری نمی نمود. عبد الله در صفین شرکت جست؛ ولی از جنگ پرهیز نمود. پدرش اموال زیادی برایش باقی گذاشت. او در طائف، مالک باغی به قیمت یک میلیون درهم بود. او در مصر از دنیا رفت و به سبب جنگ میان مروان بن حکم و لشکر ابن زبیر، در منزلش دفن شد. (تذکره الحفـاظ، ج ۱، ص ۴۲).
- (۱۴) تاریخ قم، ص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۴۲۴.
- (۱۵) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.
- (۱۶) علی بن حسین بن موسی بن بابویه، ابو الحسن، شیخ و فقیه قمیین و مورد اعتماد آنان بود. وی کتاب های فراوانی تألیف کرد. فرزندش، ابو جعفر صدوق و تلـعکبری از راویان وی به شمار می روند. (رجال النجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴ / الفهرست، ص ۹۳، ش ۳۸۲).
- (۱۷) جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی (متوفی: ۳۶۸ هـ . ق.)، ابو القاسم، صاحب تصانیف بسیار و از بزرگان حدیث و فقه بود. وی از مشایخ مفید، حسین بن عبید الله، احمد بن عبدون و تلـعکبری است. او از راویان پدر و برادرش می باشد. او در جوار قبر حضرت کاظم علیه السلام مدفون شد. پدرش که به او نیز ابن قولویه گفته می شود، در قم مدفون است. (رجال النجاشی، ص ۱۲۳، ش ۳۱۸ / الفهرست، ص ۴۲، ش ۱۳۰ / رجال الطوسـی، ص ۴۵۸، ش ۵ / هدیة الاحـباب، ص ۹۵).
- (۱۸) کـامل الـزیزیات، ص ۱۴۴، ج ۳.
- (۱۹) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.
- (۲۰) رجال النـنجاشی، ص ۶۲، ش ۱۴۶.
- (۲۱) هـمـان، ص ۱۷۸.
- (۲۲) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.
- (۲۳) رجال الطوسـی، ص ۴۱۹، ش ۲۹.
- (۲۴) رجال النـنجاشی، ص ۶۲.
- (۲۵) اختیـار معرفـة الرجال، ص ۵۵۵، ش ۱۰۴۹.
- (۲۶) جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۶. (به نقل از میرزا محمد).
- (۲۷) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۱۰.
- (۲۸) طرائف المـقال فی معرفـة طبقات الرجال، ج ۱، ص ۲۹۳، ش ۲۰۴۱.
- (۲۹) تنقیح المـقال، ج ۱، ص ۳۳۲، ش ۲۹۴۷.
- (۳۰) مـجمـع الـرجال، ج ۲، ص ۱۱۹.
- (۳۱) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.
- (۳۲) کـامل الـزیزیات، ص ۱۶۰.

- (۳۳) الفهرست للطوسی، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳؛ ص ۸۱ ش ۳۳۵.
- (۳۴) رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۶۹۱.
- (۳۵) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۳۶.
- (۳۶) همان، ج ۱، ص ۵۲۶.
- (۳۷) الفهرست، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳.
- (۳۸) همان، ، ص ۳۶، ش ۹۷.
- (۳۹) رجال النجاشی، ص ۱۸۵.
- (۴۰) اختیار معرفه الرجال، ص ۳۶۵، ح ۶۷۵.
- (۴۱) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۲۶. هاورن بن مسلم بن سعدان الکاتب، ابو القاسم، امام جواد علیه السلام، حضرت هادی علیه السلام را درک کرد و از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می رفت. عبد الله بن جعفر حمیری از روایان وی و مسعدة بن صدقة العبدی از شیوخ وی است. وی به سال ۲۴۰ در سامراء حدیث می گفته است و در بغداد از دنیا می رود. (رجال النجاشی، ص ۴۳۸، ش ۱۱۸۰ / رجال الطوسی، ص ۴۳۷، ش ۱ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳ / الفهرست للطوسی، ص ۱۷۶).
- (۴۲) الفهرست، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳، تاریخ وفات در: رجال النجاشی، ص ۳۸۳.
- (۴۳) همان، ص ۸۱، ش ۳۳۵.
- (۴۴) اختیار معرفه الرجال، ص ۳۶۵.
- (۴۵) وی همراه با سایر اولاد عمران اشعری، در قسمت اشعریان الجامع فی الرجال ذکر شده است. (ج ۲، ص ۴۴۹).
- (۴۶) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۵، ش ۱۱۱۴.
- (۴۷) همانند سید موسی زنجانی در: الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹ و استاد علی اکبر غفاری.
- (۴۸) معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۲۹، به نقل از وحید بهبهانی.
- (۴۹) همان.
- (۵۰) مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۵ (حاشیه).
- (۵۱) کتاب الغیبه، ص ۱۱۲.
- (۵۲) زرعة بن محمد حضرمی واقفی مذهب، از اصحاب و راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و صاحب «اصل» می باشد. (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۲).
- (۵۳) الاستبصار، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۸۵.
- (۵۴) رجال الطوسی، ص ۴۶۷، ش ۲۹؛ ص ۴۷۰، ش ۴۸.
- (۵۵) من لا یحضره الفقیه، المشیخه، ص ۳۵، ۹۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲. کمال الدین ج ۲، ص ۶۵۳ ص ۴۱۱ بنگرید همین نوشتار ص ۱۴۹.
- (۵۶) الاموال، ص ۳۲.
- (۵۷) الفهرست، ص ۲۶.

- (۵۸) برای نمونه بنگرید به: تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۸۲ / معانی الاخبار ص ۱۶۰ کمال الدین ج ۱، ص ۱۴۵ / فضائل الاشراف ص ۱۱۰ / عیون الاخبار
الرضا ج ۱، ص ۱۱۹ علل الشرایع ج ۱، ص ۲۸۳ / الخصائل ج ۱ ص ۱۴.
- (۵۹) الامالی ص ۵۵۲ / وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۱۲۸ / مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۴۴۸.
- (۶۰) بنگرید به: وسائل الشیعه ج ۱، ص ۵۴ / الامالی ص ۵۷۸ / ثواب الاعمال ص ۱۸۵ / الخصال ج ۱، ص ۴.
- (۶۱) رجال الطوسی، ص ۴۶۷. (تاریخ وفات در همان مأخذ، ص ۵۱۶، ش ۱).
- (۶۲) التهذیب، ج ۶ ص ۸۲، ج ۱۶۰. (تاریخ وفات در: رجال النجاشی، ص ۳۸۵).
- (۶۳) بنگرید به کمال الدین ج ۱، ص ۳۰۲، ص ۳۱۳، ج ۲، ص ۳۳۲، ۴۱۱، ۴۲۶، ۶۵۳ / علل الشرایع ج ۲، ص ۴۹۶ / رجال الطوسی ص ۴۲۵.
- (۶۴) رجال الطوسی، ص ۴۶۷.
- (۶۵) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۴۱ ش ۳۰۳۹.
- (۶۶) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۴۷. (به نقل از ابن حجر).
- (۶۷) رجال العلامة الحلی، ص ۵۲، ش ۲۴.
- (۶۸) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲۰، ش ۲۸۴۷.
- (۶۹) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۵، ج ۹۷۱.
- (۷۰) رجال النجاشی، ص ۶۶ ش ۱۵۶.
- (۷۱) همان، ص ۲۱۸، ش ۵۷۰.
- (۷۲) رجال الطوسی، ص ۴۶۹، ش ۴۱.
- (۷۳) همان، ص ۴۶۹، حاشیه ۲. (از علامه محمد صادق آل بحر العلوم).
- (۷۴) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰. (به نقل از رجال جزائری).
- (۷۵) رجال الطوسی، ص ۴۶۹، ش ۴۱.
- (۷۶) معجم الرجال الحديث، ج ۵، ص ۱۹۲.
- (۷۷) همان، ج ۵، ص ۱۹۲ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰.
- (۷۸) همان، ج ۲، ص ۴۵۰.
- (۷۹) جناب ابوجعفر محمد بن عثمان العمری در ۳۰۴ و یا ۳۰۵ از دنیا می رود و وفات جناب حسین بن روح سال ۳۲۶ واقع شده است رک کتاب الغیبه
- ص ۲۲۳؛ رجال الخاقانی ص ۱۷۶.
- (۸۰) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ج ۱۰۵۲.
- (۸۱) رجال الطوسی، ص ۴۱۱، ش ۲۳.
- (۸۲) رجال النجاشی، ص ۲۶۲ - ۳۷۸.
- (۸۳) همان، ص ۳۸۳.
- (۸۴) رجال الطوسی، ص ۴۵۸.
- (۸۵) رجال النجاشی، ص ۲۱۸.

- (٨٦) الكافي ج ١، ص ٢٠٥، ح ١ / الفهرست، ص ١٦٥، ش ٧٢٢ / رجال الطوسي، ص ٥١٥، ش ١٣٣.
- (٨٧) الجامع فى الرجال ، ج ١، ص ٦٢٨
- (٨٨) معجم رجال الحديث، ج ٤ ص ٧٢.
- (٨٩) رجال النجاشي، ص ٤٦ ش ١٥٦ / رجال الطوسي، ص ٤٦٩، ش ٤١.
- (٩٠) رجال النجاشي، ص ٣١٨، ش ٥٧٠.
- (٩١) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٦. (المشيخة)
- (٩٢) رجال الطوسي، ص ٤٩٤، ش ١٩.
- (٩٣) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٦، ١٩، ٩١، ١٠١، ١٠٨. (المشيخة)
- (٩٤) الفهرست، ص ١٦٥، ش ٧٢٢.
- (٩٥) معجم الرجال الحديث، ج ٤ ص ٧٦.
- (٩٦) رجال النجاشي، ص ٤٦ ش ١٥٦.
- (٩٧) الجامع فى الرجال، ج ٢، ص ٤٥٠. (به نقل از: ابن حجر).
- (٩٨) تهذيب الاحكام، ص ٣٦. (المشيخة)
- (٩٩) رجال العلامة الحلي، ص ٢٧٥ / معجم رجال الحديث، ج ٤ ص ٧٣.
- (١٠٠) رجال الطوسي، ص ٣٤٨، ش ١٨، ص ٤٠٠، ش ١٦.
- (١٠١) الكافي، ج ٤، ص ٥٨٣، ح ١.
- (١٠٢) كامل الزيارات، ص ٢٩٩، باب ٩٩، ح ٦.
- (١٠٣) تهذيب الاحكام، ج ٤ ص ٤٦، ح ٥٨؛ ص ٨١، ح ١٥٩.
- (١٠٤) من لا يحضره الفقيه، ص ١٢٣. (المشيخة)
- (١٠٥) همان، ج ٢، ص ٣٤٨، ح ١٥٩٦ / الكافي، ج ٤، ص ٥٨٣ / تهذيب الاحكام ج ٤ ص ٤٦، ٨١.
- (١٠٦) تاريخ اهل البيت، ص ٨٢ - ٨٥.
- (١٠٧) الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٦٣٠.
- (١٠٨) تهذيب الاحكام، ج ٤ ص ٨١، ح ١٥٩.
- (١٠٩) الجامع فى الرجال، ح ١٤، ص ٥٥٤.
- (١١٠) تهذيب الاحكام، ج ٤ ص ٤٦، ح ٩٨ / الكافي، ج ٤، ص ٥٨٣، ح ١.
- (١١١) الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٥٥٤.
- (١١٢) هـ_____ان.
- (١١٣) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٢٣. (المشيخة)
- (١١٤) الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٦٣٠.
- (١١٥) الكافي، ج ٤، ص ٥٨٣.

- (۱۱۶) تهذيب الاحكام، ج ۶ ص ۸۱ / من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۴۸،
 (۱۱۷) من لا يحضره الفقيه، المشيخه، ص ۱۲۳.
 (۱۱۸) من لا يحضره الفقيه، مقدمه كتاب، ص ۳.
 (۱۱۹) مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۳۷.
 (۱۲۰) من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۴۸ / كامل الزيارات ص ۱۴۸.
 (۱۲۱) رجال الطوسي، ص ۱۷۸، ش ۲۱۱؛ ش ۲۱۴ : ص ۳۴۷، ش ۱۵.
 (۱۲۲) رجال البرقي، ص ۴۸.
 (۱۲۳) رجال النجاشي، ص ۹۰، ش ۲۲۴.
 (۱۲۴) الفهرست، ص ۲۰.
 (۱۲۵) تاريخ قم، ص ۲۸، ۱۰۱، ۱۶۴.
 (۱۲۶) همان، ص ۲۸.
 (۱۲۷) همان، ص ۳۱.
 (۱۲۸) همان، ص ۵۹.
 (۱۲۹) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۷.
 (۱۳۰) همان، ج ۱، ص ۶۳.
 (۱۳۱) رجال النجاشي، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.
 (۱۳۲) مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۴۳. برقی در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ . ق. از دنیا رفت و ابن عیسی نیز تا آن زمان در حیات بود. (همان، ج ۲، ص ۱۰۷) و سعد بن عبد الله در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ . ق. از دنیا رفته است.
 (۱۳۳) الکافی، ج ۴، ص ۸۱، ح ۱.
 (۱۳۴) همان، ص ۷۷، ح ۸.
 (۱۳۵) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۹۰ / معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۸۳.
 (۱۳۶) الکافی، ج ۴، ص ۷۷، ح ۸.
 (۱۳۷) رجال النجاشی، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۴۷. داود بن عامر الاشعری القمی

شیخ و برقی وی را در اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ذکر نموده اند^(۱). ظاهراً روایتی از او در کتابهای اصلی روایی شیعه دیده نمی شود.

۴۸. الریان بن الصلت الاشعری القمی، ابو علی

نجاشی وی را با نام مزبور، توثیق و صدوق خوانده است^(۲). شیخ طوسی در چند جا از کتاب رجالو نیز در فهرست، «الریان بن الصلت» را ذکر نموده؛ ولی در هیچ جا وی را به اشعری وصف ننموده است و او را در باب اصحاب الرضا و اصحاب الهادی علیهما السلام، به ترتیب: «الریان بن الصلت بغدادی ثقة خراسانی الاصل» و «ریان بن الصلت بغدادی ثقة» ذکر کرده و در باب من لم یرو عنهم علیهم السلام و الفهرست؛ تنها به نام «الریان بن الصلت» اکتفا نموده است^(۳). در رجال کشی نیز سه حدیث با عنوان «ما روی فی الریان بن الصلت الخراسانی» آمده است^(۴).

علامه، تمامی این عناوین را متعلق به یک نفر دانسته و در قسمت اول خلاصه، از او چنین نام برده است: «الریان بن الصلت البغدادی الاشعری القمی خراسانی الاصل، ابو علی»^(۵).

مؤید قول علامه این است که در یکی از سه روایت کشی می خوانیم: «ریان به فرزندش محمد گفت...»^(۶). با توجه به عنوان کشی، آشکار می شود که محمد، فرزند ریان بن الصلت بغدادی است. از طرفی، نجاشی و شیخ، از او به محمد بن الریان بن الصلت الاشعری^(۷) و محمد بن الریان بن الصلت^(۸) یاد کرده اند؛ لذا می توان حکم به اتحاد علامه را مقرون به صحت دانست.

از سوی دیگر، سخن از عدم اتحاد نیز به میان آمده است^(۹). شاید آنچه موجب این سخن شده این باشد که آنچه شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام آورده و ریان را با وصف «خراسانی الاصل» ذکر نموده، با عنوان «الاشعری» سازگار نباشد؛ زیرا اشعریان از اعراب اصیل به شمار می روند؛ جز این که سخن شیخ طوسی ناظر به نسب ریان نباشد؛ بلکه می خواهد محل ولادت وی یا... را برساند.

جمع بین کلام شیخ طوسی و نجاشی این است که برخی از راویان و محدثان وابسته به بیت اشعریان بودند و از موالی آنها به شمار می رفتند که معمولاً نویسندگان برای تمیز آنان از عباراتی نظیر «مولی الاشعریین» یا «الاشعری مولی» استفاده می نمایند^(۱۰). لذا احتمال دارد که «ریان» نیز از موالی اشعریان بوده باشد که با خراسانی بودن وی نیز منافاتی ندارد؛ البته شیخ طوسی، نجاشی، کشی و علامه هیچ اشاره ای به مولی بودن وی ننموده اند و فقط سخن مزبور به صورت احتمال مطرح شد.

نجاشی، ریان را راوی حضرت رضا علیه السلام دانسته است^(۱۱) و شیخ طوسی و برقی در باب اصحاب امام رضا و حضرت هادی علیهما السلام^(۱۲) از او یاد کرده اند. شیخ طوسی در تهذیب، نامه ای از او به ابومحمد علیه السلام (امام حسن عسکری) را نقل می نماید^(۱۳) که در صورت قول به اتحاد، باید به حیات وی تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام اذعان کنیم، اگر چنین باشد وی عصر چهار امام را درک کرده و در نیمه دوم قرن اول و نیمه نخستین قرن دوم می زیسته است.

جز ائمه علیهم السلام تنها شیخی که می توان برای وی ذکر نمود یونس می باشد که کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیبین، روایت او را از یونس ذکر می نمایند^(۱۴).

ابراهیم بن هاشم^(۱۵)، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن محمد بن عیسی، عبدالله بن جعفر^(۱۶)، علی بن ابراهیم، علی بن حسن بن علی بن فضال، علی بن ریان (فرزندش)، محمد بن زیاد^(۱۷) و سهل بن زیاد^(۱۸) و معمر بن خالد^(۱۹) از راویان وی به شمار می روند.^(۲۰)

شیخ طوسی و نجاشی به طرق خود، کتابی را برای ریان ذکر می نمایند^(۲۱) و نجاشی اضافه می کند که وی صاحب کتابی است که در آن سخنان امام رضا علیه السلام را در مورد فرق بین «آل» و «امّه» جمع آوری نموده است. صدوق نیز طریق خودش را به ریان بن صلت ذکر نموده^(۲۲)، که بیانگر استفاده وی از کتاب ریان در تألیف من لا یحضر بوده است. علامه در خلاصه، طریق مزبور را «حسن» می داند^(۲۳).

۴۹. زکریا بن آدم اشعری

ابو یحیی^(۲۴) زکریا بن آدم عبدالله بن سعد اشعری قمی، از اصحاب امام صادق، حضرت کاظم، حضرت رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و در زمان امام حضرت جواد علیه السلام (۲۲۰ - ۲۰۲ ه. ق.) از دنیا رفت^(۲۵). وی بخشی از نیمه اول قرن دوم، تمامی نیمه دوم آن و قسمتی از نیمه نخستین قرن سوم را درک نموده است. شیخ، او را با نام «زکریا بن آدم القمی» در باب اصحاب الصادق، الرضا و الجواد علیهم السلام ذکر نموده^(۲۶) و سروی در معالم العلماء تصریح می نماید که وی از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام می باشد^(۲۷). او از اصحاب خاص حضرت رضا علیه السلام و صاحب منزلت، پیش آن حضرت بود^(۲۸). صدوق وی را «صاحب» آن حضرت می داند^(۲۹).

در روایتی از رجال کشی آمده است که پس از مرگ ابوجریبر^(۳۰)، وی از ابتدای شب تا طلوع فجر، هم صحبت آن حضرت علیه السلام بود^(۳۱). بنابر نقل علامه، در سفر حجی از مدینه، وی همراه آن حضرت بود: «و حج الرضا علیه السلام سنّه من المدینّه و کان زکریا بن آدم زمیله الی مکّه»^(۳۲).

علاوه بر این، وی مورد عنایت خاص آن حضرت علیه السلام بود. آن حضرت در پاسخ به علی بن مسیب فرمود: «قوانین دین را از زکریا بن آدم قمی اخذ نمایید. که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است: «... فممن أخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا»^(۳۳).

زکریا می گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض نمودم: نادانان خانواده ام رو به فزونی یافته، قصد خارج شدن نموده ام. آن حضرت خطاب به وی می فرمایند: «چنین کاری مکن؛ زیرا خداوند به واسطه وجودت بلا را از آنان دور می گرداند؛ همان گونه که به واسطه موسی بن جعفر علیهما السلام بلا از اهل بغداد دور می شود؛ فقال: لا تفعل فان اهل بیتک یدفع عنهم بک کما یدفع عن اهل بغداد بابی الحسن الکاظم»^(۳۴).

وی مورد عنایت حضرت جواد علیه السلام نیز بوده؛ ولی از حدیث کشی بر می آید که وی در ابتدای امامت حضرت جواد علیه السلام، در امامت آن حضرت شبهه داشت: از احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است که نزد امام جواد علیه السلام بود و ایشان در مورد محمد بن سنان و صفوان سخنان نیکویی فرمودند. در ذهنم گذشت که سخن زکریا را به میان آورم. شاید حضرت در مورد او نیز همان سخنان را بفرمایند. وی می گوید: آن حضرت فرمود: ابو علی در مورد ابو یحیی (زکریا بن آدم)^(۳۵) عجله مکن. منزلت او نزد پدرم و من باقی است؛ ولی من به مالی که نزد اوست احتیاج دارم؛ لیکن وی آن را نمی فرستد - احمد می گوید: خدمت ایشان عرض نمودم: زکریا به من گفت که به شما اعلام دارم که وی مال را می فرستد؛ ولی آن چه مانع این کار بود اختلاف میمون و مسافر - در امامت شما - وی مال را می فرستد و آن حضرت می فرماید که شبهه بر طرف شد.^(۳۶)

«... فقال يا ابا علي ليس علي مثل ابي يحيى يعجل... غيراني احتجت الى المال الذي عنده، فقلت جعلت فداك هو باعث اليك بالمال و قال لي ان وصلت اليه فاعلمه ان الذي منعني من بعث المال اختلاف ميمون و مسافر... فوجه اليه بالمال، فقال لي ابوجعفر عليه السلام ابتداء منه: ذهب الشبهة^(٣٧)».

وی به آن حضرت علیه السلام وفادار بود و مشمول دعاها و عنایات آن جناب قرار گرفت. از عبدالله بن صلت قمی روایت شده است که امام جواد علیه السلام در اواخر عمر فرمودند خدا به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم به سبب من جزای خیر دهد. اینان به من وفا نمودند: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیراً فقد و قو الی»^(٣٨).

نیز آن حضرت سه ماه پس از وفات زکریا در نامه ای می فرماید: ... «رحمت خدا بر او باد روزی که به دنیا آمد و روزی که جان داد و آن روز که برانگیخته شود. او زیست در حالی که عارف به حق، گوینده آن، صابر و محتسب حق بود و آن چه را که برای خدا و رسول بر او واجب بود انجام می داد. او که رحمت خدای بر او باد زندگی خود را سپری نمود، در حالی که پیمان شکن و بدعت گذار نبود؛ پس خدای او را پاداش نیتش دهد و نیکوترین آرزوهایش عطا نماید».

«... رحمه الله عليه يوم ولد و يوم قبض و يوم بيعت حياً، فقد عاش ايام حياته عارفاً بالحق، قائلاً به، صابراً محتسباً للحق، قائماً بما يجب لله عليه و لرسوله و مضى رحمه الله عليه غير ناکث و لا مبذل، فجزاه اجر نيته و اعطاه خير أمنيته^(٣٩)».

علاوه بر ائمه علیهم السلام، علما نیز به تجلیل از وی پرداخته اند. نجاشی وی را توثیق و او را جلیل و عظیم القدر خوانده است^(٤٠) و متأخران نیز ضمن اشاره به احادیث مورد بحث، او را مدح نموده اند^(٤١).

وی علاوه بر این که از اصحاب ائمه علیهم السلام به شمار می رود و احادیثی از امام رضا علیه السلام روایت نموده است^(٤٢)، از داود بن کثیر رقی^(٤٣) و کاهل^(٤٤) نیز روایت می نماید.

راویان وی عبارتند از: احمد بن حمزه قمی، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن خالد برقی^(٤٥)، اسمعیل ابن مهران^(٤٦)، جعفر جوهری، حمزه بن یعلی، سعد بن سعد، عبد الله بن المغیره، ابو العباس الفضیل (المفضل) بن حسان دالانی، محمد بن حسن بن ابی خالد (شینوله)^(٤٧)، محمد بن حمزه^(٤٨)، محمد بن خالد^(٤٩)، محمد بن سهل و محمد بن ابی عبدالله^(٥٠).

نجاشی و شیخ طوسی و به تبع او، سروی، کتابی و مسائلی را برای زکریا نقل می نمایند^(٥١). شیخ طوسی و نجاشی طرق خود به کتاب را متصلاً به او نقل نموده و نجاشی اضافه نموده که مسائل وی از حضرت رضا علیه السلام است: «له کتاب... و کتاب مسائل للرضا علیه السلام». و ذکر طریق صدوق به زکریا^(٥٢) بیانگر آن است که کتاب یا کتبش مورد استفاده در تألیف من لا یحضر بوده و علامه طریق را صحیح دانسته است^(٥٣).

۵۰. زکریا بن ادريس الاشعری

ابوجریر زکریا بن ادريس بن عبد الله بن سعد اشعری قمی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام می باشد^(٥٤). و احتمالاً در زمان امامت حضرت رضا علیه السلام از دنیا رفته است^(٥٥).

ابو جریر، کنیه چهار نفر از راویان است: رواسی، زکریا ابن ادريس، زکریا بن عبد الصمد و محمد بن عبدالله - یا عبدالله. در این بین، تنها رواسی، قمی نیست^(٥٦). کنیه «ابو جریر قمی» منصرف به زکریا بن ادريس می باشد؛ زیرا نجاشی ابو جریر

قمی را فرزند ادریس بن عبدالله اشعری می داند: «... و ابو جریر القمی هو زکریا بن ادریس هذا»^(۵۷)، نیز زکریا بن ادریس مشهور و معروف و صاحب کتاب است^(۵۸).

شیخ طوسی او را به نام زکریا بن ادریس قمی و جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نموده^(۵۹) و ابن عقده، ابوجریر قمی را راوی آن حضرت علیه السلام دانسته^(۶۰) و در باب اصحاب امام کاظم و اصحاب امام رضا علیهما السلام از رجال شیخ وی را با عنوان ابوجریر القمی می یابیم^(۶۱) و یک بار دیگر در باب اصحاب الرضا علیه السلام او را با نام جدو و صف اشعری و کنیه می بینیم^(۶۲). نجاشی روایت وی از آن سه امام (علیهم السلام) را به «قیل» نسبت می دهد^(۶۳) که بیانگر عدم اعتماد وی است. ولی در کافی و تهذیب روایات وی از آن امامان آمده است^(۶۴).

در مورد وی باید به چند مطلب اشاره نمود:

۱. وی جزء اصحاب امام صادق علیه السلام است و همان گونه که در شرح حال حمزه بن الیسع گذشت، برخی از کلام شیخ مفید، استفاده وثاقت نموده اند و مخالفان نیز ادله ای ارائه نموده اند.

۲. جمعی از بزرگان همانند: ابن ابی عمیر، صفوان و بنظری از راویان وی به شمار می روند که در نظر برخی همانند مرحوم شیخ طوسی این موضوع می تواند دلیل بر وثاقت باشد و مخالفان نیز ادله ای بر رد آن می آورند^(۶۵).

۳. صدوق از ابوجریر قمی، زکریا بن ادریس به صورت «صاحب موسی بن جعفر علیه السلام» یاد می نماید^(۶۶). برخی از این که شخصی به صورت صاحب امام علیه السلام ذکر شود، استفاده مدح^(۶۷) و برخی آن را بالاتر از وثاقت می دانند. چرا که شخص بر راه خلیل و صاحب خود است و ائمه هم اشخاصی را صاحب بر می گزیده اند که دارای نفسی پاک بوده باشند. شاهد آنان این است که بسیاری از کسانی که به نام صاحب امام از آنان یاد می شود از بزرگان می باشند^(۶۸). در جواب گفته شده است: مصاحبت معصوم به هیچ وجه دلالتی بر حسن یا وثاقت نمی کند؛ زیرا بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام اشخاص فاسد الحال بوده اند^(۶۹). احتمال دارد که مراد از «صاحب امام» اخص از «مصاحبه الامام علیه السلام» باشد و «صاحب» به آن گفته می شود که در سفر و حضر یار و همدم شخصی باشد و تنها با صرف رؤیت که در خصوص اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله مطرح می شود نمی توان شخصی را صاحب آن حضرت دانست؛ چنان که ابن ابی حاتم در مواردی از الجرح و التعديل تنها به افراد خاصی همانند سلمان یا ابو بکر، صاحب النبی اطلاق می کند؛ با وجود این که صحابه پیامبر فراوانند.

۴. علامه، ابوجریر قمی را «وجه» و صاحب منزلت خوانده است: «... وجه یروی عن الرضا علیه السلام»^(۷۰). نزد برخی همانند میرزا محمد محقق داماد، این لفظ و کلمه «عین» عدالت را می رساند که مرتبه ای بالاتر از وثاقت می باشد و از دید وحید بهبهانی مدح را می رساند^(۷۱). در جواب گفته شده است: مجرد این لفظ، بر حسن یا وثاقت دلالت ندارد؛ بلکه در صورت تقیید به «اصحابنا»، افاده حسن و مدح می نماید^(۷۲).

۵. در صورت قبول روایت کشی مبنی بر این که مقصود از «ابو جریر»، «ابو جریر القمی» باشد، امام برای وی طلب رحمت نموده اند^(۷۳).

برخی طلب رحمت از سوی بزرگان را دلیل بر «حسن» و یا حتی «وثاقت» می دانند^(۷۴) و طلب رحمت از سوی امام علیه السلام به طریق اولی چنین دلالتی دارد، در پاسخ گفته شده است که این مسأله چنین دلالتی ندارد چرا که ائمه علیهم

السلام به خاطر مسائلی حتی برای اشخاص فاسق طلب رحمت می کردند و افرادی چون نجاشی برای فرد ضعیفی رحمت خواسته است.^(۷۵)

اگر چه تمامی این ادله یقینی نیست ولی نمی توان همه آن ها را در مورد ابوجریر قمی نادیده گرفت و لااقل اگر بر توثیق وی دلالت نداشته باشد بر حسن ویدلالت دارد.

او جز ائمه «علیهم السلام»، از دیگری روایت ندارد. راویان وی از جمله: ابراهیم بن هاشم^(۷۶)، احمد بن محمد بن ابی نصر، صفوان بن یحیی، عبدالله بن المغیره، محمد بن ابی عمیر^(۷۷)، محمد بن خالد برقی^(۷۸)، و یونس بن عبد الرحمن^(۷۹) می توان اشاره نمود.^(۸۰)

شیخ طوسی و نجاشی کتابی را از وی می دانند^(۸۱) و سروی کتابی را برای زکریابن اویس، ابو جعفر قمی دانسته است.^(۸۲) به لحاظ نبودن چنین شخصی در کتبرجال، احتمال تصحیف بسیار است. صدوق نیز طریق خود را به زکریا آورده؛ لذا کتاب وی به هنگام تألیف من لا یحضر در دسترس او بوده است^(۸۳). علامه، طریق مزبور را حسن می داند^(۸۴).

۵۱. زکریا بن عمران القمی

نویسنده الجامع فی الرجال وی را از فرزندان عمران بن عبدالله اشعری که از اصحاب حضرت صادق به شمار می رود، دانسته است^(۸۵). او در کافی با عنوان مزبور، از هارون ابن جهم از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نموده^(۸۶) و در کتاب التوحید کافی از امام موسی بن جعفر علیه السلام با عنوان زکریا بن عمران روایت می نماید^(۸۷) و در استبصار، روایت او از حضرت کاظم علیه السلام آمده است^(۸۸). حسین بن سعید، محمد بن خالد و محمد بن سهل از راویان وی به شمار می روند^(۸۹).

۵۲. زیاد بن عیاض اشعری

ابن اثیر از اختلاف در صحابی بودن او سخن گفته است و ابوحاتم می گوید: خود وی اذعان به رؤیت پیامبر صلی الله علیه وآله دارد. وی از عمر و زبیر روایت کرده و شعبی راوی اوست. ابن اثیر از زیاد نقل می کند که او گفت: هر آنچه پیامبر صلی الله علیه وآله بدان عمل می نمود، شما نیز انجام می دهید؛ مگر غسل عیدین را^(۹۰).

در اسد الغابه آمده که گفته شده نام وی «عیاض بن زیاد» است و سخنی از عیاض اشعری به روایت شعبی ذکر شده است^(۹۱). کلام مذکور را خود وی و خطیب به روایت شعبی در ذیل نام «عیاض بن عمرو اشعری» آورده اند^(۹۲) و اینان هیچ اشاره ای به «عیاض بن زیاد» ننموده اند.

۵۳. زید بن ثابت

مماقانی در تنقیح المقال و علامه امین در اعیان الشیعه، «زید بن ثابت بن الضحاک» را با اوصاف: الاشعری، الانصاری، الخزرجی و البخاری مطرح نموده اند^(۹۳)، از میان رجالیان شیعه^(۹۴)، شیخ طوسی بدون هیچ و صفی از او نام برده^(۹۵) و جمعی از بزرگان علمای رجال و تذکره نویس همانند: ابن اثیر^(۹۶)، ابن حجر عسقلانی^(۹۷)، ابن عبد البر قرطبی^(۹۸)، بخاری^(۹۹) و ذهبی^(۱۰۰) هیچ اشاره ای به «الاشعری» در عنوان وی ننموده اند از این رو اطمینانی به اشعری بودن وی نیست.

پی نوشت:

- (۱) رجال الطوسی، ص ۴۳۱، ش ۳ / رجال البرقی ص ۶۱
- (۲) رجال النجاشی ص ۱۶۵، ش ۴۳۷.
- (۳) رجال الطوسی، ص ۴۷۳، ش ۱ / الفهرست، ص ۷۱، ش ۲۸۵.
- (۴) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۶، احادیث ۱۰۳۵ - ۱۰۳۷.
- (۵) رجال العلامة الحلّی، ص ۷۰، ش ۱.
- (۶) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۷.
- (۷) رجال النجاشی، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹.
- (۸) رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۱۶.
- (۹) مجله ترائنا، سید محمد رضا حسینی، باب من لم یروی رجال الشیخ الطوسی، ش ۷ - ۸، ص ۹۴.
- (۱۰) برای نمونه: تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۸، ش ۴۴۰۰.
- (۱۱) رجال النجاشی، ص ۱۶۵.
- (۱۲) معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۱۰. (به نقل از: برقی).
- (۱۳) تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۴.
- (۱۴) الکافی، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴ ج ۵، ص ۲۹۷، ج ۸، ص ۱۶۵/تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۹۳؛ ج ۷، ص ۲۳۳، ح ۱۰۱۵. الاستبصار ج ۲، ص ۹۴.
- (۱۵) رجال الطوسی، ص ۴۷۳، ش ۱، من لا یحضره الفقیه، المشیخة، ص ۱۹.
- (۱۶) رجال النجاشی، ص ۱۶۵.
- (۱۷) تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱۵۳۱.
- (۱۸) همان، ج ۷، ص ۲۳۳، ح ۱۰۱۵.
- (۱۹) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۷، ح ۱۰۳۶،
- (۲۰) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۸۱/معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۱۲.
- (۲۱) الفهرست، ص ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۱۶۵.
- (۲۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹. (المشیخة)
- (۲۳) رجال العلامة الحلّی، ص ۲۷۷،
- (۲۴) اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵،
- (۲۵) همان، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۴. (با استفاده از غیبت شیخ، ص ۲۱۱). قبر وی در قم و در قبرستان شیخان، زیارتگاه مردم است.
- (۲۶) رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ش ۷۷؛ ص ۳۷۷، ش ۴؛ ص ۴۰۱، ش ۱.
- (۲۷) معالم العلماء، ص ۵۳، ح ۳۴۹.
- (۲۸) رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.
- (۲۹) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶۹. (المشیخة)

- (۳۰) رک هممیین نـوشـتـار، ص ۲۰۴.
- (۳۱) اختیار معرفه الرجال، ص ۶۱۶ ح ۱۱۵۰.
- (۳۲) رجال العلامة الحلی، ص ۷۵، ش ۴ / مضمون آن در: رجال ابن داود، ص ۹۸.
- (۳۳) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴ ح ۱۱۱۲.
- (۳۴) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴ ح ۱۱۱۱. ترجمه حدیث در ترجمه تاریخ قم چنین است: «حق - سبحانه و تعالی - بلا از اهل قم بگردانیده است؛ به سبب وجود زکریا بن آدم. چنان چه بلا از اهل بغداد موسی بن جعفر علیهما السلام بگردانید. (تاریخ قم، ص ۲۷۸).
- (۳۵) مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۶. حاشیه شماره ۴، دلالت بر اطلاق کنیه بر زکریا دارد.
- (۳۶) اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۶۳.
- (۳۷) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶ ح ۱۱۱۵.
- (۳۸) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۳ ح ۹۶۴ / کتاب الغیبه، ص ۲۱۱.
- (۳۹) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۵ ح ۲۱۱.
- (۴۰) رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.
- (۴۱) رجال العلامة الحلی، ص ۷۵ / رجال ابن داود، ص ۹۷.
- (۴۲) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴ ح ۱۱۱۱.
- (۴۳) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۵ (المشیخه).
- (۴۴) الکفافی، ج ۴، ص ۸۱ ح ۱.
- (۴۵) الفهرست، ص ۷۳، ش ۲۹۷.
- (۴۶) من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۹۵ (المشیخه).
- (۴۷) رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸ / الفهرست، ص ۷۳، ش ۲۹۷.
- (۴۸) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴ ح ۱۱۱۱؛ ص ۶۱۶ ح ۱۱۵۰.
- (۴۹) رجال النجاشی، ص ۱۷۴.
- (۵۰) جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۱ / معجم الرجال الحدیث، ج ۷ ص ۲۷۴.
- (۵۱) رجال النجاشی، ص ۱۷۴ / الفهرست، ص ۷۳ / معالم العلماء، ص ۵۳، ش ۳۴۹.
- (۵۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۶۹ (المشیخه).
- (۵۳) رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۹.
- (۵۴) رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ۳۶۵، ۳۷۷.
- (۵۵) در روایت ۱۱۵۰ ص ۶۱۶ رجال کشی آمده است که امام رضا علیه السلام اندکی پس از فوت ابو جریر برای او طلب رحمت نمود: «... قال دخلت علی الرضا علیه السلام من اول اللیل فی حدّثان موت ابی جریر فسألنی عنه و ترجم علیه.» با توجه به این که در روایت، فقط لفظ «ابو جریر» آمده، در انطباق آن بر «ابو جریر قمی» تشکیک شده (معجم رجال الحدیث ج ۷، ص ۲۷۷) و این در حالی است که نام باب مزبور در رجال کشی ابو جریر القمی و در (الاختصاص، ص ۸۶)، ابو جریر زکریا بن ادريس... القمیین می باشد.

- (٥٦) معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٨١.
- (٥٧) رجال النجاشي، ص ١٠٤، ش ٢٥٩.
- (٥٨) معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٨٢.
- (٥٩) رجال الطوسي، ص ٢٠٠، ش ٧٢.
- (٦٠) رجال النجاشي، ، ص ١٧٣.
- (٦١) رجال الطوسي ص ٣٦٥ ، ش ١٣؛ ص ٣٩٦، ش ١٦.
- (٦٢) هــمـان، ص ٣٧٧، ش ٢.
- (٦٣) رجال النجاشي ص ١٧٣.
- (٦٤) معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٧٨.
- (٦٥) ر. ك: معجم رجال الحديث، ج ١، ص ٦٨ - ٦٣.
- (٦٦) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٠. (المشيخة).
- (٦٧) فوائد الوعيد البهبهاني، ص ٥٠.
- (٦٨) قاموس الرجال، ج ١، ص ٦٨.
- (٦٩) معجم رجال الحديث، ج ١، ص ٧٧؛ ج ٧، ص ٢٧٧.
- (٧٠) رجال العلامة الحلبي، ص ٣٨.
- (٧١) فوائد الوعيد البهبهاني، ص ٣٢.
- (٧٢) معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٧٧.
- (٧٣) روایت ١١٥٠، ص ٦١٦ ر.ك همين نوشتار صپاورقي.
- (٧٤) فوائد الوعيد البهبهاني ص ٥٣ / مجمع الرجال ج ٢، ص ١٨٢، حاشيه ٣.
- (٧٥) معجم رجال الحديث، ج ١، ص ٧٨.
- (٧٦) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٠. (مشيخه).
- (٧٧) الكافي، ج ٤، ص ٢٦٦، ح ٨.
- (٧٨) الفهرست، ص ٧٤ / رجال النجاشي، ص ٤٥٧.
- (٧٩) تهذيب الاحكام، ج ١٠، ص ٢٨٢، ح ١١٠٢.
- (٨٠) معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٧٨.
- (٨١) الفهرست، ص ٧٤ / رجال النجاشي، ص ٤٥٧.
- (٨٢) معالم العلماء، ص ٥٣، ش ٣٥٠.
- (٨٣) من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٠. (المشيخة).
- (٨٤) رجال العلامة الحلبي، ص ٢٧٩.
- (٨٥) الجامع في الرجال، ج ٢، ص ٤٤٩.

- (٨٦) الكفافي، ج ١، ص ٢٣٠، ح ٢.
- (٨٧) هــمـان، ص ١٤٩، ح ٢.
- (٨٨) الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٣٣٣.
- (٨٩) الكافى، ج ١، ص ١٤٩، ح ٢، ص ٢٣٠، ح ٢ / الجامع فى الرجال، ج ١، ص ٣٣٣ / معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٨٤.
- (٩٠) اسد الغابة، ج ٢، ص ٢١٦ / الجرح و التعديل، ج ٣، ص ٥٤٠، ش ٢٤٣٩ / الطبقات، ج ٦، ص ١٥١.
- (٩١) اسـد الغـابـة، ج ٢، ص ٢١٦.
- (٩٢) هـمـان، ج ٤، ص ١٦٤ / تاريخ بغداد، ج ١، ص ٢٠٦، ش ٤٧.
- (٩٣) تنقيح المقال، ج ١، ص ٤٦١، ش ٤٤٠٧ / اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٩٣.
- (٩٤) مقصود از رجاليان شيعه، علمای متقدم همانند: برقى، نجاشى يا ابن الغضائرى است.
- (٩٥) رجـال الطـطـوسـى، ص ١٩.
- (٩٦) اسـد الغـابـة، ج ٢، ص ٢٢١.
- (٩٧) الاصابـة، ج ١، ص ٥٦١، ش ٢٨٨٠.
- (٩٨) الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ج ١، ص ٥٥١.
- (٩٩) كتاب التاريخ الكبير، ج ٣، ص ٣٨٠، ش ١٢٧٨.
- (١٠٠) تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ٣٠ / سير اعلام النبلاء، ج ٢، ص ٤٢٦.

۵۴. السائب بن مالک الاشعری^(۱)

سائب نزد پیامبر صلی الله علیه وآله رفت و اسلام اختیار نمود. و سپس در کوفه اقامت کرد^(۲). وی از بزرگان شیعه و از سران اصحاب مختار بن عبیده ثقفی بود و رئیس شرطه او بود. یک بار نیز در غیاب مختار، جانشین وی در کوفه بود. عمره - یا عایشه - دختر ابوموسی اشعری همسر وی و اشعریان قم از فرزندان و برادر زادگان وی هستند. او در سال ۶۷ ه. ق.، هنگامی که همراه مختار در محاصره لشکریان مصعب بن زبیر بود، به قتل رسید^(۳).

در جریان زندگی وی می توان به مواردی اشاره نمود که بیانگر شخصیت اجتماعی و مذهبی اوست؛ از جمله هنگامی که عبدالله بن مطیع به امارت کوفه رسید، مردم آن شهر را مخاطب قرار داد که امیرالمؤمنین ابن زبیر مرا امر به جمع آوری خراج شما نموده و فرموده که زیادی آن را منتقل نسازم؛ مگر به رضایت شما و این که در میان شما به وصیت عمر در هنگام وفاتش و به سیره عثمان عمل نمایم و آن گاه مردم را تهدید نمود که در صورت بروز مخالفت، به شدت با آنان برخورد خواهد کرد.

سائب برمی خیزد و می گوید: راضی به انتقال زیادی خراج نیستیم و تنها رضایت به پیاده نمودن سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام که تا وقت وفاتش در بلادمان بدان عمل می شد، می دهیم.

«ما راضی نیستیم که تو زیادتی صدقات و غنائم ما بستانی و راضی نیستیم که تو در میانه ما قسمت کنی؛ الا به سیرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این شهرهای ما تا به وقت وفات او (علیه السلام) و ما را هیچ احتیاج نیست به سیرت عثمان در غنائم و نفس های ما، به درستی که سیرت او هوا و بدعت است و همچنین ما را احتیاج نیست به سیرت عمر؛ اگر چه سیرت او به ضرر و زیان ازین دو سیرت سبک تر و آسان تر است و او در کارهای خیر مردم را حاکم و والی نشد^(۴)».

پس از گفتار وی یزید بن انس اسدی به حمایت از او پرداخت. آن گاه «ابن مطیع» به رأی و نظر آنها، رضایت داد^(۵).

از این ماجرا می توان به پیروی او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نفوذ او در کوفه پی برد. زمانی که مختار از لشکریان مصعب بن زبیر شکست خورد و به دار الاماره کوفه پناه برد و در آن جا محاصره شد. سائب همراه جمعی در کنار وی بود. سائب پیشنهاد امان مصعب را نپذیرفت و حتی وقتی مختار نیز او را به پذیرفتن امان تشویق کرد، خودداری نمود:

«پس سائب گفت: من این را (کشته شدن) نیکو می دانم و با تو بدان بیعت کرده ام که من دست خود بدیشان ندهم بلکه با ایشان کارزار کنم تا درجه شهادت بیابم «فان الاخرة خیر لک من الاولى»: «آن جهان از این جهان نیکوتر و بهتر است»؛ با دشمنان خدای و دشمنان رسول صلی الله علیه و آله م صابرت نکنم و مدارا ننمایم^(۶). در آخرین ساعات بین مختار و سائب کلماتی رد و بدل می شود و مختار به او می گوید: من فقط قصد حکمرانی داشتم و خون خواهی اهل بیت بهانه ام بود. مختار به سائب گوید که برای دفاع از شرف و نسب به جنگ برو. سائب آیه استرجاع را بر زبان جاری ساخته و گوید که من به سبب شرف و نسب جنگ نمی کنم.

سرانجام سائب و مختار همراه هفده نفر دیگر از قصر بیرون آمدند و به قتل رسیدند^(۷).

این جریان در چهاردهم رمضان ۶۷ ه. ق، ۱۸ ماه پس از امارت یافتن مختار، روی داد و نقل شده که سائب در جنگ می گفت:

یا سائب ابن مالک یا اشعری
حسبی من العترۃ اولاد النبی

أُشدد علی الدرع کی لا انثنی
حسبی علی و علی و علی^(۸)

ای سائب، پسر مالک ای اشعری، زره را بر خودت محکم کن تا به دشمن تمایل پیدا نکنی از خاندان پیامبر فرزندان او مرا بس است. مرا علی و علی و علی بس است.

از این جریان آشکار می گردد که اگر قیام مختار به جهت دنیا بوده و قصد دین نداشته است سائب بدین قصد کشته نشده بلکه وی به جهت حب اهل بیت علیهم السلام و خون خواهی آنان به قتل رسیده است.

بخاری در تاریخ خود می گوید: وی از عبد الله بن عمر روایت می کند و ابو اسحاق همدانی راوی وی است^(۹). همین مطلب را ابن ابی حاتم در ذیل نام سائب، پدر عطا آورده است^(۱۰). بخاری عنوانی جداگانه جهت ابو عطا قرار داده است^(۱۱). در تاریخ قم، محمد بن عبد الملک بن عمیر از سائب بن مالک اشعری روایت می نماید^(۱۲).

۵۵. سعد بن اسماعیل بن الاحوص

وی فرزند اسماعیل بن سعد الاحوص است^(۱۳) او از پدرش، از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی راوی اوست^(۱۴). نویسنده الجامع فی الرجال، سعد بن اسماعیل را که به صورت مطلق در اسناد برخی از روایت آمده سعد بن اسماعیل بن الاحوص می داند^(۱۵). نویسنده معجم رجال الحدیث در این زمینه با وی هم عقیده نیست^(۱۶). در این روایات وی از پدرش روایت می کند و احمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی راوی اوست^(۱۷).

برخی همانند مرحوم وحید بهبهانی می گویند: اگر قمیون، به ویژه احمد بن محمد بن عیسی، بر شخصی اعتماد یا از او روایت نمایند، می توان بر وی اعتماد نمود و حتی این مسئله از امارات وثاقت به شمار می رود^(۱۸)؛ زیرا احمد بن محمد بن عیسی و برخی از قمیون، جمعی (مانند برقی) را به لحاظ ضعف در نقل احادیث مورد نکوهش شدید قرار داده اند. بنابراین، از ضعیف روایت نمی نمایند. به لحاظ این که در جمع مشایخ احمد بن محمد برخی از ضعفا وجود دارند، نمی توان این مسئله را به صورت اصلی کلی پذیرفت^(۱۹)؛ اگر چه خالی از دلالت بر اعتماد نیست.

با توجه به روایت پدرش از ابوالحسن علیه السلام و روایت ابو جعفر اشعری از او و ملاحظه تاریخ وفات آنان، وی از محدثان قرن سوم است.

۵۶. سعد بن تمیم الاشعری

ابن ابی حاتم به نقل از پدرش، از او با نام: سعد بن تمیم الاشعری الشّامی السّکونی و با کنیه ابوبلال، یاد کرده است. او از صحابه به شمار می رود^(۲۰) و فرزندش بلال در زمان خلافت هشام (۱۶۰ - ۱۰۵ ه. ق.) از دنیا رفته است^(۲۱).

ابن حجر و ابو حاتم تنها، فرزندش بلال را راوی وی ذکر نموده اند^(۲۲).

۵۷. سعد بن سعد الاشعری

نجاشی نام سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمی را ذکر نموده است^(۲۳). باتوجه به قراینی، احتمال اشتباه در رجال نجاشی می رود و «احوص» لقب پدر سعد است؛ نه نام جد وی؛ چون:

۱. شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام بی کم و کاست عناوین رجال نجاشی را ذکر کرده است و تنها لفظ «بن» را در بین نام «سعد» و «الاحوص» نیاورده است: «سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمی»^(۳۴).

۲. در طریق شیخ به سعد بن احوص اشعری، همان راویانی به چشم می خورند که در طریق نجاشی می باشند. در طریق نجاشی آمده است: «عن ابن بطه عن الصنفار عن احمد بن محمد^(۳۵) عن محمد بن خالد البرقی عنه^(۳۶)». در طریق شیخ آمده است: «عن ابن بطه عن احمد بن محمد بن عیسی عن البرقی عنه^(۳۷)».

۳. شیخ در باب اصحاب الرضا علیه السلام، اسماعیل را که در ظاهر، برادر سعد بن سعد است، را با نام «اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی» ذکر نموده است^(۳۸).

۴. کلینی از سعد، فرزند اسماعیل با عنوان سعد بن اسماعیل بن الاحوص روایت می کند^(۳۹).

۵. ابن داود نظر برخی از اصحاب را که احوص را جد سعد می دانند رد نموده و او را پدر وی می داند^(۴۰)؛ ولی علامه همانند نجاشی سخن گفته^(۴۱) و ظاهر کلام ابن داود اعتراض به علامه است^(۴۲).

نویسنده معجم رجال الحديث، نجاشی را دقیق تر از شیخ طوسی می داند و نظر وی را ترجیح می دهد^(۴۳).

شیخ در فهرست دو عنوان دیگر ذکر می نماید که سعد بن سعد الاشعری و سعد بن الاحوص الاشعری^(۴۴) که سخن از اتحاد آنان^(۴۵) و نیز اتحاد با سعد بن سعد الاحوص و سعد بن سعد بن الاحوص گفته شده است^(۴۶).

جز آنچه گذشت، این که برقی^(۴۷) فقط سعد بن سعد الاشعری را ذکر نموده، از دیگر دلایل اتحاد است^(۴۸).

به هر حال باعنوان یاد شده جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام^(۴۹) در رجال برقی و جزء اصحاب امام رضا علیه السلام در رجال شیخ می باشد و با عنوان سعد بن سعید در اصحاب امام جواد علیه السلام در رجال شیخ آمده است^(۵۰) که در ترتیب قهپائی، به صورت سعد بن سعد آمده^(۵۱) و نیز با توجه به روایتی از کشی وی از اصحاب حضرت جواد علیه السلام بوده است^(۵۲). و ظاهر روایت بر فوت او در زمان آن حضرت دلالت دارد.

در کامل الزیارات روایت وی به نام سعد بن سعد از ابوالحسن^(۵۳) و نیز روایت او از حضرت رضا علیه السلام رسیده است^(۵۴).

نجاشی و شیخ در اصحاب الرضا علیه السلام او را توثیق نموده اند و حضرت جواد علیه السلام برای او و چندی دیگر طلب جزای خیر نموده و فرمود که آنها به من وفا نمودند^(۵۵) وی علاوه بر این که راوی ائمه علیهم السلام می باشد، از ابوجریر، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن جهم، زکریا بن آدم، صفوان، عبدالله بن جندب، عبدالله بن حسین، محمد بن عماره، محمد بن فضیل، محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار و هشام بن ابراهیم روایت می نماید^(۵۶).

راویان او عبارتند از: احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، جعفر بن ابراهیم حضرمی، حماد بن سلیمان^(۵۷)، عبّاد بن سلیمان، عبدالعزیز بن مهتدی، محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله^(۵۸) و محمد بن خالد^(۵۹).

نجاشی دو کتاب یکی تبویب شده و دیگری غیر مبوب و نیز مسائل او از امام رضا علیه السلام را از او دانسته و شیخ در فهرست در ذیل هر دو عنوان پیش گفته، کتابی را از او می داند.

۵۸. سعد بن عبدالله اشعری

سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی از بزرگان شیعه و از فقه‌های قرن سوم هجری قمری است^(۵۰). سعد، صاحب تصانیف بسیار و اخبار فراوانی از او رسیده است^(۵۱). او برای دریافت احادیث به مسافرت پرداخت و در این راه به احادیث شیعه بسنده نمود و از اهل سنت بسیار حدیث شنید و برخی از بزرگان آنان چون: حسن بن عرفه، محمد بن عبد الملک دیقی، ابو حاتم رازی و عباس ترقفی را ملاقات نمود^(۵۲).

شیخ و نجاشی، سعد را ستوده و شیخ او را توثیق نموده است^(۵۳). و نام وی در اسناد کامل الزیارات درج شده^(۵۴) که نزد برخی نشانه توثیق وی از طرف ابن قولویه می باشد. از طرفی، ابن داود در هر دو قسمت کتاب خود، که یکی مختص به ثقات و دیگری به مجروحین اختصاص دارد، او را ذکر نموده است^(۵۵) و این در حالی است که شکی در وثاقت و یوجود ندارد^(۵۶).

صدوق در کمال الدین و تمام النعمه، جریانی نقل می نماید که بیانگر ملاقات وی با حضرت عسکری و حضرت جتعلیهما السلام می باشد^(۵۷). نجاشی می گوید: برخی از اصحاب این جریان را غیر واقعی و موضوع می دانند^(۵۸). شهید در تعلیقه خود بر خلاصه آن را موضوع و نشانه های وضع را در آن آشکار می داند. برخی چون شهید در تعلیقه بر رجال ابن داود و سید در اقبال، انگیزه ابن داود از یاد کرد سعد در قسمت مجروحین را این جریان می دانند^(۵۹) و بعید نیست که علت نیز همین باشد؛ زیرا ابن داود در ذیل نام سعد در قسمت دوم کتاب، تنها جریان تضعیف این دیدار و موضوع بودن آن را می آورد؛ این در حالی است که در قسمت اول به دیگر مطالب از جمله تمجید نجاشی اشاره می نماید^(۶۰). نویسنده معجم رجال الحدیث این دلیل را نپسندیده است زیرا تضعیف دیدار، قدحی برای سعد نیست؛ بلکه قدح بر آن است که چرا نقل و ادعای این جریان را آورده است؛ و ثابت نشده که سعد چنین نقل ادعایی را نموده باشد^(۶۱).

وی از جمع بسیاری روایت می نماید همانند:

ابو علی بن محمد بن عبدالله بن ابی ایوب مکی، ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم، ابراهیم بن محمد ثقفی، ابراهیم بن مهزیار، ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال، احمد بن حسین (دندان)، احمد بن حسن بن صقر، احمد بن سعید، احمد بن علی بن عبید جعفری، احمد بن محمد بن بکر بن صالح رازی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن مطهر، احمد بن هلال، اسحاق بن یعقوب، اسماعیل بن محمد تغلبی، ایوب بن نوح نخعی، جعفر بن سهل الصیقل، جعفر بن محمد غزاری، جمیل بن صالح، حسن بن حسن الافطس، حسن بن حسین لؤلؤی، حسن بن ظریف، حسن بن علی بن عبدالله، حسن بن علی بن فضال، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن عیسی علوی، حسن بن موسی الخشاب، حسن بن نصر، حسین بن بندار صرمی، حسین بن عبدالصمد، حسین بن عیبدالله، حسن بن علی زیتونی، حسین بن محمد، حماد بن عثمان، حماد بن یعلی، حمزه بن یعلی، سعد بن داود، سلمه بن خطاب، سندی بن محمد بزاز، صالح بن ابی حماد، عباد بن سلیمان، عباس بن سعد الازرق، عباس بن معروف، عبدالله بن جعفر حمیری، عبدالله بن محمد بن عیسی، عبدالله بن موسی المفتی، علی بن اسماعیل، علی بن بدیل، علی بن حدید، علی بن حکم، علی بن حماد بغدادی، علی بن خالد، علی بن سلیمان، علی بن محمد بن قتیبه، علی بن محمد رازی، علی بن محمد بن اسحاق اشعری، علی بن مهزیار، عمرو بن عثمان، عمران بن موسی، فضل بن عامر، قاسم بن محمد (اصبهانی)، محمد بن احمد علوی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن جزک، محمد بن حسن، محمد بن حسین بن ابی خطاب، محمد بن خالد طیالسی، محمد بن صالح، محمد بن عبدالجبار، محمد بن عبدالحمید، محمد بن عبدالله رازی، محمد بن عبدالله بن ابی خلف، محمد بن عرفه، محمد بن عمر بن سعید، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، محمد بن الولید خزاز،

معاویة بن حکیم، منبۀ بن عبد الله ابو الجوزاء، موسی بن جعفر بغدادی، موسی بن حسن، موسی بن عمر بن یزید، هارون بن مسلم، هیشم بن ابی مسروق نهدی، یعقوب بن یزید و جامورانی رازی^(۶۲).

راویان او عبارتند از: ابن مقبره قزوینی، احمد بن محمد بن یحیی العطار^(۶۳)، جعفر بن محمد بن قولویه و پدر^(۶۴) و برادرش^(۶۵)، حمزة بن قاسم، علی بن بابویه^(۶۶)، علی بن عبدالله الوراق، علی بن محمد، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن حسن بن ولید^(۶۷)، محمد بن حسن بن صفار، محمد بن موسی بن متوکل^(۶۸)، محمد بن یحیی^(۶۹)، کلینی و ابن ابی جید^(۷۰).

سعد، کتاب های بسیاری تألیف نموده که تنها برخی از آنان به دست نجاشی رسیده است. وی کتاب عظیمی به نام «الرحمة» تألیف کرد که شامل چند کتاب بود؛ نجاشی الرحمة را شامل ۳۱ کتاب می داند ولی شیخ طوسی آن را در بر دارنده ۱۴ کتاب دانسته است.^(۷۱)

نجاشی و شیخ طوسی کتاب های «کتاب الرحمة» را نام برده اند اما گاه در نام های آن ها تفاوتی دیده می شود، اینک نام کتابها را بر اساس رجال نجاشی یاد کرده و به موارد اختلافی اشاره می شود، برای اختصار واژه «کتاب» در اول نامها ذکر نمی شود.

۱. الوضوء (الطهارة در فهرست شیخ طوسی)؛ ۲. الصلاة؛ ۳. الزکاة؛ ۴. الصوم؛ ۵. الحج؛ ۶. جوامع الحج؛ ۷. الضیاء فی الرد علی المحدثیة و الجعفریة؛ ۸. الامامة. احتمالاً یکی از این دو کتاب است که شیخ طوسی با عنوان «الضیاء فی الامامة» آن را نقل می کند؛ ۹. فرق الشیعة (مقالات الامامية در فهرست)؛ ۱۰. مناقب رواة الحديث؛ ۱۱. مثالب رواة الحديث؛ ۱۲. فضل قم و کوفه؛ ۱۳. فضل ابی طالب و عبد المطلب و ابی النبی صلی الله علیه وآله (در فهرست: فی فضل عبدالله و عبد المطلب و ابی طالب؛ ۱۴. بصائر الدرجات. (در فهرست این کتاب ۴ جزء می باشد)؛ ۱۵. المنتخبات. (در فهرست حدود ۱۰۰۰ ورقه است).

نجاشی از کتاب هائی یاد کرده که در فهرست شیخ طوسی دیده نمی شود نام این کتاب ها از این قرار است:

۱۶. الرد علی الغلاة؛ ۱۷. ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه^(۷۲)؛ ۱۸. فضل الدعاء و الذکر؛ ۱۹. المتعة؛ ۲۰. الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس؛ ۲۱. قیام اللیل؛ ۲۲. الرد علی المجبرة؛ ۲۳. فضل العرب؛ ۲۴. فضل النبی صلی الله علیه وآله؛ ۲۵. الدعاء؛ ۲۶. الاستطاعة؛ ۲۷. احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض؛ ۲۸. النوادر؛ ۲۹. المزار؛ ۳۰. مثالب هشام و یونس؛ ۳۱. مناقب الشیعة^(۷۳).

نجاشی پنج کتاب اول را کتبی می داند که موافق شیعه است که احتمالاً به دلیل این است که وی تنها به احادیث شیعه اهتمام نداشته است؛ بلکه از اهل سنت نیز حدیث می شنیده و احادیث فریقین را در کتاب های خود ذکر نموده است.

صدوق، کتاب الرحمة را از کتب مشهوری که مورد اعتماد و مرجع می باشد دانسته و در مشیخه من لا یحضر، طریق خود را به سعد آورده^(۷۴)، که بیانگر این است که در تألیف من لا یحضره الفقیه از کتاب یا کتاب های سعد سود جسته است.

شیخ طوسی در زمره کتاب های وی، فهرستی را از کتابی که او روایت نموده ذکر می نماید: «وله فهرست کتاب مارواه»^(۷۵). نجاشی در شرح حال هیشم بن عبدالله می گوید: کتاب وی را، سعد بن عبدالله در طبقات ذکر نموده است^(۷۶). که احتمال دارد مراد وی از طبقات، همان فهرست که شیخ ذکر کرده، باشد.

۵۹. سعد بن عمران القمی

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب حضرت کاظم علیه السلام ذکر نموده است^(۷۷) و نویسنده الجامع فی الرجال او را از اولاد عمران بن عبدالله الاشعری^(۷۸) و به نقل از برخی نسخه های رجال شیخ که در اختیارش بوده، او را ثقة دانسته است^(۷۹)؛ اگر چه در نسخه چاپ شده و ترتیب قهپائی، از توثیق، ذکری به میان نیامده است^(۸۰).

۶۰. سعد بن مالک بن الاحوص

شیخ و نجاشی سعد بن مالک بن الاحوص بن سائب بن مالک الاشعری را جد احمد بن محمد بن عیسی دانسته و او را اولین شخص از اجدادش که در قم سکونت گزیده، معرفی کرده اند^(۸۱).

۶۱. سعد بن مالک بن عامر الاشعری

وی جد اشعریان قم است. و در تاریخ قم، در مورد وی آمده است: دیگر از اشعریان سعد بن مالک بن عامر اشعری است که جد عرب قم است. کلبی گوید: «سعد بن مالک از وجوه اشراف کوفه است و خداوند جاه و مرتبه و پایگاه بلند^(۸۲)».

وی خلافت عثمان را درک نموده و شهادت به شراب خواری ولید بن عتبّه، امیر کوفه، جهت اجرای حد داده است^(۸۳).

۶۲. سعید بن ابی بردّه الاشعری

سعید بن ابی بردّه بن ابی موسی الاشعری الکوفی (متوفّا: ۱۳۸ یا ۱۶۸ ه. ق.) از محدثان قرن دوم هجری قمری و از تابعین است. جمعی از بزرگان علمای اهل سنت وی را توثیق نموده اند که می توان به ابن معین، ابن حبان، ابو حاتم رازی، عجلّی و عسقلانی اشاره نمود. احمد بن حنبل او را در حدیث «ثبت» و دقیق دانسته و ابو حاتم صدوقش خوانده است.

سعید از ابو موسی و ابن عمر حدیث نشنیده است و از آن دو مستقیماً نمی تواند روایت نماید. وی از پدرش ابو بردّه و انس بن مالک، ابو بکر بن حفص، ابو وائل، ابن عمر بن سعد و ربیع بن حراش روایت می نماید و جمعی چون ابو اسحاق شیبانی، ابو عمیس، ابو عوانه، زید بن ابی انیسّه، زکریا بن ابی زائده، مجمع بن یحیی انصاری مغیره بن ابی الحر کندی، قتاده، شعبه، مسعودی و مسعر از راویان وی محسوب می شوند^(۸۴). و ذکری از وی در کتاب های اصلی رجال شیعه به میان نیامده است.

۶۳. سهل بن الیسع الاشعری

سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد الاشعری از محدثان قرن دوم هجری و احتمالاً نیمه دوم را بیش از نیمه اول درک نموده است. در کافی روایت وی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده^(۸۵) و نجاشی او را راوی حضرت کاظم و رضا علیهما السلام دانسته است^(۸۶). شیخ طوسی وی را در اصحاب الرضا علیه السلام ذکر کرده و او را از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام شمرده است^(۸۷). از رجال ابن داود و ترتیب قهپائی چنین استفاده می شود که نام وی در باب اصحاب الکاظم علیه السلام رجال شیخ آمده است^(۸۸) ولی در نسخه چاپی چنین چیزی یافت نمی شود.

نجاشی یک مرتبه سهل را توثیق نمود. ولی ابن داود تصریح می نماید که وی دو مرتبه از جانب نجاشی توثیق شده است^(۸۹) که در این صورت نشانه تأکید بر توثیق وی می باشد^(۹۰). وی علاوه بر روایت از ائمه هدی علیهم السلام از حسین بن مهران نیز نقل حدیث نموده^(۹۱) و ابراهیم بن هاشم^(۹۲)، علی بن اسحاق، ابوقتاده و محمد بن سهل^(۹۳) از راویان وی محسوب می شوند^(۹۴).

نجاشی کتابی را از او دانسته و صدوق در مشیخه من لا یحضر طریق خود را به سهل آورده است^(۹۵) که نشانه استفاده از کتاب وی در تألیف آن می باشد. علامه این طریق را حسن می داند^(۹۶).

۶۴. سهم بن عمرو الاشعری

ابن سعد، وی را از جمله مهاجرانی دانسته که در سال هفت هجری هنگام فتح خیبر، همراه ابوموسی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمده و اسلام آورد. وی از مصاحبت پیامبر صلی الله علیه وآله بهره برد؛ سپس به شام رفت و در آن سرزمین اقامت نمود^(۹۷).

۶۵. سعد بن تمیم الاشعری، ابو بلال

سعد بن تمیم اشعری شامی، پدر بلال بن سعد^(۹۸) و کنیه او ابو بلال می باشد. وی از صحابه و راویان حضرت رسول صلی الله علیه وآله است. گویند: پیامبر صلی الله علیه وآله سر او را مسح و برای او دعا نمود. سعد در دمشق سکونت اختیار نمود و امام مسجد آن شهر و واعظ بود. وی علاوه بر روایت از پیامبر صلی الله علیه وآله، از معاویه نیز حدیث نقل نموده است. شداد بن عبیدالله القاری دمشقی و فرزندش بلال از راویان او محسوب می شوند. بلال بسیاری از احادیث پدرش را روایت نموده و راوی اصلی وی به شمار می رود^(۹۹).

۶۶. شعیب بن عبدالله الاشعری

برقی، «شعیب بن عبد الله بن سعد الاشعری» را جزء اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر کرده^(۱۰۰) و شیخ طوسی در شرح حال «عیسی بن عبدالله» او را راوی صادقین علیهما السلام دانسته است^(۱۰۱). وی برادر عیسی، موسی، عبد الرحمن و عمران (فرزندان عبدالله بن سعد) می باشد.

در نسخه چاپ شده رجال شیخ طوسی، نام پدر «عیسی»، «بکر بن عبدالله» ذکر شده است: «عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی» و آمده است که او و برادرانش موسی و شعیب راویان صادقین علیهما السلامی باشند^(۱۰۲). در نسخه ای از رجال شیخ طوسی، کنیه عیسی، ابوبکر ذکر شده و نام پدر او «عبدالله» می باشد^(۱۰۳). بنابراین شعیب فرزند «عبدالله بن سعد» است. چرا که:

اولاً: برقی وی را با عنوان «شعیب بن عبدالله بن سعد» ذکر کرده است.

ثانیاً: شیخ طوسی در رجال، در ذکر «موسی بن عبدالله الاشعری القمی» همان را می گوید که در شرح حال عیسی عنوان نموده؛ یعنی روایت از صادقین علیهما السلام^(۱۰۴).

ثالثاً: در ترجمه تاریخ قم که از منابع اصلی در شناخت اشعریان، چند بار از «شعیب بن عبدالله» سخن گفته شده است^(۱۰۵)؛ از جمله در ذکر خبر «ولد الابهاء» گوید:

... و ایشان ولد عبدالرحمن بن عبد بن سعد و الیاس بن عبدالله و عبدالله بن عبد الله و شعیب بن عبد الله و عبدالملک بن عبدالله و داود بن عبدالله و موسی بن عبدالله و عیسی بن عبدالله و یعقوب بن عبدالله بوده اند^(۱۰۶). دیده می شود که، نام شعیب، عیسی و موسی در کنار نام سایر فرزندان عبدالله اشعری آمده است.

رابعاً: در کتاب های رجالی، نامی از شعیب بن بکر و موسی بن بکر به چشم نمی خورد^(۱۰۷)؛ بنابراین می توان به وجود اشتباه در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی، اطمینان پیدا نمود. ظاهراً روایاتی از او در دست نیست^(۱۰۸).

۶۷. شهر بن حوشب الاشعری

شهر بن حوشب اشعری^(۱۰۹) شامی (متوفا: ۱۰۰ یا ۱۱۱ یا ۱۱۲ ه. ق.) کنیه اش ابو سعید، ابو عبدالله، ابو عبدالرحمن و ابوالجعد شامی است. وی احتمالاً مولا (آزاد شده) اسماء بنت یزید بن السکن^(۱۱۰) و از علماء و قرّاء تابعین محسوب می شود. او اهل شام (حمص یا دمشق) بود؛ سپس راهی عراق شد. و خزانه داری یزید بن مهلب را به عهده داشت. می گویند: وی از خزانه و از شخصی در سفر حج سرقت کرده است:

لقد باع شهر دینه بخریطه فمّن يأمن القراء بعدک یا شهر^(۱۱۱)

سخنان اهل فن در مورد وی مختلف است: برخی او را ستوده و توثیقش نموده و احادیثش را نقل و قبول کرده و جمعی او و روایاتش را رد نموده اند. ابن کثیر علت آن را دزدی وی از بیت المال می داند^(۱۱۲).

ابن معین، عجلّی، احمد بن حنبل، یعقوب بن ابی سفیان و یعقوب ابن شبیه، شهر را توثیق کرده اند. ابن معین او را ثبت دانسته و ابن حنبل احادیثش را نیکو و با عبارت «لابأس به» از او یاد نموده است. بخاری نیز احادیثش را ستوده و قویش دانسته و ابوزرعۀ نیز همانند ابن حنبل از او به «لابأس به» یاد کرده است.

از ابن المدینی پرسیدند: که از شهر حدیث می کنی؟ پاسخ داد: عبدالرحمن از او حدیث می کرد و من در صورت اتفاق یحیی و عبدالرحمن بر ترک حدیث شخصی، از او روایت نخواهم کرد. دارقطنی روایات او را در کتابش آورده و عبدالحمید بن بهرام که از راویان مهم وی است، با احادیثش به سان قرآن معامله می نموده است^(۱۱۳).

شعبه^(۱۱۴)، مهم ترین شخصی است که «شهر» را مورد انتقاد قرار داده است. از ابن عمار و ابوبکر البزاز نقل شده که گفته اند: شخصی جز شعبه نمی شناسیم که حدیث شهر را ترک کرده باشد و از ابن عون^(۱۱۵) نقل شده است که شعبه حدیث شهر را ترک کرده است. نیز نصر از او نقل کرده که وی گفت: شهر را ترک کردند: «ان شهرا ترکوه»، نصر می گوید: مراد از ترک، طعن در او می باشد^(۱۱۶).

موسی بن هارون، ابن عدی، بیهقی و ساجی او را تضعیف نموده اند. یحیی بن سعید از او حدیث نمی کرد^(۱۱۷). ابو حاتم اگر چه او را بهتر از ابو هارون عبدی و بشر بن حرب می داند، می گوید به حدیث وی احتجاج نمی شود^(۱۱۸).

ابن حبان، شهر را در کتاب المجروحین ذکر نموده، می گوید: او از ثقات احادیث معضل و از اثبات احادیث مقلوب روایت می کند.^(۱۱۹)

ابوالحسن بن القطان^(۱۲۰) در مقام دفاع از شهر برآمده، می گوید: تضعیف کنندگان وی حجتی ارائه نکرده اند و مسائلی چون دزدی از بیت المال و گوش دادن به موسیقی و پوشیدن لباس نظامی یا صحیح نیست و یا این که در حد تضعیف شهر نمی باشد و بدترین چیزی که به وی نسبت داده شده روایت منکرات از اشخاص ثقه می باشد. ابوالحسن بن القطان بدین مسئله اعتقاد دارد که در صورت کثرت چنین مطالبی در مورد شهر نمی توان به او اعتماد و اطمینان داشت: «و شرّ ما قیل فیه انه یروی منکرات عن ثقات و هذا اذا کثر منه سقطت الثقة به»^(۱۲۱).

شیخ طوسی، شهر بن عبدالله بن حوشب را جزء اصحاب حضرت علی علیه السلام یاد کرد^(۱۲۲) و او حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. برخی چون علامه شوشتی ظاهر را اتحاد دانسته، می گویند: بر خبری از «شهر بن عبدالله» دست نیافته ام^(۱۲۳).

در کافی حدیثی از شهر آمده که مرحوم کلینی آن را در باب نص بر امام حسن علیه السلام قرار داده است. شهر می گوید: علی علیه السلام هنگامی که به کوفه رفت، کتاب ها و وصایای خود را پیش ام سلمه به ودیعه نهاد و هنگامی که حسن علیه السلام به مدینه برگشت ام سلمه آن ها را به وی سپرد^(۱۲۴). ظاهر حدیث دلالت بر تشیع شهر ندارد.

شهر در دستگاه حکومت یزید بن مهلب کار می کرد و یزید گاه با امیران و خلفای اموی چون حجاج، عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک درگیری داشت^(۱۲۵) و وجود شهر در زمره دست اندرکاران یزید خالی از معنا نیست.

۶۸. ضحاک بن عبدالرحمن الاشعری

ضحاک بن عبدالرحمن بن عَزَب اشعری از راویان ابوموسی اشعری (متوفا: ۴۴ ه. ق.) بود^(۱۲۶). عبدالله بن نعیم الدمشقی^(۱۲۷)، عیسی بن سنان (ابو سنان قسمی)^(۱۲۸) و ابو طلحه خولانی^(۱۲۹) راوی وی بودند.

پی نوشت:

(۱) نسب وی (بنا بر نقل جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴: ابن مالک بن عامر بن هانی بن جهاز بن کلثوم بن قرعب بن زفر بن زجران بن ناجیه بن

الـجـمـهـرـه

(۲) رجال النجاشی، ص ۸۲ / الفهرست، ص ۲۵.

(۳) جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴ / تاریخ قم، ص ۲۵۷، ۲۹۰ - ۲۸۴ / تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۶۹ / الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۳ / اخبار الطوال،

ص ۳۵۱

(۴) تـاـریـخ قـم، ص ۲۸۵

(۵) تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۸۹ / الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱۳.

(۶) تـاـریـخ قـم، ص ۲۸۹

(۷) الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۳ / اخبار الطوال، ص ۳۵۱.

(۸) تـاـریـخ قـم، ص ۲۹۰

(۹) کتاب التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۵۳، ش ۲۲۹۳.

(۱۰) الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۲۴۲، ش ۱۰۳۹.

(۱۱) کتاب التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۵۴، ش ۲۲۹۹.

(۱۲) تـاـریـخ قـم، ص ۲۶۸

(۱۳) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

(۱۴) الکافی، ج ۷، ص ۶۳، او از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت می کند. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲).

(۱۵) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

(۱۶) سعد بن اسماعیل همان سعد بن اسماعیل بن عیسی است وی از پدرش روایت و احمد بن محمد بن عیسی راوی او است (معجم رجال الحدیث، ج

۸، ص ۵۵).

(۱۷) سـعـد بـن اـسـمـاعـیل.

- (۱۸) فوائد الوحييد البههائي، ص ۴۹،
- (۱۹) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۰،
- (۲۰) الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۸۱ / تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲،
- (۲۱) ر.ک همين نوشتار؛ شرح حال بلال بن سعد.
- (۲۲) تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۵۰۳ / الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۳۹۸، ش ۱۵۶۰،
- (۲۳) رجال النجاشي، ص ۱۷۹، ش ۴۷۰ / در وسائل الشيعة نيز روايتي از سعد بن سعد الاحوص از ابوالحسن عليه السلام ديده مي شود (ج ۱۳ ص ۴۸۱)
- اين روايت در چاپ ديگر وسائل از سعد بن سعد بن الاحوص آمده است (ج ۱۹، ص ۴۳۲).
- (۲۴) رجال الشيوخ الطوسي، ص ۳۷۸، ش ۴.
- (۲۵) مقصود احمد بن محمد بن عيسى اشعري است؛ نه احمد بن محمد برقي؛ زيرا در اين صورت، معمولاً در اسناد احمد بن محمد عن ابيه و مانند به آن ذكر مي شود. بنابر نظر علامه شوشتري، در صورت اطلاق، مقصود احمد اشعري است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۹۱، ۵۹۴).
- (۲۶) رجال النجاشي، ص ۱۷۹.
- (۲۷) الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۹.
- (۲۸) رجال الطوسي، ص ۳۶۷، ش ۱۲.
- (۲۹) الكافي، ج ۷، ص ۶۳ و ۶۴، احاديث ۲۳ - ۲۴.
- (۳۰) كتاب الرجال، ص ۱۰۱، ش ۶۷۸.
- (۳۱) رجال الاعلام الحلي، ص ۷۸، ش ۲.
- (۳۲) معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۰.
- (۳۳) هممان، ج ۸، ص ۶۱.
- (۳۴) رجال الطوسي، ص ۳۰۹، ش ۳۰۷ و ۳۰۹.
- (۳۵) معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۵۴.
- (۳۶) الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.
- (۳۷) رجال البرقي، ص ۵۱.
- (۳۸) معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۰.
- (۳۹) بصال البرقي، ص ۵۱.
- (۴۰) رجال الطوسي، ص ۳۷۸، ش ۴، ۴۰۲، ش ۲.
- (۴۱) مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۰۲ در معجم رجال الحديث نيز در ذيل نام سعد بن سعد آمده است. (ج ۸، ص ۶۰).
- (۴۲) اختيار معرفة الرجال، ص ۵۰۳، ج ۹۶۴. كتاب الغيبة، ص ۲۱۱.
- (۴۳) كامل الزيارات، ص ۲۸۵، باب ۹۵، ج ۲.
- (۴۴) معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۲.
- (۴۵) قال دخلت على ابي جعفر الثاني عليه السلام في آخر عمره... فقال جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد عنى

- خیراً فقد و فوالی. (اختیار معرفة الرجال ص ۵۰۳)
- (۴۶) معجم رجال الحديث، ج ۸ ص ۶۲
- (۴۷) رجال النجاشی، ص ۱۷۹
- (۴۸) الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۷
- (۴۹) رجال النجاشی، ص ۱۷۹ / الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۷ / معجم رجال الحديث ج ۸ ص ۶۲
- (۵۰) وفات سعد را در حدود ۳۰۰ هجرى قمرى دانسته اند.(سال هاى ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱).
- (۵۱) تنها با عنوان سعد بن عبدالله در اسناد ۷۸۱ روایت کتب اربعه آمده است.
- (۵۲) رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷ / الفهرست، ص ۷۵، ش ۳۰۶
- (۵۳) _____هان.
- (۵۴) کامل الزیارات، ص ۲۰، باب ۴، ح ۲
- (۵۵) کتاب الرجال، ص ۱۰۲، ش ۶۸۱ ص ۲۴۷، ش ۲۰۸
- (۵۶) نقد الرجال، ص ۱۴۹
- (۵۷) کمال الدین و تمام النعمه ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۶۵
- (۵۸) رجال النجاشی، ص ۱۷۷
- (۵۹) المقالات و الفرق، مقدمه،
- (۶۰) کتاب الرجال، ص ۱۰۲، ص ۲۴۷
- (۶۱) معجم رجال الحديث، ج ۸ شرح حال سعد.
- (۶۲) معجم رجال الحديث، ج ۸ ص ۸۰ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۵۲
- (۶۳) الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸
- (۶۴) رجال الطوسی، ص ۴۷۵، ش ۶ / کامل الزیارات، ص ۲۰، باب ۴، ح ۲
- (۶۵) رجال النجاشی، ص ۱۷۷
- (۶۶) الفهرست، ص ۷۵، ش ۳۰۶
- (۶۷) رجال الطوسی، ص ۴۷۵، ش ۶ / الفهرست، ص ۸۴
- (۶۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، المشیخة، ص ۴۲
- (۶۹) الفهرست، ص ۷۵
- (۷۰) همان، ص ۱۶۲، ش ۷۰۶. معجم رجال الحديث، ج ۸ ص ۸۰ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۵۲
- (۷۱) رجال النجاشی، ص ۱۷۷ / الفهرست، ص ۷۵
- (۷۲) احتمالاً همان رساله ای است که علامه در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۶۰ به بعد ذکر نموده است و آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده است
- / نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵ و کیهان اندیشه، ش ۳۳، مقاله یک کتاب با چهار عنوان، استادى، ص ۱۵۴.
- (۷۳) رجال النجاشی، ص ۱۷۷ / الفهرست، ص ۷۵

- (۱۰۴) رجال الطوسی، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷،
- (۱۰۵) تاریخ قم، ص ۴۰، ۵۹، ۱۶۱،
- (۱۰۶) همان، ص ۱۶۱،
- (۱۰۷) معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۳۰،
- (۱۰۸) همان، ج ۹، ص ۳۰/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴،
- (۱۰۹) حرب بن اسماعیل گمان دارم که احمد بن حنبل او را کندی می دانست. (الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۸۳).
- (۱۱۰) اسماء، دختر عمه معاذ بن جبل و از صحابه است و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. شهر بن حوشب، مجاهد، اسحاق بن راشد و محمد بن عمر از راویان اویند. حدیث «من بنی لله مسلجاً بنی الله له بیتاً فی الجنة» را او روایت کرده است. او در جنگ یرموک، به وسیله عمود چادرش، ۹ رومی را کشت. (اسد الغابة، ج ۵، ص ۳۹۸).
- (۱۱۱) شهر، دین خود را به دراهمی فروخت. ای شهر، بعد از تو به کدامین قاری ایمن باشیم.
- (۱۱۲) تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۹۶ ش ۳۶۹/ البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۰۴، حوادث سال ۱۱۲ ه. ق.
- (۱۱۳) الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۸۳/ تهذیب و التهذیب، ج ۴، ص ۳۶۹.
- (۱۱۴) شعبه بن الحجاج، ابو بسطام الازدی از محدثان مشهور قرن دوم هجری در عراق است. ثوری او را امیرالمؤمنین حدیث و ذهبی از او به شیخ الاسلام یاد کرده است. شافعی می گوید: اگر شعبه نبود حدیث در عراق شناخته نمی شد. وی در سال ۱۶۰ ه. ق. از دنیا رحلت کرد. حسن، معاویه بن قره، عمرو بن مره، حکم، انس بن سیرین، قتاده، ایوب سختیانی و ابن اسحاق مشایخ وی بودند. ایوب و ابن اسحاق و جمعی از جمله: ثوری، ابن مبارک، ابو داود و سلیمان بن حرب راویان وی بودند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۹۳، ش ۱۸۷).
- (۱۱۵) عبد الله بن عون ابو عون مزنی (متوفای: ۱۵۱ ه. ق.) از محدثان قرن دوم هجری بود. او از سعید بن جبیر، ابو وائل، ابراهیم بن نخعی، مجاهد، شعبی و حسن روایت می کرد. حماد بن زید، اسماعیل بن علیه، اسحاق الازرق و جمعی بسیار شعبه شک وی را بهتر از یقین غیر او می دانستند. ابن معین در همه امور به وی اطمینان نمود. از ابن مبارک نقل شده که هیچ کس را فاضل تر از ابن عون نمی دانسته است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۵۶).
- (۱۱۶) تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۶۹.
- (۱۱۷) همان، ج ۴، ص ۳۶۹ به بعد.
- (۱۱۸) الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۸۳.
- (۱۱۹) کتاب المجرحين، ج ۱، ص ۳۶۱.
- (۱۲۰) ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمه بن بحر القزوی (۲۵۴ - ۳۴۵ ه. ق.)، قطان، محدث و عالم قزوین، برای دریافت حدیث بسیار به سفر پرداخت و بسیار نگاشت. ابو حاتم رازی، ابن ماجه و ابراهیم بن دیزیل از مشایخ وی هستند. ابو الحسن نحوی، زبیر بن عبد الواحد و قاسم بن ابی المنذر راویان اویند. می گویند: او سی سال بر روزه مداومت داشت و با نان و نمک افطار می کرد. ذهبی فضایل ابن قطان را بیش از حد شمارش می داند.
- (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۸۵۶، ش ۸۳۳).
- (۱۲۱) تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۷۱.
- (۱۲۲) رجال الطوسی، ص ۴۵، ش ۱۰.
- (۱۲۳) قاموس الرجال (چاپ مرکز نشر کتاب)، ج ۵، ص ۹۲/ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۴۶. (ایشان نیز: ظاهر اتحاد می باشد).

(۱۲۴) کفافـی، ج ۱، ص ۲۹۸.

(۱۲۵) وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۲۷۸ به بعد. یزید پس از پدرش، والی خراسان بود و به صلاح‌دید حجاج و امر عبدالملک عزل شد. حجاج از وی بیم داشت و در زندان، او را شکنجه می نمود. او پس از حجاج امیر عراقین شد. وی مدتی در زندان عمر بن عبد‌العزیز بود. و با خلیفه بعد یزید بن عبد‌الملک، مخالفت می نمود و سرانجام به دست مسلمة کشته شد.

(۱۲۶) الجرح و التعـدیل، ج ۹، ص ۳۹۶، ش ۱۸۸۶.

(۱۲۷) همان، ج ۵، ص ۱۸۳، ش ۸۶۳؛ ج ۶، ص ۵۵، ش ۲۹۴.

(۱۲۸) همان، ج ۶، ص ۲۷۷، ش ۱۵۳۷.

(۱۲۹) همان، ج ۹، ص ۳۹۶، ش ۱۸۸۶.

۶۹. عامر بن ابی عامر الاشعری

عامر بن ابی عامر از معمرین بود و در صحابی بودنش اختلاف است^(۱). ابن سعد، ابن حبان و عسکری او را از صحابی شمرده اند^(۲). ابن حجر و ابن اثیر^(۳) می گویند: او پیامبر صلی الله علیه وآله را درک نموده است. در تقریب، او تابعی خوانده شده است^(۴). نویسنده تاریخ قم وی را در ضمن مهاجرانی آورده که خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند و اسلام آورده اند^(۵).

شیخ طوسی، «عامر بن عبید» را از اصحاب حضرت علی علیه السلام دانسته است^(۶). یکی از اسامی پدر عامر، عبید بود. بنابراین، احتمال دارد منظور شیخ طوسی همان عامر بن ابی عامر باشد.

ابن حبان، عامر را ثقه دانسته^(۷) و ابو حاتم با عبارت «لیس به بأس»^(۸) از او یاد نموده است. عامر در زمان خلافت عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ه. ق) در اردن از دنیا رفت^(۹). در مورد این که وی فرزند ابو عامر اشعری عموی ابوموسی است یا صحابی دیگری که به همین کنیه خوانده می شود، بین اهل فن اختلاف است. ابن سعد، ابن حبان و عسکری او را عموزاده ابوموسی می دانند و ابن حجر و ابن اثیر با آنان موافق نیستند^(۱۰).

ابن سعد، عامر را راوی پیامبر صلی الله علیه وآله می داند^(۱۱). می گویند که آن حضرت به وی فرمود: «عامر نیازی به اجازه ندارد: لا اذن علی عامر». از این رو او بدون اجازه نزد معاویه می رفت^(۱۲). عامر از پدرش و معاویه بن ابی سفیان روایت کرده است. مالک بن مسروح راوی وی است^(۱۳).

۷۰. عامر بن عبدالله بن قیس الاشعری

ابو بردة عامر یا حارث اشعری از محدثان قرن اول هجری قمری و شیخ بسیاری از راویان است. علمای اهل سنت او را ستوده و توثیق نموده اند. ابن سعد، عجلوی و ابن حجر او را توثیق کرده و ابن کثیر و ذهبی با الفاظی چون: امام، ثبت، فقیه، عالم و حافظ از او نام برده اند^(۱۴). حجاج پس از شعبی، در سال ۷۹ ه. ق، او را قاضی کوفه ساخت و پس از چند سال^(۱۵) او را عزل نمود و برادرش ابوبکر را به جایش گمارد^(۱۶).

هنگامی که یزید بن مهلب والی خراسان شد، گفت: مرا به شخص کاملی که خصلت های نیکو داشته باشد راهنمایی کنید. ابو بردة را به او معرفی نمودند. «ابن مهلب» از صفات او خشنود گشت و به او گفت: تو را به چنین و چنان کاری گماشتم: ... انی ولیتک کذا و کذا. ابوبردة از پذیرش آن خودداری نمود و گفت: از پدرم. از رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «من تولی عملاً و هو یعلم انه لیس لذلك العمل بأهل فلیتواءم مقعده من النار»^(۱۷).

ابوبردة در سال ۱۰۳ یا ۱۰۴ یا ۱۰۷ ه. ق. فوت کرد. ذهبی درگذشت او را در سال ۱۰۷ درست ندانسته است. وی بیش از هشتاد سال عمر کرد^(۱۸).

وی از علی (علیه السلام)، ابو موسی (پدرش)، اسماء بنت عمیس، ابوهیرة، ابن عمر، براء، حذیفه، عایشه، عبدالله بن سلام، محمد بن مسلمة و عبدالله بن عمر، زبیر بن عوام، الأغرالمزنی و معاویه روایت نموده است^(۱۹).

راویان او عبارتند از: فرزندان سعید، یوسف و بلال و نوه اش برید بن عبدالله و ابو اسحاق شیبانی، ابو صخره جامع بن شداد، ابو حصین عثمان بن عاصم، ابو وهب عامر بن ولید بن عیسی، ابو ادريس صاحب الحور، ابو اسحاق سبیعی و ابو مجلز.

و نیز اشعث بن ابی شعثاء، ثابت البنانی، بکیر بن عبدالله الاشج، حکیم بندیلیم، حمید بن هلال، طلحه بن مصرف، طلحه بن یحیی بن طلحه، عاصم بن بهدله، شعبی، عمر و بن مروه، عبدالملک بن عمیر، عدی بن ثابت، عون بن عبدالله، علین عتیق، عمر بن عبدالعزیز، عاصم بن کلیب، فرات بن سائب، قاسم بن مخیمرة، قتادة، غیلان بن جریر، کثیر بن ابی کثیر، لیث بن ابی سلیم، موسی الجهنی، محمد بن منکدر، یونس بن ابی اسحاق، سالم ابو النصر، یونس بن حارث طائقی، ولید بن عیسی ابو وهب العامری، عبدالاعلی بن ابی المساور و بسیاری دیگر از اوروایت می نمایند^(۲۰).

شیخ طوسی در قسمت اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله، می نویسد: محمد بن قیس (برادر ابو موسی) برادری دارد مکنی به ابوبرده و گفته شده ابو برده پسر ابو موسی است. کلام ایشان می رساند که تنها یک نفر ابوبرده وجود داشته که برخی او را پسر ابوموسی و برخی او را برادر ابوموسی می دانند؛ ولی با توجه به کتاب های رجال معلوم می شود ابوبرده بن قیس نیز از صحابه است^(۲۱).

۷۱. عامر بن عامر الاشعری

مامقانی در تنقیح المقال، می گوید: او را از صحابه دانسته اند. هم او عامر بن عامر را مجهول خوانده است^(۲۲). در تاریخ کبیر بخاری، الاصابه، الاستیعاب و أسد الغابه نام وی دیده نمی شود.

۷۲. عامر بن عبدالله الاشعری

نویسنده الجامع فی الرجال وی را جدّ «ابوالحسن، موسی بن حسن بن عامر» و از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته است^(۲۳)؛ این در حالی است که در رجال نجاشی نام جدّ موسی «عامر بن عمران ابن عبدالله» می باشد^(۲۴) و در کتاب های اصلی رجالی شیعه^(۲۵)، رجال علامه، رجال ابن داود و فهرست ابن شهر آشوب، نام وی دیده نمی شود و احتمال دارد با عامر بن عمران بن عبدالله اشعری که والی قم بود اشتباه شده باشد.

۷۳. عامر بن عمران بن عبدالله الاشعری

وی از طرف هارون الرشید، در سال ۱۹۲ ه. ق، ولایت قم را به عهده گرفت و به مساحت آن شهر پرداخت چنانچه در کتاب تاریخ قم آمده: «مساحت دوم، مساحت عامر بن عمران بن عبدالله اشعری است. رشید او را در آخر سنه اثنین و تسعین و مائه والی قم گردانید... چون عامر بن عمران از پیش رشید به قم معاودت نمود، ابتدا به مساحت قم کرد و این مساحت به اتمام نرسانید. سبب آن که در این میانه در سنه ثلث و تسعین (۱۹۳ ه. ق.) وفات یافت^(۲۶)».

ظاهر عبارت می رساند که عامر در سال ۱۹۳ ه. ق. از دنیا رفته است. هارون الرشید هم در همان سال در گذشت^(۲۷). و بعید است که مراد از عبارت وفات رشید باشد.

ظاهراً وی جدّ «موسی بن حسن بن عامر» بوده است که از وی در شرح حال عامر بن عبدالله یاد شد.

۷۴. عامر بن لدین الاشعری^(۲۸)

ابن شاهین، عامر بن لدین (ابو سهل یا ابو بشر الاشعری الاردنی) را از صحابه دانسته و ابونعیم از اختلاف در صحابی بودنش سخن گفته است. برخی حدیثی از او از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل نموده اند که دیگران آن را از عامر بن لدین، از ابوهیره و او از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت نموده اند. ابونعیم پس از اظهار این که در صحابی بودنش اختلاف است، او را از تابعین شامی می داند^(۲۹).

عامر از سوی عبدالملک بن مروان به قضاوت گماشته شد^(۳۰) او خلافت عبدالملک (۸۶ - ۶۵ ه. ق.)^(۳۱) را درک نموده است.

وی از ابوهریره، ابولیلی اشعری و بلال بن رباح روایت کرده است. سلیمان بن حبیب محارب، ابو بشر عسرینی مؤذن مسجد دمشق، عروه بن رویم لخمی و حارث بن معاویه از راویان وی اند، عامر از شامیین می باشد^(۳۲).

۷۵. عبدربه بن میمون الاشعری

عبدربه بن میمون بن عبدالملک الاشعری النحاس الدمشقی، قاضی دمشق، از راویان اسماعیل بن عبدالله بن ابی المہاجر، ربیع بن خطیبان، زرعه بن ابراهیم، علاء بن الحارث، عمرو بن مہاجر، محمد بن ابراهیم هاشمی، یزید بن عبدالرحمن بن ابی مالک، نعمان بن منذر و یونس بن میسرہ بن حلیس است. سلیمان بن عبدالرحمن، هشام بن عمار، هیشم بن خارجة و ابومسهر راوی وی بودند^(۳۳).

او با سه واسطه از عایشه روایت نموده و ابوزرعه او را از مشایخ اهل دمشق دانسته و توثیق کرده است^(۳۴).

۷۶. عبدالرحمن بن صباب الاشعری

عبدالرحمن بن صباب^(۳۵) الاشعری از راویان عبدالرحمن بن غنم (متوفی: ۷۸ ه. ق.) می باشد؛ ولی ابوحاتم و بخاری در آن تردید دارند^(۳۶).

۷۷. عبدالرحمن بن عرزب الاشعری

عبدالرحمن بن عرزب (عرزم) الاشعری از راویان ابوموسی اشعری است. فرزندش، ضحاک بن عبدالرحمن راوی اوست^(۳۷). ابن حجر او را جزء طبقه سوم - طبقه میانه تابعین - ذکر کرده و او را مجهول دانسته است^(۳۸). عسقلانی در مقدمه تقریب، وفات راویان طبقه سوم را پس از سال ۱۰۰ هجری قمری می داند. و در تهذیب می گوید: در اسناد حدیث عبدالرحمن از ابوموسی، اختلاف است^(۳۹). در صورت صحت روایت وی از ابوموسی، او نیمه اول قرن نخست هجری را درک نموده است؛ چون ابوموسی در سال ۵۰ یا ۵۲ ه. ق. فوت کرده است^(۴۰).

۷۸. عبدالرحمن بن غنم الاشعری^(۴۱)

عبدالرحمن (متوفی: ۷۸ ه. ق.) داماد^(۴۲)، ملازم و از سران اصحاب معاذ بن جبل می باشد و از این رو، وی را «صاحب معاذ» می خوانند^(۴۳). او در سال ۶۵ ه. ق همراه مروان به مصر رفت و در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، فوت کرد^(۴۴).

در صحابی بودن عبدالرحمن اختلاف است^(۴۵)؛ ولی او زمان حیات پیامبر را درک کرده است^(۴۶). او یا پدرش، «غنم»^(۴۷) را از جمله مهاجرانی می دانند که در سال ۷ ه. ق. خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیده و اسلام آورده اند. از ظاهر سخن ابوحاتم برمی آید که عبدالرحمن به اسلام نگرویده؛ زیرا او «ابن غنم» را جاهلی خوانده و نامی از اسلام وی نبرده است: «شامی جاهلی لیست له صحبة»^(۴۸).

از ابن عبدالبر و ابن اثیر نقل شده که وی در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله، اسلام آورده؛ ولی آن حضرت را ندیده است^(۴۹).

عبدالرحمن بن صباب (راوی «ابن غنم» که ذکر وی گذشت) لیث^(۵۰) و ابن لهیعه^(۵۱) او را صحابی دانسته^(۵۲)؛ ولی جمعی دیگر از اهل فن، سخن از تابعی بودن وی به میان آورده اند. عجلی، دارقطنی، ابن حنبل، ابومسهر، ابن سعد و ابن حبان او

را از تابعین شمرده اند و همگی، جز ابومسهر همراه با یعقوب بن شیبۀ، او را توثیق نموده اند^(۵۳). شیخ طوسی او را با عنوان «عبدالله بن غنیم» در اصحاب حضرت علی علیه السلام دانسته، می گوید: به وی «عبدالرحمن بن غنم» گفته می شود^(۵۴).

زندگی عبدالرحمن بن غنم نشان می دهد که وی از دو ستداران امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و می توان حدس زد که وی آن حضرت علیه السلام را بر عثمان ترجیح می داده است برای اینکه در رابطه با برخورد او با فرستادگان معاویه و دفاع وی از حضرت امیر به دو مطلب برمی خوریم یکی اینکه هنگامی که ابوهزیره و ابوالدرداء، فرستادگان معاویه، از نزد علی علیه السلام باز می گشتند وی آن ها را مورد عتاب قرار داد و گفت: عجیب است از شما و چگونه بر شما رواست که علی را بخوانید تا خلافت را در شورا قرار دهد. شما می دانید که مهاجران و انصار و اهل حجاز و عراق با او بیعت نموده اند و دو ستدار علی بهتر از بدخواه او ست و کسی که با علی بیعت نماید، بهتر از دیگران است. معاویه حقی در مطرح ساختن موضوع شورا ندارد و او از طلقا است و خلافت حق آن ها نیست... .

«عجباً منکما کیف جاز علیکما ما جئتما به تدعوان علیاً ان يجعلها الشوری و قد علمتما انه بايعه المهاجرون و الانصار و اهل الحجاز و العراق و ان من رضیه خیر ممن کرهه و من بايعه خیر ممن لم یبایعه، و ای مدخل لمعاویة فی الشوری. و هو من الطلقاء الذین لا تجوز لهم الخلافة و هو و ابوه من رؤس الاحزاب^(۵۵)».

و دوم اینکه زمانی که معاویه از شرحبیل می خواهد به سوی او حرکت کند، شرحبیل با اهل یمن در حمص به مشورت می نشیند. عبدالرحمن بن غنم^(۵۶) می گوید: معاویه خبر داده که عثمان کشته شده و علی او را به قتل رسانده. اگر علی، عثمان را کشته، مهاجران و انصار که رأیشان بر مردم حاکم است، با او بیعت نموده و اگر چنین نبوده پس چرا معاویه به خونخواهی او برخاسته؟ ای شرحبیل، خودت و قومت را به هلاکت نینداز و همراه با آن ها به سوی علی رهسپار شو^(۵۷).

این دو جریان می رساند که عبدالرحمن در جریان اختلاف معاویه و علی علیه السلام، آن حضرت علیه السلام را بر حق دانسته.

آنچه که از آن ترجیح علی علیه السلام بر عثمان فهمیده می شود این است که ابن عساکر از اسماعیل بن عبدالله، از عبدالرحمن بن غنم اشعری و او از عمر بن خطاب روایت می کند که عمر گفت: «عذاب خداوند بر زمامداران، جز آنانی که به عدل امر و به حق قضاوت نمایند و از روی حرص و طمع و ترس و خویشاوندی حکم نمایند و قرآن را پیش روی خود قرار دهند»:

«ویل (دیان) لدیان من فی الارض من دیان من فی السماء، الا من ام بالعدل (العدل) وقضی بالحق و لم یقض علی رغب و لارهب و لاقرابة و جعل کتاب الله مرآة بین عینیہ».

سپس ابن غنم به راوی می گوید: این حدیث را برای عثمان بن عفان، معاویۀ بن ابی سفیان و یزید بن معاویۀ و عبدالملک بن مروان روایت کن: «و قال ابن غنم: فحدّث بهذا الحدیث عثمان بن عفان و معاویة بن ابی سفیان و یزید بن معاویة و عبدالملک بن مروان»^(۵۸).

این توصیه ابن غنم دلیل بر قبول نداشتن وی عثمان و خلفای بعد از او می باشد و با توجه به این که در اختلاف میان علی علیه السلام و معاویه، جانب آن حضرت علیه السلام را داشته، می توان حدس زد که «ابن غنم» علی علیه السلام را بر دیگران ترجیح می داده است و اما آیا علی علیه السلام را بر عمر ترجیح می داد یا خیر؟ به لحاظ این که وی فرستاده عمر به شام، جهت آموختن فقه بوده و حتی در مورد عثمان و دیگران به سخن عمر تمسک می جسته، بعید است که عمر را در

خلافت بر حق نداشتی با شد. لذا شاید بتوان وی را از جمله متشیعینی دانست که علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می داشته اند؛ همانگونه که حموی در معجم الادباء، محمد بن اسحاق و حسن بن حمزه را از آن جمله معرفی می نماید^(۵۹).

وی علاوه بر پیامبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام از برخی دیگر نیز روایت می کند همانند: عمر، عثمان، معاذ بن جبل، ابوذر، ابوموسی اشعری، ابوهیرة، ابوالدرداء، ابومالک اشعری، ابوعبیده بن جراح، عمرو بن خارجه، عباده بن صامت، معاویه، ثوبان و شداد بن اوس^(۶۰).

محمد بن عبدالرحمن (فرزندش)، شهر بن حوشب، عبدالرحمن بن صباب، رجاء بن حیاء، اسماعیل بن عبدالله بن ابی المهاجر، صفوان بن سلیم، سوار بن شبيب، عبدالله بن هبیره، عطیة بن قیس، عباده بن نسی، عبدالله بن معانق اشعری، مالک بن ابی مریم مکحول شامی، ابو ادريس خولانی، ابو الاسود و ابو سلام مملوک^(۶۱).

۷۹. عبدالرحمن بن محمد بن عیسی الاشعری

در کافی، بنان بن محمد از برادرش عبدالرحمن بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از امام رضا علیه السلام روایت می نماید^(۶۲). بنان از اشعریان و برادر احمد بن محمد بن عیسی است. با توجه به تاریخ زندگی برادرانش احمد (متوفا: بعد از ۲۷۴ ه. ق) و بنان^(۶۳) وی از محدثان قرن سوم هجری به شمار می آید.

در رجال شیخ طوسی، باب اصحاب حضرت هادی علیه السلام، نام «عبدالرحمن بن محمد» بدون هیچ وصفی آمده^(۶۴) که احتمال اتحاد آن با «ابن محمد بن عیسی» داده شده است^(۶۵). به دلیل مطرح نشدن نام او در کتب رجال و این که حدیث کافی، در تهذیب به صورت «بنان بن محمد» از برادرش «عبدالله بن محمد» ذکر شده^(۶۶) اردبیلی در جامع الرواة سند روایت را اشتباه می داند و می گوید: احتمال دارد که بنان از برادرش احمد روایت کرده باشد؛ زیرا احمد از محمد بن اسماعیل بسیار روایت می کند^(۶۷).

۸۰. عبدالصمد بن محمد الاشعری

نجاشی پدر «الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله الاشعری» را از راویان حنان^(۶۸) شمرده است^(۶۹). شیخ طوسی در باب اصحاب حضرت هادی علیه السلام عبدالصمد بن محمد قمی را بدون وصف اشعری ذکر نموده است^(۷۰). سخن از دوران زندگی وی در شرح حال فرزندش «حسن» گذشت. احتمالاً وی در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است.

در تهذیب، استبصار، من لا یحضر و کامل الزیارات، با عنوان «عبدالصمد بن محمد»، روایاتی از وی ذکر شده که در آن ها با دو واسطه (حنان و پدرش سدیر) از امام باقر علیه السلام و با یک واسطه (حنان) از امام صادق علیه السلام روایت می کند. شیخ وی حنان بن سدیر است و روایانش، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن حسن صفار و محمد بن علی بن محبوب می باشند^(۷۱).

۸۱. عبدالعزيز بن المهتدی الاشعری

عبدالعزيز بن المهتدی بن محمد بن عبدالعزيز الاشعری قمی، وکیل و از خواص حضرت رضا علیه السلام بود^(۷۲) و مورد لطف و محبت امام جواد علیه السلام قرار گرفت. آن حضرت از خداوند برای او طلب غفران و رحمت نمود و فرمود: «به سبب رضایتم از تو، خداوند از تو راضی باشد؛ غفرالله لک ذنبک و رحمتنا و ایاک و رضی عنک برضائی عنک^(۷۳)».

فضل بن شاذان او را بهترین قمی که دیده دانسته، می گوید: در زمانش هیچ قمی ندیدم که به وی شبیه باشد^(۷۴). شیخ طوسی در الغیبه وی را از ممدوحان ائمه علیهم السلام دانسته و نجاشی توثیقش کرده است^(۷۵).

شیخ طوسی در رجال، نام او را در باب اصحاب امام رضا علیه السلام و من لم یرو عنهم علیهم السلام، ذکر کرده است. او و نجاشی در فهرستان کتابی را از او دانسته اند^(۷۶).

بن المهدی از امام رضا^(۷۷)، حضرت جوادعلیهما السلام^(۷۸)، سعد بن سعد^(۷۹)، عبدالله بن جندب و یونس بن عبدالرحمن روایت کرده است. ابوجعفر برقی^(۸۰)، ابو جعفر اشعری^(۸۱)، ابراهیم بن هاشم، فضل بن شاذان^(۸۲)، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی^(۸۳) و محمد بن اسماعیل رازی^(۸۴) از او روایت می نمایند^(۸۵).

۸۲. عبد الله بن ابی بردة

نویسنده تاریخ قم، او را در ضمن مهاجران قبیله بنی بکر بن عامر بن غدر (قبیله ابوموسی اشعری)^(۸۶) که از یمن جهت اسلام آوردن خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند، ذکر کرده است.^(۸۷) در میان اشعریان، عامر بن قیس (برادر ابوموسی) و عامر بن ابی موسی، ابوبردة خوانده می شوند. عامر بن قیس از مهاجران بود و احتمال دارد که عبد الله، فرزند وی بوده باشد. در الاصابه، الاستیعاب، اسد الغابه، تاریخ بخاری «عبد الله بن ابی بردة» دیده نمی شود. وی نمی تواند فرزند «عامر بن ابی موسی، ابو بردة» باشد؛ چون ابوبردة در سال ۱۰۳ یا ۱۰۴ ه. ق. فوت کرده است.^(۸۸) در میان محدثین به نام «برید بن عبدالله بن ابی بردة» بر می خوریم وی از نوادگان ابوموسی اشعری است در «رجال مسلم» نسب وی چنین آمده است: «برید بن عبدالله بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری، ابوبردة الکوفی»^(۸۹) بنابراین پدر برید (عبدالله) نوه ابوموسی اشعری است و او غیر از آن عبدالله است که از مهاجران اشعری می باشد.

۸۳. عبدالله بن براد بن یوسف

ابو عامر عبد الله بن براد بن یوسف بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری الکوفی (متوفی: ۲۳۴ ه. ق.)، معروف به «ابن براد الاشعری»^(۹۰)، از محدثان قرن سوم و از مشایخ بخاری، مسلم و ابوزرعه است. وی از جمعی چون ابو اسامه، عبد الله بن ادريس، محمد بن فضیل، فضل بن موفق، محمد بن قاسم اسدی و موسی بن عیسی القاری الخیاط روایت می نماید.

بخاری، مسلم، ابوزرعه، موسی بن هارون، عبدان اهوازی، محمد بن عبد الله خضرمی، محمد بن عبید بن عتبّه، احمد بن محمد بن ابراهیم مروزی و حسن بن سفیان از راویان اویند.

ابن حنبل از او راضی بوده و با عبارت «لیس به بأس» از او یاد نموده و ابن حبان در ثقات ذکرش نموده و ابن حجر او را صدوق خوانده است.^(۹۱)

۸۴. عبد الله بن ابی خلف الاشعری

وی پدر سعد بن عبد الله الاشعری (متوفی: حدود ۳۰۰ ه. ق.) است. او از حکم بن مسکین^(۹۲) روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی (متوفی بعد از ۲۷۴ ه. ق.) راوی وی است. احادیث کمی از او رسیده است.^(۹۳) او با ملاحظه تاریخ وفات فرزندش سعد و راوی اش احمد اشعری، از محدثان قرن سوم هجری بوده و احتمالاً نیمه دوم قرن دوم را درک کرده است.

عبد الله از حکم بن مسکین و یحیی بن هاشم روایت کرده است. اسحاق بن عمار و حسین بن سعید از راویانش می باشند.^(۹۴)

۸۵. عبد الله بن سالم الاشعری

عبد الله بن سالم الاشعری وحاضی یحصبی، ابو یوسف حمصی (متوفاً: ۱۷۹ هـ . ق.) از محدثان شام در قرن دوم هجری می باشد. عبد الله بن سالم را ناصبی دانسته اند. ابو داود می گوید: وی عقیده داشته که علیعلیه السلام در کشتن ابوبکر و عمر دست داشته است. ابو داود او را به سبب چنین عقیده ای مذمت می کند. ابن حبان، دار قطنی و ابن حجر او را توثیق نموده و نسائی با عبارت «لیس به بأس» که بر رضایت دلالت دارد از او یاد کرده است. عبد الله بن یوسف، می گوید: شخصی را شریف تر از او در مروت و عقل ندیده ام. یحیی بن حسان نیز می گوید: در شام، مثل او را ندیده ام.

وی از جمعی مانند ابراهیم بن ابی علبه، ازهر بن عبد الله حرازی، علاء بن ابی عتبہ حمصی، علی بن ابی طلحه (مولی بن هاشم)، محمد بن زیاد الهانی و محمد بن ولید زبیدی روایت نموده است.

ابومسهر، ابو المغیره عبد القدوس بن حجاج، عبد الصمد بن ابراهیم حمصی، عبد الله بن یوسف تنیسی^(۹۵)، عمر بن حارث بن ضحاک زبیدی حمصی، یحیی بن حسان و جمعی دیگر از او روایت کرده اند^(۹۶).

۸۶. عبد الله بن سعد الاشعری

عبد الله بن سعد ابوبکر یا ابوعمر اشعری^(۹۷)، و برادرش احوص از سران اولین گروه مهاجران اشعری اند که در ربع آخر قرن اول هجری به قم آمدند.^(۹۸) این دو برادر، اداره شهر قم را به عهده داشته اند و در غیاب یکی، دیگری وظایف او را انجام می داد. بیشتر کارها به دست احوص بود. او وصیت کرده بود عبدالله جای او را بگیرد. بر طبق روایت تاریخ قم، عبدالله بر همدان و اصفهان ولایت داشته است.

«عبدالله و احوص نیابت یکدیگر می کردند و در قصد اصفهان هر گاه یکی از ایشان به اصفهان رفتی تا از عمل اصفهان خراج این ناحیت ضمان کند، آن برادر دیگر بر جای و مقام بنشستی. بعد از آن، عبد الله بن سعد به همدان و اصفهان والی و حاکم شد^(۹۹)».

عبدالله جهت دفاع از حریم اسلام و مبارزه با کفار، قصد عزیمت به قزوین داشت؛ ولی با درخواست برادرش از این کار منصرف شد. وی شخصی عابد و زاهد بود که شب و روز را به طاعت خدا می گذراند. برادرش، احوص، اولین مسجد قم را برای او بنا نمود^(۱۰۰).

مدح مستقلی در مورد «عبدالله» نرسیده است؛ ولی امام صادق علیه السلام فرزند او «عمران» را از خاندانی نجیب دانسته اند: «هذا من اهل البيت النجباء»^(۱۰۱)

این تعریف و تمجید، پدرش عبدالله را در بر می گیرد. عقیقی در شرح حال فرزندش «عیسی» می گوید: وی در مدح، شبیه پدرش است^(۱۰۲) و عیسی، همان است که امام صادق علیه السلام او را از خود و از اهل بیت علیهم السلام خوانده اند:

«عیسی بن عبد الله هو منّا حیّاً و هو منّا میّتاً»^(۱۰۳)؛ «انک منّا اهل البيت»^(۱۰۴).

شکی در مورد شیعه بودن وی نیست^(۱۰۵) و این مطلب را می توان از جستجو در تاریخ اشعریان دریافت. نویسنده تاریخ قمیکی از افتخارات آنان را اختصاص به مذهب تشیع می داند:

«همچنین از مفاخر ایشان آن که از فرزندان مالک بن عامر اشعری مخصوص شدند؛ به اعتقاد مذهب شیعت؛ به خلاف دیگر مردمان...» (۱۰۶)

نام وی در اسناد احادیث نیست؛ ولی خانواده اش از راویان بزرگ و اصحاب ائمه علیهم السلام می باشند. ده تن از پسرانش از این جمله هستند که عبارتند از: عیسی، موسی، شعیب، آدم، اسحاق، ادريس، یسع، عامر، عبدالملک و عمران.

۸۷. عبدالله بن عامر الاشعری (۱۰۷)

نجاشی، «عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعری» را توثیق نموده، او را بزرگی از صاحب منزلتان اصحاب می خواند: «شیخ من وجوه اصحابنا ثقة» و کتابی را از او می داند. (۱۰۸) با توجه به روایت پسر برادرش، «حسین بن محمد بن عامر»، از او و زمان زندگی حسین، می توان عبدالله بن عامر را از محدثان قرن سوم هجری دانست (۱۰۹).

او از احمد بن اسحاق، عبدالرحمن بن ابی نجران، حفصه، علی بن مهزیار، محمد بن ابی عمیر، محمد بن زیاد ازدی و شاذویه بن حسین بن داود قمی روایت کرده است. حسین بن محمد بن عامر، محمد بن حسن صفار و محمد بن عبدالله بن مهران از وی روایت کرده اند (۱۱۰).

۸۸. عبدالله بن عامر بن براد

ابو عامر کوفی عبدالله بن عامر بن براد، از نوادگان ابوموسی اشعری (۱۱۱) و از محدثان قرن سوم هجری می باشد. ابن حجر او را مقبول (۱۱۲) و از طبقه یازدهم (۱۱۳) دانسته است (۱۱۴). عمویش، «عبدالله بن براد»، از محدثان طبقه دهم است و در سال ۲۳۴ ه. ق. درگذشته است (۱۱۵). ابن حجر در مقدمه تقریب، سال وفات راویان طبقه نهم به بعد را پس از سال ۲۰۰ هجری قمری ذکر می نماید.

ابواسامه، زید بن حباب، ابن ادريس و یحیی بن ابی بکیر کرمانی از مشایخوی هستند. ابن ماجه (۱۱۶) و ابویعلی احمد بن علی موصلی از راویان وی محسوب می شوند (۱۱۷).

۸۹. عبدالله بن عصام الاشعری

عبدالله بن محیریز از او روایت کرده است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله جمعی را لعنت نمود. این مطلب را ابن اثیر در اسد الغابة مطرح نموده، می گوید: ابن منده و ابو نعیم حدیث مزبور را در کتاب هایشان آورده اند (۱۱۸). در مقابل، ابن حجر منکر وجود چنین مطلبی در آن دو کتاب شده، می گوید: در تاریخ ابن عساکر نیز ذکری از وی به میان نیامده؛ بلکه تنها در آن کتاب به عبدالله بن عضاء الاشعری اشاره شده است (۱۱۹).

۹۰. عبدالله بن عضاء الاشعری

ابن عضاء الاشعری از دوستان و کارگزاران حکومت بنی امیه بود. او در جنگ صفین جزء سپاه معاویه بود. وی فرستاده یزید به حجاز جهت اخذ بیعت از ابن زبیر و یکی از سران سپاه یزید به فرماندهی «مسلم بن عقبه» در حمله به مدینه و واقعه حره (۶۳ ه. ق.) بود. پس از این واقعه، مسلم بن عقبه او را به جانشینی خود در مدینه گمارد. با این وجود دینوری، در اخبار الطوال، او را فردی نیکوکار می داند (۱۲۰).

بنا به نقل ابن اثیر در کامل، ابن عضاء تا هنگام حکومت عبدالملک (۷۱ ه. ق.) زنده بود. (۱۲۱)

۹۱. عبدالله بن علی بن عامر الاشعری

نام وی در سند روایتی از کُشی آمده است. در این روایت، سعد راوی او ست و عبدالله بن علی به اسنادش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده؛ اگر چه نام راویان ذکر نشده است: «قال سعد: حدثني الاشعري عبدالله بن علي بن عامر باسناده عن ابي عبدالله عليه السلام»^(۱۳۲). شیخ طوسی، «عبدالله بن علی» را بدون هیچ وصفی، جزء اصحاب امام رضا علیه السلام آورده و از او با عبارت، «اسند عنه» یاد کرده است^(۱۳۳).

در کافی «عبدالله بن علی بن عامر» با سه واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل کرده است. در این روایت، احمد بن محمد راوی وی و ابراهیم بن فضل شیخ اوست^(۱۳۴).

نمی توان حکم یقینی به اتحاد در این سه مورد نمود؛ ولی احمد بن محمد و سعد که راویان عبد الله هستند، هر دو سده سوم هجری یا اندکی پس از آن فوت کرده اند^(۱۳۵).

۹۲. عبدالله بن قیس الاشعری^(۱۳۶)

ابوموسی الاشعری از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله بود. وی در سال ۷ ه. ق. همراه سایر اشعریان خدمت آن حضرت رسید و اسلام آورد و در برخی از غزوات شرکت کرد^(۱۳۷). پیامبر صلی الله علیه وآله وی را همراه معاذ به یمن فرستاد. او از جانب آن حضرت، کارگزار زبید و عدن بود^(۱۳۸). او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله، در فتوحات شرکت داشت و از سوی عمر، در سال ۱۷ ه. ق.، والی بصره شد. عثمان نیز او را ابقا نمود؛ ولی مدتی بعد او را عزل کرد و وی به کوفه رفت. بنا به درخواست مردم، عثمان او را والی کوفه کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به خلافت او را عزل کرد^(۱۳۹). او روزی نزد معاویه رفت با عنوان «امین الله» بر او سلام کرد. وقتی که او خارج شد، معاویه گفت: این شیخ آمده بود که بدو امارت بسپارم؛ ولی به خدا نخواستیم کرد: «قدم الشيخ لأوليه والله لأوليه»^(۱۴۰).

عمر در سال ۱۹ ه. ق.، عیاض الاشعری را به فتح جزیره^(۱۴۱) فرستاد. ابوموسیاز جانب او به نصیبین رفت و آن جا را فتح نمود. او در فتح اهواز، شوشتر، اصفهان و قم شرکت داشت^(۱۴۲). می گویند: او اسلام را به مردم اصفهان عرضه نمود؛ ولی آن ها از پذیرش آن خودداری نمودند^(۱۴۳). وی در جریان جنگ صفین از حکمین بود^(۱۴۴). ابن سعد در طبقات، او را از مفتیان مدینه - که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله بدو اقتدا می نمودند - دانسته است^(۱۴۵). ابن حجر می گوید: او اهل بصره را تعلیم داد و به آن ها فقه آموخت^(۱۴۶).

وی بسیار نیکو قرآن تلاوت می نمود. و از پیامبر صلی الله علیه وآله رسیده است:

«لقد أوتي هذا زمزماً من مزامير آل داود»^(۱۴۷).

ابن المدینی او را یکی از چهار قاضی امت اسلام می داند^(۱۴۸).

ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه وآله، علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، ابن عباس، اُبی ابن کعب، عمار بن یاسر و معاذبن جبل روایت نموده است. راویان او عبارتند از:

ابو سعید خدری، ابو الاسود الدیلمی، ابو الاحوص عوف ابن مالک، ابو عثمان نهدی، ابو رافع الصائغ، ابو وائل شقیق بن سلمه، ابو امامه الباهلی، ابو عبدالرحمن سلمی، ابو عبیده، اسود بن یزید نخعی، خطاب بن عبدالله رماشی، انس بن مالک،

برید اسلمی، اسامه بن شریک، زر بن حبیش، ربیع بن حراش، زهدم بن مضرب، زید بن وهب، سعید بن مسیب، صفوان بن محرز، طارق بن شهاب، عبدالرحمن بن یزید نخعی، عبدالرحمن بن نافع، عیاض اشعری، عبید بن عمیر، محرز القصاب، مسروق بن اوس حنظلی، قیس بن ابی حازم، هزیل بن شرحبیل و مرة بن شرحبیل و فرزندان، ابراهیم، ابوبرده، ابوبکر، موسی و همسرش ام عبدالله^(۱۳۹). ابن سعد در طبقات مجموعه ای از سخنان ابوموسی و مدح های دیگران را از او نقل کرده است^(۱۴۰).

ابوموسی در سال ۴۲ یا ۴۴ یا ۵۰ یا ۵۲ ه. ق. فوت کرد. بلاذری وفات وی را در سال ۴۲ ه. ق. می داند^(۱۴۱). ابوبکر بن ابی شیب می گوید: هنگامی که او ۶۳ ساله بود، از دنیا رفت. ابن حجر به نقل از ابن ابی شیب، وفاتش را در سال ۴۴ ه. ق. نقل کرده است^(۱۴۲).

هیثم بن عدی، خلیفه^(۱۴۳)، ابن اثیر^(۱۴۴) و ابن حجر^(۱۴۵) وفاتش را در سال ۵۰ ه. ق. نقل می کنند. ابن اثیر می نویسد: سال ۵۲ ه. ق. نیز گفته شده است^(۱۴۶).

خاندان ابوموسی

پیشتر گذشت که خاندان ابوموسی از شاخه های معروف اشعریان عراق اند که از آن جمله، فرزندان ابوبکر، محمد، ابراهیم، موسی، عبدالله، و ابوبرده می باشند و نیز از فرزندان ابوبرده، بلال، سعید، عبدالله، یوسف و یحیی و همچنین عبدالله بن براد بن یوسف^(۱۴۷).

سائب بن مالک، جد اشعریان قم، داماد ابوموسی است. ابوموسی دخترش عمره را به عقد او درآورد که محمد بن سائب ثمره آن است^(۱۴۸).

ابوالحسن اشعری، مؤسس مذهب اشعریه، نیز از اولاد ابوموسی می باشد^(۱۴۹).

یک شاخه از فرزندان ابوموسی در اندلس (اشبیلیه) می زیسته اند ایشان فرزندان بلج بن یحیی بن عمر و بن عبدالرحمن بن خالد بن برید بن عبدالله بن ابی برده بن ابی موسی می باشند^(۱۵۰).

۹۳. عبدالله بن معانق الاشعری

عبدالله بن معانق الاشعری (ابن معانق یا ابو معانق الدمشقی)^(۱۵۱) از روایان ابو مالک اشعری، عبدالله بن سلام و عبدالرحمن بن غنم (متوفا: ۷۸ ه. ق.) است. بسر بن ابی عیبدالله، ثابت بن ابی ثابت، عطیه مولى سلام، شهر بن حوشب، یحیی بن ابی کثیر و ابو سلام الاسود روایان وی هستند^(۱۵۲).

ابو احمد حاکم می گوید: نه اسمش را می دانم و نه حدیثش را می شناسم. دارقطنی او را مجهول و هیچ خوانده است: «لا شیء مجهول». عجلوی و ابن حبان وی را توثیق کرده و ابن سمیع او را جزء طبقه دوم تابعین اهل شام ذکر نموده است^(۱۵۳).

ابن عساکر تعدادی از روایات او را در تاریخ دمشق آورده است^(۱۵۴).

۹۴. عبدالله بن ملاذ الاشعری

عبدالله بن ملاذ و فرزندش از راویان نمیر بن اوس بودند. جریر بن حازم راوی عبدالله بن ملاذ است. ابن حجر وی را مجهول و جزء طبقه هفتم - بزرگان اتباع تابعین - ذکر کرده است. بنا به گفته وی در مقدمه تقریب، وفات راویان طبقات سوم تا هشتم پس از سال ۱۰۰ هجری قمری است (۱۵۵).

عبدالله بن ملاذ از غیر بن اوس از... ابو عامر اشعری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: نعم الحی الاسد و الاشعریون لا یفرون فی القتال ولا هم یغلون هم منی و انا منهم (۱۵۶).

۹۵. عبدالله بن موسی الاشعری

عنوان یاد شده در نسخه چاپی رجال شیخ، جزء اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر شده (۱۵۷) و بنابر قرآینی، متعلق به «عبدالله ابوموسی اشعری» است در نسخه دیگری از رجال، این عنوان موجود نبوده و به صورت عبدالله ابوموسی الاشعری ذکر شده است (۱۵۸). کسانی که سخن شیخ طوسی را در کتاب های خود آورده اند به این عنوان اشاره نکرده، بلکه عنوان «عبدالله ابوموسی الاشعری» را نقل نموده اند (۱۵۹). که می توان به استرآبادی، قهپائی و تفرشی اشاره کرد.

شیخ طوسی در باب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، جز در این عنوان، به ابوموسی الاشعری اشاره نکرده (۱۶۰) و ابوموسی مشهورتر از آن است که به فراموشی سپرده شود (۱۶۱).

۹۶. عبدالملک بن عبدالله الاشعری

عبدالملک بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی، فرزند عبد الله بن سعد و برادر ادريس بن عبد الله است. برقی و شیخ طوسی در کتاب های رجال خود، وی را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده اند؛ با این تفاوت که شیخ طوسی تنها با وصف «قمی» از او یاد نموده؛ ولی برقی علاوه بر آنان نام جدّ و وصف الاشعری او را ذکر کرده است (۱۶۲).

عبدالملک از برادرش ادريس، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در اسناد احادیث به این مطلب تصریح شده؛ همان گونه که در ثعلبیه بن میمون خبری از اختصاص آمده است که: «برادرم ادريس مرا حدیث کرد». محمد بن سنان، حسین بن سعید از راویان وی می باشند (۱۶۳).

بنا به روایتی که عقیقی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است آن حضرت او را «قوی الایمان» دانسته اند (۱۶۴) و مامقانی احتمال اراده وی یا عبدالملک بن عبدالله المنقری (۱۶۵) را می دهد. ولی محقق شوشتری با ملاحظه این که رجال شیخ، اصحاب امامی و غیر امامی را ذکر می نماید و به منقری تنها در رجال اشاره شده در دیگر کتاب های رجالی نامی از او نیست، اراده عبدالملک بن عبدالله قمی را یقینی می داند (۱۶۶).

۹۷. عقبه بن خالد الاشعری

شیخ طوسی «عقبه بن خالد الاشعری القمّاط» (۱۶۷) الکوفی را جزء اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر نموده است. (۱۶۸) دیگر کتاب های رجالی از وی یاد نکرده اند؛ او با عقبه بن خالد اسدی کوفی که در مدح وی احادیثی رسیده است، متفاوت می باشد (۱۶۹).

۹۸. علی بن ادريس

نویسنده الجامع فی الرجال، «علی بن ادريس» را فرزند «عبدالله بن سعد الاشعری» و برادر «ابوجریر زکریا بن ادريس» معرفی می نماید. (۱۷۰) شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضر، علی بن ادريس را صاحب حضرت رضا علیه السلام دانسته

است^(۱۷۱)؛ ولی هیچ یک از کتاب های اصلی رجالی اشاره ای به اشعری بودن او ننموده اند^(۱۷۲). روایاتی از علی بن ادریس در کافی، فقیه و تهذیب ذکر شده و در آن ها به اشعری بودن وی اشاره نشده است^(۱۷۳).

در روایتی از تهذیب، علی بن ادریس از محمد، از برادرش ابوجریر، از حضرت کاظم علیه السلام حدیث می کند^(۱۷۴). ولی سند این روایت نمی رساند که ابوجریر برادر «علی بن ادریس» باشد؛ بلکه ظاهر این است که مقصود، برادر محمد، شیخ علی بن ادریس باشد.

۹۹. علی بن اسحاق الاشعری

نجاشی، ابوالحسن علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعری را توثیق نموده و کتابی را به روایت احمد بن ابی عبدالله برقی، از او دانسته است^(۱۷۵). شیخ طوسی در «لم»، با عنوان «علی بن اسحاق بن سعد الاشعری» و در فهرست، بدون وصف «اشعری» از او نام برده، و در هر دو کتاب به روایت برقی اشاره کرده است^(۱۷۶). و در کافی و تهذیب نیز روایاتی از علی بن اسحاق بن سعد دیده می شود.^(۱۷۷) با ملاحظه تاریخ وفات برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق.)، ابن اسحاق الاشعری از محدثان سده سوم هجری محسوب می شود. علی بن اسحاق از یونس بن عبدالرحمن و موسی بن خزرج روایت کرده است. احمد برقی، احمد بن حسین، شاذان (پدر فضل)، محمد بن علی بن محبوب، علی بن ابراهیمو محمد بن عبدالجبار (و در نسخه ای، با واسطه ابوفضل) از راویان او به شمار می آیند^(۱۷۸).

پی نوشت:

- (۱) تقریب التمهذیب، ص ۱۸۶.
- (۲) تمهذیب التمهذیب، ج ۵، ص ۷۲، ش ۱۱۵.
- (۳) همان/ اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۸۴.
- (۴) تقریب التمهذیب، ص ۱۸۶.
- (۵) تاریخ قم، ص ۲۷۱.
- (۶) مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۳۹.
- (۷) تمهذیب التمهذیب، ج ۵، ص ۷۲.
- (۸) الجرح و التعمدیل، ج ۶، ص ۳۲۶.
- (۹) اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۸۴ / تمهذیب التمهذیب، ج ۵، ص ۷۲.
- (۱۰) همان.
- (۱۱) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۸.
- (۱۲) تمهذیب التمهذیب، ج ۵، ص ۷۲. / اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۸۴.
- (۱۳) کتاب تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۵۰ / الجرح و التعمدیل، ج ۶، ص ۳۲۶.
- (۱۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳ / تمهذیب التمهذیب، ج ۱، ص ۳۶۵، ش ۶۶۳ / تقریب التمهذیب، ص ۴۰۹ / تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵، ش ۸۶ / البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۱.
- (۱۵) ابن اثیر در جریانات سال ۸۱ ه. ق. او را قاضی کوفه معرفی کرده است. (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۶).

۱۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳/ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵. هر آن که عملی را به عهده گیرد و بداند که اهل آن نیست، جایگاهش را از آتش پرورنده نجات می‌دهد. است.

(۲۱) رجال الطوسی، ص ۲۸، ۳۰ / شرح حال ابوردۀ، برادر ابوموسی که از مهاجران سال ۵۷ ق. است، در منابع زیر آمده است: الطبقات، ج ۴، ص ۳۵۷؛ اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۹۱، ج ۵، ص ۱۴۵؛ کتاب تاریخ الكبير، ج ۹، ص ۱۴، ش ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸ - حاشیه الاصابۀ - : الاصابۀ، ج ۴، ص ۱۸، ش ۱۱۶.

(۲۷) الانبَاء فی تاریخ الخلفاء، ص ۳۶.

(۲۸) عمرو بن لدین نیز گفته شده و ابن اثیر وی را «عمر بن لدین الاشعری» نامیده است. (الجرح و التعديل، ج ۶ ص ۳۲۷ / اسد الغابة، ج ۳، ص ۹۲).

(۲۹) هــمـان/ تاریخ مدينه دمشق، ج ۸ ص ۸۱۲.

(٣١) الانبباء فى تاريخ الخلفاء، ص ١٠.

(٣٢) تاريخ مدينه دمشق، ج ٨، ص ٨١٠/ الجرح و التعديل، ج ٦، ص ٣٢٧.

(٣٣) تاريخ مدينه دمشق، ج ٩، ص ٨١٨/ الجرح و التعديل، ج ٦، ص ٤٤، ش ٢٣١.

(٣٤) تاريخ مدينه دمشق، ج ٩، ص ٨١٩.

٣٦) تاريخ مدينة دمشق، ج ١٠، ص ١٤٤ / الجرح و التعديل، ج ٥، ص ٢٤٥ / كتاب تاريخ الكيخسرو، ج ٥، ص ٢٩٧، ش ٩٧١.

- (۳۷) تهذيب التهذيب، ج ۶ ص ۲۲۸، ش ۴۶۳.
- (۳۸) تقرييب التهذيب، ص ۲۳۴.
- (۳۹) تهذيب التهذيب، ج ۶ ص ۲۲۸.
- (۴۰) الكامل فى التاريخ، ج ۳، ص ۲۲۸.
- (۴۱) ابن منده نسب او را چنین ذکر کرده است: عبد الرحمن بن غنم بن كريب بن هانى بن ربيعة بن عامر بن عدى بن وائل بن ناجية بن الحنبل بن جماهر بن ادعم بن الاشعر. (اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸).
- (۴۲) صفين، ص ۴۵.
- (۴۳) تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۸.
- (۴۴) تهذيب التهذيب، ج ۶ ص ۲۵۰، ش ۴۹۸.
- (۴۵) تقرييب التهذيب، ص ۲۳۵.
- (۴۶) تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۶. (به نقل از: عبدالرحمن بن احمد بن يونس بن عبدالاعلى).
- (۴۷) الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۱.
- (۴۸) الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۲۷۴، ش ۱۳۰۰.
- (۴۹) الاستيعاب، ج ۲، ص ۴۲۴ / اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸.
- (۵۰) ليث بن سعد ابوالحارث فهمى اصبهاني (متوفا: ۱۷۵ هـ . ق.)، عالم بزرگ مصر بود. عطاء بن ابى رباح زهرى، ابن ابى مليكة و جمع بسيارى از شيوخ وى مى باشند. سعيد بن ابى مریم، عبد الله بن صالح و يحيى بن بكير از روايان اويند. شافعى او را فقيه تر از مالک دانسته. ابن وهب مى گويد: اگر او و مالک نبودند گمراه شده بوديم. ابن حنبل، ليث را «اثبت» مصريان مى دانند. او در سال ۱۷۵ هـ . ق. در هشتاد سالگى از دنيا رفت. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۴۲، ش ۲۱۰).
- (۵۱) عبد الله بن لهيعة (۷۷ - ۱۷۴ هـ . ق.)، قاضى، عالم و محدث مصر در سال ۱۶۹ هـ . ق منزلش سوخت و بسيارى از كتابهايش از بين رفت. عطاء بن ابى رباح، ابويونس ابوالاسود اليتيم و عبدالرحمن بن الاعرج از شيوخ وى بودند. ابن مبارک، ابن وهب و ابو عبدالرحمن المقرئ از روايان اويند. ذهبى مى گويد: او در عين زيادى دانشش، متقن نيست و روايات روايان او را وقتى قوى مى داند كه پيش از خلل در احاديثش و از بين رفتن كتبش، روايت کرده باشند. يحيى بن قطان او را ضعيف دانسته و ابن معين، او را چنان قوى نمى داند، ولى ابن حنبل وى را در بين مصريان از نظر كثرت حديث، ضبط و اتقان بى نظير مى داند. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۳۷.
- (۵۲) تهذيب التهذيب، ج ۶ ص ۲۵۰ / تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۶.
- (۵۳) تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۰، (در مورد دارقطنى، ابن حنبل، يعقوب و ابو مسهر) / تهذيب التهذيب، ج ۶ ص ۲۵۰، (در مورد يعقوب، عجلى و ابن حبان) / الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۱. (رأى ابن سعد).
- (۵۴) رجال الطوسى، ص ۵۲، ش ۸۹.
- (۵۵) الاستيعاب، (حاشيه الاصابة)، الاصابة، ج ۲، ص ۴۲۴ / اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸. در اسد الغابة از «فى الشورى» به بعد نيامده است.
- (۵۶) در ص ۴۵ وقعة صفين، نام عبد الرحمن بن غنم الازدى، آمده و با توجه به اين كه نويسنده كتاب او را «صاحب معاذ» دانسته، و منظور از صاحب معاذ، «ابن غنم الاشعرى» است، معلوم مى شود كه مقصود، «عبدالرحمن بن غنم اشعرى» مى باشد.

- (۵۷) وقعه صفین، ص ۴۵.
- (۵۸) تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۳۱۹، ج ۵۵، ص ۲۳۴، ج ۵۶، ص ۱۳۱.
- (۵۹) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲. (به نقل از: حموی).
- (۶۰) تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۲۵۰/ الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۲۷۴ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۴ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۸.
- (۶۱) هـ_____ان.
- (۶۲) الکفافی، ج ۴، ص ۱۷۴، ج ۲۲.
- (۶۳) ر. ک: همین نوشتار. شرح حال احمد بن محمد و بنان بن محمد.
- (۶۴) مجمع الرجال، ج ۴، ص ۸۴. (در نسخه چاپی رجال، این عنوان دیده نمی شود).
- (۶۵) الجامع فی الرجال، ج ۲، شرح حال عبدالرحمن بن محمد؛ ج ۲، ص ۴۴۳.
- (۶۶) تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۱، ج ۲۶۶.
- (۶۷) جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۶.
- (۶۸) حنان بن سدير صيرفي کوفی، از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیهما السلام و وکالت آن حضرت را به عهده داشت. وی در امامت امام رضا علیه السلام توقف کرد و حضرت جواد علیه السلام را درک نمود. شیخ وی را توفیق نموده و کتابی از او دانسته است. حسن بن محبوب از راویان وی می باشد. (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۴۷/ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۵ / الفهرست، ص ۶۴).
- (۶۹) رجال النجاشی، ص ۶۲.
- (۷۰) رجال الطوسی، ص ۴۱۹، ش ۲۹، مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۴۸، ج ۴، ص ۹۰/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲. نویسنده معجم رجال الحديث اتحاد را بعید نمی دانند. (ج ۱۰، ص ۲۶).
- (۷۱) تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱۱۵۸؛ ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۵۴۷؛ ج ۹، ص ۲۴۱، ح ۹۳۴ / الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۸۴۸/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۵۰۵؛ ص ۱۴ (طریق حنان)/ کامل الزیارات، ص ۹۱، ح ۱۳.
- (۷۲) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ح ۹۷۵؛ ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.
- (۷۳) کتاب الغیبه، ص ۲۱۱/ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ح ۹۷۶.
- (۷۴) هـ_____ان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۴، ۹۷۵.
- (۷۵) کتاب الغیبه، ۲۱۱ - ۲۰۹. رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲.
- (۷۶) رجال الطوسی، ص ۳۸۰، ش ۱۰؛ ص ۴۸۷، ش ۶۶/ الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۳/ رجال النجاشی، ص ۲۴۵.
- (۷۷) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ ص ۴۹۰، ح ۹۳۵؛ ص ۴۹۱، ح ۹۳۸.
- (۷۸) همان، ص ۴۸۹، ح ۹۳۱؛ ص ۵۰۶، ح ۹۷۶. راوی شک دارد که این حدیث را از عبدالعزيز شنیده یا از راوی عبدالعزيز.
- (۷۹) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳، ح ۵۶۸.
- (۸۰) رجال النجاشی، ص ۲۴۵ / الفهرست، ص ۱۱۹/ رجال الطوسی، ص ۴۸۷.
- (۸۱) رجال الطوسی، ص ۴۸۷/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳.
- (۸۲) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ۴۸۳.

- (۸۳) هـممان، ص ۴۹۰، ۴۹۱.
- (۸۴) هـممان، ص ۴۸۹.
- (۸۵) معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۷ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۹.
- (۸۶) عبد الله بن قيس بن سليم بن حصار بن حرب بن عامر بن غنم بن بكر بن عامر بن عدی غذر - بن وائل بن ناجية بن الجماهر بن الاشعر. (الطبقات
- الـكـبـرى، ج ۴، ص ۱۰۵).
- (۸۷) تاريخ قـ، ص ۲۷۰.
- (۸۸) تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵.
- (۸۹) رجال المسلم ج ۱، ص ۹۷ و نیز رك طبقات المحدثين، ص ۵۱.
- (۹۰) ابو عامر عبد الله بن براد، معروف به «ابن براد» است؛ ولی ابن ماجه احاديثی از برادر زاده اش «عبد الله بن عامر بن براد» نقل نموده و او را به جدش منتسب نموده است. لذا نباید آن ها را از ابو عامر دانست. (تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۱۵۶، ش ۲۶۹ / تقريب التهذيب، ص ۴۴۴).
- (۹۱) الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۱۷، ش ۷۶ / تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۱۵۶ / تقريب التهذيب ص ۱۹۳.
- (۹۲) علامه شوشتری: به حدیثی از او از «حکم» دست نیافته ام. (قاموس الرجال، ج ۵، شرح حال عبدالله بن ابی خلف).
- (۹۳) رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۲۶۷.
- (۹۴) معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۸۷ و ۸۸.
- (۹۵) عبد الله بن يوسف ابو محمد کلاعی دمشقی تنیسی (متوفا: ۲۱۸ هـ . ق.) از محدثان مورد اعتماد شام است. از شیوخ وی می توان به مالک، لیث و سعید بن عبدالعزيز اشاره نمود. بخاری، ابوحاتم ذهلی از راویان اویند. ابن معین او را از دقیق ترین رجال موطأ دانسته و ابو حاتم توثیق کرده است و دیگران او را شخصی فاضل و متقی معرفی نموده اند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۰۴، ش ۴۰۷).
- (۹۶) تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۲۲۷، ش ۳۹۱ / تقريب التهذيب، ص ۲۰۰ / الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۷۶، ش ۳۵۹؛ ج ۶ ص ۲۲۶.
- (۹۷) نجاشی در شرح حال حسین بن محمد (احمد)، کنیه عبد الله را ابوبکر ذکر نموده و در شرح حال عموی حسین، عبد الله بن عامر، کنیه او را ابوعمر ذکر کرده است. با توجه به سخن شیخ در «لم» در مورد حسین بن محمد مشخص می شود که مقصود از هر دو، «عبد الله بن سعد» می باشد. نویسنده الجامع فی الرجال، کنیه صحیح را ابوبکر دانسته، احتمال تعدد کنیه را نیز می دهد. (رجال النجاشی ص ۶۶ ۲۱۸ / رجال الطوسی، ص ۴۶۹ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰ / همین نوشتار، شرح حال حسین بن احمد بن عامر).
- (۹۸) معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹ / تاریخ قم، ص ۲۴۳.
- (۹۹) هـممان، ص ۲۵۳.
- (۱۰۰) هـممان، ص ۳۷، ۲۵۱ و ۲۶۲.
- (۱۰۱) اختصار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ج ۶۰۸.
- (۱۰۲) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۴۸ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱. علی بن احمد علی عقیقی، نویسنده کتاب رجال و معاصر صدوق می باشد. ابن عبدون می گوید: در احادیثش مناکر یافت می شود. (تحفة الاحباب، ص ۲۲۰).
- (۱۰۳) اختصار معرفة الرجال، ص ۲۲۳، ج ۶۰۷.
- (۱۰۴) هـممان، ص ۳۳۳، ج ۶۱۰.

- (۱۰۵) تنقیح الممقال، ج ۲، ص ۱۸۴، ش ۶۸۷۷
- (۱۰۶) تاریخ قم، ص ۲۷۸
- (۱۰۷) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۳، ۴۵۱. وی صاحب ۴۲ فرزند بود. (تاریخ قم، ص ۲۴۰).
- (۱۰۸) رجال نجاشی، ص ۲۱۸، ش ۵۷۰
- (۱۰۹) ر. ک شرح حال حسین بن عامر، همین نوشتار.
- (۱۱۰) معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۲۸ / اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۱، ش ۱۰۹۰.
- (۱۱۱) عبد الله بن عامر بن براد بن یوسف بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری. (تقریب التهذیب، ص ۲۰۳).
- (۱۱۲) در مقدمه تقریب، مرتبه ششم، کسانی ذکر شده که احادیث کمی از آنان رسیده است و دلیلی در رد و ترک آن احادیث در دست نیست و از آن ها به «مقبول الحديث يتابع» یا «لین الحديث» یاد می کند.
- (۱۱۳) طبقه میانه حدیث کنندگان از راویان اتباع تابعین. مقصود از «اتباع التابعین» در این طبقه اشخاصی اند که تابعین را ملاقات نموده اند. (مقدمه تقریب)
- (۱۱۴) تقریب التهذیب، ص ۲۰۳
- (۱۱۵) تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۹
- (۱۱۶) ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی، معروف به ابن ماجه ربی (۲۰۹ - ۲۷۳ ه. ق.)، نویسنده سنن، تفسیر و تاریخ و محدث قزوین است. ابو الحسن قطان راوی و صاحب ابن ماجه، سنن وی را مشتمل بر ۱۱۵۰ باب و ۴۰۰۰ حدیث می داند. ذهبی برخی از احادیث سنن را ضعیف دانسته است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۳۶، ش ۶۵۹).
- (۱۱۷) تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۷۰
- (۱۱۸) اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۲۶
- (۱۱۹) الاصابه، ج ۳، ص ۲۲۶
- (۱۲۰) همان، ج ۲، ص ۳۴۶ / تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۷ / اخبار الطول، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.
- (۱۲۱) الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۱، ۳۴۰.
- (۱۲۲) اختیار معرفه الرجال، ص ۳۰۳، ج ۵۰۵
- (۱۲۳) رجال الطوسی، ص ۳۸۱، ش ۱۶
- (۱۲۴) الکافی، ج ۶، ص ۳۷۳، ج ۱ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۶
- (۱۲۵) ر. ک شرح حال احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبد الله در همین نوشتار.
- (۱۲۶) عبد الله بن قیس بن سلیم بن حضار بن حرب بن عامر بن عنز بن بکر بن عامر بن [عذر] بن وائل بن ناجیه بن الجماهر بن الاشعر (الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۷۳، ج ۱ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۸).
- (۱۲۷) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۷ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۸.
- (۱۲۸) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۸، اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵
- (۱۲۹) الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۰ / اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۴۶. در تهذیب، التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲، آمده که وی از جانب عمر، والی کوفه بود.

- (۱۳۰) الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۲.
- (۱۳۱) جزیره آقور، منطقه ای بین دجله و فرات، در نزدیکی شام، شامل دیار مضر و دیار بکر است و در آن شهرهایی چون: حرّان، رها، رَقّه، راس العین، سِنْجار، موصل و نصیبین قرار دارد. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۴).
- (۱۳۲) الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۱۲، ج ۹، ص ۴۵۸ / تاریخ قم، ص ۲۶۰.
- (۱۳۳) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۰.
- (۱۳۴) رک انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۳ به بعد.
- (۱۳۵) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵.
- (۱۳۶) تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۶۲۵ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ - ۱۰۸. مزامیر داود: ما کان یترنم به من الاناشید و الادعیة. (المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۰۰).
- (۱۳۸) تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۶۲۵ / التمهید، ج ۵، ص ۶۲۵.
- (۱۳۹) همان، ج ۵، ص ۶۲۵ / الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۱۳۸، ش ۶۴۲؛ ج ۶، ص ۱۰۵، ش ۵۵۸؛ ج ۸، ص ۳۴۴، ۱۵۷۸ / تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۲۳، ش ۲۸۴۵.
- (۱۴۰) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۰۸.
- (۱۴۱) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰۱.
- (۱۴۲) همان / تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۳۶۲.
- (۱۴۳) تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۳۶۲.
- (۱۴۴) الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۱.
- (۱۴۵) تقریب التهذیب، ص ۲۱۱.
- (۱۴۶) الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۱ / نویسنده تاریخ قم در (ص ۳۰۵ - ۲۹۲، ۲۹۱) کتابش شرح حال مفصلی از ابوموسی ذکر کرده است اما دکتر بدوی در مذاهب الاسلامیین، ص ۴۸۹ - ۴۸۸. شرح حال مختصر و زیبایی از او آورده است.
- (۱۴۷) جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴ / به عبدالله بن ابی موسی در جمهرة اشاره نشده است.
- (۱۴۸) همان، ص ۳۷۴ / تاریخ قم، ص ۲۸۴.
- (۱۴۹) الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.
- (۱۵۰) جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴.
- (۱۵۱) وقيل الازدی / تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۳۸، ش ۶۳.
- (۱۵۲) تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۳۸ / الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۱۶۸، ش ۷۷۷ / تاریخ دمشق ج ۳۳، ص ۲۰۴؛ ج ۱۰، ص ۱۵۷.
- (۱۵۳) تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۳۸ / تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۷.
- (۱۵۴) تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۵، ۲۰۶.
- (۱۵۵) تقریب التهذیب، ص ۲۱۸ / الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۱۷۴، ش ۸۱۳؛ ج ۸، ص ۴۹۸.

۱۵۶) تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۵۰، بهترین قبیله اسد و اشعریان هستند نمی گریزند، غلو نمی کنند آنها از من و من از آنها هستم.

۱۵۷) رجال الطوسی، ص ۲۳، ش ۱۷.

۱۵۸) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۰۶،

۱۵۹) جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۶. (به نقل از: استر آبادی). مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۵۷ / نقد الرجال، ص ۱۹۲

۱۶۰) ر. ک: رجال الطوسی، ص ۳ - ۳۴،

۱۶۱) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۰۷،

۱۶۲) رجال الطوسی، ص ۲۳۴، ش ۱۷۳، رجال النجاشی، ص ۲۴،

۱۶۳) الاختصاص، ص ۲۷۶ / ۳۲۶، جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۰ / مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۲

۱۶۴) رجال العلامة الحلی، ص ۱۱۶.

۱۶۵) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۳۰، ش ۷۵۰۱.

۱۶۶) رجال الطوسی، ص ۲۳۸، ش ۱۷۶ / قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۸۶. سید موسی زنجانی، احادیث او را دلیل بر جلالت و تشیع وی می داند. (الجامع

فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۸).

۱۶۷) قماط: جمع قُمُط به معنای طناب، قنّاق بچه. «قَمَاط»: سازنده قماط. (معجم الوسیط، ج ۲، ماده قماط).

۱۶۸) رجال الطوسی، ص ۲۶۱، ش ۶۲۵

۱۶۹) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۱۴. عقبه بن خالد اسدی کوفی، از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است. شیخ طوسی و نجاشی کتابی را از او

دانسته اند و در کشفی و کافی، روایاتی در مدح او رسیده است. او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. فرزندش علی و محمد بن عبدالله بن

هلال و غالب بن عثمان از راویان اویند. (رجال الطوسی، ص ۲۶۱ / الفهرست، ص ۱۱۸، ش ۵۲۱ / رجال النجاشی، ص ۲۹۹، ش ۸۱۴ / معجم رجال

الحديث، ج ۱۰، ص ۱۵۴). در مواردی که «علی بن عقبه» از پدرش روایت می کند، مراد عقبه بن خالد اسدی است چرا که نجاشی و شیخ علی بن

عقبه را به اسدی توصیف کرده اند. (رک رجال النجاشی، ص ۲۷۱، ش ۷۱۰ / رجال الطوسی، ص ۲۴۲، ش ۳۰۳).

۱۷۰) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۱۷۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، (مشيخة الفقیه)، ص ۸۹.

۱۷۲) قهپائی او را علی بن ادريس بن زید می داند. (مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۵).

۱۷۳) الکافی، ج ۴، ص ۱۴۳، ۱ / من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹، ح ۴۴۳ / تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۵۳، ح ۱۸۱۳ / الاستبصار، ج ۳، ص ۱۷۴، ح

۶۳۲،

۱۷۴) تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱۴۵۲،

۱۷۵) رجال النجاشی، ص ۲۷۹، ش ۷۳۹،

۱۷۶) رجال الطوسی، ص ۴۸۶، ش ۵۶ / الفهرست، ص ۹۴، ش ۴۸۷،

۱۷۷) الکافی، ج ۱، ص ۴۸۷ / التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۰، ۲۱۳ / الاستبصار، ج ۱، ص ۲۲۹،

۱۷۸) اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۸، ش ۴۰۸ / معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۷۱ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۷.

۱۰۰. علی بن اسماعیل^(۱)

علی بن اسماعیل، ابوالحسن الاشعری، متکلم مشهور و مؤسس مذهب اشعریه، در سال ۲۶۰ ه. ق. دیده به جهان گشود و در حدود سال ۳۳۰ ه. ق. در بغداد از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد^(۲).

از زهدش سخن گفته شده به این که مخارج سالیانه زندگیش از ۱۷ درهم تجاوز نمی نموده^(۳) و از تقوایش به این که ۲۰ سال با وضوی نماز عشا، نماز صبح را می خواند و از اجتهاد خویش نمی گفت^(۴).

او از حافظه و هوش بسیار بالایی برخوردار بود. او در ابتدا، معتزلی بود و بر طبق آن مذهب کتاب می نگاشت؛ ولی پس از مدتی از آن متنفر شد و مردم را مخاطب ساخت و از اعتزال اعلام برائت و به درگاه خدا توبه نمود^(۵).

اساتید و شاگردان

وی شاگرد ابو خلیفه الجحمی، ابو علی الجبائی^(۶)، زکریا بن یحیی الساجی، سهل بن نوح، محمد بن یعقوب المقری و عبدالرحمن بن خلف الضبی بود و در تفسیرش بسیار از آنان نقل نموده است^(۷).

خطیب می نویسد: وی در مجلس درس ابواسحاق مروزی فقیه که هر جمعه در جامع منصور بغداد منعقد می شد، شرکت می نمود^(۸). سبکی در طبقات الشافعیه می نویسد: ابوالحسن، فقه را از مروزی فراگرفت و چند تن از بزرگان می گویند که ابو الحسن، فقه را از مروزی فرا گرفته و مروزی، کلام را از او اخذ کرده است^(۹).

ابوالحسن باهلی، ابوالحسن کرمانی، ابوزید مروزی، ابو عبدالله بن مجاهد بصری، بندار بن حسین شیرازی، ابو محمد عراقی، زاهر بن احمد سرخسی، ابو سهل صعلوکی و ابونصر کوآز شیرازی از او کسب علم نموده اند^(۱۰).

تألیفات اشعری

اشعری در اثبات مذهب خویش، کتاب های فراوانی را نوشته است و خود در کتاب «العمد فی الرؤیه»، فهرستی از آن ها را آورده است. ذهبی نیز آن ها را در «سیر اعلام» نام برده است. او بعد از «العمد» کتاب های دیگری را تألیف نموده است. ابتدا فهرست کتاب های او را به نقل از ذهبی می آوریم و سپس کتابهای دیگر وی را که ذهبی بدان ها اشاره ننموده، ذکر می کنیم:

الف) کتابهای الاشعری به نقل از ذهبی:

۱. الفصول فی الرد علی الملحدین (شامل ۱۲ کتاب)؛ ۲. الموجز؛ ۳. خلق الاعمال؛ ۴. الصفات (در اصناف معتزله و جهمیه)؛ ۵. الرؤیه بالابصار؛ ۶. الخاص و العام؛ ۷. الرد علی المجسمه؛ ۸. ایضاح البرهان؛ ۹. اللمع فی الرد علی اهل لبدع؛ ۱۰. النقض علی الجبائی؛ ۱۱. جمل مقالات الملحدین؛ ۱۲. کتابی در صفات^(۱۱)؛ ۱۳. الشرح و التفصیل؛ ۱۴. النقض علی البلخی؛ ۱۵. الرد علی ابن الراوندی؛ ۱۶. القامع فی الرد علی الخالدی؛ ۱۷. ادب الجدل؛ ۱۸. جواب الخراسانی؛ ۱۹. جواب السیرافیین؛ ۲۰. جواب الجرغانیین؛ ۲۱. الم سائل المنثوره البغدادیه؛ ۲۲. الفنون فی الرد علی الملحدین؛ ۲۳. النوادر فی دقائق الکلام؛ ۲۴. تفسیر القرآن ۲۵. الابانه عن اصول الدیانة^(۱۲).

ب: کتابهای اشعری به نقل از «العمد»

ابن عساکر ۴۶ کتاب دیگر وی را به نقل از «العمد» ذکر می نماید که عبارتند از:

۱. کتابی در استطاعت؛ ۲. کتابی در جسم؛ ۳. اللمع الكبير؛ ۴. اللمع الصغير؛ ۵. مدخل شرح و تفصیل؛ ۶. در مقالات مسلمین (مقالات الاسلامیین)؛ ۷. نقض کتاب خالدی که در قرآن و صفات نگاشته؛ ۸. الدافع المذهب؛ ۹. نقض کتاب خالدی در مقالات (المذهب)؛ ۱۰. نقض کتاب خالدی در خلق اعمال و تقدیر آن از سوی خداوند؛ ۱۱. کتابی در استشهاد؛ ۱۲. المختصر فی التوحید و القدر؛ ۱۳. کتابی در نقض بلخی در جدل؛ ۱۴. کتاب الطبریین؛ ۱۵. کتاب الارجانیین؛ ۱۶. جواب العمانیین؛ ۱۷. جواب الدمشقیین؛ ۱۸. جواب الواسطیین؛ ۱۹. جوابات الرامهرمزیین؛ ۲۰. المنتحل فی المسائل المنثورات المصریات؛ ۲۱. الادراک فی فنون من لطائف الکلام؛ ۲۲. نقض کتاب لطیف اسکافی؛ ۲۳. کتابی در نقض سخن عباد بن سلیمان در کلام؛ ۲۴. کتابی در نقض کتاب علی بن سلیمان؛ ۲۵. المختزن؛ ۲۶. کتابی در باب «شیء»؛ ۲۷. کتابی در اجتهاد، در احکام؛ ۲۸. کتابی در این که قیاس مختص به ظاهر قرآن است؛ ۲۹. کتابی در معارف؛ ۳۰. کتابی در اخبار و تخصیص آن؛ ۳۱. الفنون فی ابواب من الکلام؛ ۳۲. جواب البصریین؛ ۳۳. کتابی در «عجز»؛ ۳۴. المسائل علی اهل التشیئة؛ ۳۵. کتابی در اعتراض های دهریین به موحدین و جواب آن؛ ۳۶. کتابی در رد دهریین در مسئله قدم اجسام؛ ۳۷. کتابی در رد اعتراض بر داود بن علی اصفهانی؛ ۳۸. زیادات النوادر؛ ۳۹. جوابات اهل الفارس؛ ۴۰. کتابی در رد قائلین ب «ان الموات یفعل بطبعه»؛ ۴۱. کتابی در رؤیت، در رد اعتراض های جبائی؛ ۴۲. الجواهر فی الرد علی اهل الزيغ و المنکر؛ ۴۳. کتابی در جواب مسائل جبائی؛ ۴۴. شرح ادب الجدل؛ ۴۵. کتابی در مقالات الفلاسفة؛ ۴۶. کتابی در رد بر فلاسفه.^(۱۳)

ج کتابهایی که الاشعری پس از «عمد» تألیف نموده است:

۱. نقض المضاهاة علی الاسکافی فی التسمیة بالقدر؛ ۲. فی معلومات الله و مقدوراته؛ ۳. رد بر حارث الوراق در صفات؛ ۴. رد بر اهل التناسخ؛ ۵. رد بر ابوالهذیل در حرکات؛ ۶. رد بر اهل منطق؛ ۷. مسائل جبائی در اسماء و احکام؛ ۸. مجالسات فی خبر الواحد، و اثبات القیاس؛ ۹. کتابی در افعال پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۱۰. در وقوف و عموم؛ ۱۱. در متشابه قرآن؛ ۱۲. نقض کتاب التاج؛ ۱۳. در بیان مذاهب نصاری؛ ۱۴. در امامت؛ ۱۵. در رد بر نصاری؛ ۱۶. در نقض بر «ابن الراوندی» در ابطال تواتر؛ ۱۷. در حکایت مذاهب مجسمه؛ ۱۸. نقض شرح الکتاب؛ ۱۹. در مسائلی که بین او و ابوالفرج مالکی در علت خمر گذشته؛ ۲۰. نقض کتاب «الآثار العلویة» بر ارسطو طالیس؛ ۲۱، ۲۲، ۲۳. در جواب های مسائل ابوهاشم و الاحتجاج او و کتابی که در برهان نگاشته است؛ ۲۴. در دلائل النبوه؛ ۲۵. کتاب دیگری در امامت؛ ۲۶. رساله الحث علی البحث؛ ۲۷. رساله ای در ایمان؛ ۲۸. جواب مسائل اهل ثغر^(۱۴).

به جز این موارد، دکتر بدویبه کتابی دیگر از الاشعری اشاره می نماید: رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام^(۱۵).

۱۰۱. علی بن حمزة بن الیسع

حمزة بن الیسع بن عبدالله در سال ۱۸۹ ه. ق.، والیقم بود^(۱۶). پس از او، فرزندش علی والی قم شد و پس از علی، عامر بن عمران در سال ۱۹۲ ه. ق.، از طرف هارون الرشید والی قم شد^(۱۷). بنابراین، علی بن حمزة، در بین سال های ۱۸۹ - ۱۹۲ ه. ق.، چند سال والی قم بوده است. با توجه به روشن نبودن زمان والی بودن پدرش، مدت دقیق ولایت «علی» معلوم نیست. این والیان که همگی از اولاد عبدالله بن سعداند، با مخالفت عموزادگان خود، فرزندان احوص، مواجه شدند و یکی از علل مخالفت، انحصار ولایت در خاندان عبدالله بوده است:

«پس چون حمزة بن الیسع والی ایشان شد و پس از او پسر او علی بن حمزة و پس از وی عامر بن عمران، فرزندان احوص مخالفت نمودند و متابعت نکردند...»^(۱۸).

۱۰۲. علی بن الریان بن الصلت الاشعری

علی بن ریان بن صلت الاشعری قمی، فرزند ریان بن صلت که ذکر وی گذشت و برادر «محمد بن ریان» می باشد. علی از اصحاب امام هادی و حضرت عسکری علیه السلام است. نجاشی او را توثیق نموده است. او همراه برادرش کتابی را تألیف کرده است، اما غالباً در طریق روایات، فقط نام علی دیده می شود. شیخ طوسی در باب اصحاب امام هادی علیه السلام، بدون وصف الاشعری و قمی، و در اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و فهرست، بدون اشاره به آن دو وصف و انتساب به جدّ وی، او را ذکر نموده. نجاشی با عنوان کامل از او یاد کرده است^(۱۹).

وی از امام هادی علیه السلام، پدرش ریان بن صلت، حسن بن راشد، حسن بن سعید بن حماد، حسین بن محمد قمی، عبیدالله بن عبدالله الدهقان الواسطی^(۲۰)، علی بن محمد (ابن وَهْبَةَ الْعَبْدِ سَيِّ الْوَا سَطِي) سلمه و محمد بن عبدالله بن زرارة، احمد بن ابی خلف، قاسم بن صیقل و یونس روایت می نماید. راویان وی عبارتند از: ابراهیم بن هاشم^(۲۱)، احمد بن حسین، سعد بن عبدالله، سهل بن زیاد، عبد الله بن جعفر حمیری، علی بن محمد، عمران بن موسی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن عیسی، احمد بن ابی عبدالله و احمد بن حسین^(۲۲).

نجاشی، کتاب منثور الاحادیث و نسخه ای از امام هادی علیه السلام را از او دانسته است. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب به کتابی که علی و برادرش نوشته اند اشاره می نمایند. طریق صدوق در من لا یحضره الفقیه، دلیل بر استفاده از آن کتاب در تألیف من لا یحضره الفقیه، می باشد. علامه در خلاصه، این طریق را «حسن» می داند^(۲۳).

در روایتی از کشی آمده است: حسن بن سعید، اسحاق بن ابراهیم حضینی و پس از او، علی بن ریان را به خدمت امام رضا علیه السلام برد و باعث شد تا آنان به آن حضرت معرفت پیدا نمایند و روایت می رساند که اینان به آن حضرت خدمت می کردند و کارهای ایشان را انجام می دادند: «... هو الذی اوصل اسحاق بن ابراهیم الحضینی و علی بن الریان بعد اسحاق، الی الرضا علیه السلام و کان سبب معرفتهم لهذا الامر،..... حتی جرت الخدمه علی ایدیهم^(۲۴)».

این جریان را شیخ طوسی، برقی، در کتاب های خود آورده اند و در آن ها به جای علی بن الریان، علی بن مهزیار را ذکر کرده اند^(۲۵). با ملاحظه تحریف و تصحیف بسیار در رجال کشی و این که «علی بن ریان» از اصحاب امام هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام می باشد، حکم به درستی روایت شیخ طوسی و برقی شده است^(۲۶). ظاهراً با تمسک به حدیث مورد بحث بوده که علامه^(۲۷) و ابن داود، او را «وکیل» معرفی نموده اند که در صورت تحریف حدیث، وکالت وی منتفی می گردد^(۲۸).

۱۰۳. علی بن عیسی الطلحی

علی بن عیسی بن موسی بن طلحه بن محمد بن سائب^(۲۹)، معروف به طلحی^(۳۰)، از امیران و صاحب منزلتان قم و از فرماندهان امامی مذهب^(۳۱) حکومت مأمون در اوایل قرن سوم هجری می باشد.

مأمون، علی بن عیسی الطلحی را در سال ۲۱۲ ه. ق.، والی قم ساخت و در ۲۱۴ ه. ق. علی بن هشام را به ولایت مناطق جبل^(۳۲)، قم، اصفهان^(۳۳) و آذربایجان رساند. در جمادی الاولی سال ۲۱۷ ه. ق.، علی بن هشام به دستور مأمون به قتل رسید و مأمون، علی بن عیسی طلحی را با لشکری مجهز، برای سرکوب جعفر بن داود قمی، به قم اعزام نمود. جعفر بن داود دست از اطاعت حکومت مأمون برداشته و قم را مأمون خود ساخته بود. او در سال ۲۱۶ ه. ق. در قم فعالیت خود را شروع کرده بود. در سال ۲۱۷ ه. ق.، در جریان حمله سپاه علی بن عیسی به قتل رسید^(۳۴).

درباره علی بن عیسی به چند نکته اشاره می شود:

۱. در کتاب های رجال شیعه عنوان مستقلی از وی وجود ندارد و تنها نجاشی در ضمن شرح حال فرزندش محمد می گوید: پدرش در قم، صاحب منزلت و امیر آن جا از جانب پادشاه بود: «محمد بن علی بن عیسی القمی کان وجهاً بقم و امیراً علیها من قبل السلطان و کذلک کان ابوه». و اضافه می نماید که او به «طلحی» مشهور است: «يعرف بالطلحي»^(۳۵).

۲. ابن اثیر، شخصی که در سال ۲۱۷ ه. ق. از جانب مأمون به قم اعزام شد، علین عیسی قمی معرفی کرده و نویسنده تاریخ قم، از او به علی بن عیسی طحی یاد کرده است^(۳۶).

۳. نویسنده تاریخ قم، او را از آل طلحه که فرزندان سائب بن مالک هستند، می داند^(۳۷) و ابن حزم او را با عنوان علی بن عیسی بن موسی بن طلحه بن محمد بن سائب بن مالک یاد نموده^(۳۸)، سائب بن مالک از بزرگان اشعریان می باشد.

بنابراین علی بن عیسی اشعری بوده و همان علی بن عیسی طلحی است که در سخن نجاشی بدان اشاره شده؛ بنابراین، سخن مامقانی که تفاوت «علی بن عیسی الاشعری قمی» و «علی بن عیسی الطلحی» را می رساند^(۳۹)، صحیح نمی باشد.

۱۰۴. علی بن محمد الاشعری

نجاشی، علی بن محمد بن علی بن سعد الاشعری القمی، القزْدانی، معروف به ابن مَؤیّه، را با چنین عنوانی ذکر نموده؛ ولی شیخ طوسی در فهرست و رجال او را با عنوان «علی بن محمد بن سعد الاشعری» یاد کرده است و محمد بن حسن بن ولید را راوی او می داند^(۴۰).

نجاشی در شرح حال محمد بن سالم بن ابی سلمه، عَلَویّه بن متویه بن علی بن سعد، برادر ابوالاثار قزْدانی را راوی او معرفی نموده است، محمد بن حسن از عَلَویّه روایت می نماید^(۴۱). با ملاحظه این که نجاشی، علی بن محمد الاشعری را معروف به «ابن متویه» دانسته و او را با صفت قزْدانی ذکر کرده و این که راوی علی بن محمد در فهرست و رجال شیخ طوسی، ابن الولید می باشد و هر سه مطلب نیز در مورد عَلَویّه صادق است، احتمال قوی داده می شود که مقصود از عَلَویّه، علی بن محمد می باشد.

شیخ طوسی در فهرست، «علی بن محمد بن ابی سعید قیروانی» را راوی «محمد بن سالم» می داند و ابن الولید از «قیروانی» روایت می نماید^(۴۲).

با توجه به آن چه در مورد علی بن محمد الاشعری گذشت، احتمال این که «ابو سعید» و «قیروانی»، تحریف یافته «سعد» و «قزْدانی» باشند می رود؛ چنان که در هر دو مورد اخیر، نویسنده الجامع فی الرجال، جازم به اتحاد می باشد^(۴۳).

با توجه به این که محمد بن حسن بن ولید (متوفا: ۳۴۳ ه. ق.) و احمد بن ادريس (متوفا: ۳۰۶ ه. ق.) که از راویان علی بن محمد اشعری می باشند، در نیمه اول قرن چهارم ه. ق. از دنیا رفته اند^(۴۴) و وفات حسین بن محمد بن عامر، راوی دیگر او، نیز در همان حدود روی داده است^(۴۵)، علی بن محمد اشعری از محدثان قرن سوم هجری محسوب می شود. وی از محمد بن سالم، محمد بن سلیمان و مرفوعاً از ابوحمزه روایت نموده و محمد بن حسن بن ولید، محمد بن یحیی، حسین بن محمد بن عامر و احمد بن ادريس از راویان وی بوده اند^(۴۶).

نجاشی «علی بن محمد» را صاحب کتاب نوادری بزرگ می داند و از طریق شیخ طوسی، برمی آید که وی کتاب رجال نیز داشته است: «له کتابُ أَخْبَرَنَا بِهِ ابْنُ أَبِي جَبْدٍ عَنْ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجَالِهِ»^(۴۷).

۱۰۵. عمر بن سائب بن مالک

مختار، او را والی ری و همدان ساخت. او در ری با مقاومت مردم روبرو شد؛ لذا به سوی همدان رفت و خراج آن شهر را جمع کرد: «مختار متمکن شد و ولات و حکام را به شهرها فرستاد. عمر بن سائب بن مالک را والی ری و همدان گردانید. چون به ری رسید، در شهر به روی وی بیستند. پس عمر بن سائب عنان به جانب همدان بگردانید و به همدان فرود آمد و مال آن را جمع کرد»^(۴۸).

در تاریخ قم، به اشعری بودن «او» تصریح نشده است؛ ولی با ملاحظه شهرت سائب بن مالک الاشعری و این که سائب از سران اصحاب مختار بوده و جملات یاد شده نیز در ضمن حالات سائب آمده است، بعید به نظر می رسد که وی شخصی جز فرزند سائب اشعری باشد.

۱۰۶. عمران بن عبدالله الاشعری

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و یعقوب و عیسی را برادر او معرفی کرده است^(۴۹). کشی چند حدیث در مورد عمران و برادرش عیسی آورده که سه حدیث مختص به عمران بود. این احادیث بر توجه و عنایت حضرت صادق علیه السلام به او و ارادت وی به آن حضرت علیه السلام دلالت دارد:

محمد بن قولویه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از موسی بن طلحه از برخی کوفیین، مرفوعاً آورده که عمران چندین چادر در «منی» برای حضرت صادق علیه السلام بر پا نمود. آن حضرت وارد شد و درباره خیمه ها از عمران سؤال فرمود و او عرض نمود: این ها خیمه هایی است که شما امر فرمودید. آن حضرت از قیمت خیمه ها پرسش نمود. عرض کرد: دوست دارم آنها را به عنوان هدیه بپذیرید و من مالی را که شما عطا نموده بودید، پس فرستادم. پس از این جریان، آن حضرت دست عمران را گرفت و از خداوند برای وی طلب رحمت نمود:

«اَسْأَلُ اللَّهَ اَنْ يَصِلِيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ يَظْلِكَ وَ عَتْرَتِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهُ»^(۵۰)؛ «فرمود سوال می کنم از خدا که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و آن که تو را و عترت تو را در سایه رحمت خود در آورد؛ روزی که سایه نباشد جز سایه او»^(۵۱).

دو حدیث دیگر از لحاظ سند، کمی اختلاف دارند؛ ولی مضمون آن ها یکی است. ابتدا، به سند حدیث نخست اشاره و حدیث دوم همراه با سلسله سند ذکر می شود.

سند حدیث نخست چنین است: «محمد بن مسعود و علی بن محمد از حسین بن عبدالله از عبد الله بن علی از احمد بن حمزه از عمران قمی»^(۵۲) از حماد الثاب از امام صادق علیه السلام^(۵۳).

محمد بن مسعود و علی بن محمد از حسین بن عبدالله از عبد الله بن علی از احمد بن حمزه از مرزبان بن عمران از ابان بن عثمان روایت نموده که نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم، عمران بن عبدالله قمی وارد شد و آن حضرت جویای حال او و خانواده اش شد و با او بسیار صحبت نمود. هنگامی که وی رفت، از حضرت درباره او پرسیدند. ایشان فرمود:

«این، نجیب خاندان نجبا است و اراده نمی کند ایشان را جباری از جباران؛ مگر آن که در هم می شکند خدا او را»^(۵۴)
«هذا نجیب قوم النجباء ما نصب لهم جبار الا قصمه الله»^(۵۵)

در رجال کشی پس از این احادیث، آمده است که حسین - احتمالاً حسین مذکور در سند - گفت: این دو حدیث را بر احمد بن حمزه عرضه کردم، گفت: این ها را می شناسم؛ ولی نمی دانم چه کسی آن را برایم روایت نموده است: «اعرفهما و لم احفظ من رواه لی»^(۵۶). علامه در خلاصه آن رابه صورت «لا اعرفهما» که نشناختن احادیث را می رساند، نقل نموده و در صدد تضعیف سند حدیث بر آمده است.

علامه می گوید: نجاشی، «عبدالله بن علی بن عمران قرشی ابوالحسن مخزومی» مشهور به میمون، را فاسد الروایه و فاسد المذهب دانسته و احتمال داده است که وی راوی دو حدیث مزبور باشد. سپس می گوید: با این دو حدیث نمی توان به عدالت عمران رسید؛ بلکه این ها از مرجحات می باشد.^(۵۷)

آن که نجاشی او را تضعیف نموده، عبدالله بن علی نیست؛ بلکه علی بن عبدالله بن عمران معروف به میمون می باشد^(۵۸)؛ لذا کلام علامه در این زمینه صحّت ندارد. برخی این سخن علامه را ناشی از اعتماد به «ابن طاووس» دانسته و او را عامل اساسی در این اشتباه می دانند^(۵۹).

جز علامه، دیگران نیز احادیث مورد بحث را از جهت ارسال یا مجهول بودن «عبدالله بن علی» ضعیف دانسته و عمران بن عبدالله را مجهول معرفی کرده اند^(۶۰). محدث نوری، می گوید: از باب ظنی که در این زمینه حاصل می شود، ضعف سند مضر نیست. نویسنده معجم رجال الحدیث بحث نسبتاً مفصلی در رد سخن محدث نوری و کسانی که قائل به حجیت ظن های رجالی بوده، مطرح نموده که مقام، شایستگی پرداختن به آن را ندارد^(۶۱).

در مقابل، نویسنده الجامع فی الرجال، سخن علامه را نپسندیده و عمران را از ثقات شیعه معرفی نموده است^(۶۲).

عمران بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت نموده است. یعقوب قمی راوی اوست^(۶۳).

۱۰۷. عمران بن محمد بن اشعری

عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی از اصحاب امام رضا علیه السلام و احتمالاً راوی حضرت جواد علیه السلام است^(۶۴). نجاشی و شیخ طوسی او را در فهرست های خود ذکر نموده اند. علاوه بر آن، شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام از او یاد کرده است^(۶۵). او مرفوعاً از امام صادق علیه السلام روایت نموده است و احمد بن محمد بن عیسی (متوفای بعد از ۲۷۴ ه. ق.) راوی او است^(۶۶). در تهذیب، محمد بن عیسی از عمران بن محمد، از امام جواد علیه السلام روایت می کند^(۶۷). اردبیلی آن را در ذیل نام عمران بن محمد بن عمران الاشعری آورده است^(۶۸).

با توجه به روایت مرفوعه وی از امام صادق علیه السلام و قول شیخ طوسی در اصحاب الرضا علیه السلام و روایت احمد بن محمد برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)^(۶۹) از او، می توان نتیجه گرفت که وی ربع آخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم را درک نموده است.

شیخ طوسی وی را توثیق نموده و همانند نجاشی کتابی را به روایت احمد برقی از او دانسته است^(۷۰).

۱۰۸. عمران بن موسی الاشعری

در طریق نجاشی به حسن بن موسی الخشاب، عمران بن موسی اشعری از او روایت می کند. محمد بن یحیی راوی عمران است^(۷۱). جز این مورد نامی از او در کتاب های رجال به میان نیامده است^(۷۲). با توجه به این که طریق نجاشی به

عمران بن موسی همانند طریق او به عمران بن موسی زیتونی می باشد^(۷۳) و این که در موارد بسیاری از اسناد احادیث، عمران بن موسی بدون قید الاشعری یا زیتونی آمده است، احتمال اتحاد آنان داده شده و برخی چون علامه شوشتی جازم به اتحاد می باشند^(۷۴). نجاشی، عمران بن موسی الزیتونی قمی را توثیق و کتاب نوادر بزرگی را از او دانسته است. راوی این کتاب محمد بن یحیی است.^(۷۵)

در کامل الزیارات، عمران بن موسی از حسن بن موسی الخشاب، و او با دو واسطه از امام صادق علیه السلام روایت نموده است. راوی او ابو علی الاشعری - احمد بن ادريس - می باشد^(۷۶).

با ملاحظه این که حسن بن موسی الخشاب از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و محمد بن حسن صفار^(۷۷) (متوفای: ۲۹۰ ه. ق) راوی اوست^(۷۸) و این که ابوعلی الاشعری (متوفای: ۳۰۶ ه. ق)^(۷۹) راوی عمران بوده، دوران زندگی وی در قرن سوم هجری بوده و احتمالاً در نیمه دوم آن قرن از دنیا رفته است.

در بسیاری از روایات، عمران بن موسی، به صورت مطلق آمده و احتمال دارد که مقصود، «عمران اشعری» باشد. مشایخ عمران بن موسی عبارتند از:

احمد بن حسن بن علی، حسن بن طریف، حسن بن علی بن نعمان، علی بن اسباط، محمد بن حسین، محمد بن عبدالحمید، محمد بن ولید خزاز، موسی بن جعفر بغدادی و هارون بن مسلم.

ابو علی اشعری، سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن یحیی و محمد بن حسن صفار از راویان عمران می باشند^(۸۰).

۱۰۹. عمرو بن بجاد الاشعری

عمرو بن بجاد ابوانس الاشعری از صحابه به شمار آمده است. ابن اثیر و ابن حجر به نقل از او، حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وآله در کتاب های خود ذکر کرده اند. خدیجه دختر عمران بن ابی انس این حدیث را از پدرش عمران، از جدش ابوانس، عمرو بن بجاد، روایت می نماید^(۸۱). مامقانی در تنقیح المقالوی را مجهول می داند^(۸۲).

۱۱۰. عمرو بن خارجة^(۸۳)

عمرو بن خارجة بن منتفق الاشعری (۱ سدی و انصاری نیز گفته شده)^(۸۴) صحابی^(۸۵) و هم پیمان ابو سفیان از مشایخ عبدالرحمن بن غنم و مجاهد می باشد. عسکری و طبرانی روایتی از شعبی را از او ذکر نموده اند^(۸۶). در مسند طالیسیو معجم کبیر طبرانی، شهر بن حوشب از عمرو بن خارجة روایت می کند با ملاحظه اینکه همین روایت را در مسند احمد به نقل از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم از عمرو بن خارجة می یابیم می توان، به رخ دادن اشتباه در آن در کتابی برد.^(۸۷)

۱۱۱. عمرو بن ابی موسی الاشعری

عمرو یا عامر ابوبکر بن ابی موسی الاشعری (متوفای: ۱۰۶ ه. ق)، قاضی کوفه در زمان حجاج و پس از او بود^(۸۸). او از محدثان قرن اول هجری قمری است. ابن حجر او را پیرو مذهب اهل شام می داند^(۸۹). ذهبی با لقب عثمانی از او یاد نموده است^(۹۰). ابن حجر می گوید: ابو غادیة جهنی، قاتل عمار، نزد عمرو آمد. عمرو او را نزدیک خویش نشاند و گفت: آفرین بر برادرم: «مرحباً باخی»^(۹۱).

وی از کوفیین محسوب شده و عجلی، ابن حبان، ابن حجر و ذهبی توثیقش نموده اند. ذهبی او را عالم و عجلی او را قلیل الحدیث می داند^(۹۲).

وی از پدرش ابوموسی، ابوهیره، ابن عباس، جابر بن سمره، براء بن عازب و اسود بن هلال روایت نموده است. ابوعمران جونی، ابوادریس صاحب الحور، ابواسحاق سبیعی، ابوحمزه ضبیعی، اجلح بن عبدالله کندی، بدر بن عثمان، حجاج بن ارطاة، عبدالله بن ابی السفر، عبد الملك بن عمیر و عطاء بن سائب، از او روایت نموده اند^(۹۳).

ابوبکر از برادرش، ابوبرده، م سن تر بود. بنا به نقل ابن حجر، او در نزد برخی از ابوبرده بهتر بوده ابن حجر از ابو اسحاق نقل می کند که ابوبکر از ابوبرده برتر بود^(۹۴).

۱۱۲. عیاض الاشعری

در صحابی بودن عیاض بن عمرو الاشعری اختلاف وجود دارد. ابن حبان او را صحابی می داند. ابن حجر می گوید: از وی حدیثی رسیده که مقتضای آن صحابی بودن عیاض می باشد. از طرفی، ابوحاتم جازم به مرسل بودن حدیث اوست و او را تابعی دانسته است^(۹۵).

وی از پیامبر صلی الله علیه وآله، ابو موسی، همسر ابو موسی، ابو عبیده بن جراح، خالد بن ولید، یزید بن ابی سفیان و شرحبیل بن حسنہ روایت کرده است.

شعبی، سماک بن حرب و حصین بن عبدالرحمن سلمی راویان اویند^(۹۶).

۱۱۳. عیسی بن عبدالله الاشعری

عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، برادر عمران و فرزند عبدالله بن سعد الاشعری است و احتمالاً کنیه او «ابوبکر» است^(۹۷).

عیسی از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده و مورد عنایت و توجه آن حضرت بود. امام صادق علیه السلام وی را از اهل البیت شمرد و میان چشمان او را بوسید و فرمود: «عیسی در حال حیات و در حال مرگ، از ماست؛ عیسی بن عبدالله هو منّا حیاً و هو منّا میتاً»^(۹۸). او از امام کاظم نیز روایت نقل کرده است. و با توجه به سخنان نجاشی، وی امام رضا علیه السلام را نیز درک نموده و از ایشان مسائلی پرسیده است.

نجاشی و شیخ طوسی در کتاب های خویش، از او یاد نموده اند. نجاشی به وصف الاشعری او اکتفا کرده است. شیخ طوسی در فهرست و رجال او را قمی، و صف نموده است. با توجه به این که شیخ طوسی در فهرست او را جدّ «احمد بن محمد بن عیسی» دانسته و یک بار نیز در رجال او را برادر عمران الاشعری معرفی نموده و نیز با ملاحظه این که شیخ طوسی و نجاشی، کتاب مسائلی را از او دانسته اند و طرق آن ها بسیار به هم نزدیک است، شکی در اتحاد آنان نیست. ظاهر سخنان علامه و ابن داود که دو بار وی را مطرح نموده اند، عدم اتحاد را می رساند^(۹۹).

عیسی بن عبدالله از راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود. ابان بن عثمان، حریر، احمد برقی، ابو عبدالله برقی، محمد بن حسن بن ابی خالد و فرزندش محمد بن عیسی از راویان وی اند^(۱۰۰).

شیخ طوسی و نجاشی کتاب «مسائل» را از او دانسته است. نجاشی تصریح دارد که وی این مسائل را از حضرت رضا علیه السلام پرسیده است. «وله مسائل للرضا علیه السلام».

با توجه به آن چه در شرح حال «شعیب بن عبدالله» بیان شد، مقصود از «عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعری» که در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی^(۱۰۱) در اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر شد، «عیسی بن عبدالله» است و احتمالاً کنیه او ابوبکر بوده و تصحیف واقع شده است.

۱۱۴. عیسی بن محمد بن ایوب الاشعری

شیخ طوسی در فهرست، از او که کنیه اش ابو محمد است، در شرح حال علی بن حذید المدائنی، یاد نموده است. عیسی بن محمد راوی کتاب او است و محمد بن جعفر بن احمد بن بطله، راوی عیسی بن محمد است^(۱۰۲). عنوان مستقلی از وی در کتاب های اصلی رجال شیعه به چشم نمی خورد؛ ولی کلینی در کتاب حج کافی، روایتی از «عیسی بن محمد بن ایوب» با چهار واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می کند. در این روایت وی از علی بن مهزیار روایت می کند. محمد بن یحیی و احمد بن ادریس راویان اویند^(۱۰۳).

مرحوم مجلسی این روایت را از کافی، از «عیسی بن محمد بن ایوب» دانسته است و در دو روایت و سائل الشیعه نیز چنین است ولی در روایت دیگر از «عیسین محمد بن ایوب» است، بنابراین به احتمال زیاد در کافی تصحیف رویداده است.^(۱۰۴)

با توجه به این که علی بن حذید از راویان امام کاظم علیه السلام و از اصحاب حضرت رضا و جواد علیهما السلام می باشد^(۱۰۵)، عیسی بن محمد را می توان از راویان قرن سوم هجری به حساب آورد.

پی نوشت:

-
- (۱) علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن بلال بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری. (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۶، ش ۶۱۸۹).
 - (۲) در تاریخ ولادت و وفاتش اختلاف وجود دارد. ولادتش را در سال ۲۷۰ ه. ق. نیز گفته اند. در تاریخ وفاتش، بعد از سال ۳۲۰ ه. ق. تا بعد از ۳۳۰ ه. ق. سخن گفته شده است. خطیب، وفات وی را در سال سیصد و سی و اندی می داند. (ر. ک: تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۶ / سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۵، ۸۶ / الانساب، ص ۳۹ / اللباب، ج ۱، ص ۶۵).
 - (۳) تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۷، باب ۱۱.
 - (۴) مذاهب الاسلامیین، ص ۵۰۴؛ به نقل از: ابن عساکر در تبیین کذب المفتری، ص ۱۴۱.
 - (۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۶.
 - (۶) ابو محمد حسن بن محمد عسکری می گوید: الاشعری شاگرد جبایی بود و ۴۰ سال از او جدا نشد. با توجه به این که الاشعری متولد سال ۲۶۰ یا ۲۷۰ ه. ق. است و جبایی در سال ۳۰۳ ه. ق. از دنیا رفته است، نمی توان سخن وی را پذیرفت. (مذاهب الاسلامیین، ص ۴۹۲).
 - (۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۶ / مذاهب الاسلامیین، ص ۴۹۱.
 - (۸) تاریخ بغداد، ص ۳۴۷ / الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶ / اللباب، ج ۱، ص ۶۴.

- ۹) مذاهب الاسلاميين، ص ۴۹۲. (به نقل از: طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۴۸، ۲۵۶). دکتر بدوی احتمال می دهد که رابطه بین الاشعری و جبایی، رابطه استاد و شاگردی نبوده؛ بلکه دوستی ای بین آن ها بر قرار بوده است؛ چون الاشعری پیش از مروزی (متوفی: ۳۴۰ هـ. ق.) از دنیا رفته و احتمالاً از مروزی مسن تر بوده باشد. و نیز رک تاریخ بغداد، ج ۶ ص ۱۱، ش ۳۰۴۰.
- ۱۰) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۸۷.
- ۱۱) همان. این کتاب را بزرگ ترین کتاب خود دانسته است که در نقض تألیفات خویش بر مذهب معتزله است.
- ۱۲) این کتاب را ذهبی در شرح حال بهاری آورده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۹۰، ش ۵۲).
- ۱۳) مذاهب الاسلاميين، ص ۵۱۱ - ۵۰۶ به نقل از التنبيه ابن عساكر، ص ۱۲۸ به بعد.
- ۱۴) مذاهب الاسلاميين، ص ۵۱۴ - ۵۱۲. به نقل از التنبيه، ص ۱۳۶.
- ۱۵) همان، ص ۵۱۵. ایشان کتاب «الابانة» را نیز ذکر نموده، که به لحاظ این که قبلاً در فهرست ذهبی ذکر شد، از بردن نام آن خودداری شد. و از آخرین کتاب (شماره ۲۸) نیز با عنوانی جدید یاد می کند.
- ۱۶) تاریخ قم، ص ۲۸.
- ۱۷) همان، ص ۱۰۲.
- ۱۸) همان، ص ۱۶۴.
- ۱۹) رجال النجاشی، ص ۲۸، ش ۷۳۱ / رجال الطوسی، ص ۴۱۹، ش ۲۴؛ ص ۴۳۳، ش ۱۴ / الفهرست، ص ۹۰، ش ۳۷۶ / معالم العلماء، ص ۶۳ ش ۴۳۲.
- ۲۰) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۰ / معانی الاخبار، ص ۲۶۶.
- ۲۱) در طریق شیخ طوسی و نجاشی، علی بن ابراهیم - فرزند ابراهیم بن هاشم - راوی علی بن ریان است؛ ولی در طریق صدوق در (مشيخه فقيه، ص ۴۶) و برخی از روایات کافی، ابراهیم بن هاشم، راوی او می باشد. علامه شوشتری اشتباه را از شیخ طوسی و نجاشی دانسته و در معجم رجال الحديث، احتمال تعدد طرق داده شده است. (قاموس الرجال، ج ۶ ص ۴۹۰ / معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۹ و نیز رک الکافی ج ۲، ص ۴۶۴).
- ۲۲) الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۸۴ / معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۵ / اختیار معرفة الرجال، ص ۱۵۲، ج ۲۴۸؛ ص ۵۶۵، ج ۱۰۶۷ / کامل الزیارات، ص ۲۸۰، ج ۲.
- ۲۳) رجال النجاشی، ص ۲۷۸ / الفهرست، ص ۹۰ / معالم العلماء، ص ۶۳ / من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۶ رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۷.
- ۲۴) اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۲، ج ۱۰۴۱.
- ۲۵) رجال الطوسی، ص ۳۷۱، ش ۴، اصحاب الرضا علیه السلام، رجال البرقی، ص ۵۶.
- ۲۶) معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۸. با ملاحظه این که نجاشی، می گوید: پدر علی بن مهزیار نصرانی بود، گفته شده که خود وی نیز نصرانی بوده و در کودکی اسلام آورده و خدا بر وی به واسطه شناخت این امر منت نهاد. و این تأییدی بر قول اینان است و ممکن است مقصود از «معرفة هذا الامر»، اسلام باشد. (قاموس الرجال، ج ۶ ص ۴۹۱).
- ۲۷) علامه در خلاصه (ص ۱۱) تنها از علی بن مهزیار یاد می کند ولی در ص ۳۹ این جریان را در مورد هر دو نفر (علی بن ریان و علی بن مهزیار) ذکر می کند.
- ۲۸) رجال العلامة الحلی، ص ۹۹، ش ۳۷ / رجال ابن داود، ص ۱۳۸، ش ۱۰۵۱.

- (۲۹) جمهرة انساب العرب ص ۳۷۴. نسب وی بنا بر نقل تاریخ قم، ص ۱۶۰، چنین است:... طلحة بن عبد الله بن سائب بن مالک.
- (۳۰) ظاهراً به دلیل انتساب به جد، به این لقب مشهور شده. طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۸۳، ش ۲۹۵.
- (۳۱) ابن حزم او را فرمانده مشهور رافضی می داند، (جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴). مراد از «رافضی» در کلمات اهل سنت، «مامی» است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲).
- (۳۲) «جبال» یا «جبل»، منطقه مرکزی ایران می باشد. شهرهای مشهور آن: همدان، دینور، اصفهان، قم، کاشان و نهاوند می باشند. (صورة الارض، ص ۲۵۷ - ۲۵۸).
- (۳۳) گر چه اصفهان و قم جزء مناطق جبل اند، ولی طبری و ابن اثیر آن ها را جدا ذکر نموده اند که احتمال دارد برای تأکید باشد.
- (۳۴) الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰، ۴۲۲ / تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۸۹، ۱۹۲ / تاریخ قم، ص ۳۵.
- (۳۵) رجال النجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰.
- (۳۶) الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۲ / تاریخ قم، ص ۳۵.
- (۳۷) تاریخ قم، ص ۱۶۰.
- (۳۸) جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴.
- (۳۹) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۱، ش ۸۴۲۱. وحید در تعلیق خود بر رجال استربادی، می گوید: از کلام نجاشی، «حسن» اجمالی او فهمیده می شود و این مطلب را در ذیل نام «علی بن عیسی قمی» ذکر کرده که بیانگر این است که از نظر او، «الاشعری» با «الطلحی» متحد می باشد و در ردّ همین کلام است که مامقانی بحث از عدم اتحاد را مطرح می کند. (ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۱). علامه شوشتری نیز رأی مامقانی را رد نموده و «اشعری» و «طلحی» را یکی بیش نمی داند. (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴).
- (۴۰) رجال النجاشی، ص ۲۵۷، ش ۶۷۳ / الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۱، رجال الطوسی، ص ۴۸۴، ش ۴۷.
- (۴۱) در ترتیب قهپائی، عنوان فهرست همانند نجاشی آمده و عنوان رجال به صورت علی بن محمد بن محمد بن سعد الاشعری ذکر شده است. و مراد از همه آن ها را یکی دانسته است. (مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۲۱). در نقد الرجال، ص ۲۴۳ و معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۵۶ و الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱، مقصود از همه آن ها یک نفر دانسته شده است. میرزا محمد، بنا به نقل اردبیلی، عناوین فهرست و نجاشی را یک جا آورده است. (جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰ / رجال النجاشی، ص ۳۲۲، ش ۸۷۷ / قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۰).
- (۴۲) الفهرست، ص ۱۴۰، ش ۵۹۸.
- (۴۳) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.
- (۴۴) رجال النجاشی، ص ۳۴۳، ۹۲.
- (۴۵) ر. ک: همین نوشتار، شرح حال حسین بن محمد بن عامر.
- (۴۶) معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۴۳ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱. این که سید، داماد او را از مشایخ کلینی دانسته صحیح نیست؛ چون کلینی از او به واسطه حسین بن محمد و محمد بن یحیی روایت می نماید. (معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۴۴).
- (۴۷) رجال النجاشی، ص ۲۵۷ / الفهرست، ص ۸۹.
- (۴۸) تاریخ قم، ص ۲۸۷.
- (۴۹) رجال الطوسی، ص ۲۵۶، ش ۵۴۳. در برخی نسخه های خطی، این مطلب ذکر نشده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۲). قهپائی، تفرشی

- و اردبیلی این قسمت را نقل ننموده اند.
- (۵۰) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۱، ح ۶۰۶ / الاختصاص، ص ۶۸ (با اندک اختلافی در سند).
- (۵۱) تحفۃ الاحباب، ص ۲۵۸.
- (۵۲) در خلاصه، به صورت «احمد بن حمزة بن عمران قمی» آمده است. (رجال العلامة الحلی، ص ۱۲۴، ش ۳).
- (۵۳) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ش ۶۰۸ / الاختصاص، ص ۶۹ (سند حدیث همانند سند خلاصه علامه می باشد).
- (۵۴) تحفۃ الاحباب، ص ۲۵۸.
- (۵۵) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹ / الاختصاص، ص ۶۹.
- (۵۶) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳.
- (۵۷) رجال العلامة الحلی، ص ۱۲۵.
- (۵۸) رجال النجاشی، ص ۲۶۸، ش ۶۹۸.
- (۵۹) قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۳۴.
- (۶۰) معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۴.
- (۶۱) همامان، ج ۱، ص ۳۹-۴۱.
- (۶۲) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.
- (۶۳) معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۴.
- (۶۴) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۳ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.
- (۶۵) رجال النجاشی، ص ۲۹۲، ش ۷۸۹ / الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۶ / رجال الطوسی، ص ۳۸۱، ش ۲۱.
- (۶۶) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۵ / الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۲ / الکافی، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۰.
- (۶۷) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۵۰۹.
- (۶۸) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۳.
- (۶۹) رجال النجاشی، ص ۷۷.
- (۷۰) الفهرست، ص ۱۱۹ / رجال النجاشی، ص ۲۹۲ / معالم العلماء، ص ۸۸، ش ۲۹۲.
- (۷۱) رجال النجاشی، ص ۴۲، ش ۸۵.
- (۷۲) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۲، ش ۹۱۲۰.
- (۷۳) رجال النجاشی، ص ۲۹۱، ش ۷۸۴.
- (۷۴) معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۰، ش ۹۰۵۷ / تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۲ / قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۳۶ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۳.
- (۱) حاشیه
- (۷۵) رجال النجاشی، ص ۲۹۱، ش ۷۸۴.
- (۷۶) کامل الزیارات، ص ۲۹، باب ۸، ح ۱۰.
- (۷۷) صفار از روایان «عمران بن موسی» می باشد. اگر مقصود از او، الا شعری باشد، احتمال دارد که وفات وی پیش از وفات صفار روی داده باشد.

- (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ش ۹۰۵۴ / رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸).
- (۷۸) رجال الطوسی، ص ۴۳۰، ش ۵؛ ص ۴۶۲، ش ۳.
- (۷۹) الفهرست، ص ۲۶.
- (۸۰) معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ش ۹۰۵۴.
- (۸۱) اسد الغابه، ج ۴، ص ۸۹ / الاصابه، ج ۲، ص ۵۲۵، ش ۵۷۷۶.
- (۸۲) تنقيح المقال، ج ۲، ص ۳۳۸، ش ۸۸۰۵.
- (۸۳) خارجه بن عمرو نیز گفته شده؛ ولی ابن حجر طبرانی، عنوان متن را صحیح تر می داند. (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹). المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۲.
- (۸۴) ابن حجر در تقریب، وی را با وصف اسدی و در تهذیب اشعری، خوانده است.
- (۸۵) او حدیث «ان الله قد اعطى كل ذي حق حقه»؛ خداوند حق هر صاحب حقی را عطا نموده». را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است.
- (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹، ص ۳۹).
- (۸۶) تقریب التهذیب، ص ۲۸۴ / تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹ / الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۳۲۹.
- (۸۷) مسند الطیالسی، ج ۱، ص ۱۶۹ / المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۵ / مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۷، ۲۳۹.
- (۸۸) وی پس از برادرش ابوبرده در زمان حجاج قاضی کوفه بوده است، ابن اثیر تاریخ قاضی بودن او را سالهای ۸۷ و ۹۶ ه. ق می داند. (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۲۰؛ ج ۵، ص ۲۰).
- (۸۹) تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰، ش ۱۵۹.
- (۹۰) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶.
- (۹۱) تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قاتل عمار فرمود: عمار را گروه ستمکاران خواهند کشت. (اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۶).
- (۹۲) تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰ / سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶ / تقریب التهذیب، ص ۴۱۱.
- (۹۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶ / تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰ / الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۲۴۴؛ ج ۹، ص ۳۶۸ / کتاب التاریخ الكبير، ج ۶، ص ۳۵۰، ش ۲۶۰۰.
- (۹۴) تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰، ۴۱ / تقریب التهذیب، ص ۴۱۱.
- (۹۵) تقریب التهذیب، ص ۲۹۵ / تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۷۳، ش ۲۰۲ / الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۴۰۷، ش ۲۲۷۶. و نیز ر. ک اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۶۴ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۶، ش ۴۷ / شرح حال زیاد بن عیاض، همین نوشتار.
- (۹۶) همان منابع / سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۸.
- (۹۷) ر. ک: شرح حال شعيب بن عبد الله، همین نوشتار.
- (۹۸) اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۲، ج ۶۰۷؛ ص ۳۳۳، ج ۶۱۰ / الاختصاص، ص ۸۶، ۱۹۵ / امالی مفید، ص ۱۴۰، مجلس ۱۷، ج ۶، الکافی، ج ۲، ص ۷۸، ۱۰، ح.
- (۹۹) رجال النجاشی، ص ۲۹۶، ش ۸۰۵، الفهرست، ص ۱۱۶، ش ۵۰۶ / رجال الطوسی، ص ۲۵۸، ۲۵۶ / رجال العلامة الحلی، ص ۱۲۲، ش ۳، ص

- ۱۲۳، ش ۷ / کتاب الرجال، ص ۲۶۸ (چاپ دانشگاه) نقد الرجال، ص ۲۶۲ / معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۹۶
- (۱۰۰) رجال النجاشی، ص ۲۹۷ - ۲۹۶ / الفهرست، ص ۱۱۶ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۵۲
- (۱۰۱) رجال الطوسی، ص ۲۶۵
- (۱۰۲) الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۲
- (۱۰۳) الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۳
- (۱۰۴) رک بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ / وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ۲۱۰: ج ۱۱، ص ۲۲۹
- (۱۰۵) مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۷۵.

115. غنم

غنم یا غنیم، پدر عبدالرحمن بن غنم در صحابی بودن او اختلاف است، نقل شده است که وی در سال ۵۷ هـ. ق همراه سایر اشعریان نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و اسلام آورد.^(۱) ابن حجر در اصابه، از او به «غنیم بن سعد» یاد کرده است^(۲) و ابن مندۀ به نقل از ابن یونس، وی را «غنم بن کریب»^(۳) معرفی نموده است.^(۴)

116. کریب بن حارث الاشعری

کریب بن حارث بن ابی موسی اشعری، از پدرش و ابوبردۀ بن قیس^(۵) (برادر ابوموسی) روایت نموده است. عاصم الاحول و عبدالله بن مختار راویان اویند.^(۶)

117. کعب بن عاصم الاشعری

ابو مالک، کعب بن عاصم اشعری، از صحابه و راویان حضرت رسول صلی الله علیه وآله می باشد و راوی حدیث معروف «لیس من البرّ الا صیام فی السفر» می باشد^(۷). ام الدرداء وجدّ خالد بن سعید از راویان او می باشند. وی به شام و مصر رفته و بنا بر نقل بغوی، در مصر سکونت داشته است.^(۸)

به درستی مشخص نیست که او همان ابومالک الاشعری است که عبد الرحمن بن غنم راوی اوست، یا شخص دیگری است؟ ابن حجر در تهذیب و اصابه می گوید: «صحیح این است که کعب غیر از ابومالک اشعری است؛ زیرا وی به اسم مشهور بوده و ابومالک به کنیه؛ اگر چه یکی از نام هایی که به وی نسبت داده شده است همین نام می باشد». شیخ طوسی در رجال، دو مرتبه، یک بار در «اسماء» و یک بار در «کنی» از او یاد نموده که بعید نیست بر تعدد دلالت داشته باشد.

راویان او به نقل از ابن ابی حاتم و ابن اثیر در ذیل نام کعب بن عاصم، عبارتند از: عبد الرحمن بن غنم، شریح بن عبید، جابر و خالد بن ابی مریم.^(۹)

118. کعب بن عیاض الاشعری

کعب از صحابه و راویان حضرت رسول صلی الله علیه وآله است. او به شام عزیمت نمود و در زمره شامیان محسوب می شود و جبیر بن نفیر حضرمی راوی اوست. ابن حجر، سخن برخی را که «جابر» و «ام الدرداء» را از راویان او می دانند، نمی پسندد؛ چون نام این دو در مورد کعب بن عاصم مطرح می شد. ابن اثیر به لحاظ اتحاد طریق حدیثی از «ابن عاصم» و «ابن عیاض»، احتمال اتحاد اینان را قوی می داند.^(۱۰)

پی نوشت :

1) تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰ / الاصابه، ج ۳، ص ۱۸۸ / تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵۱.

2) الاصابه، ج ۵، ص ۳۲۸.

3) غنم بن کریب بن هانی بن ربیعۀ بن عامر بن عذر (عدی) بن وائل بن ناجیه بن حنیک (حنبل) بن جماهر بن ادغم بن الاشعر. (رک تهذیب

الکمال، ج ۱۷، ص ۳۴۰ / تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۸۲.

- (4) الجرح و التعديل، ج ٧، ص ٩٣، ش ٥٣٢ / كتاب التاريخ الكبير، ج ٧، ص ١٤١، ش ٤٣٣.
- (5) بوبردة از صاحب بود و در سال ٥٧٠ هـ ق همراه برادرش ابو موسى مسلمان شد. (اسد الغابة، ج ٥، ص ١٤٦).
- (6) الجرح و التعديل، ج ٧، ص ١٦٨، ش ٩٦٠ / كتاب التاريخ الكبير، ج ٧، ص ٢٣١، ش ٩٩٧.
- (7) تهذيب التهذيب، ج ٨، ص ٤٢٤.
- (8) الاصابه، ج ٣، ص ٢٩٧.
- (9) رجال الطوسي، ص ٢٧، ش ٥؛ ص ٣٢، ش ٤ / تقريب التهذيب، ص ٣٠٩ / تهذيب التهذيب، ج ٨، ص ٤٢٤، ش ٧٨٦، الاصابة، ج ٣، ص ٢٩٧ / الاستيعاب (حاشية الاصابة) الاصابة ج ٣، ص ٢٩٤ / كتاب التاريخ الكبير، ج ٧، ص ٢٢١، ش ٦٥٦ / الجرح و التعديل، ج ٧، ص ١٦٠، ش ٨٩٨ / اسد الغابة، ج ٤، ص ٢٤٣ / قاموس الرجال، ج ٧، ص ٤٤٢.
- (10) تقريب التهذيب، ص ٣١٠ / تهذيب التهذيب، ج ٨، ص ٤٣٨، ٧٩٢ / اسد الغابة، ج ٤، ص ٢٤٦.

۱۱۹. مالک بن عامر الاشعری

مالک بن عامر بن هانی بن خفاف اشعری، از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله و از اشراف عراق بود. وی پدر سائب بن مالک و جد بسیاری از اشعریان قم است. مالک، اولین مسلمان اشعری است. او پیش از هجرت اشعریان، خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیده و اسلام آورده و پس از آن، همراه با عده ای در سال هفت هجری برای مرتبه دوم، حضور آن حضرت شرفیاب شده است.

در این رابطه در تاریخ قم آمده: «و مالک بن عامر الاشعری از دیگر مهاجران سبقت گرفت، به صحبت رسول صلی الله علیه وآله؛ سبب آن که نشانه اسلام و ایمان در دل او پدید آمده بود و از صحبت رسول صلی الله علیه وآله باز گردید و دیگر باره در صحبت مهاجران دیگر به مکه رفت و چنان چه او را ثواب دو هجرت حاصل شد^(۱)».

مالک جریان زندگی خود را در قصیده ای شرح داده و در مورد اسلام آوردنش سروده است:

اتیت النبی فبا یعتہ علی ما به، غیر مستنکر^(۲)

حضرت محمد صلی الله علیه وآله برای وی دعای خیر نمود و از خداوند عمر طولانی و کثرت اولاد را برای او خواست. مالک از معمرین بود و روایت شده که حدود ۲۰۰ سال عمر کرد^(۳).

و عمرت حتی مللت الحیاة و مات لداتی من الاشعر
نیست شبابی فامضیتها و صرت الی غایة المکبر^(۴)

مالک در قادسیه شرکت داشت و اولین فردی بود که از دجله عبور نمود. پس از وی، دیگران نیز از آب گذشتند و سپاه دشمن شکست خورد. وی در این باره سروده:

امضوا علی البحر فان البحر مأمور و الاول القاطع منکم مأجور
قد خاب کسری و ابوه سابور ما تصنعون و الحدیث المأثور^(۵)

عمر به نعمان بن مقرن نوشت: در کارها با مالک مشورت نما؛ ولی عهده دار امور منمایش «می ترسم همان کند که در روز دجله کرد!»^(۶)

او همراه پسر عمویش، ابوموسی، در فتح اهواز و اصفهان شرکت داشته و فرستاده ابوموسی در منطقه جبال بوده است. وی برخی از مناطق این ناحیه را که پیش از ساوه بود، فتح نمود و در دفع اکراد طبرستان و دیلم از آن منطقه سعی کرد. او اهالی قریه «طخرود» را از دیلمیان نجات داد؛ لذا آنان تا هنگام اقامتش در منطقه ملازم او بودند^(۷). مالک بن عامر در جنگ صفین، بود^(۸) و جمع بسیاری از اشعریان قم به وی منسوبند.

ابن اثیر در اسد الغابة، از شخصی با عنوان مالک الاشعری یاد کرده و سپس احتمالات «ابو مالک» یا «ابن مالک» را در مورد وی می دهد. «وی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله بود و همراه آن حضرت در جنگ شرکت نموده و روزی به میان ما آمد و گفت: آمدم شما را علم پیاموزم و با شما نماز به پا دارم؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله نماز به پا می داشت...»^(۹) احتمال دارد که وی مالک بن عامر بوده باشد.

۱۲۰. محمد بن احمد بن یحیی

ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی^(۱۰) الاشعری قمی، از محدثان قرن سوم هجری قمری^(۱۱) و صاحب روایات بسیار است. شیخ طوسی او را جلیل القدر دانسته^(۱۲) «ابن الندیم» او را عالم در روایت و فقه شیعه می داند^(۱۳) و نجاشی توثیقش کرده است. و می گوید: اشکال و ایرادی در شخص وی نیست؛ مگر این که برخی از اصحاب می گویند: وی بر روایات مرسل اعتماد نموده و از ضعفا نقل حدیث می کرده است و برای او مهم نبوده که از چه کسی نقل حدیث می کند: «کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن اخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شیء»^(۱۴). به همین علت، ابو جعفر محمد بن حسن بن ولید و به تبع او، صدوق جمعی از روایات وی را استثنا می نمایند^(۱۵).

صدوق می گوید: روایاتی از او را استثنا می کنم که در آن ها «غلو» یا «تخلیط» باشد^(۱۶).

اینان روایاتی را که «محمد بن احمد بن یحیی» از جمعی روایت نموده، رد کرده اند. این گروه عبارتند از:

احمد بن حسین به سعید، احمد بن بشیر رقی، احمد بن هلال، جعفر بن محمد بن مالک، جعفر بن محمد کوفی^(۱۷) حسن بن حسین لؤلؤی^(۱۸)، سهل بن زیاد آدمی، عبدالله بن احمد رازی، عبدالله بن محمد دمشقی، عبدالله بن محمد شامی، محمد بن عبدالله بن مهران، محمد بن علی همدانی، محمد بن علی صیرفی (ابو سمینة)، محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن موسی همدانی، محمد بن هارون، محمد بن یحیی معاذی، مُمویة بن معروف، وهب بن مُنبه، هیشم بن عدی، یوسف بن حارث، یوسف بن سخت، ابو عبدالله رازی جامورانی، ابو عبد الله سیاری، ابو علی نیشابوری و ابو یحیی واسطی.

نیز روایاتی را که از «رجل» یا «بعض اصحابنا» نقل کرده و یا گفته: در کتابی دیده ام ولی آن کتاب را روایت نمی کنم و یا گفته در حدیثی آمده و یا روایت شده را، استثنا می کنند^(۱۹).

وی از جمعی دیگر نیز روایت می نماید که استثنا نشده اند اینان عبارتند از:

ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن اسحاق، احمد بن حسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن موسی خشاب، سلمة بن خطاب، عباس بن معروف، عبدالله بن احمد رازی، ابن ریان، علی بن سندی، علی بن محمد، عمرکی، محمد بن آدم، محمد بن ابی صهبان (ابن عبدالجبار)، محمد بن اسماعیل، محمد بن حسن، محمد بن حسان رازی، محمد بن حسین، محمد بن علی بن بلال، محمد بن ناجیة، معاویة بن حکیم، موسی بن جعفر، موسی بن عمر، عیسی بن محمد، محمد بن ولید، محمد بن اصبح، هیشم بن ابی مسروق نهدی، یعقوب بن یزید و یوسف بن حارث^(۲۰).

در مواردی، محمد بن احمد بن یحیی بدون و صف اشعری از جمعی روایت می نماید. نویسنده الجامع فی الرجال، رأی اردبیلی را که همگی را مربوط به الاشعری دانسته، صحیح نمی داند. این گروه عبارتند از:

ابوالحسن علیه السلام، ابن ابی عمیر، ابو جعفر نحوی، ابو زهیر نهدی، ابو سعید، ابو عبدالله برقی، ابن ابی نصر بغدادی، ابراهیم بن صالح بن سعید، ابراهیم بن مهزیار، احمد بن حمزه قمی، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن اصبح، احمد بن محمد بن علی میثمی کوفی، احمد بن محمد سیاری، اسکیب بن عبده، ایوب بن نوح، بنان بن محمد، جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی، جعفر بن رزق الله، جعفر بن محمد قمی، حسن بن صالح بن محمد همدانی، حسن بن علی بن عبدالله، حسن بن علی همدانی، حسین بن عمر بن یزید، سعدان، سندی بن ربیع، سندی بن محمد، سهل بن حسن، صالح

بن عقبة، طلحة بن زید، عباد بن سلیمان، عباس بن موسی بغدادی، عبد الحمید، عبدالرحمن بن حماد، عبدالصمد بن محمد، عبدالله بن جعفر، علی بن اسماعیل، علی بن بلال، علی بن حسن، علی بن سلیمان، عمر بن علی بن عمر، عمران بن موسی، محمد بن احمد علوی، محمد بن احمد کوبی^(۳۱)، محمد بن حمزة بن الیسع، محمد بن سلیمان، محمد بن عبدالحمید، محمد بن عبد الله بن احمد، محمد بن عبدالله بن مسعمی، محمد بن فضیل، محمد بن ولید، معروف، منصور بن عباس، موسی بن جعفر مدائنی، موسی بن قاسم، هارون بن مسلم و یعلی بن حمزة^(۳۲).

احمد بن ادریس، ابن بطه قمی، سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی، محمد بن جعفر رزاز، علی بن محمد بن یزید فیروزی قمی و محمد بن حسین بن مت جوهری از راویان وی به شمار می روند^(۳۳).

احمد بن جعفر المؤدب، احمد بن محمد و علی بن حسین از راویان محمد بن احمد بن یحیی (بدون وصف اشعری)، می باشند^(۳۴).

محمد بن احمد بن یحیی صاحب کتاب هایی است که مهم ترین آن ها، «نوادر الحکمة» می باشد، که بنا بر نقل شیخ طوسی، مشتمل بر ۲۲ کتاب بود. ابن النديم ضمن شمردن کتاب های وی می گوید: «کتاب الجامع که مشتمل بر چند باب است، از اوست و این کتاب در فقه و آداب می باشد. وی کتاب النوادر را از او می داند»^(۳۵). احتمال دارد که مقصود از کتاب الجامع همان نوادر الحکمة باشد که شیخ طوسی و نجاشی از آن یاد می نمایند. نجاشی این کتاب را کتابی نیکو و بزرگ می داند^(۳۶).

کتاب های نوادر الحکمة بنا بر نقل شیخ عبارتند از:

کتاب^(۳۷) التوحید، الصلاة، الزکاة، الصوم، الحج، النکاح، الطلاق، الانبیاء، مناقب الرجال، فضل العرب، فضل^(۳۸) الوصایا و العجمیة و العربیة الصدقات، النحل و الهبات، السکنی، الاوقات، الفرائض، الايمان و النذور و الکفارات، العتق و التدبیر و الولاء و المکاتب و امهات الاولاد، الحدود و الديات، الشهادات، القضايا و الاحکام.

نجاشی پنج کتاب: الملاحم، الطب، مقتل الحسين عليه السلام، الامامة و المزار را از او دانسته است. ابن النديم علاوه بر نوادر و الجامع، کتاب ما نزل من القران فی الحسين بن علی عليه السلام را نیز از او می داند.^(۳۹)

صدوق در مشیخه من لا یحضر، طریق خود را به وی ذکر نموده^(۴۰) که بیانگر استفادۀ صدوق از کتاب های وی در تألیف آن می باشد. علامه در خلاصه، این طریق را صحیح می داند^(۴۱).

۱۲۱. محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی

ابو جعفر محمد بن علی بن محبوب از محدثان و فقیهان شیعه در قرن سوم هجری است^(۴۲). نجاشی او را بزرگ قمیان در زمان خویش و عین^(۴۳) و ثقة دانسته است: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب»^(۴۴).

وی از خضر بن عیسی، ابو محمد جعفر بن محمد، ابو بشر سندی بن محمد، عبیدالله بن احمد بن محمد اشعری و هارون بن مسلم روایت نموده است^(۴۵).

احمد بن ادریس، ابن بطه، محمد بن یحیی، محمد بن احمد بن یحیی العطار^(۴۶) و ابراهیم بن محمد از پدرش در زمره راویان وی اند^(۴۷).

شیخ طوسی کتابی به نام الجامع را که مشتمل بر چند کتاب بوده، از او می‌داند و ۱۳ کتاب را که «الجامع» محتوی آنان است، می‌شمارد. نجاشی بدون ذکر از «الجامع»، ۱۵ کتاب که ۱۲ عدد از آنان مانند محتویات الجامع می‌باشند ذکر می‌نماید. کتاب‌هایی که شیخ نام برده عبارتند از:

الصلاة، الوضوء - در رجال نجاشی نیست -، الزکاة، الصیام - در رجال نجاشی: الصوم -، الحج، الضیاء و النور و هو مشتمل علی کتاب الاحکام - در رجال نجاشی: الضیاء و النور فی الحکومات -، النکاح، الطلاق، الرضاع، الحدود، الدیات، الثواب و الزمرد - در رجال نجاشی: الزمردة - (۳۸)

نجاشی سه کتاب دیگر، الزبرجدة، التولد الكبير و الجنائز را در کنار آن ۱۳ کتاب ذکر می‌نماید. علاوه بر کتاب‌های مذکور، نجاشی «کتاب النوادر» را در زمره تصنیفات وی آورده این شهر آشوب از «النوادر فی الامامة» یاد کرده است و «الفتیاء» را نیز به شمار نوشته‌های وی اضافه می‌نماید (۳۹).

صدوق در من لا یحضره الفقیه، طریق خود را به محمد بن علی بن محبوب ذکر نموده که نشانه استفاده از کتاب‌های وی در تألیف من لا یحضره الفقیه است (۴۰) و علامه، طریق او را صحیح می‌داند (۴۱).

۱۲۲. محمد بن عبدالله بن قیس الاشعری

محمد، فرزند ابوموسی اشعری از عبدالله بن مطیع و زیاد بن عبدالله روایت نموده است. داود بن ابی هند راوی اوست (۴۲).

۱۲۳. محمد بن عیسی بن عبدالله الاشعری

ابو علی محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی از «وجه شیعه»، «شیوخ قمیین» و راویان امام رضا و امام جواد علیهما السلام می‌باشد. وی از بزرگان اشعریان و مقربان سلطان بود. نجاشی می‌گوید: «شیخ القمیین و وجه الاشاعره، متقدم عند السلطان» (۴۳).

نجاشی کتابی از او به نام «الخطب» را به روایت فرزندش احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌نماید (۴۴). وی از عبدالله بن مغیره، محمد بن سلیمان (۴۵)، محمد بن ابی عمیر (۴۶) و خَیْثَمَةُ (۴۷) روایت نموده است.

فرزندانش احمد (۴۸) و عبدالله (بنان) (۴۹)، جعفر بن محمد بن عبیدالله، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی بن محبوب و مروک بن عبید (۵۰) از راویان اویند (۵۱).

۱۲۴. محمد بن یحیی الاشعری

شیخ طوسی و کلینی روایتی را از او ذکر نموده‌اند. در تهذیب، محمد بن عیسی بن عبید راوی اوست. در کافی، کلینی از وی روایت نموده است و احمد بن محمد شیخ او می‌باشد (۵۲). با توجه به وفات احمد (پس از سال ۲۷۴ ه. ق) و کلینی (۳۲۹ ه. ق) وی نیمه دوم قرن سوم را درک نموده و ممکن است که در قرن چهارم نیز زیسته باشد (۵۳).

از آن جا که «اشعری» در طبقه «ابو جعفر، محمد بن یحیی عطار قمی» بوده - احمد بن محمد بن عیسی، شیخ آن‌ها و کلینی، راوی آن‌هاست - و این که در کتاب‌های رجال شیعه عنوان مستقلی از او دیده نمی‌شود (۵۴)، احتمال اتحاد آن‌ها می‌رود. اردبیلی به اتحاد مطمئن است و روایت الاشعری را در ذیل نام عطار می‌آورد (۵۵).

نجاشی «ابوجعفر محمد بن یحیی العطار القمی» را شیخ شیعه در زمان خویش، ثقة، عین و صاحب روایات فراوان می داند^(۵۶). شیخ طوسی می گوید: او قمی است. احادیث بسیاری از اوست و کلینی راوی او می باشد^(۵۷). نجاشی از کلینی نقل می کند که ابو جعفر از کسانی است که واسطه بین او و احمد بن محمد بن عیسی می باشند؛ لذا او یکی از «عده من اصحابنا» در لسان کلینی است.^(۵۸)

نجاشی وی را صاحب چند کتاب دانسته و از «مقتل الحسین» و «نوادر» او نام برده است^(۵۹).

مشایخ روایی او عبارتند از:

ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی زاهر، احمد بن محمد بن عیسی، ایوب بن نوح، جعفر بن محمد بن مالک، حسین بن اسحاق التاجر، حمدان بن سلیمان نيسابوری، سلمه بن خطاب، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن محمد، علی بن اسماعیل، عَمْرُکَی بن علی بُؤفَکَی، محمد بن ابی صهبان (محمد بن عبدالجبار)، محمد بن احمد بن ابی قتاده، محمد بن حسین بن ابی خطاب، محمد بن علی بن محبوب و یعقوب بن یزید^(۶۰).

فرزندش احمد، علی بن بابویه، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن علی بن ماجیلویه، محمد بن موسی بن متوکل و کلینی از راویان او به شمار می روند^(۶۱). کلینی از کسانی است که بسیار از او روایت می نماید^(۶۲).

۱۲۵. المرزبان بن عمران الاشعری القمی

مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد الاشعری از اصحاب و راویان حضرت رضا علیه السلام^(۶۳) و شیعیان اهل البيت عليهم السلام می باشد. در رجال کشی روایت شده است: به آن حضرت عرض کردم: «سؤال می کنم شما را از اهم امور نزد من آیا من از شیعه شما می باشم؟ فرمود: بلی. گفتم: اسم من مکتوب است نزد شما؟ فرمود: بلی»^(۶۴).

«اسئلک عن اهم الامور الیَّ، ا من شیعتمک انا؟ فقال: نعم. قلت: اسمی مکتوب عندکم؟ قال: نعم»^(۶۵).

وی صاحب کتاب بود. احمد بن حمزه، حسین بن علی، صفوان بن یحیی، سعد بن سعد، و احمد بن محمد برقی راویان اویند. وی از ابان بن عثمان روایت می نماید^(۶۶).

۱۲۶. موسی بن ابی موسی الاشعری

موسی از محدثان قرن اول هجری است^(۶۷)؛ ولی حدیث کمی از او رسیده است^(۶۸). ابن حبان وی را جزء ثقات آورده است. از پدرش و ابن عباس روایت نموده است. اسید بن ابی اسید البراد و مقاتل بن بشیر از راویان اویند^(۶۹). ابن ابی حاتم یک مرتبه موسی بن ابی موسی الاشعری را عنوان نموده است. و بار دیگر موسی بن عبدالله بن قیس و مشایخ و راویانی که ذکر نموده همانند مرتبه اول نیست؛ موسی بن عبدالله بن قیس از ابورافع روایت کرده است و سالم ابو النصر راوی اوست^(۷۰).

۱۲۷. موسی بن الحسن بن عامر

نجاشی «موسی بن الحسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی» را توثیق نموده و عین و جلیلش خوانده است^(۷۱).

شیخ طوسی در فهرست و رجال، «موسی بن عامر» را مطرح نموده و حمیری را راوی او دانسته است^(۳۲). برخی احتمال اتحاد آن ها را ذکر نموده اند^(۳۳) و برخی جازم به اتحادند^(۳۴) اگر چه در رجال نجاشی، حمیری از پدرش، از او روایت می نماید.

مشایخ موسی بن الحسن - بدون ذکر نام جدّ - عبارتند از:

ابوالحسن نهدي، احمد بن سليمان، احمد بن هلال، اميۀ بن علي قيسي، ايوب بن نوح، حسن بن حسين لؤلؤي، سليمان جعفرى، سندی بن محمد بزاز، عباس بن معروف، عبدالرحمن بن حماد، عبيد الخياط، علي بن سليمان، عمر بن علي بن عمر بن يزيد، فضل بن عامر، محمد بن ابى عمير، محمد بن احمد بن ابى محمد، محمد بن حسين بن ابى الخطاب، محمد بن عبد الحميد نخعی، محمد بن عيسى، معاوية بن حكيم، هيثم بن مسروق وسيارى، سعد بن عبدالله و محمد بن يحيى (راويان اوند (٧٥).

نجاشی می گوید: موسی بن حسن ۳۰ کتاب تألیف نموده است. او ۱۱ کتاب موسی بن حسن را نقل نموده، کتاب حج را دو مرتبه آورده است:

الطاقة، الوصايا، الفرائض، الفضائل، الحج، الرحمة (كتاب الوضوء)، الصلاة، الزكاة، الصيام، يوم و ليلة، الطب^(٧٦).

شیخ طوسی از کتاب حج موسی بن عامر یاد می کند (۷۷).

۱۲۸. نُمیر بن اوس الاشعری (۷۸)

نمیر بن اوس، تابعی^(۷۹) (متوفا ۱۱۵ یا ۱۲۱ یا ۱۲۲ ه. ق) و از محدثان قرن اول و دوم هجری است. او قاضی دمشق بود^(۸۰). ابن سعد، وی را قلیل الحدیث و ابن حجر او را از طبقه میانه تابعین (طبقه سوم) دانسته و همراه ابن حبان توثیقش کرده است.

نمیر بن اوس از ابو الدرداء، ام الدرداء، ابوموسی اشعری^(۸۱) و مالک بن مسروح روایت می نماید. او مرسلأ از معاذبن جبل و حذیفه بن الیمان نیز روایت کرده است.

ابراهيم بن سليمان الافطس، عبدالله بن ملاذ، فرزندش وليد، سعيد بن عبدالعزيز، عبدالله بن علاء، محمد بن وليد زيبيدي، يحيى بن الحارث ذهاري و اوزاعي، و گروهی دیگر راوی اویند^(۸۲).

پی نوشت:

(۱) تـسـاـرـیـخ قـم، ص ۲۷۸.

(۲) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتن و بر آن چه او بر آن بود، با او بیعت نمود؛ در حالی که این امر برایم قبیح نمی نمود.» الاصابه، ج ۳، ص ۳۴۶.

ش ۷۶۴۰ / اسـد الـغـابـه، ج ۴، ص ۲۸۲.

(۳) تاریخ قم، ص ۲۶۸، ۲۷۰. راوی معمر بودن او در تاریخ قم، کلبی است. در الاصابه، (ج ۳، ص ۳۴۶) نیز به معمر بودن او اشاره شده است.

(۴) آن قدر عمر کردم که از زندگی خسته شدم و همسالانم از اشعریان همه مردند. جوانی ام را به فراموشی سپرده، آن را پشت سر گذاشتم و به نهایت

- درجه پییری رسیدم». الاصابه، ج ۳، ص ۳۴۶،
- (۵) از دریا بگذرید و دریا مأمور است که شما را برساند. هر آن که از شما اول از آب بگذرد، همو صاحب اجر است. کسری و پدرش شاهپور زیان دیدند. چه می کنید؟ حدیث شکست آن ها رسیده است». تاریخ قم، ص ۲۶۸، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲،
- (۶) تـاریـخ قـم، ص ۲۷۰،
- (۷) تـاریـخ قـم، ص ۲۶۱،
- (۸) اسـد الـغـابـه، ج ۴، ص ۲۸۲،
- (۹) هـمـان، ج ۴، ص ۲۷۲،
- (۱۰) بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک الاشعری القمی. (رجال النجاشی، ص ۳۴۸)،
- (۱۱) با توجه به وفات دو راوی او، سعد و احمد بن ادريس که در حدود سال ۳۰۰ هـ ق رخ داده است، و با توجه به این که وی از ابوجعفر الاشعری که در اواخر قرن سوم هجری در گذشته است، نیز روایت می نماید، احتمال دارد که اواخر آن قرن و یا حتی اوایل قرن چهارم را نیز درک نموده باشد، که البته
- بـعـید بـه نـظـر مـی رـسـد.
- (۱۲) الـفـهـرست، ص ۱۴۴، ش ۶۱۲،
- (۱۳) الـفـهـرست، ص ۳۱۱،
- (۱۴) رـجـال النـجـاشـی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹،
- (۱۵) هـمـان، ص ۳۴۸. اـبـو العـبـاس بـن نـوح، نـظـر اـبـن وـلـید را مـی پـسـنـد.
- (۱۶) الـفـهـرست، ص ۱۴۵،
- (۱۷) این نام تنها در الفهرست، ص ۱۴۵ به نقل از صدوق آمده است.
- (۱۸) با قید این که لؤلؤی به آن روایت متفرد باشد.
- (۱۹) رـجـال النـجـاشـی، ص ۳۴۸ / الفـهـرست، ص ۱۴۵،
- (۲۰) الفهرست، ص ۱۴۴/رجال النجاشی، ص ۳۴۹/اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۳، ش ۱۸۱؛ ص ۱۳۴، ش ۲۱۳، ص ۲۰۹، ش ۳۶۹؛ ص ۲۱۰، ش ۳۷۱؛ ص ۲۱۳، ش ۳۷۸؛ ص ۲۷۱، ش ۴۹۰؛ ص ۲۷۳، ش ۴۹۱؛ ص ۲۷۵، ش ۴۹۴؛ ص ۲۵۲، ش ۲۴۸؛ ص ۳۳۸، ش ۶۲۲؛ ص ۳۷۸، ش ۷۰۹؛ ص ۴۶۱، ش ۸۷۸؛ ص ۵۶۴، ش ۱۰۶۶؛ ص ۵۹۸، ش ۱۱۲۰/الجامع فی الرجال، ج ۲، (شرح حال محمد بن احمد بن یحیی).
- (۲۱) اردبیلی می گوید: به علوی، کوکی و هاشمی نیز اطلاق می شود؛ ولی با عبارتی، تردید خود را در این مورد بیان می دارد. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۲)
- (۲۲) مـعـجم رـجـال الحـدیث، ج ۱۵، ص ۲۶،
- (۲۳) رـجـال النـجـاشـی، ص ۳۴۸/ رـجـال الطـوسـی، ص ۴۹۳، ش ۱۲/ الفـهـرست، ص ۱۴۴/ کـامـل الزیـارات، ص ۲۷، ح ۱،
- (۲۴) مـعـجم رـجـال الحـدیث، ج ۱۵، ص ۲۸،
- (۲۵) الـفـهـرست، ص ۳۱۱،
- (۲۶) الفـهـرست، ص ۱۴۴، رـجـال النـجـاشـی، ۳۴۹ - ۳۴۸،
- (۲۷) برای اختصار عنوان کتاب را در اول بقیه کتاب ها ذکر نمی کنیم.

- (۲۸) در معالم العلماء، دو کتاب فضل العجم و فضل العرب و العربیة ذکر شده که احتمالاً به جای این دو کتاب می باشد. (ص ۱۰۳، ش ۶۸۶).
- (۲۹) رجال النجاشی، ص ۳۴۸ / الفهرست لابن النديم، ص ۳۱۱.
- (۳۰) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵.
- (۳۱) رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۹.
- (۳۲) احمد بن ادريس (متوفی: ۳۰۱ هـ ق)، راوی وی بود. پدر شیخ عبید الله بن احمد، از اصحاب حضرت جواد و هادی علیهما السلام بود. (ر.ک شرح حال احمد بن ادريس و احمد بن محمد بن عبید الله در همین نوشتار).
- (۳۳) وحید بهبهانی در توضیح عبارت «عین و وجه» می گوید: نزد استر آبادی، مفید تعدیل و نزد مجلسی اول، توثیق را می رساند و خودش مدح قابل اعتنا را می پسندد. (فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۲).
- (۳۴) رجال النجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰.
- (۳۵) مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ص ۴۴ / رجال النجاشی، ص ۱۸۷، ش ۴۱۷؛ ص ۷۹، ش ۱۹۰ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸.
- (۳۶) در جامع الرواة، از رجال شیخ طوسی باب من لم یرو عنهم علیهم السلام محمد بن یحیی العطار، نقل شده است؛ قهپائی نیز محمد بن یحیی العطار را صحیح می داند. (جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸ / مجمع الرجال، ج ۵، ص حاشیه ۲). ر.ک رجال الطوسی، ص ۴۳۸.
- (۳۷) رجال الطوسی، ص ۲۳۸، ش ۱۸ / الفهرست، ص ۱۴۵ / رجال النجاشی، ص ۳۴۹ / من لا یحضره الفقیه، ج ۴، المشیخة، ص ۱۰۵.
- (۳۸) الفهرست، ص ۱۴۵ / رجال النجاشی، ص ۳۴۹.
- (۳۹) معالم العلماء، ص ۱۰۳، ش ۶۸۷.
- (۴۰) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵. (المشیخة)
- (۴۱) رجال العلامة الحلی، ص ۲۸۱.
- (۴۲) الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۳۰۳، ش ۱۶۴۴، ص ۵۳۶، ش ۲۴۱۸.
- (۴۳) رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۵ / رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۴، ش ۸۳؛ ص ۲۷۰، ش ۱۴.
- (۴۴) رجال النجاشی، ص ۳۳۸.
- (۴۵) جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۶، ج ۱؛ ص ۵۱۱.
- (۴۶) اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ ص ۴۳۷، ح ۹۳۷.
- (۴۷) رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۰۶.
- (۴۸) اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸.
- (۴۹) رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۰۶ / کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۳.
- (۵۰) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۷، ش ۹۳۷.
- (۵۱) جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۶.
- (۵۲) تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۷۴۶.
- (۵۳) الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳.
- (۵۴) ر.ک: اصول خمسہ رجالیه / نقد الرجال / مجمع الرجال / جامع الرواة / رجال العلامة الحلی / رجال ابن داود.

- (۵۵) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۳.
- (۵۶) رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.
- (۵۷) رجال الطوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۴.
- (۵۸) رجال النجاشی، ص ۳۷۸، ش ۱۰۲۶ / مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۰۰.
- (۵۹) هــمـان، ص ۲۵۳.
- (۶۰) معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۴۱ / جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۴.
- (۶۱) معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۴۰.
- (۶۲) هـمـان، ج ۱۸، ص ۴۰.
- (۶۳) رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ش ۵۲ / رجال النجاشی، ص ۴۲۳، ش ۱۱۳۴.
- (۶۴) تحفۃ الاحباب، ص ۲۵۸.
- (۶۵) اختصار معرفۃ الرجال، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.
- (۶۶) همان، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱؛ ص ۳۳۳، ح ۶۰۹ / جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۴.
- (۶۷) بنا بر نقل ابن اثیر، وی تا سال ۶۳ هـ ق زنده بود. (الکامل، ج ۴، ص ۲۵۹).
- (۶۸) این حجر در تقریب، او را از طبقه سوم و مقبول می داند؛ که مقصود این است که وی از طبقه میانه تابعین بوده و مقبول آن است که حدیث کمی دارد و مدرکی نداریم که احادیثش را ترک نماییم. (تقریب التهذیب، ص ۳۶۹، و مقدمه آن).
- (۶۹) تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۷۳، ش ۶۶۲ / الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۴۸، ش ۶۷۱.
- (۷۰) هـمـان، ج ۸، ص ۱۴۸، ش ۶۷۲.
- (۷۱) رجال النجاشی، ص ۴۰۶، ش ۱۰۷۸.
- (۷۲) الفهرست، ص ۱۶۴، ش ۷۱۶ / رجال الطوسی، ص ۵۱۵، ش ۱۳۰. (باب من لم یرو عنهم علیهم السلام).
- (۷۳) نقد الرجال، ص ۳۵۷. قهپائی ظاهر را اتحاد می داند. (مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۵۴، حاشیه ۱ و ۲).
- (۷۴) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۷. (به نقل از میرزا محمد) / معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۸.
- (۷۵) همان، ج ۱۸، ص ۳۸. مؤلف، ظاهر را اتحاد موسی بن حسن با موسی بن حسن بن عامر می داند.
- (۷۶) رجال النجاشی، ص ۴۰۶.
- (۷۷) الفـهـرست، ص ۱۶۴.
- (۷۸) در استیعاب الاشجعی و الاشعری نیز می گویند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۶).
- (۷۹) ابن عبدالبر: برخی که دقت نظر ندارند، او را صحابی می دانند؛ ولی نزد من صحابی نیست. (همان).
- (۸۰) ابن حبان می گوید: هشام بن عبد الملك قضاوت را به وی واگذار کرد؛ ولی او به هشام نامه نوشت و آن را نپذیرفت. هشام، یزید بن ابی مالک را قاضی ساخت؛ ولی ابن حجر و ابن ابی حاتم به قضاوت او در دمشق تصریح دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۶ / الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۹۸).

(۸۱) ابن سعد در طبقه سوم ذکرش نموده و لازمه آن این است که ابوموسی و ابو الدرداء را ندیده باشد؛ ولی ابن حجر بر روایت او از ابوموسی تصریح

دارد. (تَهْذِيبُ التَهْذِيبِ، ج ١٠، ص ٤٧٦).

٨٢) تقريب التهذيب، ص ٣٧٤ / تهذيب التهذيب، ج ١٠، ص ٤٧٥، ش ٨٥٦ / الجرح و التعديل، ج ٨، ص ٤٩٨، ش ٢٢٧٦؛ ج ٨، ص ٢١٥، ش ٩٥٩.

۱۲۹. ولید بن حرب الاشعری

ولید بن حرب الاشعری کوفی، ملقب به «ولاد»، از فرزندان ابوموسی الاشعری و محدثان قرن دوم هجری است^(۱). ابن حجر او را مقبول می خواند؛ با اشاره به این که اگرچه احادیث کمی از اوست ولی دلیلی نداریم که حدیثش را ترک نماییم. ابن حبان، او را جزء ثقات ذکر نموده و ابن عیینة او را «صدوق» و «امین» خوانده است. ولید بن حرب از سلمة بن کهیل روایت نموده است. شعبه و ابن عیینة راویان اویند^(۲).

۱۳۰. ولید بن نمیر بن اوس الاشعری

ولید بن نمیر بن اوس الاشعری شامی دمشقی، از محدثان سده دوم هجری است^(۳). ابن حجر او را مقبول^(۴) و ابن حبان او را جزء ثقات دانسته است. ولید از پدرش نمیر روایت نموده است. فرزندش (نمیر) و ولید بن مسلم راویان اویند^(۵).

۱۳۱. یحیی بن برید^(۶) بن عبدالله الاشعری

ابوبردة یحیی بن برید بن عبدالله بن ابی بن بردة بن ابی موسی اشعری، از اهالی کوفه است. وی به بغداد رفت و در آن شهر به نقل حدیث پرداخت.

او از پدرش برید و اسماعیل بن ابی خالد و ابن جریج روایت نموده است. علاء بن عمرو نخعی، عبیدالله بن عمر قواریری و محمد بن عقیه سدوسی راویان اویند و یحیی بن معین از او حدیث شنیده است. پدرش از طبقه ششم (طبقه پایین تابعین) بود^(۷) که بنا بر آن یحیی پیش از سال ۲۰۰ ه. ق از دنیا رفته باشد.

علمای رجال او را جرح کرده اند: ابن معین، ابوحاتم و ابوعلی صالح بن محمد او را «ضعیف الحدیث» می خوانند. ابوحاتم می گوید: احادیثش نوشته می شود و او متروک نیست. ابن نمیر می گوید: کوفیان از او روایت می کنند؛ ولی به اندازه یک خرما ارزش ندارد: «الکوفیین یروون عنه ما یسوی تمرة»^(۸). علی بن مدینی و ابوزرعه او را راوی احادیث «منکر و منکر الحدیث» می خوانند^(۹).

۱۳۲. یسع بن عبدالله الاشعری

ابو علی یسع بن عبدالله بن سعد الاشعری از راویان و معاصران امام صادق علیه السلام می باشد^(۱۰). به روایت وی از ابوالحسن علیه السلام اشاره شده است^(۱۱). در تهذیب زرارة از «یسع» و او از امام باقر علیه السلام روایت نموده، که احتمال دارد مراد از «یسع»، «ابن عبدالله اشعری» باشد^(۱۲).

زکریا بن موسی^(۱۳)، حسن بن جهم^(۱۴) و فرزندش سهل از او^(۱۵) روایت کرده اند. مسعدة بن صدقة از «یسع» (بدون وصف و ذکر نام پدر) روایت کرده اند^(۱۶). روایات یسع بن عبدالله به واسطه مشایخ ثلاثه در کتاب هایشان ذکر شده است^(۱۷).

۱۳۳. یعقوب بن عبدالله الاشعری القمی

ابوالحسن یعقوب بن عبدالله بن سعد الاشعری (متوفی: ۱۷۴ ه. ق)، فرزند عبدالله بن سعد (بزرگ اشعریان قم) و برادر عبدالملک و عمران قمی و پسر عموی اشعث بن اسحاق است^(۱۸) برقی «یعقوب بن عبدالله بن سعد الاشعری» را در اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است و شیخ طوسی در رجال او را برادر عمران می داند^(۱۹) و در تهذیب «یعقوب القمی» به واسطه برادرش عمران، از حضرت صادق علیه السلام روایت می نماید^(۲۰). شاید بیش از این نتوان یادی از وی در کتب رجال شیعه به دست آورد؛ ولی فراوان در کتب اهل سنت از او نام برده شده است. خاندان او از بزرگان شیعه بوده اند و بعید به نظر می رسد که خود در این طریقت داخل نباشد. او در سال ۱۷۴ ه. ق^(۲۱)، در قزوین درگذشت. ابن حجر، وی را صدوق و

در زمره طبقه میانه اتباع التابعین (طبقه هشتم) ذکر نموده است^(۳۲). وی از قمیان محسوب می شود. ابن سعد در طبقات او و پسر عمویش «اشعث» را در زمره محدثان قم ذکر می نماید^(۳۳).

وی از جمعی چون: جعفر بن ابی مغیره خزاعی قمی^(۳۴)، حفص بن حمید^(۳۵)، عمران بن عبدالله اشعری^(۳۶)، عیسی بن جاریه انصاری^(۳۷)، عیسی بن جابر^(۳۸)، لیث بن ابی سلیم^(۳۹)، هارون بن عنترة^(۴۰)، یاسین کناسی^(۴۱) و ابو سیف^(۴۲) روایت می نماید.

راویان وی عبارتند از:

اسماعیل بن ابان الوراق، جریر بن عبدالحمید، جعفر بن حمید، سعید بن عبدالحمید المقرئ الرازی و سلیمان بن داود عتکی^(۳۳)، عامر بن ابراهیم اصبهانی^(۳۴)، عبدالله بن سنان هروی^(۳۵)، عبدالاعلی بن حماد نرسی^(۳۶)، علی بن ثابت دهان^(۳۷)، ابو حجر بجلي عمر و بن رافع^(۳۸)، ابو غسان مالک بن اسماعیل^(۳۹)، عیسی بن زیاد بن ابراهیم رازی^(۴۰)، ابو عمران موسی بن اسماعیل جبلی^(۴۱)، ابو احمد خراسانی هيثم بن خارجة^(۴۲)، یزید بن عبد العزيز الطلاس^(۴۳)، ابو یعقوب الصیقل یوسف بن واقد رازی^(۴۴)، ابو ربیع زهرانی^(۴۵) و ابو یغفور ثقفی^(۴۶).

۱۳۴. یوسف بن ابی بردة

یوسف بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری کوفی، از محدثان قرن دوم هجری است. پدرش، ابوبردة، در اوایل همان قرن از دنیا رفته است^(۴۷). از آنجا که ابن حجر او را از طبقه ششم و مقبول می داند، به درستی معلوم نیست که صحابه را دیده باشد. او احادیث کمی دارد و دلیلی نداریم که احادیثش را رد نماییم^(۴۸).

ابن حبان او را جزء ثقات آورده و عجلی توثیقش نموده است. او از پدرش ابوبردة روایت کرده است. اسرائیل بن یونس و سعید بن مسروق از روایانش هستند. و از کوفیین محسوب می شود^(۴۹).

از آنجا که برخی از اشعریان آن چنان مطرح نبوده اند و اطلاعات فراوانی از ایشان در دست نیست، بعد از حرف میم به آن ها فهرست وار اشاره می کنیم و در پاورقی به منابعی که نامشان در آن ها آمده است و همچنین به نکات مهم زندگی شان اشاره می کنیم.

۱. مالک بن احوص بن سعد؛^(۵۰)

۲. مجدی بن قیس، ابورهم الاشعری؛^(۵۱)

۳. محمد بن الحسن بن ابی خالد القمی الاشعری؛^(۵۲)

۴. محمد بن الحسین الاشعری؛^(۵۳)

۵. محمد بن الحسین بن عبدالعزیز؛^(۵۴)

۶. محمد بن حمزة الاشعری؛^(۵۵)

۷. محمد بن خالد الاشعری؛^(۵۶)

۸. محمد بن الربان بن الصلت الاشعري القمي؛^(۵۷)
۹. محمد بن سهل بن اليسع الاشعري القمي؛^(۵۸)
۱۰. محمد بن عبدالرحمن بن غنم؛^(۵۹)
۱۱. محمد بن عبدالله بن عيسى الاشعري؛^(۶۰)
۱۲. محمد بن علي بن عيسى الطلحي؛^(۶۱)
۱۳. محمد بن قيس (با)مجدى بن قيس؛
۱۴. محمد بن كليب الاشعري؛^(۶۲)
۱۵. محمد بن منصور الاشعري؛^(۶۳)
۱۶. محمد بن اليسع بن عبدالله؛^(۶۴)
۱۷. مشرح الاشعري، ابوميل؛^(۶۵)
۱۸. مصقله بن اسحاق القمي الاشعري؛^(۶۶)
۱۹. موسى ابوالحسن الاشعري؛^(۶۷)
۲۰. موسى بن بكر بن عبدالله بن سعد الاشعري القمي؛^(۶۸)
۲۱. موسى بن عبدالله الاشعري القمي؛^(۶۹)
۲۲. موسى بن محمد الاشعري القمي، المودب؛^(۷۰)
۲۳. نصر بن نجيع الاشعري البصري؛^(۷۱)
۲۴. وهب بن سعيد؛^(۷۲)
۲۵. هشام بن حبيش بن خالد بن الاشعر خزاعي، حجازي؛^(۷۳)
۲۶. اليسع بن حمزة؛^(۷۴)
۲۷. اليسع بن اليسع الاشعري قمي.^(۷۵)

پي نوشت:

(۱) این حجر او از طبقه ششم می داند که بنابراین وفات وی در قرن دوم است. (تقریب التهذیب، ص ۳۸۶، و مقدمه آن).

(۲) تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۳۳، ش ۲۱۸ / تقریب التهذیب، ص ۳۸۶ / الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۳، ش ۱۰.

(۳) به لحاظ این که در طبقه بندی این حجر در تقریب، در طبقه ششم واقع شده و پدرش حدود سال ۱۲۰ هـ ق در گذشته است.

(۴) ر. ک: همین نوشتار، شرح حال ولید بن حرب.

(۵) تهذیب التهذیب، ص ۳۸۷، تقریب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۶، ش ۲۵۸ / الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۹، ش ۸۰.

(۶) در تاریخ بغداد «یزید» آمده: ولی با ملاحظه سایر منابع «برید» صحیح است.

(۷) ر. ک: همین نوشتار، شرح حال برید بن عبد الله الاشعری.

(۸) الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۲۳.

(۹) همان، ج ۹، ص ۱۳۱، ش ۵۵۵ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۱۹، ش ۷۴۵۵.

(۱۰) من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۴۷۷.

(۱۱) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

(۱۲) در جامع الرواة، این روایت در ذیل نام یسع بن عبدالله آمده است. (ج ۲، ص ۳۴۵). نویسنده الجامع فی الرجال، ظاهر را اتحاد می داند. (ج ۲، ص ۴۴۶).

(۱۳) من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۳.

(۱۴) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰، ش ۹۶۰.

(۱۵) جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۴۵.

(۱۶) همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

(۱۷) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶. رک الکافی، ج ۳، ص ۱۷۶، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۶۶، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰.

(۱۸) الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۲۰۹، ش ۸۷۴، معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱، ماده قم.

(۱۹) رجال البرقی، ص ۲۸، رجال الطوسی، ص ۲۵۶، ش ۵۴۳.

(۲۰) تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۱۷۴. در کافی ج ۲، ص ۵۱۷ «يعقوب القمي» مستقیماً از امام صادق علیه السلام روایت می کند. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۲.

(۲۱) در الانساب، چاپ بغداد، ص ۶۴۱ سال ۱۷۹ ذکر شده است.

(۲۲) معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱ / تقریب التهذیب، ص ۴۰۲.

(۲۳) الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۲.

(۲۴) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۹۱، ش ۲۰۰۸؛ ج ۹، ص ۲۰۹، ش ۸۷۴.

(۲۵) همان، ج ۹، ص ۲۰۹.

(۲۶) جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۲.

(۲۷) الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۲۷۳، ش ۱۵۱۳؛ ج ۹، ص ۲۰۹.

- (۲۸) معجم البلدان، ج ۶ ص ۱۶۱.
- (۲۹) الجرح و التعديل، ج ۹ ص ۲۰۹.
- (۳۰) هـ_____ان.
- (۳۱) هـ_____ان، ص ۳۱۳، ش ۱۳۵۱.
- (۳۲) هـ_____ان، ص ۳۸۵، ش ۱۸۰۷.
- (۳۳) هـ_____ان، ص ۲۰۹.
- (۳۴) هـ_____ان، ج ۶ ص ۳۱۹، ش ۱۷۸۲.
- (۳۵) هـ_____ان، ج ۵ ص ۶۸، ش ۴۲۵.
- (۳۶) هـ_____ان، ج ۹ ص ۲۰۹.
- (۳۷) هـ_____ان، ج ۶ ص ۱۷۷، ش ۹۷۰.
- (۳۸) هـ_____ان، ص ۲۳۲، ش ۱۲۸۶؛ ج ۹ ص ۲۰۹.
- (۳۹) هـ_____ان، ج ۹ ص ۲۰۹.
- (۴۰) هـ_____ان، ج ۶ ص ۲۷۶، ش ۱۵۳۴.
- (۴۱) هـ_____ان، ج ۸ ، ص ۱۳۶، ش ۶۱۴.
- (۴۲) همان، ج ۹ ص ۲۰۹، ص ۸۶، ش ۳۵۲ / تاريخ بغداد، ج ۱۴، ص ۵۸، ش ۷۳۹۷.
- (۴۳) الجرح و التعديل، ج ۹ ص ۲۷۸، ش ۱۱۷۰.
- (۴۴) هـ_____ان، ج ۹ ص ۳۲۲، ش ۹۷۷.
- (۴۵) معجم البلدان، ج ۶ ص ۱۶۱.
- (۴۶) الجرح و التعديل، ج ۹ ص ۴۶۰، ش ۲۳۶۰.
- (۴۷) ر. ک: شرح حال عامر بن عبد الله قيس در همین نوشتار.
- (۴۸) تقريب التهذيب، ص ۴۰۳ و مقدمه آن.
- (۴۹) تهذيب التهذيب، ج ۱۱، ص ۴۰۹، ش ۷۹۶ / الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۲۲۶، ش ۹۴۸.
- (۵۰) تاريخ_____، ص ۲۶۰.
- (۵۱) از مهاجران اولیه اشعری جهت پذيرش اسلام در نام ابو رهم اختلاف است: مجدی، مجید و محمد گفته شده رجال الطوسی، ص ۲۸، ش ۳۰ / الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۳۴ / تاريخ قم، ص ۲۷۰ / اسد الغابة، ج ۵، ص ۱۹۷، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۲۸. الاصابه، ج ۳، ص ۳۶۴، ش ۷۷۲۹؛ ج ۳، ص ۳۸۲، ش ۷۸۰۲.
- (۵۲) رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ش ۵۱. اصحاب امام رضا عليه السلام.
- (۵۳) تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۰۷، ش ۱۰۵۸۶. در کافی، روایتی دارد ظاهراً مقصود، محمد بن حسن بن ابی خالد است. ر. ک: الکافی ج ۳، ص ۳۹۸.
- (۵۴) رجال الطوسی، ص ۴۸۷، ش باب من لم يرو عنهم عليهم السلام، از محمد بن عیسی طلحی روایت کرده و ابن ولید راوی او است. وی از نوادگان عبدالعزيز بن مهتدی می باشد. (الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۳ / رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲).

- (۵۵) تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۰، ش ۱۰۶۳۵. در کتاب «الزی و التجمل» کافی روایتی دارد. راوی اش، ابوجعفر الاشعری است. (الكافی، ج ۶، ص ۴۸۸)
- (۵۶) رجال النجاشی، ص ۳۴۳، ش ۹۲۵. قمی، قریب الامر (از ابو العباس) کتاب نوادری از اوست. رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۵، ش ۹۷.
- (۵۷) رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۱۶ (از اصحاب حضرت هادی علیه السلام و ثقه است) / رجال النجاشی، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹، (مسائلی از امام دهم علیه السلام دارد) / الفهرست، ص ۹۰، ش ۳۷۶. (کتاب مشترکی با برادرش علی دارد. علی بن ابراهیم راوی آنان است) / رجال العلامة الحلی، ص ۱۴۲، ش ۲۴ / معالم العلماء، ص ۶۳، ش ۴۳۳ / شرح حال علی بن الریان، همین نوشتار.
- (۵۸) رجال النجاشی، ص ۳۶۷، ش ۹۹۶؛ ص ۱۸۶، ش ۴۹۴. کتابی از اوست و او از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت کرده است. رجال الطوسی، ص ۳۸۸، ش ۲۵ اصحاب حضرت رضا علیه السلام / الفهرست، ص ۲۴۷، ش ۶۲۰. او مسائلی از امام رضا علیه السلام دارد و راوی اش احمد بن محمد است. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷.
- (۵۹) الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۳۱۸، ش ۱۷۲۳. بعضی دمشقی ها از او روایت کرده اند.
- (۶۰) رجال الطوسی، ص ۳۸۹، ش ۳۲. (از اصحاب حضرت رضا علیه السلام قمی و ثقه است)؛ ص ۳۸۸، ش ۲۴؛ ص ۳۹۳، ش ۸۰، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۹، ش ۴۳، ۱۰۹.
- (۶۱) رجال النجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰: (امیر قم از جانب سلطان؛ مسائلی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دارد) / الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۶۹۲ / نیز ر. ک: الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۹ / رجال الطوسی، ص ۴۲۲، ش ۱۲ اصحاب حضرت هادی علیه السلام، رجال العلامة الحلی، ص ۱۶۰، ش ۱۴۱.
- (۶۲) رجال الطوسی، ص ۳۹۲، ش ۷۲. اصحاب حضرت رضا علیه السلام.
- (۶۳) همان، ص ۳۸۹، ش ۳۰. اصحاب حضرت رضا علیه السلام.
- (۶۴) جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۸. تقييد به وصف الاشعری نشده است. ممکن است از آنان باشد.
- (۶۵) الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۲۷، ش ۱۹۴۷ / اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۶۷. صحابی است و فقط دخترش «میل» راوی اوست.
- (۶۶) رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۲۲. اصحاب حضرت هادی علیه السلام.
- (۶۷) همان، ص ۱۳۸، ش ۵۷. اصحاب حضرت باقر علیه السلام.
- (۶۸) همان، ص ۲۶۶، ش ۷۱۲. برادر عیسی بن بکر، راوی صادقین علیهما السلام است. (ر. ک: شرح حال شعیب بن عبد الله در همین نوشتار). احتمال اتحاد وی با موسی بن عبد الله الاشعری قمی بعید نیست.
- (۶۹) رجال الطوسی، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷ از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و راوی صادقین علیهما السلام است.
- (۷۰) رجال النجاشی، ص ۴۰۷، ش ۱۰۷۹. ثقه و از اصحاب، شیعه و پسر دختر سعد بن عبد الله است. کتاب الکمال فی ابواب الشریعة از اوست. رجال العلامة الحلی، ص ۱۶۶، ش ۵.
- (۷۱) الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۶۵، ش ۲۱۳۵. او از موسی بن انس روایت کرده است و موسی بن اسماعیل راوی اوست.
- (۷۲) مادرش اشعری است. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۰۷.
- (۷۳) الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۵۳، ش ۲۲۷. از ابن عمر، عایشه و سراقه روایت نموده است.
- (۷۴) تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۹، ش ۱۳۲۵۹. ظاهراً امامی است؛ ولی مجهول الحال است.
- (۷۵) الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و «یاسر الخادم» راوی اوست.

کنیہ ہا:

۱. ابو بردہ عامر بن قیس؛⁽¹⁾
2. ابوبکر بن عبداللہ بن سعد؛⁽²⁾
3. ابو بلال الاشعری؛⁽³⁾
4. ابو صالح الاشعری؛⁽⁴⁾
5. ابو طاہر حمزہ بن الیسع؛⁽⁵⁾
6. ابو عامر الاشعری، عم ابی موسی؛⁽⁶⁾
7. ابو عامر الاشعری، اخو ابی موسی؛⁽⁷⁾
8. ابو عامر الاشعری؛⁽⁸⁾
9. ابو عبداللہ الاشعری؛⁽⁹⁾
10. ابو العدبس الاشعری؛⁽¹⁰⁾
11. ابو عمر بن قیس، اخو ابی موسی؛⁽¹¹⁾
12. ابو لیلی الاشعری؛⁽¹²⁾
13. ابو مالک الاشعری؛⁽¹³⁾
14. ابو مالک الاشعری؛
15. ابو مسلم الاشعری؛⁽¹⁴⁾
16. ابن عصام الاشعری؛⁽¹⁵⁾
17. ام عبیداللہ؛⁽¹⁶⁾
18. میل بنت مشرح الاشعری⁽¹⁷⁾.

پی نوشت :

(17) الجرح و التعديل، ج ٨، ص ٤٢٧. راوی پدرش مشرح است. (ر.ک: همین نوشتار، مشرح الاشعری، ش ١٧).

موالی اشعریان

واژه «مولى» از «وَلَّى» به معنای نزدیکی اخذ شده است^(۱). ابن فارس چند معنا برای «مولى» ذکر نموده و همگی آنان را مشتق از «ولى» می داند^(۲). معانی «مولى» که نویسندگان فرهنگهای عربی ذکر کرده اند، عبارتند از:

ربّ، وَلَى^(۳)، سَيِّد (آقا، مالک)، مَعْتَق (آزاد کننده)، مَعْتَق (آزاد شونده)، مَنَعِم (نعمت دهنده)، مَنَعِمَ عَلَيْهِ (نعمت داده شده) متولى امور کسی بودن^(۴)، مسلمان شده^(۵)، حلیف (هم پیمان)، صاحب، ملازم، ناصر (یاور)، شریک، مُجِبّ، عمید، (عاشق)^(۶)، تابع (پیرو)، نزیل (وارد شده، میهمان)، عصبات^(۷)، (خویشاوندان و طایفه، همانند: برادر، پسر، عمو، پسر عمو، پسر خواهر و داماد)^(۸).

شهید در الرعایه می گوید: واژه مولى در «عتق» (آزاد کردن بنده) بیشترین کاربرد را دارد و یکی از معانی مولى، «غیر عرب» می باشد^(۹) و این همان است که مامقانی آن را از معانی اصطلاحی این واژه نزد اهل رجال می داند^(۱۰)؛ چنان که نجاشی در مورد حماد بن عیسی می گوید: مولى است و گفته شده که عربی است^(۱۱) مراد از این که می گویند: وی مولای یکی از قبایل عرب است، این است که وی عرب اصیل نبود؛ بلکه وابسته به آن قبیله می باشد. به دلیل کاربرد زیاد این واژه در «عتق» و «غیر عرب»^(۱۲) شاید بتوان در هنگام نبودن قرینه یکی از این دو معنا را برداشت کرد همان گونه که از شهید نقل شده که وی در بیشتر موارد، معنای دوم را ترجیح می داده است و وحید بهبهانی نیز احتمال ترجیح این معنا را طرح کرده است^(۱۳).

برخی از آنانی که مولای اشعریان خوانده شده اند، خود از موالی اشعریان بوده و جمعی پدر یا یکی از اجدادشان «مولى» بوده اند و به اشعریان منتسب می باشند و برخی جد، پدر یا برادر آن ها به اشعریان منسوبند و این انتساب در دیگران نیز جریان داشته و در مواردی نیز چنین نیست. به این مطالب در ضمن فهرست اشاره خواهد شد.

۱. ابراهیم بن محمد الاشعری القمی؛^(۱۴)

۲. ابراهیم بن المفضل بن قیس بن رمانه الاشعری مولا هم؛^(۱۵)

۳. احمد بن ابی زاهر موسی، ابوجعفر الاشعری القمی مولى؛^(۱۶)

۴. اسماعیل بن ابی عبیدالله؛^(۱۷)

۵. اسماعیل بن حماد بن ابی سلیمان الاشعری مولا هم الکوفی؛^(۱۸)

۶. البائس مولى حمزة بن یسع الاشعری؛^(۱۹)

۷. جرثومه بن عبدالله ابو محمد النساج مولى بلال بن ابی بردة؛^(۲۰)

۸. الحسن بن ابی قتادة علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید مولى السائب بن مالک الاشعری، ابو محمد؛^(۲۱)

۹. حماد بن ابی سلیمان مسلم الاشعری، مولا هم ابواسماعیل کوفی، استاد ابی حنیفة؛^(۲۲)

١٠. خالد بن نافع الاشعري، مولا هم كوفي؛^(٣٣)
١١. عامر بن ابراهيم بن واقد بن عبدالله الاصبهاني المؤذن، مولى ابي موسى الاشعري؛^(٣٤)
١٢. العباس بن معروف ابوالفضل مولى جعفر بن عمران بن عبدالله الاشعري؛^(٣٥)
١٣. علي بن محمد بن حفص بن عبيد بن حميد مولى السائب بن مالك الاشعري، ابو قتاده القمي؛^(٣٦)
١٤. فضل بن محمد الاشعري، از موالى ابوموسى الاشعري؛^(٣٧)
١٥. قيس بن ابي مسلم الاشعري الكوفي، ابوالفضل بن رمانة الاشعري؛^(٣٨)
١٦. محمد بن احمد بن ابي قتاده، ابوجعفر؛^(٣٩)
١٧. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، ابوجعفر الاعرج، مولى عيسى بن موسى الاشعري؛^(٤٠)
١٨. محمد بن خالد بن عبدالرحمن مولى ابي موسى الاشعري، ابو عبدالله البرقي؛^(٤١)
١٩. محمد بن مفضل بن ابراهيم بن قيس بن رمانة الاشعري؛^(٤٢)
٢٠. معاوية بن عبيد الله بن يسار، ابو عبيدالله الاشعري مولا هم (معاوية بن صالح)^(٤٣)
٢١. مفضل بن قيس بن رمانة مولى الاشعريين كوفي؛^(٤٤)
٢٢. هارون بن معاوية بن عبيدالله بن يسار الاشعري؛^(٤٥)
٢٣. ياسر خادم الرضا عليه السلام مولى بن اليسع الاشعري قمي؛^(٤٦)
٢٤. ابو عبدالله مولى لآل ابي بردة بن ابي موسى الاشعري.^(٤٧)

كتاب نامه

١. آثار البلاد و اخبار العباد، زكريا بن محمد، القزويني، بيروت، دار صادر، ١٩٦٠ م.
٢. احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، محمد بن احمد، المقدسى، بى جا، شركت مؤلفان و مترجمان ايران، ١٣٦١ هـ . ش.
٣. اخبار الطوال، احمد بن داود، الدينورى، مترجم، مهدوى دامغانى، تهران، نشر نى، ١٣٦٦ هـ . ش.
٤. اختيار معرفة الرجال، الطوسى، محمد بن الحسن، مشهد، دانشكده الهيات، ١٣٤٨ ش.
٥. اسد الغابة فى معرفة الصحابة، على بن ابي الكرم (ابن اثير)، الجزرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

٦. اعيان الشيعة، سيد محسن، امين، بيروت، دار التعارف، ١٤٠٣ هـ . ق.
٧. الاختصاص، محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، قم، مكتبة الزهراء، ١٤٠٢ هـ . ق.
٨. الاستبصار فيما اختلف فيه الاخبار، محمد بن الحسن، الطوسي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ هـ . ق.
٩. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، در حاشيه الاصابه، يوسف بن عبد الله، ابن عبد البر القرطبي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٢٨ هـ.
١٠. الاصابه في تمييز الصحابه، العسقلاني، احمد بن علي بن حجر، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٢٨ هـ . ق.
١١. الاكمال، علي بن هبة الله، ابن ماکولا، حيدر آباد الدکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف الاسلاميه، ١٩٦٢ م.
١٢. الامالي، محمد بن علي بن بابويه، الصدوق، تهران، كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٢ هـ . ش.
١٣. الانباء على قبائل الرواة، چاپ شده با «القصد و الامم»، قاهره، مكتبة القدس، ١٣٥٠ هـ . ق.
١٤. الانباء في تاريخ الخلفاء، محمد، علي بن محمد بن عمراني، مشهد، دفتر نشر كتاب، ١٣٦٣ هـ . ش.
١٥. الانساب، عبدالكريم، السمعاني، بغداد، مكتبة المثنى، ١٩٧٠ م.
١٦. الانساب، حيدر آباد الدکن، دائرة المعارف العثمانية، ١٩٦٢ م.
١٧. البداية و النهاية، اسماعيل بن عمر، ابن كثير، بيروت، مكتبة المعارف، ١٩٧٧ م.
١٨. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن الحسن، الطوسي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
١٩. التدوين في اخبار القزوين، عبدالكريم، الرافعي القزويني، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٧ م.
٢٠. التفسير الكبير، محمد بن عمر، الفخر الرازي، بيروت دار احياء التراث العربي، بی تا.
٢١. الجامع الصحيح، محمد بن اسماعيل، البخاري، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠١ هـ . ق.
٢٢. الجامع الصحيح، محمد بن عيسى، الترمذي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
٢٣. الجامع في الرجال، موسى، الزنجاني، ج ١، قم، چاپخانه بيروت، ١٣٩٤ هـ . ق.
٢٤. الجامع في الرجال، ج ٢، تصوير نسخه خطی کتابخانه آقای سيد محمد رضا حسيني، قم.
٢٥. الرعاية في علم الدراية، العاملي، زين الدين، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٨ هـ . ق.
٢٦. السيرة النبوية، عبد الملك، ابن هشام الحميري، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.

٢٧. السيرة النبوية و الآثار المحمدية، احمد، زيني دحلان، چاپ شده با السيرة الحلبية، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

٢٨. الشيعة فى الميزان، محمد جواد، مغنية، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٣٩٩ هـ . ق.

٢٩. الطبقات الكبرى، محمد، ابن سعد، بيروت، دار صادر، ١٩٨٥ م.

٣٠. الفهرست، محمد بن اسحاق، ابن النديم، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٧٨ م.

٣١. الفهرست، محمد بن الحسن، الطوسى، النجف، المكتبة المرتضوية، بى تا.

٣٢. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب، الفيروز آبادى، بيروت، دار الجيل، بى تا.

٣٣. الكافى، محمد بن يعقوب، الكلينى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ هـ . ق.

٣٤. الكامل فى التاريخ، على بن ابى الكرم (ابن اثير)، الجزرى، بيروت، دار صادر، ١٩٦٥ م.

٣٥. اللباب فى تهذيب الانساب، على بن ابى الكرم (ابن اثير)، الجزرى، بغداد، مكتبة المثنى، بى تا.

٣٦. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد، البرقى، قم، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧١ هـ . ق.

٣٧. المعجم الوسيط، ابراهيم انيس، عبدالحليم منتصر، عطية الصوالحي، محمد خلف الله احمد، تهران، انتشارات نا صر خسرو، بى تا.

٣٨. المعجم الاوسط، ابوالقاسم سليمان بن احمد، الطبرانى، القاهرة، دار الحرمين، ١٤١٥ هـ . ق.

٣٩. المعجم الكبير، سليمان بن احمد، الطبرانى، الموصل، مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٠٤ هـ . ق.

٤٠. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد، على، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٧٧ م.

٤١. الملل و النحل، محمد بن عبد الكريم، الشهرستانى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.

٤٢. النهاية فى غريب الحديث و الاثر، مبارك بن ابى الكرم (ابن اثير)، الجزرى، بيروت، مكتبة الاسلاميه، بى تا.

٤٣. انساب الاشراف، احمد بن يحيى، البلاذرى، مصر، دار المعارف، بى تا.

٤٤. تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد، الجوهري، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٧ م.

٤٥. تاريخ سياسى اسلام، حسن، ابراهيم حسن، مترجم ابوالقاسم پاينده، تهران، جاويدان، ١٣٦٦ هـ . ش.

٤٦. تاريخ ابن خلدون، محمد، ابن خلدون، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٩٧١ م.

٤٧. تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن، ابن عساكر الدمشقي، بى جاء دار البشير، بى تا.
٤٨. تاريخ بغداد، احمد بن على الخطيب، البغدادى، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، بى تا.
٤٩. تاريخ الخلفاء، جلال الدين، السيوطى، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٧١ هـ . ق.
٥٠. تاريخ الامم و الملوك، الطبرى، محمد بن جرير، القاهرة، مطبعة الاستقامة، ١٩٣٩ م.
٥١. تاريخ الامم و الملوك، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ . ق.
٥٢. تاريخ مذهبي قم، على اصغر، فقيهى، قم، اسماعيليان، بى تا.
٥٣. تاريخ قم، حسن بن محمد، قمى، مترجم، حسن بن على قمى، تهران، توس، ١٣٦١ هـ . ش.
٥٤. تاريخ اجتماعى كاشان، حسن، نراقى، تهران، علمى فرهنگى، ١٣٦٥ هـ . ش.
٥٥. تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، اليعقوبى، بيروت، دار صادر، ١٩٦٠ م.
٥٦. تاريخ اهل البيت، نقلاً عن الائمة الباقر و الصادق و الرضا و العسكري عليهم السلام، به تحقيق سيد محمد رضا الحسينى، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٠ هـ . ق.
٥٧. تحفه الاحباب فى نوادر آثار الاصحاب، عباس، قمى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٩.
٥٨. تقريب التهذيب، احمد بن على بن حجر، العسقلانى، دهلى، مطبعة فارومى، بى تا.
٥٩. تقريب التهذيب، احمد بن على بن حجر، العسقلانى، اللكنو مطبعة نو لكشورپرس، بى تا.
٦٠. تقويم البلدان، اسماعيل بن محمد، ابو الفداء، باريس، دار الطباعة السلطانية، ١٨٤٠ م.
٦١. تلخيص مقباس الهداية، عبدالله، مامقانى تلخيص على اكبر الغفارى، تهران، جامعة الامام الصادق، ١٣٦٩ هـ . ش.
٦٢. تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله، مامقانى، نجف اشرف، المرتضوية، ١٣٤٩ هـ . ق.
٦٣. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن، الطوسى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٤ ش.
٦٤. تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر، العسقلانى، الهند، مطبعة دائرة المعارف النظاميه، ١٣٢٥ هـ . ق.
٦٥. تهذيب الكمال، يوسف بن الزكى، المزى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ هـ . ق.
٦٦. تهذيب الاسماء، يحيى بن شرف، بيروت، دار الفكر، ١٩٩٦ م.
٦٧. جامع الرواة، محمد بن على، الاردبيلي، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٣ هـ . ق.

۶۸. جمهره انساب العرب، علی بن سعید، ابن حزم، مصر، دار المعارف، بی تا.
۶۹. حدود العالم من المشرق الى المغرب، مؤلف ناشناس، به کوشش منوچهر ستوده، بی جا، بی تا.
۷۰. راهنمای دانشوران، سید علی اکبر، برقی قمی، قم، چاپخانه تابش، ۱۳۲ ه. ش.
۷۱. رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف، الحلی، قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۲ ه. ق.
۷۲. رجال الطوسی، محمد بن الحسن، الطوسی، النجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ه. ق.
۷۳. رجال النجاشی، احمد بن علی، النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۷۴. رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد، البرقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه. ق.
۷۵. رجال مسلم، احمد بن علی بن منجویه، الاصبهانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ه. ق.
۷۶. سفرنامه ابن بطوطه، محمد بن محمد، ابن بطوطه، مترجم، م. ع. موحد، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ ه. ش.
۷۷. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد، الذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ه. ق.
۷۸. سیر الملوك - سیاست نامه - ، نظام الملک، الطوسی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ ه. ش.
۷۹. سیره ابن اسحاق، محمد، ابن اسحاق، قم، دفتر مطالعات تاریخ، ۱۳۶۸ ه. ش.
۸۰. شیخ المضیره ابوهریره، محمود، ابوریه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۸۱. صحیح مسلم بشرح النووی، مسلم بن الحجاج، النیسابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸۲. صورة الارض، ابوالقاسم، ابن حوقل، لیدن، بریل، ۱۹۳۸م.
۸۳. طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، السید محمد شفیع، الجابلقی البروجردی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ ه. ق.
۸۴. عیون اخبار الرضا (ع)، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه. ق.
۸۵. غایه النهایه فی طبقات القراء، شمس الدین محمد، الجزری، قاهره، مکتبه المتنبی، بی تا.
۸۶. فتح الباری شرح صحیح البخاری، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۸۷. فتوح البلدان، احمد بن یحیی، البلاذری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ه. ق.
۸۸. فلاح السائل، سید رضی الدین، ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

٨٩. فوائد الوحيد البهبهاني، وحيد، بهبهاني، چاپ شده با رجال الخاقاني، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ هـ . ق.
٩٠. قاموس الرجال، محمد تقى، التستري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٠ هـ . ق.
٩١. قم در قرن نهم هجرى، محمد تقى، مدرسى.
٩٢. كامل الزيارات، جعفر بن محمد، ابن قولويه، النجف الاشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٥٦ هـ . ق.
٩٣. كتاب الرجال، حسن بن على، ابن داود، قم، منشورات رضى، ١٣٩٢ هـ . ق.
٩٤. كتاب تاريخ الكبير، اسماعيل بن ابراهيم، البخارى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٩٥. كتاب المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٩٦. كتاب تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد، الذهبى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٩٧. كتاب الجرح و التعديل، ابن ابى حاتم، الرازى، حيدر آباد الدكن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ١٣٧١ هـ . ق.
٩٨. كتاب نزهة القلوب، حمد الله، مستوفى قزوینی، ليدن، مطبعة بريل، ١٣٣١ هـ . ق.
٩٩. كتاب المغازى، محمد بن عمر، الواقدي، مصر، دار المعارف، ١٩٦٤ م.
١٠٠. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على بن بابويه، الصدوق، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٥ هـ . ق.
١٠١. لب اللباب فى تحرير الانساب، جلال الدين، السيوطى، بغداد، مكتبة المثنى، بى تا.
١٠٢. لسان العرب، محمد، ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ هـ .
١٠٣. لسان الميزان، احمد بن على بن حجر، العسقلانى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٦ هـ . ق.
١٠٤. لغت نامه دهخدا، على اكبر، دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ١٣٣٩ هـ . ش.
١٠٥. مجالس المؤمنين، نور الله، شوشترى، تهران، اسلامية، ١٣٥٤ هـ . ش.
١٠٦. مجمع الرجال، عناية الله، قهپائى، قم، انتشارات اسماعيليان، بى تا.
١٠٧. مذاهب الاسلاميين، عبد الرحمن، بدوى، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٧١ م.
١٠٨. مرآة الاطلاع على اسماء الامكنة و البلاد، عبد المؤمن بن عبد الحق، البغدادى، بيروت، دار المعرفة، ١٩٥٤ م .
١٠٩. مروج الذهب و معادن الجوهر، على بن الحسن، المسعودى، بيروت، دار المعرفة، ١٩٨٢ م.

۱۱۰. مستدرک الوسائل، الحسین، النوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ . ق.
۱۱۱. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد، ابن حنبل، بيروت، دارالفکر، بی تا.
۱۱۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، الشيباني، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا.
۱۱۳. مسند الطيالسی، سليمان بن داود، الطيالسی، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۱۴. معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، السروی المازندرانی، النجف، مطبعة الحيدريه، ۱۳۸۰ هـ . ق.
۱۱۵. معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابويه، الصدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ هـ . ق.
۱۱۶. معجم مقاييس اللغة، احمد، ابن فارس، قم، اسماعيليان، بی تا.
۱۱۷. معجم البلدان، ياقوت، الحموی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ . ق.
۱۱۸. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، السيد ابو القاسم الموسوی الخوئی، بيروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ هـ . ق.
۱۱۹. مقاله «باب من لم يرو عن الائمة عليهم السلام في رجال الشيخ»، سيد محمد رضا، الحسيني، مجله تراثنا، ش ۸۰۷، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷.
۱۲۰. مقاله يك كتاب با چهار عنوان، رضا، استادی، مجله كيهان انديشه، ش ۳۳، قم، موسسه كيهان، ۱۳۶۹ ش.
۱۲۱. مقباس الهدايه، عبدالله، مقامقانی، چاپ شده با ج ۳ تنقيح المقال، نجف اشرف، المرتضويه، ۱۳۵۲ هـ . ق.
۱۲۲. مقدمه (جلد صفر) بحار الانوار، عبد الرحيم، ربانی شیرازی، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۰۳۰ هـ . ق.
۱۲۳. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابويه، الصدوق، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ هـ . ق.
۱۲۴. نقد الرجال، مير مصطفی، التفريشی، قم، انتشارات الرسول المصطفی، بی تا.
۱۲۵. نهايه الارب في معرفه انساب العرب، احمد، القلقشندي، قاهره، الشركه العربيه، للطباعه و النشر، ۱۹۵۹ م.
۱۲۶. وفيات الاعيان، احمد بن محمد، ابن خلکان، قم، شريف رضى، ۱۳۶۴ هـ . ش.
۱۲۷. وقعه صفين، نصر بن مزاحم، المنقري، قم، مكتبه آيه الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ هـ . ق.
۱۲۸. هديه الاحباب في ذكر المعروف بالكنى و الالقاب و الانساب، عباس، قمی، تهران، امير كبير، ۱۳۶۳ هـ . ش.

- (۱) الولی: القرب و الدنو. (الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸).
- (۲) معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.
- (۳) ابن منظور، آیه ۴۷، سوره یونس: «ذلک بان الله مولى الذین آمنوا و ان الکافرین لامولى لهم». را شاهد آورده است. (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸).
- نیز متولى امور شخصی بودن (الولى الذی یلى علیک امرک). (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸).
- (۴) المولى» الولی الذی یلى علیک امرک. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸.
- (۵) وی مولای شخصی است که او را مسلمان کرده. (الرعاية، ص ۳۹۰).
- (۶) چند معنا برای «عمید» ذکر شده است. این معنا با قرینه محب و از لسان العرب اخذ شده است. (ج ۳، ص ۳۰۵).
- (۷) در لسان آیه ۵، سوره مریم را برای این معنا شاهد می آورد: (و انی خفت الموالی من ورائی).
- (۸) القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۰۴/ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱/ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹/ النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۲۸
- در نهاییه آمده که اکثر این معانی در احادیث آمده است./لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸. الرعاية فی علم الدراية، ص ۳۸۹-۳۹۲.
- (۹) الرعایة، ص ۳۹۰ - ۳۹۲.
- (۱۰) مقباس الهدایة چاپ در تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۰.
- (۱۱) رجال النجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰. و نیز رک بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۸. علامه شوشتری بحث مختصر و مفیدی در این باره نموده اند. (قاموس
- الرجز، ج ۱، ص ۱۲).
- (۱۲) الرعایة، ص ۳۹۰ - ۳۹۲.
- (۱۳) فوائد الوحد البههانی، ص ۴۴.
- (۱۴) به مولى بودنش در هنگام یادکردن از برادرش فضل بن محمد، در رجال برقی، اشاره شده است. رجال البرقی ص ۳۴، رجال النجاشی، ص ۲۴، ش
- ۴۲/ رجال الطوسی، ص ۴۵۱، ش ۷۷؛ باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ص ۴۸۹، ش ۲/ الفهرست، ص ۸، ش ۱۴/ رجال العلامة الحلی، ص ۶، ش
- ۲۰.
- (۱۵) رجال الطوسی، ص ۱۴۵، ش ۴۷ باب اصحاب امام صادق علیه السلام.
- (۱۶) رجال النجاشی، ص ۸۸، ش ۲۱۵/ الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۶/ رجال الطوسی، ص ۴۵۳، ش ۹۲ باب من لم یرو عنهم علیهم السلام / رجال العلامة
- الرجز، ص ۲۰۳، ش ۱۱.
- (۱۷) الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۲۰۱، ش ۶۷۸، (ر. ک: معاویه بن عبید الله، ش ۲۰).
- (۱۸) تقریب التهذیب، (شرح حال اسماعیل بن حماد)/ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۰، ش ۵۴۰ / الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۱۶۴، ش ۵۵۰.
- (۱۹) رجال الطوسی، ص ۳۷۰، ش ۳، باب من لم یرو عنهم علیهم السلام، ثقة.
- (۲۰) الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۵۴۷، ش ۲۲۶۷.
- (۲۱) رجال النجاشی، ص ۳۷، ش ۷۴.
- (۲۲) تقریب التهذیب، ص ۱۰۱/ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۶، ش ۱۵/ الجرح و التعدیل، ج ۳، ص ۱۶۴، ش ۶۴۲ ج ۱، ص ۱۳۷، ش ۱۷/ الکامل، ج
- ۵، ص ۲۲۸. در سال ۱۲۰ ه. ق از دنیا رفت است.
- (۲۳) رجال الطوسی، ص ۱۸۶، ش ۱۲ با اصحاب امام صادق علیه السلام. در دو مرجع بعد، به «مولى» بودن وی اشاره نشده است/ الجرح و التعدیل، ج

۳، ص ۳۵۵، ش ۱۶۰۴. ابو زرعه می گوید: ضعیف الحديث است/ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۸، ش ۴۰۰. راوی حماد بن ابی سلیمان، ابوبکر بن ابی موسی و سعید بن ابی بردة است.

(۲۴) تقریب التهذیب، ص ۱۸۵ متوفا: ۲۲۱ یا ۲۲۲ هـ. ق./تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۱، ش ۱۰۱. راوی یعقوب بن عبد الله قمی است.

(۲۵) رجال النجاشی، ص ۲۸۱، ش ۷۴۳، (قمی ثقة)/ رجال الطوسی، ص ۳۸۲، ش ۳۴. (باب اصحاب امام رضا علیه السلام قمی ثقة)/ رجال العلامة الحلی، ص ۱۱۸، ش ۴.

(۲۶) رجال الننجاشی، ص ۳۷۲، ش ۷۱۳.

(۲۷) رجال البرقی ص ۳۴ / رجال النجاشی ص ۲۴، ش ۴۲ / رجال الطوسی، ص ۴۵۱، ش ۷۷، (باب من لم یرو عنهم علیهم السلام. ص ۴۸۹، ش ۲.

(۲۸) رک: ش ۲۱. مفضل بن قیس.

(۲۹) رجال النجاشی، ص ۳۳۷، ش ۹۰۲ «ثقة، صدوق، عین» از قمیین است. رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۴، ش ۸۲.

(۳۰) الفهرست، ص ۱۴۳، ص ۶۱۱ / رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۷، ش ۱۱۲ / رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

(۳۱) رجال النجاشی، ص ۳۳۵. در حدیث ضعیف است، ولی ادیب و آشنا به اخبار و علوم عرب می باشد. ابن غضائری وی را مولای حریر بن عبدالله دانسته و شیخ طوسی تنها به «مولی» بودن وی اشاره نموده. (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۰۵).

(۳۲) رجال النجاشی، ص ۳۴۰، ش ۹۱۱. ثقة من اصحابنا الکوفیین / ر. ک: مفضل بن قیس، ش ۲۱.

(۳۳) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ش ۷۱۷۴. کاتب و وزیر مهدی عباسی بوده است/ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷۵. در سال ۱۶۷ هـ. ق. مهدی او را از دیوان رسائل عزل نمود؛ همان ص ۹۵. او در سال ۱۶۹ یا ۱۷۰ هـ. ق. از دنیا رفت/ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۸۷، ج ۷، ص ۲۱-۲۶. تقریب التهذیب، ص ۳۵۸ / تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ش ۳۹۰ / الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۶۰، ش ۳۱۴؛ ص ۲۹۹، ش ۱۶۵۵؛ ص ۳۳۷، ش ۱۸۲۲؛ ج ۷، ص ۸۲، ش ۴۶۷، ص ۱۵۰، شماره ۸۳۷، ص ۳۰۹، ش ۱۶۷۵، ج ۸، ص ۱۳۲، ش ۵۹۳، ص ۲۶۲، ش ۱۱۹۳، ج ۸، ص ۳۸۳، ش ۱۷۹۱، ص ۴۴۰، ش ۲۰۰۹، ج ۹، ص ۴۱۱، ش ۱۹۹۷، ص ۳۲۴، ش ۱۴۱۱، ص ۳۵۵، ش ۱۶۰۲؛ ص ۳۵۸، ش ۱۶۲۰، ص ۴۱۱، ش ۱۹۹۳.

(۳۴) رجال الطوسی، ص ۱۳۶، ش ۱۵ باب اصحاب امام باقر علیه السلام؛ ص ۳۱۴، ش ۵۴. باب اصحاب امام صادق علیه السلام اسند عنه.

(۳۵) تقریب التهذیب، ص ۳۷۸. صدوق و از بزرگان طبقه دهم - بزرگان حدیث گیرندگان از تبع اتباع التابعین بوده است/ تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱، ش ۲۴. فرزند وزیر مهدی، معاویه بن عبید الله می باشد.

(۳۶) رجال النجاشی، ص ۴۵۳، ش ۱۲۲۸ / رجال الطوسی، ص ۳۹۵، ش ۱۵ باب اصحاب امام جواد علیه السلام: مولی البیسع الاشعری القمی / رجال العلامة الحلی، ص ۳۹۵، ش ۱۵.

(۳۷) تقریب التهذیب، ص ۴۲۷، مجهول از طبقه ششم می باشد که دیدار با صحابه برای آن ها ثابت نشده است. وفات او بعد از سال ۱۰۰ هـ. ق. / تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ش ۷۲۰.